



۱۴۰۳

چاپ اول

شرح صلوات خاصه لام رضا

درم عزه
به همراه تفسیر حضرت آیت الله سید ابوالحسن محمدی

مؤلف:
روح اله بیدرام



انتشارات دیار علویان

فیفا | شناسنامه

شرح صلوات خاصه امام رضا علیه السلام

مؤلف: روح اله بیدرام

ناشر: دیار علویان / ویراستار: سید عطیه حسینی

مدیر هنری: سید محمدعلی تقوی / شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۴۰۳ / قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۰۳۵-۱۰-۲



دیار علویان

مرکز پخش: ۰۲۱۹۱۶۹۳۲۷۵ | ۰۹۱۳۳۱۶۱۳۸۸
سامانه پیامکی ۱۰۰۸۵۵۷ | وبسایت: Diyarealavian.ir

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلف محفوظ است
و هرگونه سوء استفاده و فروش به غیر پیگرد قانونی دارد.

فهرست
مطالب

فهرست مطالب

تقریظ حضرت آیت الله سید ابوالحسن مهدوی دام عزه.....	۱۵
مقدمه.....	۱۹
بخش اول.....	۲۲
صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام).....	۲۲
فصل اول.....	۲۴
سند روایی صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام).....	۲۴
فصل دوم.....	۲۸
شرح و توضیح فرازهای صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام).....	۲۸
فراز نخست؛ شناسنامه امام رضا (علیه السلام).....	۲۹
معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی.....	۳۰
شرح و توضیح فراز: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى».....	۳۲
شناسنامه امام رضا (علیه السلام).....	۳۲
مختصری از زندگی‌نامه پدر امام رضا (علیه السلام).....	۳۳
اهمیت صلوات بر پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام).....	۳۶
آثار و فضیلت صلوات بر پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام).....	۳۹
انواع صلوات الهی بر پیامبر و مؤمنان.....	۴۹
پاسخ به چند سؤال.....	۵۲
۱. کیفیت صلوات چگونه باشد؟.....	۵۲
دلیل شیعه برای صلوات بر آل محمد (علیهم السلام).....	۵۵
دو نظریه در مورد دامنه شمول صلوات.....	۵۸
نظریه اول:.....	۵۸
نظریه دوم:.....	۶۳
اعتراfi ناخواسته!.....	۶۶
۲. آیا صلوات زمان و یا مکان خاصی را نیاز دارد؟.....	۷۰
برداشت معنوی از این فراز.....	۷۳

فهرست مطالب

فراز دوم؛ بیان القاب امام رضا علیه السلام	۷۹
معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی	۸۰
شرح و توضیح فراز: «الرَّضَا الْمُرْتَضَى»	۸۱
علت نام‌گذاری لقب «رضا» برای امام رضا علیه السلام	۸۱
چیستی مقام رضای حضرت حق	۸۸
برداشت معنوی از این فراز	۹۱
تلاش برای رسیدن به مقام رضای خدای سبحان	۹۱
انواع مصیبت‌ها و مشکلات	۹۶
باور قلبی، ملاک تسلیم بودن	۹۸
فراز سوم؛ تصدیق امامت امام رضا علیه السلام	۱۰۳
معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی	۱۰۴
شرح و توضیح فراز: «الْإِمَام»	۱۰۴
امامت ائمه اطهار علیهم السلام	۱۰۴
ضرورت نصب امام توسط خدای تبارک و تعالی	۱۰۵
توحید و امامت	۱۰۷
دلایل امامت امام رضا علیه السلام	۱۰۸
۱. تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله	۱۰۸
۲. تصریح امام موسی کاظم علیه السلام	۱۱۱
۳. عصمت امام رضا علیه السلام	۱۱۲
۴. گسترده‌گی علم و آگاهی امام رضا علیه السلام	۱۱۲
۵. تولد امام جواد علیه السلام	۱۱۳
مختصری از دوران امامت امام رضا علیه السلام	۱۱۶

فهرست مطالب

۱۱۹	خلفای معاصر امام رضا (علیه السلام).....
۱۱۹	عصر هارون الرشید
۱۲۱	عصر امین عباسی
۱۲۱	عصر مأمون عباسی.....
۱۲۲	سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان
۱۲۳	مسیر حرکت امام رضا (علیه السلام) از مدینه به خراسان
۱۲۴	برداشت معنوی از این فراز
۱۲۴	موذت نسبت به امام رضا (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)
۱۲۶	شئون امام (علیه السلام) در عالم تشریع.....
۱۴۰	فراز چهارم؛ بیان عصمت امام رضا (علیه السلام)
۱۴۱	معنا و مفهوم واژه های کلیدی
۱۴۱	شرح و توضیح فراز: «التَّقِيُّ النَّقِيُّ»
۱۴۱	امامان معصوم (علیهم السلام) پرچم ها و نشانه های تقوا
۱۴۲	احتجاج امام رضا (علیه السلام) به آیه تطهیر در مجلس مأمون.....
۱۴۳	تقوا از نگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)
۱۴۶	برداشت معنوی از این فراز
۱۴۶	۱. معرفت و شناخت نسبت به امام (علیه السلام)
۱۵۳	۲. اثبات ارادت و ابراز محبت به آن بزرگوار
۱۵۶	۳. متصف شدن به صفات و ویژگی های امام رضا (علیه السلام)
۱۵۶	و سایر امامان معصوم (علیهم السلام)
۱۵۹	ائمه اطهار (علیهم السلام) خودشان نمی خواهند گناه کنند یا نمی توانند؟
۱۶۱	پاسخ امام رضا (علیه السلام) به این سؤال
۱۶۳	اقدام عملی در بدو ورود خطورات به ذهن

فهرست مطالب

۱۶۷	فراز پنجم؛ جایگاه امام رضا (علیه السلام)
۱۶۸	معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی
	شرح و توضیح فراز: « وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ
۱۷۰	مَنْ تَحْتَ الثَّرَى »
۱۷۰	اهمیت و ضرورت وجود حجت خدا
۱۷۳	نیاز به «حجت خدا» علی‌رغم وجود کتاب‌های آسمانی
۱۷۶	حجت خدا بودن ائمه اطهار (علیهم السلام) در روایات
۱۸۲	حجت بودن امام رضا (علیه السلام) بر زمین و آسمان
۱۸۴	مهم‌ترین ویژگی‌های حجت خدا در آیات و روایات
۱۸۵	ویژگی اول: از لحاظ عدد محدود هستند
۱۸۶	ویژگی دوم: معصوم است
۱۸۸	ویژگی سوم: دارای جایگاه عظیم نزد خدا هستند
۱۹۴	ویژگی چهارم: به مقام «خلیفه‌الله» نائل شدند
۱۹۴	ویژگی پنجم: وسیله‌ی اتمام حجت و بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم
۱۹۶	ویژگی ششم: حافظ دین خدا و دارای مرجعیت دینی
۲۰۰	ویژگی هفتم: دارای علم لدنی و غیر اکتسابی
۲۰۱	ویژگی هشتم: برخورداری از علوم غیر دینی
۲۰۸	ویژگی نهم: تحمل سختی‌ها در راه خدا
۲۰۹	ویژگی دهم: معیار تشخیص حق و باطل
۲۱۰	ویژگی یازدهم: حجت خدا بر تمام خلائق
۲۱۱	ویژگی دوازدهم: واسطه فیض برای عالمیان
۲۱۶	برداشت معنوی از این فراز
۲۱۶	توسل به حجت خدا؛ امام رضا (علیه السلام) برای کسب فیض الهی
۲۱۸	چگونگی روش و آداب توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام)

فهرست مطالب

فراز ششم؛ بیان دو ویژگی امام رضا (ع)	۲۲۴
معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی	۲۲۵
شرح و توضیح فراز: «الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ»	۲۲۶
منظور از «صدیق» بودن امام رضا (ع)	۲۲۶
منظور از «شهید» بودن امام رضا (ع)	۲۲۹
در مورد شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)	۲۳۶
در مورد شهادت امام حسین (ع)	۲۳۹
در مورد شهادت امام رضا (ع)	۲۳۹
نظر شیعه درباره شهادت امام رضا (ع)	۲۴۱
دسته اول: روایاتی از پیامبر (ص) یا سایر ائمه اطهار (ع)	۲۴۲
دسته دوم: روایاتی از امام رضا (ع)	۲۴۳
دسته سوم: تشریح چگونگی مسموم ساختن امام (ع)	۲۴۴
بارگاه نورانی امام رضا (ع)	۲۵۲
برداشت معنوی از این فراز	۲۵۵
۱. توجه و ایمان به شاهد اعمال بودن امام رضا (ع)	۲۵۶
۲. تلاش برای رسیدن به مقام صدیقین و شهدا	۲۶۳
۱. مرگ با محبت و دوستی آل محمد (ص)	۲۶۵
۲. منتظر واقعی امام زمان (ع)	۲۶۵
۳. مومن واقعی بودن	۲۶۶
۴. کشته شدن در راه تحصیل علم	۲۶۶
۵. کشته شدن در راه دفاع از ناموس	۲۶۶
۶. کشته شدن در راه دفاع از مال خود	۲۶۷
۷. ترک گناه و ثواب شهید	۲۶۷
۸. کسی که پاک و بدون گناه از دنیا برود	۲۶۷
۹. کسی که خشم خود را فرو برد	۲۶۸
۱۰. کسی که صبر در برابر بلاها دارد	۲۶۸
۳. گسترش فرهنگ شهید؛ شهادت و ایثار به نسل جدید	۲۶۹

فهرست مطالب

۲۷۶	فراز هفتم؛ کمیت و چگونگی صلوات و درود بر امام رضا (علیه السلام).....
۲۷۷	معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی
	شرح و توضیح فراز: «صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ تَامَّةٌ زَاكِيَةٌ مُتَوَاصِلَةٌ
۲۷۸	مُتَوَازِنَةٌ مُتَرَادِفَةٌ».....
۲۸۲	چرا صلوات کثیره و فراوان
۲۸۵	مناظره درباره جواز صلوات بر ائمه اطهار (علیهم السلام).....
۲۸۹	فواید صلوات بر امام رضا و سایر ائمه معصومین (علیهم السلام).....
۲۸۹	الف. فواید دنیوی صلوات
۲۹۰	قضیه گاو بنی اسرائیل
۲۹۳	ب. فواید اخروی صلوات
۲۹۵	اصول پنج‌گانه دین اسلام در صلوات.....
۲۹۵	اصل توحید: «اللَّهُمَّ».....
۲۹۵	اصل نبوت: «صل علی محمد».....
۲۹۶	اصل امامت: «وآل محمد».....
۲۹۶	عدل الهی و معاد: «صَلِّ».....
۲۹۷	برداشت معنوی از این فراز
۲۹۹	فراز هشتم؛ کیفیت صلوات و درود بر امام رضا (علیه السلام).....
۳۰۰	معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی
۳۰۱	شرح و توضیح فراز: «كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَخِي مِنْ أَوْلِيَايَكَ»
۳۰۳	ویژگی‌های اولیاء خدا در قرآن و روایات
۳۰۹	سازگاری رحمت خاص خدای سبحان به اولیای الهی با عدل الهی
۳۱۵	برداشت معنوی از این فراز
۳۱۵	الف. جلب رحمت الهی و رفع موانع آن

فهرست مطالب

راه‌های دریافت رحمت خاص خدای سبحان.....	۳۱۹
۱. ایمان راستین	۳۱۹
۲. صبر و شکیبایی	۳۲۰
۳. نماز	۳۲۳
۴. توبه از گناهان	۳۲۴
۵. انذار و تقوا	۳۲۵
۶. آخرت طلبان	۳۲۵
۷. صالح بودن سبب بر خورداری از رحمت خاص الهی	۳۲۶
۸. معانقه کردن دو مومن	۳۲۶
۹. گریه بر امام حسین (علیه السلام)	۳۲۶
۱۰. خدمت به والدین	۳۲۶
۱۱. هنگام اذان	۳۲۷
۱۲. هنگام دعا کردن	۳۲۷
۱۳. پنج توصیه امام علی (علیه السلام) جهت کسب رحمت خاص الهی	۳۲۸
ب. کسب رحمت بواسطه امام رضای رئوف (علیه السلام).....	۳۳۵
چند حکایت عنایت امام رضا (علیه السلام) به زائرین و محبین	۳۳۵
۱. شب اول قبر آیت الله شیخ مرتضی حائری (رحمه الله)	۳۳۵
۲. دستگیری امام رضا (علیه السلام) از زائران در راه مانده	۳۳۷
۳. شفای عالمی و ارسته توسط امام رضا (علیه السلام) و اعطای	
کرامت به وی	۳۳۸
۴. پاسخ امام رضا (علیه السلام) به نامه‌ی یکی از زائران	۳۳۹
۵. صله‌ی امام رضا (علیه السلام) به یک شاعر با اخلاص	۳۴۱
صلوات بر امام رضا (علیه السلام)	۳۴۲

فهرست مطالب

بخش دوم..... ۳۴۷

صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ۳۴۷

فصل اول ۳۴۸

سندروایی صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ۳۴۸

فصل دوم ۳۴۹

صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ۳۴۹

۱. صلوات خاصه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۳۴۹

۲. صلوات خاصه بر امام علی (علیه السلام) ۳۵۰

۳. صلوات خاصه بر حضرت فاطمه (علیها السلام) ۳۵۱

۴. صلوات خاصه بر امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) ۳۵۲

۵. صلوات خاصه بر امام زین العابدین (علیه السلام) ۳۵۴

۶. صلوات خاصه بر امام محمد باقر (علیه السلام) ۳۵۴

۷. صلوات خاصه بر امام جعفر صادق (علیه السلام) ۳۵۵

۸. صلوات خاصه بر امام موسی کاظم (علیه السلام) ۳۵۵

۹. صلوات خاصه بر امام رضا (علیه السلام) ۳۵۶

صلوات خاصه دیگر برای امام رضا (علیه السلام) به نقل از امام جواد (علیه السلام) ۳۵۷

۱۰. صلوات خاصه بر امام جواد (علیه السلام) ۳۵۷

۱۱. صلوات خاصه بر امام هادی (علیه السلام) ۳۵۸

۱۲. صلوات خاصه بر امام حسن عسکری (علیه السلام) ۳۵۹

۱۳. صلوات خاصه بر صلوات بر امام زمان (علیه السلام) ۳۵۹

شعر زیبایی صلوات بر ائمه اطهار (علیهم السلام) ۳۶۱

منابع و مآخذ ۳۶۲

تقریظ حضرت آیت الله سید ابوالحسن مهدوی دام عزه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مُحَمَّدٍ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

قال الله تبارك و تعالی:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱

صلوات بر چهارده معصوم (علیهم السلام) از اذکار جامعه‌ای است که واجد تمام اصول دین است، زیرا هم «اللهم» دارد که توحید است و هم درود بر پیامبر و آل او که نبوت و امامت است و هم اعتقاد به نتیجه این ثواب است که باید اعتقاد به عدالت و معاد داشته باشد تا این درخواست با عدالت پروردگار در قیامت تجلی پیدا کند و پروردگار، اول خود و ملائکه‌اش صلوات را می‌فرستند و سپس دستور به مؤمنین می‌دهد که شما هم صلوات و سلام به آن حضرت بگویند.

و در زیارت جامعه کبیره که همه امامان را می‌توان با عبارات‌های نورانی زیارت نمود، فوائد عظیمی را برای این صلوات قرار داده‌اند آنجا که امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائَتِكُمْ طِيبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا؛ خدای عزوجل صلوات ما را بر شما قرار داد و نیز آنچه را که ما را به آن مختص و ویژه ما را قرار داده یعنی ولایت شما را تا باعث گردد که خلقت ما پاکیزه و طیب گردد و روح ما نورانی و طاهر شود و اخلاق ما تزکیه گردد و کفاره گناهان و از بین برنده آن‌ها باشد.»

در روایت آمده که این صلوات را با محبت به آن بزرگوار و شوق و علاقه به آن حضرت بگوید مثل کسی که عاشق و محب یک شخص است و به همین علت مرتب برای او بیشترین هدیه‌ها را می‌برد تا او را شاد نماید.^۲ امام هفتم (علیه السلام) می‌فرماید: «صلاة المومنین دعاء منهم الله؛ صلوات مومنین دعایی است از جانب او برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله)»^۳ و مرحوم شهید در کتاب منیه المرید ص ۱۵۹، در آداب کتابت و نویسندگی می‌فرماید: «.... و هر چه می‌نویسد

۱ سوره احزاب آیه ۵۶

۲ بحار الانوار جلد ۹۴ ص ۷۰

۳ بحار الانوار ج ۹۴ ص ۵۸

نام پیامبر خدا ﷺ را بعد از آن صلوات بر او و آل او و سلام رسا بنویسد و نیز صلوات و سلام بر زبانش هم جاری گرداند و صلوات را مختصر در نوشتن ننماید و از تکرار آن هم خسته نشود و لو آنکه در یک سطر چند مرتبه واقع گردد و اینگونه نکند که بعضی محرومین و متخلّقیّن می نویسند: «صلهم یا صلّم یا صم یا ص یا صلسم» که این خلاف اولویت و منصوص است و ... و کمترین ضرری که می کند از دست دادن ثواب عظیم است که آن حضرت فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ؛ کسی که صلوات بر من را در نوشته اش بنویسد، مرتب ملائکه برای او استغفار می کنند مادامی که اسم من در آن مکتوب باشد.» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُمْ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ.

و امام رضا ﷺ در نوشته خود به مأمون می فرمایند؛ و صلوات بر پیامبر ﷺ در هر موطنی واجب است و هنگام عطسه کردن و ذبح نمودن و غیر آن.^۱ و از فوائد بزرگ صلوات برای ما استجابت دعا است که امام صادق ﷺ فرموده اند، دعا همیشه محبوب از استجابت است تا وقتی که داعی صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مُحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^۲ و شاید سرّ در حجاب بودن دعا آن است که چهارده معصوم ﷺ با ولایت کلیه ای که دارند واسطه بین خدای عزوجل و بندگانش در قضاء و حوائج آنها هستند پس باید هنگام دعا متوسل به آنها شویم، علاوه بر آنکه صلوات داعی مستجاب است پس وقتی داعی آن را ضمیمه ای دعای خویش کرد دعایش هم مستجاب می شود زیرا کریم اِباء دارد که جزئی از گفتار را قبول و جزء دیگر آن را رد نماید.

و نیز امام صادق ﷺ فرمود: «هرگاه نام پیامبر خدا ﷺ برده می شود زیاد صلوات بر او بگوئید زیرا کسی که یک صلوات بر آن حضرت بفرستد، خدای سبحان به آن شخص هزار صلوات در هزار صف از ملائکه می فرستد آنگاه هیچ چیز از مخلوقات دنیا باقی نمی ماند مگر آنکه همه صلوات بر آن شخص می فرستند به خاطر آنکه خدای متعال و ملائکه بر او صلوات فرستاده اند آنگاه فرمودند کسی که راغب و مشتاق در این ثواب عظیم باشد جاهل فریب خورده است که خدا و رسول و اهل بیت آن حضرت از او بری هستند» و مرحوم اردکانی در کتاب ارزشمند و کم نظیر خود در شرح صلوات ص ۱۷۷؛ صلوات مشهور بین عامه و خاصه را ذکر می نماید و می فرماید این صلوات معادل ده هزار صلوات است و آن این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مَا اخْتَلَفَ الْمَلَوَانِ وَتَعَاقَبَ الْعَصْرَانِ وَكَرَّ الْجَدِيدَانِ وَسَتَقْبَلُ الْفَرَقْدَانِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَأَرْوَاحَ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ»، شایسته است مومنین رکوع و سجود و قیام

۱ وسائل الشیعه ج ۷، ص ۲۰۳ ح ۸

۲ اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۶ باب الصلاة علی النبی و اهل بیهة ح ۱

نماز خود را مقرون به صلوات نمایند آنگونه که امام باقر (علیه السلام) فرموده اند تا امید به قبول شدن نماز قطعی شود و ثواب آن مضاعف گردد.^۱

جناب محقق بزرگوار و مؤلف گرانقدر حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا روح الله بیدرام دام عزه، به همین مناسبت پیرامون شرح صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام) در هشت فراز و نیز صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، کتابی را تالیف نموده اند که بخش هایی از آن را مطالعه کردم، زحمت فراوانی کشیده اند و امید است خوانندگان محترم ضمن مطالعه آن، راغب و شائق به ذکر آن صلوات بشوند و مشمول ثواب های عظیم آن گردند.

اجر و پاداش فراوانی را از درگاه پروردگار برای مولف محترم و خوانندگان و عاملان به آن و همه مومنین و مومنات حیا و میتا، از درگاه الهی و نیز از معصومین علیهم السلام خواستارم، زیرا که امام پنجم یا امام ششم (علیه السلام) فرمودند: «سنگین ترین چیزی که روز قیامت در میزان اعمال گذاشته می شود صلوات بر محمد و اهل بیت آن حضرت است».^۲ و همین صلوات در دنیا سبب دور شدن شیطان از انسان ها می شود.^۳

خدایا ما بندگان فقیرت به علاقه و عشق و محبت فراوان که همه وجود ما را از محمد و آل او (علیهم السلام) گرفته از تو خواهیم که صلوات و سلام خودت را و جمیع ملائکه و انبیاء و عباد صالح و همه مومنین و مومنات را تا روز قیامت بر این خاندان مرتب نازل بگردان و آثار این صلوات در دنیا و آخرت همه را بهره مند بفرما.

در پایان تمسک به عین عبارات حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) در پایان دعای ۴۵ صحیفه سجاده می کنیم که کلام آنها نور مطلق است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِينَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُؤَسَّلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يَسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أُعْطِيَ مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سید ابوالحسن مهدوی

۱۴۰۳/۹/۸

۱ ثواب الاعمال ص ۵۶ و الوسائل ج ۶ ص ۳۳۶ باب ۲۰ من ابواب الركوع ج ۳

۲ وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۶۷ ح ۳

۳ مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۴۲ ح ۴۱



مقدمه

مقدمه

پیامبر اسلام (ص) در راه ابلاغ رسالت خویش و انجام مأموریت‌های الهی، رنج‌های فراوان و زحمات‌های زیادی متحمل شدند، ولی هرگز در مقابل این کارهای با ارزش از کسی طلب اجر و پاداش نکردند. لیکن خدای متعال ما را به‌گونه‌ای آفریده است که وقتی از کسی احسان و خدمتی می‌بینیم خود را بدهکار او می‌بینیم و دوست داریم این دین خویش را ادا کنیم. مؤمن واقعی وقتی به این حقیقت توجه پیدا می‌کند که رسول خدا و اهل بیت او (ع) چه قدر در حق ما لطف کرده‌اند و چه حق عظیمی در نشان دادن راه نجات و سعادت، بر گردن ما دارند، درصدد تشکر از آن‌ها بر می‌آیند و از خود می‌پرسند که به‌راستی چگونه می‌توان از کسانی که جان خود و عزیزان‌شان، حتی طفل شیرخواره‌شان را فدا کردند تا ما با خدا آشنا شویم و راه سعادت را پیدا کنیم تشکر کرد؟

هر مسلمان و هر شیعه‌ای هر چه از اسلام و تشیع می‌داند به برکت پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) است. همه کسانی که اهل انصاف هستند به برکات اهل بیت (ع) و لزوم مودّت ایشان اعتراف دارند و در این زمینه چه شیعیان و چه اهل تسنن کتاب‌ها نوشته‌اند. برخی مسلمانان اهل تسنن در ایام عزاداری سیدالشهداء (ع) به عنوان اعلام مودّت به اهل بیت (ع) و ادا کردن اجر رسالت پیامبر (ص)، در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند. مقصودم بیان این نکته است که اهل انصاف به مقام والای اهل بیت (ع) و لزوم قدردانی از ایشان اعتراف دارند. در این راستا برخی از مسلمانان به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض

کردند: «اگر مشکلات مالی پیدا شد، اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرطی در اختیار تو می باشد»؛ اما پیامبر اکرم ﷺ از هیچ کس در مقابل رسالت مزدی نمی طلبد. آیه مودّت نازل شد: خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۱ (ای پیامبر ما!) بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی کنم، جز مودّت نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. بله! تنها یک چیز از مسلمانان، به عنوان اجر و مزد رسالت مطرح شده است و آن «دوستی و مودّت نزدیکانش» بود.

اما کم ترین کاری که می توان برای نشان دادن مودّت نسبت به آن خاندان بزرگوار انجام داد این است که صلواتی به پیش گاه آن ها هدیه نموده و بگوییم: خدایا! بالاترین و بهترین رحمت ها و فیض ها نزد تو است و تو می توانی بهترین رحمت های خود را به ایشان عطا کنی، اما دست ما خالی است و چیزی برای پیش کش نزد ما نیست. از تو می خواهیم بهترین رحمت هایت را به ایشان عنایت فرمایی، که ایشان حقیقتاً سزاوار چنین عنایتی هستند! اگر انسان چنین حالتی پیدا کند، نمی دانم ارزش صلوات و دعایش چند برابر می شود، اما همین قدر می دانم که بسیار بالاست.

این صلوات فرستادن ما بر پیامبر اکرم و خاندان مطهر ایشان ﷺ گونه ای تشکر و سپاسگزاری از زحمات طاقت فرسای ۲۳ ساله ایشان است. قدردانی هر مسلمان از نعمت «هدایت» و «ابلاغ پیام الهی»، که از بزرگ ترین نعمت های خداوند است، ضروری می باشد.

سلام و صلوات فرستادن و دعا نمودن برای آن حضرت، موجب تحکیم و ریشه دارتر شدن محبت به آن حضرت گردیده و به تبع این زمینه سازی روحی،

۱. سوره شوری، آیه ۲۳

تبعیت بیشتر شخص را از رهنمودهای آن حضرت فراهم می‌کند.

در روایتی از حضرت امام عسکری (ع) برای هر یک از چهارده معصوم (ع) صلوات خاصه و جامعی به صورت جداگانه نقل گردیده است. جناب شیخ عباس قمی (ع) در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» به نقل از کتاب «مصباح المتهدد» شیخ طوسی (ع) که از کتب معتبر در دعا می‌باشد، این روایات را نقل نموده است.^۱

به توفیق الهی، این نوشتار که به مولای رئوف، علی بن موسی الرضا (ع) تقدیم شده است، با توجه به ارادت و اقبال خاص شیعیان و محبان امام رئوف حضرت علی بن موسی (ع) به یکی از صلوات‌های خاصه ایشان که از جانب امام جواد (ع) نقل شده، می‌پردازد. در این نوشتار، شرح و توضیح واژه‌های کلیدی این صلوات خاصه به انضمام صلوات‌های خاصه و جامع چهارده نور پاک و مطهر (ع) که از امام حسن عسکری (ع) نقل شده، ارائه می‌شود. این نوشتار در دو بخش تنظیم گردیده است:

بخش اول: شرح و توضیح صلوات خاصه امام رضا (ع)

بخش دوم: صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

دقتی کوتاه در معانی عمیق این صلوات خاص نشان دهنده این حقیقت است که توجه بیشتر به مفاهیم آن، کمک قابل توجهی به امام شناسی و به ویژه تجربه یک زیارت در شأن و جایگاه امام رضا (ع) می‌کند.

امید است مورد رضای خداوند متعال و ائمه هدی (ع) قرار گیرد و این قلیل را از حقیر بپذیرند و ذخیره‌ای برای یوم الجزا باشد.

روح اله بیدرام

۳۰ صفر المظفر ۱۴۴۶ ه.ق. مصادف با شهادت امام رضا (ع)

۱. مصباح المتهدد، ص ۲۸۵؛ مفاتیح الجنان؛ ص ۹۲۰





صلوات خاصه امام رضا عليه السلام



فصل اول

سند روایی صلوات خاصه امام رضا علیه السلام

سند روایی صلوات خاصه امام رضا علیه السلام

صلوات خاصه امام رضا علیه السلام را جناب علامه مجلسی در بحار الانوار^۱ و شیخ حرعاملی در مستدرک الوسائل^۲ از کتاب «کامل الزیارات» نقل کرده‌اند. کتاب «کامل الزیارات» تألیف محدث و عالم جلیل القدر جهان تشیع، شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه قمی، معروف به «ابن قولویه» است. موضوع کتاب، مجموعه‌ای از احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره شیوه‌های زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر امامان و امامزادگان علیهم السلام و ثواب و فضیلت آن می‌باشد. «کامل الزیارات» بارها چاپ شده است، از جمله در سال ۱۳۵۶ قمری با مقدمه علامه امینی منتشر گردیده است.

جعفر بن قولویه قمی، نویسنده «کامل الزیارات»، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه و فقیهان امامیه در قرن چهارم هجری است که در شهر مقدس قم به دنیا آمد. او از اساتید بزرگی همچون احمد بن ادریس اشعری قمی، پدرش محمد بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار و علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) بهره برده است. همچنین در سفر به کشور مصر، از محضر درس علمای آنجا، از جمله ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم جعفری صابونی مصری نیز بهره‌مند شده است.

شیخ مفید، یکی از ممتازترین شاگردان ابن قولویه، از او ستایش فراوان کرده است. یکی از عبارات شیخ مفید بدین گونه است: «خداوند شیخ مورد اعتماد ما، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه را تأیید فرماید». جناب نجاشی، شخصیت نگار بزرگ شیعه، درباره او می‌گوید: «در هر زیبایی و عظمتی که

۱. بحار الانوار جلد ۹ صفحه ۵۰

۲. مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۴۱۰

مردم با آن توصیف می‌شوند، جعفر بن محمد بن قولویه برتری دارد.» ابن حجر عسقلانی، از علمای نام‌آور اهل سنت، نیز می‌گوید: «جعفر بن محمد بن قولویه، از بزرگان شیعه و از دانشمندان سرشناس و مشهور است.»

ابن قولویه به عنوان یکی از محدثان سرشناس و مورد اعتماد بزرگان امامیه، در سلسله سند ۵۰۷ روایت قرار گرفته است و با محافظت از این گنجینه علمی، افزون بر زنده نگه داشتن یاد و نام ائمه اطهار (ع)، خدمات شایانی به جهان تشیع و تثبیت باورهای آن کرده است. این پاسدار فداکار فرهنگ اهل بیت (ع) در سال ۳۶۷ هجری قمری وفات یافت و در حرم کاظمین مدفون گردید. ایشان در آغاز کتاب، تمام راویان آن را توثیق کرده است. این نکته به دانشمندان شیعه کمک می‌کند تا به آن دسته از راویانی که در کتاب‌های رجالی نامی ندارند و فقط در اسناد کامل الزیارات قرار گرفته‌اند، راحت‌تر اعتماد کنند.

کتاب کامل الزیارات شامل ۸۴۳ حدیث است که در ۱۰۸ باب تنظیم شده است. این کتاب یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های حدیثی در زمینه زیارت و از منابع غنی عاشورا پژوهی به شمار می‌رود که مهمترین روایات این بخش را در خود جای داده است. مؤلف این کتاب، انگیزه نگارش آن را این گونه بیان می‌فرماید: «انگیزه من در نگارش این کتاب، تقرب به درگاه الهی و پیامبر اسلام و امام علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) و ائمه اطهار (ع) بوده و تلاش کرده‌ام با نشر معارف اهل بیت (ع) و نقل ثواب زیارت آن بزرگواران، به جمیع اهل ایمان هدیه‌ای تقدیم کرده باشم».

این یادگار ماندگار شیعه بیش از هزار سال است که مورد توجه محدثین و فقهای عظیم الشان عالم اسلام بوده و امروزه همچنان در صدر کتاب‌های درجه یک شیعه قرار دارد. بحار الانوار، مفاتیح الجنان و اکثر کتاب‌های زیارت و دعا و منابع عاشورایی از جمله آثاری هستند که از این کتاب بهره برده‌اند.^۱ ابن قولویه قبل از اینکه این صلوات را نقل کنند، در فضائل زیات امام رضا (ع)

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، مبلغان: مرداد و شهریور ۱۳۸۷، شماره ۱۰۶

چند حدیث نقل نموده است. به عنوان نمونه آورده است: ثواب زیارت امام رضا علیه السلام معادل هزار حج ذکر شده است. ابی نصر بزنطی می گوید: نامه امام رضا علیه السلام را خواندم که نوشته بودند: «أَبْلِغْ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ»؛ برسان به شیعیان من که زیارت من نزد خداوند برابر است با هزار حج. بزنطی می گوید چون به خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم عرض کردم: هزار حج؟ حضرت امام جواد علیه السلام فرمودند: «إِي وَاللَّهِ وَ أَلْفَ أَلْفِ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ»؛ آری! و الله که چنین است و با هزار هزار (یک میلیون) حج برابر است، برای کسی که حق حضرت را خوب شناخته باشد (یعنی مقام امام را بشناسد) ^۱ در ادامه ایشان در باب صد و دوم؛ زیارت قبر حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام حدیث اول این باب، صلوات خاصه امام رضا علیه السلام را با این سلسله بیان می نمایند: حکیم بن داود بن حکیم، از سلمة بن خطاب، از عبد الله بن احمد، از بکر بن صالح، از عمرو بن هاشم، از شخصی از اصحاب ما، وی گفت: «إِذَا أَتَيْتَ الرُّضَا عَلَى بَنِ مُوسَى علیه السلام فَقُلْ»؛ هر گاه به زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتی بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ»؛ خدایا درود و رحمت فرست بر علی بن موسی الرضا که: پسندیده و پیشوائی پرهیزکار و پاک بوده، حجت تو است بر آنچه فوق و تحت زمین هستند، بسیار راستگو و شهید می باشد، درود و رحمت های بسیار و عظیم و پاکیزه و متصل و دنبال و ردیف هم همچون برترین رحمت هایی که بر یکی از اولیاء و دوستان فرستادی. ^۲

۱. کامل الزیارات، ص: ۳۰۷

۲. کامل الزیارات، باب صد و دوم؛ حدیث اول این باب، صلوات خاصه امام رضا علیه السلام می باشد ص ۳۰۹؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۲۴



فصل دوم

شرح و توضیح فرازهای صلوات خاصه امام رضا علیه السلام



شناسنامه امام رضا علیه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى

واژه‌های کلیدی:

«اللَّهُمَّ» | «صَلِّ» | «عَلَى بْنِ مُوسَى»

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«اللَّهُمَّ»:

واژه‌ی «اللَّهُمَّ» در اصل معادل عبارت «یا الله» است که در آن تغییراتی ایجاد شده است.^۱ و ترجمه آن به صورت «خدایا»، «پروردگارا» یا «ای پروردگار» می‌باشد. در زبان عربی، این عبارت در زمانی استفاده می‌شود که انسان خدای سبحان را برای درخواستی خطاب قرار می‌دهد. کلمه «الله» نیز بنابر صحیح‌ترین قول‌ها، عَلَم است نسبت به ذات اقدس الهی در مرتبه‌ی احدیت، به گونه‌ای که همه صفات کمالی در آن جمع است و هیچ اسمی در بین اسم‌های اعظم، درخشان‌تر، دقیق‌تر و روشن‌تر از آن نیست. از این رو، گفته شده است که در قرآن کریم، دو هزار و هشتصد و هشتاد بار تکرار شده است.

«صَلِّ»:

واژه‌ی «صَلِّ» در شکل فعل امر است و از ریشه «صلو» به معنای دعا، درود، تحیت و رحمت است. این واژه در معنای عبارتی دعایی به کار می‌رود که درخواست لطف و توجه برای کسی است که با نزول رحمت خداوند برای او محقق می‌شود. «صلوات» جمع «صلاه» به معنای نماز نیز می‌آید و گفته‌اند از آن رو که نماز شامل دعاهایی نیز هست، به آن صلاه می‌گویند. بدین سان، «صلوات» در عربی به معنای جمع به کار می‌رود و مراد از آن، نمازها و دعاها و یا درودها است.^۲ در فارسی، مراد از کلمه «صلوات» جمع صلاه نیست؛

۱. واژه «اللَّهُمَّ» منادای مفرد معرفه است یای حرف ندائی که از اولش حذف شده، در آخر آن یک میم مشدده آمد که آن را تبدیل به «الله» نموده است.

۲. مجمع البحرین ج ۱ ص ۲۶۶

بلکه از این کلمه معنای اصطلاحی یعنی درود خاص بر پیامبر اکرم ﷺ را اراده می‌کنند و در اصطلاح دینی، صلوات نام عمل عبادی درود خاص بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان است.

در کتاب «تفسیر جوان» آمده است که: چنانچه صلوات به خدا نسبت داده شود، به معنی فرستادن رحمت است و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنی طلب رحمت است.^۱ به گفته لغت شناسان عرب، اگر از کلمه عربی «صلاه» درود و تهنیت قصد شود، بسته به کسی که آن را به کار می‌برد و کسی که برای او به کار می‌رود، به لحاظ معنوی تفاوت می‌یابد. برای نمونه، از امام کاظم ﷺ سؤال شد که معنای صلوات خدا و ملائکه و مؤمنان در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» چیست؟ فرمود: «صلاة الله رحمة من الله و صلاة الملائكة تزيك منهنهم له، و صلاة المؤمنين دعاء منهنهم له»؛^۱ بدین معنا که صلوات خداوند رحمتی از ناحیه او است و صلوات ملائکه تقدیس و پاک شمردن آنها نسبت به پیامبر ﷺ و صلوات مؤمنین، دعا و تقاضای رحمت از آنها برای پیامبر ﷺ است.

«عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى»:

واژه‌ی «عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى» مربوط نام حضرت و نام پدر ایشان می‌باشد. نام وجود مبارک امام هشتم «علی» است. شایان ذکر است که از میان امامان معصوم ﷺ، چهار تن از آنان به نام «علی» نامیده شده‌اند و آنان عبارتند از: امام اول: علی بن ابی طالب ﷺ، امام چهارم: علی بن الحسین ﷺ، امام هشتم: علی بن موسی الرضا ﷺ و امام دهم: علی النقی بن محمد تقی ﷺ.

۱. تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه ۳۰۲، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب

► شرح و توضیح فراز: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى»

► شناسنامه امام رضا

قبل از شرح و توضیح صلوات خاصه با توجه به اینکه امام جواد علیه السلام در شروع صلوات به نوعی به شناسنامه‌ی پدر بزرگوارشان حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام اشاره می‌نمایند. لذا در ابتدا مشخصات حضرت به صورت اختصار که به نوعی شناسنامه حضرت می‌باشد اشاره نموده و سپس به مختصری از زندگی امام موسی کاظم علیه السلام پدر بزرگوار امام رضا علیه السلام که در این صلوات نام ایشان برده شده است اشاره می‌گردد.

نام: «علی» علیه السلام

کنیه: «ابوالحسن الثانی»؛ (کنیه‌ی ۴ نفر از امامان معصوم علیهم السلام «ابوالحسن» است: «امام علی»، «امام موسی کاظم»، «امام رضا» و «امام هادی» علیهم السلام هر گاه صرفاً ابوالحسن گفته شود، منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

«ابوالحسن اول؛ امام کاظم علیه السلام است؛ «ابوالحسن ثانی؛ امام رضا علیه السلام است و «ابوالحسن ثالث؛ امام هادی علیه السلام»).

لقب معروف: «رضا علیه السلام» (القاب دیگر: «رضی، صابر، حمید، فاضل، صدیق، ...»)

نام پدر: «امام موسی بن جعفر علیه السلام»

نام مادر: «نجمه خاتون»

نام همسر: «سَبِیْکَه نوبَیْه یا خَیْزُران» که مادر «امام جواد علیه السلام» بود.^۱

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳

نام فرزندان: «امام جواد (علیه السلام)»

تاریخ ولادت: یازده ذی‌العقده سال ۱۴۸ هجری قمری.

محل ولادت: مدینه طیبه

عمر مبارک: پنجاه و پنج سال

مدت امامت: مدت امامت بیست سال (حدود هفده سال در مدینه، و سه سال در طوس).

نقش نگین انگشتر: (ماشاء الله لا قوة إلا بالله)

شهادت: آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری

علت شهادت: مسمومیت به واسطه انگور زهرآلود

محل دفن: مشهد مقدس

نام قاتل: مأمون پسر هارون الرشید لعنة الله علیهما ۱

► مختصری از زندگی‌نامه پدر امام رضا (علیه السلام)

همانگونه که بیان گردید، ایشان فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌باشند. لقب مشهور حضرت «کاظم»، «عبد صالح»، «عالم» و «باب‌الحوائج» است و کنیه‌ی مشهور ایشان «أَبُو‌الْحَسَنِ الْأَوَّل» می‌باشد. عمر آن بزرگوار تقریباً پنجاه و چهار سال بود.^۲ در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری متولد شدند.^۳ و در بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳^۴ به دست سندی‌بن شاهک و به دستور هارون الرشید لعنة الله علیه مسموم و به درجه رفیع شهادت نایل گردید.^۵

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۴۸۶

۲. همان، ص ۴۷۶

۳. همان، ص ۴۷۶

۴. همان، ص ۴۷۶

۵. الارشاد ج ۲

مدت امامت آن بزرگوار، مثل پدر بزرگوارشان، سی و چهار سال بود و در این مدت غالباً یا زندان و یا در تبعید به سر می بردند. آن حضرت در میان مردم نفوذ کامل داشت و همیشه در حال مبارزه با دشمن بود و دشمن نیز از ایشان فوق العاده بیمناک بود. دشمن از ترس می خواست ایشان را در سکوت به خاک بسپارد، اما پروردگار عالم چنین نخواست و آن بزرگوار با تجلیل خاصی به خاک سپرده شد. چنانچه در زمان مرگ، بسیاری از قضات و علما و بزرگان را جمع کردند تا شهادت دهند که حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می رود، اما حضرت سخنان دروغ آنان را فاش فرمود.^۱

القابی که برای موسی بن جعفر علیه السلام و همچنین برای سایر اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، بی علت نیست و همه از عالم ملکوت تعیین شده اند. بنابراین ما درباره موسی بن جعفر علیه السلام به تشریح القاب او اکتفا می کنیم:

موسی بن جعفر علیه السلام را «کاظم» گفتند، زیرا آن بزرگوار «صابر و حلیم» بود و مصائب روزگار نتوانست او را از پا درآورد. در زیارت آن بزرگوار می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَيِّ الْأَبْرَارِ وَامَامِ الْأَخْيَارِ وَعَبِيَّةِ الْأَنْوَارِ وَوَارِثِ السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالْحَكِيمِ وَالْآثَارِ».^۲

خدایا! درود بفرست بر محمد و اهل بیت طاهرین ایشان علیهم السلام و درود بفرست بر موسی بن جعفر علیه السلام که وصی اوصیاء و پیشوای شیعه و محل بروز صفات خداوند متعال و وارث سکینت و وقار که در مصایب روزگار خود را نباخت (دین، مردانگی، شخصیت و آقایی خود را حفظ کرد) و وارث حکمت ها و علم های اهل بیت علیهم السلام است.

خلاصه سخن؛ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با لقب «کاظم» شناخته می شود و ویژگی هایی چون «صبر»، «حلم» و «سعه صدر» دارد. ایشان در طوفان ها و

۱. جلاء العیون، ج ۳ ص ۶۵؛ عیون الاخبار ج ۱ ص ۹۷

۲. مفاتیح الجنان

جزر و مد روزگار همچون کوهی هستند و هیچ دشمنی نمی تواند ایشان را از پای درآورد. هارون الرشید به شدت مایل بود که موسی بن جعفر (علیه السلام) در مقابلش خضوع کند، اما با این آرزو به گور رفت. ربیع می گوید: «هارون مرا به زندان نزد موسی بن جعفر (علیه السلام) فرستاد و پیغام داد: می دانم که بیگناهی؛ اما صلاح من و تو این است که در زندان باشی! از این رو هر غذایی که مایل هستیید بفرمایید تا برای شما تهیه کنند.»

ربیع می گوید با این پیغام؛ یعنی با این حيله، به زندان آمدم. حضرت به نماز بودند و من هر چه می خواستم صحبت کنم، مشغول نماز دیگری می شد؛ تا سرانجام در آخر یکی از نمازها پیغام را دادم. حضرت با کمال بی اعتنائی جمله ای فرمودند و مشغول نماز شدند. آن جمله چنین بود: «لَا حَاضِرَ لِي مَالٍ فَيَنْفَعُنِي وَلَمْ أُخْلَقْ سَتُولًا»! ثروت، نزد من نیست تا از آن بهره گیرم و خداوند مرا سائل حاجت خواه - خلق نکرده است.

یعنی ما اهل بیت از کسی حاجت نمی خواهیم. ما شیعیان خود را امر کرده و می کنیم که از سؤال های بی جا، سؤال برای پُر کردن شکم و مصرف های نادرست پرهیز کنند. ربیع می گوید: «هارون بار دیگر مرا پیش موسی بن جعفر (علیه السلام) فرستاد تا بگویم: به گناه خود اقرار کنید تا شما را از زندان رها کنم،^۱ و بدانید هیچ کس جز من و شما نمی فهمد؛ زیرا من قسم خورده ام که اگر شما اقرار به تفصیر نکنید، رهایتان نکنم.» حضرت فرمودند: «به هارون بگو هر روزی که بگذرد، یک روز سخت برای من و یک روز لذت بخش برای تو خواهد بود. حاکم میان من و تو خدا است و چند روزی از عمر من باقی نمانده است.» ربیع می گوید: جواب موسی بن جعفر (علیه السلام) به هارون به قدری کوبنده بود که چند روز آثار غم و غصه و شکست را در سیمای او می دیدم.

اهمیت صلوات بر پیامبر و ائمه اطهار

یکی از اذکار مهمی که انسان را به خدا نزدیک می کند و در مسیر حق ثابت قدم نگاه می دارد، صلوات بر رسول اکرم ﷺ و آل مطهر ایشان است. این درود و صلوات موجب علو درجات و ثواب برای فرستندگان آن خواهد بود و همچنین سبب می شود نام و یاد حضرت برای همیشه زنده و جاوید بماند. به همین دلیل، آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حضرت حق بر عهده آن ها گذارشته شده است، بر او درود می فرستند. اکنون که چنین است، تمام انسان ها باید با این پیام جهان هستی هماهنگ شوند و بر او درود بفرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند. ای اهل ایمان، شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم او باشید.

پیامبر اکرم ﷺ یک گوهر گران قدر عالم آفرینش است و اگر به لطف الهی در دسترس انسان ها قرار گرفته، نباید او را ارزان بشمارند و ارج و مقام او را در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان فراموش کنند. او انسانی است که از میان انسان ها برخاسته، ولی نه یک انسان عادی، بلکه انسانی که یک جهان در وجودش خلاصه شده است.^۲

امام هادی ﷺ رمز خلیل الله شدن حضرت ابراهیم ﷺ را صلوات بر پیامبر و اهل بیت پیامبر ﷺ دانسته و می فرماید: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ ﷺ»؛ خداوند متعال، ابراهیم ﷺ را دوست خود برگرفت؛ زیرا او بر محمد و اهل بیت او بسیار درود می فرستاد.^۳

عبدالسلام بن نعیم می گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم که من به درون خانه کعبه وارد شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر پیامبر ﷺ به ذهنم نرسید. امام ﷺ

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴ موضوع: صلوات بر پیامبر و اهل بیت پیامبر، رمز خلیل الله شدن

فرمود: «وَلَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ»؛ و هیچ کس فضیلت مندتر از تواز خانه خدا بیرون نیامده است.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: «أُولَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ»؛^۲ سزاوارترین مردم در روز قیامت به من، آن کسی است که بیشتر بر من درود فرستد.

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)^۳ درباره آیه: «إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَذُبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»؛^۴ ای گروه بنی اسرائیل! به یاد آورید وقتی را که شما را از آل فرعون نجات دادیم، که شما را به عذاب سخت می کشیدند و پسران شما را می کشتند و زنان شما را زنده می گذاشتند و در این، امتحان عظیمی بود از جانب پروردگار شما.

در روایات آمده است که از جمله عذاب شدید آن قوم، یکی آن بود که بنی اسرائیل را برای کار بنایی می بردند و چون می ترسیدند که بگریزند، پاهایشان را در بند می گذاشتند و به ایشان می گفتند که گل را بردارند و بر نردبان بالا بروند. چه بسا که می افتادند و می مردند یا زمین گیر می شدند. تا آنکه حق تعالی به موسی (علیه السلام) وحی کرد: به ایشان بگو که پیش از شروع، بر محمد و آل طیبین آن حضرت صلوات بفرستند تا کار برایشان سبک و آسان گردد. همچنین امر فرمود به آن کسانی که در ابتدای کار فراموش می کردند و می افتادند و زمین گیر می شدند، صلوات بخوانند و اگر خود نمی دانستند بخوانند، دیگری برایشان بخواند. چون چنین می کردند، شفا می یافتند.

سبب کشتن پسران بنی اسرائیل نیز این بود که به فرعون گفته بودند در

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۱۵۵

۲. مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۳۱۲

۳. بحار، ج ۹۴، ص ۶۲ - ۶۱

۴. سوره بقره آیه، ۴۷

میان بنی اسرائیل، مولودی خواهد آمد که هلاکت تو به دست او واقع خواهد شد. فرعون دستور داد که پسران بنی اسرائیل را بکشند و برای جلوگیری از حامله شدن زنان ایشان، حيله‌هایی به کار می‌بردند. اگر زنی حامله می‌شد، فرزند خود را می‌برد و در صحراها و زمین‌های گود پنهان می‌کرد. آن‌ها ده مرتبه صلوات بر محمد و آل او می‌فرستادند. حق تعالی فرشته‌ای را می‌فرستاد تا آن کودک را تربیت کند. از انگشت او شیر جاری می‌کرد که آن را بمکد و از انگشت دیگرش، طعام ملایمی جاری می‌ساخت. از فرزندان بنی اسرائیل، آنچه سالم ماند بیشتر از آنچه کشته شدند، بود.

فرعونیان زنان بنی اسرائیل را که زنده می‌گذاشتند، کنیزان خود قرار می‌دادند. سپس بنی اسرائیل به نزد موسی علیه السلام رفتند و گفتند: «این گروه بر دختران و خواهران ما قرعه می‌زنند.» موسی به آن‌ها امر کرد که هرگاه مردی از آن گروه قصد شما نماید، بر محمد و آل طاهرین آن حضرت صلوات بفرستید. آن زنان صلوات می‌فرستادند و خدا هر کسی را که قصد آن‌ها کرده بود، از آن‌ها باز می‌داشت، به این صورت که یا مشغول کار دیگری می‌شد، یا به بیماری مبتلا می‌گشت، یا زمین‌گیر می‌شد، یا اینکه بر آن زن رحم می‌کرد و از او می‌گذشت. و هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که مردی از قوم فرعون بر زنی از بنی اسرائیل برسد و حق تعالی به واسطه صلوات، آن‌ها را نجات ندهد.^۱ اما در اینجا قبل از هر چیز، این سؤال پیش می‌آید که این همه اهمیت برای چیست و چه فلسفه‌ای در صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهر ایشان نهفته شده است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که نخستین فلسفه آن این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقام شامخ او و خاندان مطهرش فراموش نشود. لازمه این امر این است که اسلام و برنامه‌های اسلامی متروک نماند و به این ترتیب، ادامه

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳

صلوات بر پیامبر ﷺ رمز بقای اسلام و نام مبارک او است.

دیگر این که این صلوات و درود سبب می شود که ما به مقام والای آن حضرت بیشتر آشنا شویم و از اخلاق، اعمال و صفاتش الگو بگیریم.

از طرفی، صلوات و درود بر پیامبر و آل او، رحمت تازه الهی را بر روح پاک آن ها فرو می فرستد و از آنجا که آن ها منبع فیض اند، این رحمت از سوی آن ها به امت نیز سرازیر می شود. بنابراین، درود و رحمت بر آن ها در واقع درود و رحمت بر خود ما است.

اضافه بر این، فرستادن صلوات و درود بر آن بزرگواران، نوعی حق شناسی و قدردانی از زحماتی است که برای هدایت امت کشیده اند و بی شک این حق شناسی و قدردانی اجر و پاداش الهی دارد.

► آثار و فضیلت صلوات بر پیامبر و ائمه اطهار ﷺ

حقیقت این است که روایات اسلامی اهمیت فوق العاده ای برای صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ ذکر کرده و در منابع شیعه و اهل سنت ثواب و پاداش فوق العاده ای برای این عمل بیان شده است، به گونه ای که مایه اعجاب و شگفتی است. به عنوان نمونه، بخشی از این روایات را گلچین نموده و در ذیل به نظر خوانندگان عزیز می گذاریم^۱:

۱. در روایت آمده است: هر مؤمنی پنج ملک موکل دارد:
 - ملکی پیش روی او که شیطان را از او دور می گرداند.
 - ملکی در عقب سر او که آفات آسمان را از او باز می دارد.
 - ملکی در طرف راست او که حسنات او را می نویسد.

۱. پیام امام امیر المومنین (علیه السلام): ج ۳؛ ص ۱۹۲

- ملکی در طرف چپ او که سیئات او را می نویسد.
- ملکی در ناصیه‌ی او که او را حافظ می گویند و هر صلواتی که آن مؤمن در شب می فرستد، آن ملک او را نگاه می دارد تا وقت طلوع آفتاب و در آن وقت می رود و باز به جهت حفظ صلوات روز می آید.

رفتن آن فرشته برای آن است که نزد مرقد مطهر سید کائنات می رود و در برابر قبر می ایستد و می گوید: «السلام علیک یا رسول الله، فلان بن فلان در این شب یا در این روز بر تو چندین صلوات فرستاد.» آن حضرت می فرماید: «صلوات و سلام من بر او باد.» پس آن ملک به زیر عرش می رود و می گوید: «خداوند! بنده‌ی تو، فلان بن فلان چندین صلوات بر حبیب تو فرستاده است و من به روضه مقدسه آن حضرت رفتم و به عرض رسانیدم، آن حضرت بر او صلوات و سلام فرستاد.»

خداوند متعال می فرماید: «درود بر آن بنده باد» و می فرماید: «من صلوات آن بنده را در ابر سفید نورانی گذاشته و در رکنی از ارکان عرش بسپارند و آن صلوات در حجاب عزت محفوظ می ماند تا روز قیامت. پس وقتی که عمل بنده را می سنجند، خدا می فرماید آن صلوات را بیاورند و در کفه حسنات آن بنده بگذارند تا سنگین شود.»^۱

۲. از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيَخْرُجُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَتَرْجَحُ»؛^۲ در ترازوی سنجش اعمال [در قیامت] چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، کسانی هستند که اعمالشان را در ترازوی سنجش عمل می گذارند، سبک و ناچیز است، سپس صلوات بر آن حضرت را بیرون آورده و بر آن می نهند و سنگینی می کند و برتری می یابد.

۱. صلوات، کلید حل مشکلات

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۴

۳. تمام دعا‌های صحیفه سجادیه نیز با صلوات آغاز می‌شود یا پایان می‌یابد. در برخی از دعاها نیز در اواسط دعا، صلوات فرستاده شده است زیرا ائمه اطهار (علیهم‌السلام) معتقدند که صلوات، ذکر برآورده شدن حاجت است و در هر دعایی که صلوات فرستاده شود، اجابت آن از سوی خدا حتمی است. به عنوان نمونه، امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه به کرات صلوات را تکرار کرده و دعا برای حفظ توحید، رسیدن به منزلت بالا در نماز و شناخت حرمت خدا را از خداوند مسالت نموده و در قسمتی از این دعا می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ»؛ بار خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، به شمار درودهایی که بر هر کس نثار فرموده‌ای و چندین برابر آن به چندین برابر که هیچ کس جز تو شمار آن نداند، که تو هر چه خواهی کنی.

۴. از وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذِكْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ، وَجَعَلَ الصَّلَوَاتِ عَلَيْنَا مَاحِيَةً لِلْأَوْزَارِ وَالدُّنُوبِ، وَمُطَهِّرَةً مِنَ الْغُيُوبِ وَمُضَاعِفَةً لِلْحَسَنَاتِ؛ خداوند عزوجل ذکر ما اهل بیت (علیهم‌السلام) را باعث شفای سینه‌ها قرار داد و صلوات بر ما را محوکننده قید و بندها و گناهان، و پاک‌کننده عیب‌ها و زیادکننده حسنات گردانید.

۵. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: «كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ هر دعایی که با آن خداوند عزوجل خوانده می‌شود، از آسمان‌ها پوشیده است [و مستجاب نمی‌شود]، تا آن زمان که صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

۶. در حکمت ۱۶۳ نهج البلاغه آمده است: «إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانُهُ حَاجَةً، فَأَبْدِ بِمَسْئَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ اسْأَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَيْهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى»؛ هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، بر پیامبر اسلام درود بفرست، سپس حاجت خود را بخوان؛ زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورده و دیگری را بازدارد.

۷. امام صادق (ع) می فرمایند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»؛^۱ هر کس حاجتی از خدا می خواهد، ابتدا صلوات بر محمد و آلش بفرستد، آنگاه حاجت خویش را بخواند و پس از آن نیز صلوات بفرستد [که دعایش با صلوات آغاز و با صلوات ختم شود] چرا که خداوند بزرگوارتر از این است که طرفین دعا را [که صلوات است] مستجاب گرداند و وسط آن را [که حاجت خود انسان است] رد کند؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد [دعایی است که] از سوی خدا رد نمی شود.

۸. در دین مقدس ما، تبعیض در صفت^۲ در معاملات جایز نیست. یعنی اگر کسی متاعی خرید و دید قسمتی از آن معیوب^۳ است، اختیار فسخ دارد؛ یعنی می تواند آن متاع را پس بدهد و پول خود را بگیرد یا آن را نگه دارد و تفاوت قیمت متاع صحیح و معیوب را از فروشنده بگیرد. اما حق تبعیض در متاع ندارد؛ یعنی حق ندارد قسمت صحیح و سالم آن را نگه دارد و قسمت معیوب آن را رد کند. این تبعیض در صفت^۲ است و شرعاً جایز نیست. حال، وقتی خداوند این کار را از بندگان نمی پسندد، مسلماً خودش نیز آن را انجام

۱. اصول کافی، جلد ۲، ص ۴۹۴

۲. صفت: متاع مورد معامله

۳. معیوب: دارای عیب و نقص

نمی دهد. بنابراین، وقتی ما بندگان متاعی به عنوان دعا به حضور اقدسش تقدیم می داریم که اول و آخر آن صلوات مستجاب و وسط آن معیوب است، قطعاً تمام آن را رد نمی کند و تبعیض در صفتقه را هم که رد معیوب و قبول سالم است، روا نمی بیند. پس، تمام آن را به حرمت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام مقبول درگاه رفیع خود قرار می دهد.^۱

۹. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «صلوات بر پیامبر و آل او گناهان را محو می کند، شدیدتر از آنچه آب، آتش را خاموش می کند و سلام بر پیامبر و آل او افضل است از آزاد کردن بردگان»؛^۲

۱۰. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا صَلَّى عَلَى ذَلِكَ الْعَبْدِ لِمَا لَصَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَا يَزْغُبُ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرَّئَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ»؛^۳ هنگامی که نام پیامبر برده شود بسیار صلوات بر او بفرستید، چرا که هر کس یک صلوات بر پیامبر اکرم بفرستد خداوند هزار صلوات و درود در هزار صف از ملائکه، بر او می فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا باقی نمی ماند، مگر این که به خاطر صلوات خدا و فرشتگانش بر او صلوات می فرستند و هر کس به چنین پاداش عظیمی علاقه نداشته باشد، جاهل مغروری است که خدا و رسول خدا و اهل بیتش از او بیزارند.

۱۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «كُلُّ دَعَاءٍ مُجَوَّبٍ حَتَّى يَصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ»؛^۴ هیچ دعایی به اجابت نمی رسد مگر اینکه صلوات بر پیامبر فرستاده شود.

۱. اقتباس از ریاض السالکین

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۸۵

۳. بحار الانوار، جلد ۱۷، ص ۳۰

۴. کنز العمال، جلد ۱، ص ۴۹۰

۱۲. در حدیث دیگری از حضرت می‌خوانیم: «الصَّلَاةُ عَلَى نَوْرٍ عَلَى الصِّرَاطِ»؛^۱ صلوات بر من نور صراط (در قیامت) است.

۱۳. از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «ما فی المیزان شیءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتُؤْصَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ، فَيُخْرَجُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيُزَجَّجُ»؛^۲ در ترازوی سنجش اعمال (در قیامت) چیزی سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، کسانی هستند که اعمالشان را در ترازوی سنجش عمل می‌گذارند، سبک و ناچیز است سپس صلوات بر آن حضرت را بیرون آورده و بر آن می‌نهند سنگینی می‌کند و برتری می‌یابد.

۱۴. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «صلوات بر من بفرستید، چرا که صلوات بر من، باعث نمو (روح و جان) شما می‌شود».^۳

۱۵. رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «روز پنج‌شنبه که می‌شود خداوند فرشتگانی را با لوح‌هایی از نقره و قلم‌هایی از طلا می‌فرستد تا نام کسانی را که روز پنج‌شنبه و شب جمعه بیشتر از همه بر من صلوات می‌فرستند، بنویسند».^۴

۱۶. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است که: «روزی به علی (علیه السلام) فرمود: «أَلَا أَبْشُرُكُ؟» آیا به تو بشارت بدهم؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: آری! پدر و مادرم فدایت، تو همیشه بشارت دهنده به همه نیکی‌ها بوده‌ای. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل الآن از چیز عجیبی به من خبر داد، امیرمؤمنان (علیه السلام) پرسید: چه خبری داده، ای رسول خدا؟

فرمود: به من خبر داد که یکی از اُمّت من هنگامی که صلوات بر من می‌فرستد و به دنبال آن صلوات بر اهل بیت، درهای آسمان به روی او گشوده

۱. کنز العمال، جلد ۱، ص ۴۹۰

۲. وسائل الشیعه، جلد ۴، ص ۱۲۱۰

۳. کنز العمال، جلد ۱، ص ۴۹۴

۴. کنز العمال، جلد ۱، شماره ۲۱۷۷

می شود و فرشتگان هفتاد صلوات بر او می فرستند و اگر از گنه کاران باشد، گناهانش فرو می ریزد آن گونه که برگها از درختان می ریزند».^۱

۱۷. رسول خدا ﷺ می فرماید: «أَكثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَإِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بِي مُلْكًا عِنْدَ قَبْرِی فَإِذَا صَلَّى عَلَى رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِی قَالَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَا مُحَمَّدُ: إِنَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ صَلَّى عَلَيْكَ السَّاعَةُ»؛^۲ زیاد صلوات بر من بفرستید، چرا که خداوند فرشته ای را نزد قبر من مأمور ساخته که هر فردی از اُمّت من، صلوات بر من بفرستد آن فرشته می گوید: فلان کس، فرزند فلان، هم اکنون بر تو صلوات فرستاد.

۱۸. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «هر کس از روی ایمان و به خاطر خداوند، بر من صلوات بفرستد (تمام گناهانش بخشوده خواهد شد و) اعمال خود را از نو آغاز می کند».^۳

۱۹. نه تنها به هنگام ذکر نام پیامبر ﷺ باید صلوات بر او فرستاد، بلکه به هنگام نوشتن نیز تأکید شده است که صلوات را بنویسند، آن گونه که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم: «کسی که در نوشته ای صلوات بر من بنویسد، فرشتگان - مادامی که اسم من در آن نوشته است - برای او استغفار می کنند».^۴

۲۰. عایشه از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا رَاضِيًا فَلْيَكْثِرِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ»؛^۵ کسی که دوست دارد خدا را فردای قیامت ملاقات کند در حالی که از او خشنود باشد، پس زیاد بر من صلوات بفرستد. کوتاه سخن این که روایات بسیار فراوانی در این زمینه نقل شده، که از اهمیت فوق العاده صلوات و درود بر پیامبر و آل ایشان حکایت می کند، به

۱. شرح علامه خویی بر نهج البلاغه، جلد ۵، صفحه ۲۱۴-۲۱۵

۲. کنز العمال، جلد ۱، ص ۴۹۴

۳. وسائل الشیعة، جلد ۴، ص ۱۲۱۳

۴. کنز العمال، جلد ۱، ص ۵۰۷

۵. کنز العمال، جلد ۱، ص ۵۰۴

گونه‌ای که در کمتر عملی از اعمال، این همه ثواب و فضیلت دیده می‌شود و آنچه ما در احادیث بالا آوردیم، در واقع بخش کوچکی از آن است.

برای ذکر صلوات فواید بسیاری شمرده شده است. فوایدی که در صورت فرستادن صلوات، نصیب فرستنده آن می‌شود. اهم این فواید عبارتند از:

۱. فرستنده صلوات، متخلق به اخلاق الهی می‌شود.
 ۲. فرستنده صلوات، از آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» اطاعت کرده است.

۳. فرستنده صلوات، از صلوات و سلام الهی بهره‌مند می‌شود.

۴. فرستنده صلوات، در فرستادن آن با ملائکه موافقت و همراهی کرده است.

۵. ملائکه بر فرستنده صلوات، متقابلاً صلوات می‌فرستند.

۶. فرستادن صلوات، سبب قرب به حق می‌شود.

۷. فرستادن صلوات، سبب رضای خدا می‌شود.

۸. فرستادن صلوات، سبب خشنودی و رضایت پیامبر اکرم ﷺ می‌شود.

۹. فرستادن صلوات، سبب شفاعت نبی اکرم ﷺ می‌شود.

۱۰. فرستادن صلوات، سبب می‌شود تا پیامبر اکرم ﷺ تحفه‌ای از بهشت به فرستنده آن ارسال نماید.

۱۱. پیامبر اکرم ﷺ از فرستادن صلوات به وسیله افراد، آگاه و در مقابل، جواب سلام و صلوات او را می‌دهد.

۱۲. صلوات فرستاده شده در صحیفه نورانی نوشته و ضبط و ذخیره می‌گردد.

۱۳. فرستادن صلوات، موجب رؤیت نبی اکرم ﷺ در عالم رؤیا می‌شود.

۱۴. فرستادن صلوات، موجب دریافت اجر و پاداش فراوان می‌شود.

۱۴. فرستادن صلوات، موجب عبادت پروردگار عالم می‌شود.

۱۶. فرستادن صلوات، موجب کفاره گناهان افراد می شود.
۱۷. فرستادن صلوات، موجب دعا و امتثال آیه شریفه «ادعونی استجب لکم» می شود.
۱۸. فرستادن صلوات، تأمین کننده و کفایت کننده حاجات، در دنیا و آخرت است.
۱۹. فرستادن صلوات، باعث استجاب دعا می شود.
۲۰. فرستادن صلوات، اظهار وفاداری و بیعت مجدد به میثاق و عهدی است که خداوند روز الست از انسان ها گرفته است.
۲۱. فرستادن صلوات، باعث رفع نفاق می شود.
۲۲. فرستادن صلوات، باعث صلوات فرستادن همه مخلوقات خداوند بر فرستنده صلوات می شود.
۲۳. فرستادن صلوات، باعث مشغول شدن انسان به بهترین اعمال، می شود.
۲۴. فرستادن صلوات، باعث پاکیزه شدن اعمال انسان می شود.
۲۵. فرستادن صلوات، باعث درک رحمت پروردگار عالم می شود.
۲۶. فرستادن صلوات، باعث عافیت و سلامتی جسمی و روحی انسان ها می شود.
۲۷. فرستادن صلوات، باعث قبولی طاعات و حسنات انسان می شود.
۲۸. فرستادن صلوات، باعث انتشار رایحه خوش در دهان گوینده صلوات و مجالس بهره مند از صلوات می شود.
۲۹. فرستادن صلوات، سبب خلاصی و نجات انسان از غیبت و مواضع گناه می شود.

۳۰. فرستادن صلوات، سبب توانگری و غنا و زدودن فقر از انسان و جامعه می‌شود.

۳۱. فرستادن صلوات، سبب به یاد آمدن چیزهای فراموش شده می‌شود.

۳۲. فرستادن صلوات، سبب آمرزش گناهان و دریافت پاداش ۷۲ شهید توسط فرستنده آن می‌شود.

۳۳. فرستادن صلوات، سبب به وجود آمدن نور زیاد در روز قیامت می‌شود.

۳۴. فرستادن صلوات، سبب ایجاد نور بر پل صراط، می‌شود.

۳۵. فرستادن صلوات، سبب عبور از پل صراط و نلغزیدن در آن موضع خطرناک می‌شود.

۳۶. فرستادن صلوات، سبب خلاصی از آتش جهنم می‌شود.

۳۷. فرستادن صلوات، سبب هدایت انسان به سوی بهشت می‌شود.

۳۸. فرستادن صلوات، سبب ایجاد نور در قبر می‌شود.

۳۹. فرستادن صلوات، سبب دفع و رفع عطش در روز قیامت می‌شود.

۴۰. فرستادن صلوات، سبب آشامیدن شراب سلسبیل می‌شود.

۴۱. فرستادن صلوات، سبب الم، مذلت، خواری و زبونی ابلیس می‌شود.

۴۲. فرستادن صلوات، سبب می‌شود تا انسان جای خود را در بهشت ببیند.

۴۳. فرستادن صلوات، سبب می‌شود. تا انسان از تلخی مرگ ایمن باشد.

۴۴. فرستادن صلوات، سبب دریافت بشارت بهشت قبل از مرگ می‌شود و...

► انواع صلوات الهی بر پیامبر و مؤمنان

صلوات یکی از افعال الهی است که فرشتگان به تبع خدا آن را انجام می‌دهند. خدا و فرشتگان به دو گروه اصلی صلوات می‌فرستند:

۱. صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ

۲. صلوات بر مؤمنان

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای اهل ایمان شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم او باشید.

پس از نظر قرآن، مؤمنان باید به تبعیت از خدا و فرشتگان، در حق پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ این گونه دعا کرده و سلام و صلوات بفرستند. بر اساس روایات تفسیری، صلوات خدا و فرشتگان و مؤمنان در حق پیامبر و اهل بیت ﷺ علاوه بر اینکه این درود و صلوات تقاضای مقام بالاتر برای آن حضرات است و موجب افزایش مقامات و درجات آنان می‌شود، با صراحت در بعضی از دعاها که در تشهد و غیر آن خوانده می‌شود، عرضه می‌داریم: «و ارفع درجته؛ درجه پیامبر اکرم ﷺ را بالاتر از آنچه هست، بالا ببر».^۲

در عین حال، برای گوینده آن نیز نورانیتی به ارمغان می‌آورد؛ نورانیتی در قبر و نوری برای عبور از صراط و نوری در بهشت و موجب می‌شود که نفاق از دل زائل شود. اگر مجلسی و محفلی تشکیل گردد و کلامی بر زبان جاری شود و در آن یاد و ذکر از صلوات بر پیامبر و آل او ﷺ نشود، در آن مجلس و محفل جز حسرت و وبال چیزی نصیب اهلش نخواهد شد. لذا، ا، خدای متعال ما را امر به درود بر آنان نموده است و این امر به جهت آن است که آن‌ها

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶

۲. وسائل الشیعه، جلد ۴، ص ۹۸۹

گوهر گرانقدر عالم آفرینش هستند. خداوند در این آیه تأکید می‌کند که ابتدا من و ملائکه بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستیم و به پیروی از ما، شما انسان‌ها بر ایشان و آلشان سلام و درود بفرستید. این صلوات و درود برای مؤمنان نیز افزون بر ثواب، موجب ارتباط با معصومان ﷺ و توجه و اهتمام آنان نسبت به مؤمنان می‌شود.

اما صلوات بر مؤمنان خود بر دو قسم است: قسمی از آن صلوات، پیامبر ﷺ در حق مؤمنان است و قسمی دیگر، صلوات خدا و فرشتگان در حق مؤمنان است.

اما صلوات پیامبر ﷺ در حق مؤمنان زمانی است که شرایطی را مؤمنان فراهم آورند که از مهم‌ترین آنها دادن «صدقه» به پیامبر ﷺ است. خدا در قرآن در این باره می‌فرماید: «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ از مؤمنانی که عمل صالح و سیئه را به هم آمیخته و اعتراف به گناه دارند و توبه کار هستند، اموالی به عنوان زکات بگیر تا با آن ایشان را تطهیر کرده و تزکیه کنی و بر آنان دعا و صلوات بفرست؛ زیرا دعا و صلوات تو در حق ایشان موجب آرامش آنان است و خدا شنوا به دعا و اجابت‌کننده و دانا به امور است.^۱

از آیات قرآن به دست می‌آید که مؤمنان گناهکاری که اعتراف به گناه کرده و توبه می‌کنند، می‌توانند با دادن صدقه به پیامبر ﷺ در شرایطی قرار گیرند که به دست ایشان تطهیر و تزکیه شوند و حضرت در حق ایشان دعای خاص کند. خدا به سبب حضرت، توبه‌شان را می‌پذیرد و رحمت رحیمی خویش را به آنان تفضل می‌کند..^۲

بنابراین، نباید دعا و صلوات پیامبر ﷺ و استغفار ایشان را در حق مؤمنان

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳

۲. سوره توبه، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۴

کم شمرد و آن را همانند دعای خویش یا دعای دیگران دانست؛ زیرا حضرت دارای جایگاه خاصی در پیشگاه خداوند است و توسل و شفاعت ایشان نقش اساسی دارد.

البته این امر برای معصومان علیهم السلام نیز ثابت است؛ زیرا آنان نیز استمرار همان حقیقت هستند و ولایت آنان ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله است. از همین رو، خدا درباره نقش آنان در شهادت دنیوی و اخروی در ادامه همین آیات به آن اشاره کرده است؛ زیرا مؤمنانی که هم‌اکنون می‌توانند ببینند و در قیامت شهادت به ظاهر و باطن اعمال بدهند و نیت‌ها را بدانند، تنها ایشان از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

اما صلوات الهی و فرشتگان در حق مؤمنان نیز نوع دوم از صلواتی است که خدا در قرآن مطرح کرده است.^۱

بنابراین، می‌توان گفت که خدا در آغاز سوره از صلوات خویش و فرشتگان در حق مؤمنان سخن به میان می‌آورد و سپس به صلوات خویش و فرشتگان در حق پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و از مؤمنان می‌خواهد که به تبعیت از خدا و فرشتگان، به عنوان یک واجب دینی در حق ایشان صلوات بفرستند؛ زیرا فعل امر در آیه ۵۶ سوره احزاب، به معنای وجوب فعل است نه استحباب. بنابراین، اگر کسی در حق پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستد، ترک واجب کرده و گناهکار است.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۳.

پاسخ به چند سؤال

۱. کیفیت صلوات چگونه باشد؟

درباره کیفیت صلوات بر پیامبر و اهل بیت مطهر ایشان ﷺ، بین شیعه و اهل سنت فعلی اختلاف نظر وجود دارد. شیعه با توجه به وجود روایات متعددی که از طرق اهل سنت و اهل بیت ﷺ نقل شده است اعتقاد دارد در همه آنها تأکید شده است که باید آل محمد ﷺ به هنگام فرستادن صلوات ذکر شوند؛ که چند روایت به عنوان نمونه ذکر می گردد:

در کتاب «الدّر المنثور» از «صحيح بخاری» و «مسلم» و «ابوداود» و «ترمذی» و «نسائی» و «ابن ماجه» و «ابن مردويه» و گروه دیگری، از «کعب بن عجره» نقل شده هنگامی که آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ نازل شد، در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودم که مردی آمد از حضرت پرسید: ای رسول خدا! ما می دانیم چگونه به شما سلام کنیم؛ ولی [نمی دانیم چگونه به شما صلوات بفرستیم. به ما بگوئید که] صلوات بر شما چگونه است؟

حضرت فرمود اینگونه بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۲

ابن حجر هیثمی از پیامبر ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود: پیامبر ﷺ فرمود: «برای من درود مقطوع و بریده نفرستید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمود: نگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ و سکوت کنید، بلکه لازم است بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛^۳

۱. سوره احزاب آیه ۵۶

۲. صحيح بخاری ج ۲ ص ۱۵۹ و ج ۳ ص ۱۱۹ و ج ۴ ص ۷۲؛ صحيح مسلم ج ۱ ص ۳۰۵

۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۶

ایشان در ادامه می‌نویسند: البته شایسته است که پس از ذکر صلوات، جمله «کَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ» گفته شود، ولی گاهی به جهت اختصار این جمله ترک می‌شود، چنان که خود پیامبر ﷺ در روایت دوم به آن بسنده کرد.

لازم به توضیح است که جمله: «کَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ»؛ جزء صلوات نیست، بلکه تعبیری است برای تعلیم آن؛ یعنی همان طور که بر «ابراهیم و آل او» صلوات می‌فرستید بر «محمد و آل او» نیز صلوات بفرستید و این دورا از هم جدا نسازید.

نویسنده تفسیر «الدّر المنثور» اضافه بر حدیث فوق، هیجده حدیث دیگر نقل کرده که در همه آنها تصریح شده که «آل محمد» را باید به هنگام صلوات ذکر کرد، این احادیث از کتب مشهور و معروف اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله «ابن عبّاس»، «ابو سعید خدری»، «ابو هریره»، «طلحه»، «ابو مسعود انصاری»، «بریده»، «ابن مسعود»، «کعب بن عجره» و «امیر مؤمنان علی» (علیه السلام) نقل شده است.

در «صحیح بخاری»^۱ روایات متعددی در این زمینه نقل شده و در «صحیح مسلم»^۲ نیز، دو روایت آمده است و جالب این که در «صحیح مسلم» با آن که در احادیث فوق چند بار «محمد و آل محمد»، با هم ذکر شده، عنوانی را که برای این باب انتخاب کرده «باب الصّلاة علی النّبی صلی اللّٰه علیہ و سلّم» (بدون ذکر آل) می‌باشد! این نکته نیز لازم به یادآوری است که در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از روایات شیعه، حتّی کلمه «علی» میان «محمد و آل محمد» فاصله نشده است و کیفیت صلوات به این صورت است: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». حضرت فرموده است: هر کس (در صلوات)

۱. صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۱۵۱

۲. صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۳۰۵

بين من و آل من به (حرف) «علی» فاصله بیندازد، بر من جفا کرده است.^۱
 امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند: آیا نمی خواهی مژده ای به تو بدهم؟ آن حضرت جواب داد: چرا، پدر و مادرم فدای تو که همیشه مژده دهنده به همه خیرها هستی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل (علیه السلام) چیز عجیبی به من گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: چه گفت: ای رسول خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) جواب دادند: جبرئیل (علیه السلام) به من گفت: اگر شخصی بر من صلوات بفرستد و پس از آن بر اهل بیت من نیز صلوات فرستد، درهای آسمان برای او گشوده شده و فرشتگان هفتاد صلوات برای او می فرستند و این عمل باعث ریختن گناهان می شود. آنگاه همانگونه که برگ از درخت می ریزد، گناهان نیز از او می ریزند و خداوند متعال می فرماید: خواسته تو را اجابت نمودم و کامروا و سعادتمند هستی.

آنگاه خطاب به فرشتگان می فرماید: فرشتگانم! شما هفتاد صلوات بر او می فرستید و من هفتصد صلوات. پیامبر اضافه کرد: اما هنگامی که بر من صلوات می فرستد، پس از آن بر اهل بیتم صلوات نفرستد، بین آن صلوات و آسمان هفتاد حجاب است و خدای بزرگ می فرماید: خواسته تو را نپذیرفتم و سعادتمند و کامروا نگشتی. فرشتگانم! دعای او را بالا نبرید مگر زمانی که عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملحق سازد و همچنان این دعا بالا نمی رود تا زمانی که عترت من در صلوات به من ملحق شوند.^۲

۱. دعائهم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹

۲. ثواب الاعمال، ص ۳۷۷

► دلیل شیعه برای صلوات بر آل محمد ﷺ

پیامبری که این همه اهمیت و بهاء برای آل خود قائل است و به اصحاب این گونه می آموزد که بر او و آلش بدون فاصله و جدایی صلوات بفرستید، و جدایی آنان را در صلوات جفای به خویشتن دانسته و اجازه نمی دهد که یاد آنان از کنار وردیف اسم مبارکش، حذف گردیده و فراموش شود، و صلوات بر خود بدون صلوات بر آنان را صلوات ناقص می داند، مطمئناً می خواهد به اصحاب بلکه به تمام امت تفهیم کند که اینها ارزشمندترین افراد نزد من هستند که همانند من شایستگی درود و تعظیم و توقیر را دارند.

ولیکن متاسفانه کسانی از روی نا آگاهی و یا از روی عمد لفظ «آل محمد» یا «آله» را از کنار نام رسول خدا ﷺ حذف کرده و به جای آنکه بعد از نام شریف آن حضرت بگویند: «ﷺ و سلم»؛ آنها کلمه «و آله» را حذف می کنند و می گویند: «صلی الله علیه و سلم». فخر رازی از علمای اهل سنت می نویسد: علمای ما (اهل سنت)، ذکر «صلوات الله علیه» و «علیه الصلاة والسلام» را جز در حق رسول خدا جایز ندانسته و از آن منع می کنند در حالی که شیعه آن را برای علی و اولاد علی هم به کار می برد.^۱

قاضی عیاض یکی دیگر از علمای اهل سنت می نویسد: سلام و صلوات مخصوص رسول خدا ﷺ و سایر انبیاء است و کس دیگری در این امر با آنها شریک نیست؛ چنانچه خداوند متعال دستور داده است: «صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»؛ در مورد دیگران باید غفران و رضای الهی را برایشان طلب کرد همانگونه که خداوند متعال فرمود: «يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»؛^۲ و نیز: «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»؛^۳ او ادامه می دهد: اما این نوع صلوات که غیر پیامبر (منظورش آله و یا آل محمد) ﷺ را

۱. مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر)، ج ۱۶، ص ۱۳۶

۲. سوره حشر آیه ۱۰

۳. سوره توبه آیه ۱۰۰

هم اضافه می کنند ساخته و پرداخته شیعه است که باید با آن مخالفت کرد.^۱ در جواب باید گفت علاوه بر روایات اشاره شده فوق موارد ذیل را مطرح می نماییم:

۱. اگر حق این است که این آقایان ادعا می کنند و نباید کس دیگری را به ذکر صلوات اضافه کرد؛ به پاسخ دهند که چرا علی رغم اینکه در صحیحین بخاری و مسلم و دیگر کتاب ها، نامی از صحابه به میان نیامده، اهل سنت به هنگام فرستادن درود کامل، بعد از صلوات بر رسول خدا ﷺ صحابه را بر آل عطف می کنند و می گویند: «و صحبه»؛ و یا «و علی آله و صحبه»؛^۲ خودشان صحابه را به این ذکر اضافه می کنند.

۲. شیعه معتقد است اسلام در قرآن خلاصه نمی شود و این سخن که «کتاب الله حسبنا؛ کتاب خدا ما را کفایت می کند»^۳ سخنی باطل و مردود است. ما بر این باوریم که پیام اسلام را باید از قرآن و عترت شنید و این همان سفارش رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین است.^۴ از این رو اگر دستوری در قرآن نبود ولی روایت معتبری داشت مانند قرآن مقبول است و باید به آن عمل شود. اگر کسی پیدا شد و باز بر این جمله باطل اصرار ورزید و گفت «حسبنا کتاب الله»؛ فقط از قرآن برای من دلیل بیاورید که به غیر پیامبر ﷺ هم می شود صلوات فرستاد این آیات را برای او می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَّ أَصِيلاً * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَّ مَلَكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَّ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»؛^۵ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گویند. اوست که با فرشتگان خود بر شما صلوات می فرستد تا شما

۱. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲

۲. پایگاه اطلاع رسانی معظم له

۳. این سخن را عمر به زبان راند. صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۷

۴. کافی ج ۱ ص ۲۹۴

۵. سوره احزاب آیات ۴۱-۴۳

را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است.

همانگونه که ملاحظه می‌کنید در این آیات صلوات خدا و ملائکه‌اش انحصاری به رسول خدا ﷺ نداشته و تمام مومنینی را که اهل ذکر کثیر و تسبیح صبح و شامند را شامل می‌شود.

با استناد به این آیات و آن روایات است که ما خطاب به اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ عرض کنیم «صلوات الله علیکم»^۱ و یا دل رو به کربلا کرده و با دیده اشکبار چنین می‌گوییم: «صلی الله علیک یا ابا عبدالله»^۲.

۳. درست است که در قرآن سخنی از «و آله» نیست و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۳ تنها به رسول خدا اشاره می‌کند؛ اما از این آیه فهمیده نمی‌شود که به دیگران نمی‌شود سلام داد و درود فرستاد.

۴. رسول خدا ﷺ مفسر قرآن است و اوست که پرده از ابهام برداشته و اختلافات تفسیری را حل می‌کند «وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۴؛ حال که روایات روشنی از آن حضرت در اختیار ما و شماست؛ چرا به آن مراجعه نکرده و توجهی به آنها نمی‌کنید؟

همانگونه که ملاحظه می‌شود صلواتی که شیعه می‌فرستد و برخی علمای اهل سنت از آن منع می‌کنند همان صلواتی است که در معتبرترین منابع خودشان به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است. با این تفاوت که شیعه برای اختصار تنها بخش ابتدایی آن را می‌گوید و جالب اینکه در این روایات، اصلا اثری از صحابه‌ای که برخی اهل سنت بر صلوات می‌افزایند وجود ندارد.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ائمه المومنین

۲. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) (زیارت اول)

۳. سوره احزاب آیه ۵۶

۴. سوره نحل آیه ۶۴ «ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه حقایقی را که در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی [تا از آراء، نظریات و سلیقه‌های باطلشان نسبت به حقایق دست بردارند] و برای مردمی که ایمان دارند [مایه] هدایت و رحمت باشد»

► دو نظریه در مورد دامنه شمول صلوات

با وجود کاربرد گسترده این ذکر معنوی، در مورد حقیقت صلوات و دایره و دامنه شمولیت آن به جز استجاب دعا و گشایش در کارها کمتر خوانده ایم و شنیده ایم. در مورد دامنه شمول این صلوات دو نظریه وجود دارد:

► نظریه اول:

در سخنان گهربار رسول گرامی و ائمه اطهار (علیهم السلام)، کلمات: «اهل بیت»، «عترت»، «قربی» «آل محمد» و «آل رسول»؛ زیاد به چشم می خورد. اکنون باید دید اینان چه کسانی هستند و چه خصوصیتی دارند؟

به منظور روشن شدن پاسخ، به حکم این که اهل خانه آگاهتر است به آنچه در خانه است، از کلمات درر بار و دعاهای رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) و علمایی که در مکتب آنان تلمذ کرده اند، استمداد نموده و به ارائه پاسخ خواهیم پرداخت. شخصی از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بفرمائید، آل محمد چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنها اهل بیت خاص آن حضرت اند.^۱

بر اساس روایت فوق، آل به معنای اهل بیت است، چنانچه در لغت نیز چنین آمده است، اصل «آل»، «اهل» بوده چون عرب در تصغیر «آل»؛ «اهیل» گویند، و حرف (ها)، را به خاطر سنگینی اسقاط کرده و «آل» گفته است.^۲

و عترت نیز همان اهل بیت است، زیرا رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) خودش عترت را به اهل بیت تفسیر نموده فرمود: عترت من اهل بیت من است.^۳ روی این حساب، آل و اهل و عترت، به یک معناست، بنابراین مراد از «آل»، دوازده امام معصوم و زهرای اطهر (علیها السلام) هستند.

شاهد زنده و گواه روشن این مطلب دعایی است که از امام باقر یا امام

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، باب ۶، ص ۲۱۲ تا ۲۳۶

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۵۵

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۷

صادق علیه السلام نقل شده است: بار خدایا بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرست، آنانی که خزانه داران علم تو، و ارکان توحید تو و پایه های دین تو و مصادیق کرامت تو و بهترین مخلوقات تو هستند. بار خدایا بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرست، آنانی که اهل ذکرند و خود به پرسش از آنان دستور داده ای، و صاحبان قرابت اند و خود به دوستی آنان امر کرده و حق آنان را واجب کرده ای، و بهشت را وعده گاه کسانی قرار داده ای که آثار آنان را به چنگ آورند.^۱

ویژگی ها و خصوصیتی که در این دعا برای آل ذکر شده است، همان ویژگی های اهل بیت عصمت و طهارت است. افزون بر این امام صادق علیه السلام فرمود: آل محمد، ائمه و پیشوایان من اند، من غیر از آنان ائمه و پیشوایی ندارم، به آنها اقتدا می کنم و آنان را دوست دارم.^۲

روی این حساب سید عبدالحسین طیب می گوید: مراد از «آل» یا «اهل» و «عترت»، در ذکر «صلوات»، صدیقه طاهره و ائمه اثنا عشر علیهم السلام می باشند، چنانچه مراد از ذوی القربا نیز آنانند.^۳ علامه حلی می گوید: تمام فقهای شیعه صلوات بر آل پیامبر را در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند، مطمئناً ... آل در اینجا به معنای معصومین است، زیرا صلوات بر غیر معصومین واجب نیست.^۴ سید نعمت الله جزایری در جلد دوم کتاب انوار النعمانیه،^۵ آورده است: مسلمین در این که مراد از «آل پیامبر» علیهم السلام چه کسانی اند، اختلاف کرده اند، ولی شیعه به سبب روایات مستفیض اجماع دارند که مراد از آل معصومین اند.^۶ علامه مقداد سیوری حلی در جلد اول کتاب کنز العرفان،^۷ می گوید: آنانی که در نماز صلوات فرستادن بر آنها واجب و در غیر نماز مستحب است، ائمه

۱. المُنْعَمَ، ص ۲۰۵

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۲۹

۳. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶

۴. تذکرۃ الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۴

۵. انوار النعمانیه، ج ۲، ص ۱۳۱

۶. الصلاه علی محمد و آله فی المیزان، ص ۲۰۸

۷. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۰۸

معصومین (علیهم السلام) می باشند؛ زیرا اصحاب اتفاق دارند که آنها «آل» هستند، و امر به صلوات مشعر به نهایت تعظیم است که هیچ کس جز معصومین استحقاق آن را ندارند.^۱ بنابراین با توجه به روایات فوق و اقوال دانشمندان در پاسخ باید گفت: که منظور از «آل محمد» معصومین (علیهم السلام) هستند.

اهل بیت، اصطلاحی قرآنی، حدیثی و کلامی، و به معنای خانواده‌ی پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) است. این اصطلاح در این معنا تنها یک بار در قرآن کریم در آیه‌ی تطهیر؛ یعنی آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب به کار رفته است؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ «همانا خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

متکلمان، محدثان و مفسران قرآن مجید، اصطلاح «اهل البيت» را که در قرآن مجید به کار رفته به مفهوم خاص به کار برده اند. اما در این باره که این مفهوم خاص شامل چه کسانی می شود، میان مفسران، محدثان و متکلمان اختلاف نظر وجود دارد. اما روایاتی که در مورد شأن نزول و مراد از آیه‌ی تطهیر نقل شده بسیار زیاد است و به چند دسته تقسیم می شود:

۱. روایاتی که به صراحت شأن نزول و مراد از آیه‌ی تطهیر و اصطلاح اهل بیت را پنج تن آل عبا دانسته اند.^۳

۲. روایات تأیید کننده‌ی حدیث کساء: روایاتی که از ابوسعید خدری و انس بن مالک، ابن عباس، ابوالحمرء و ابوبرزه وارد شده است که پس از ماجرای کساء و نزول آیه‌ی تطهیر، پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) مدت یک ماه، یا ۴۰ روز، یا ۶ تا ۹ ماه به طور مداوم هنگام نماز صبح، یا در وقت نمازهای پنج گانه به در خانه علی و فاطمه (علیهم السلام) می رفت و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

۱. همان.

۲. سوره احزاب آیه ۳۳

۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۶-۷: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳: المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۶، ۳۱۴۶: التاريخ، ج ۲، ص ۶۹ و

۷۰۷ - السنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳

رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ سپس آیهی تطهیر را قرائت می‌فرمود.^۱

در شرح کتاب «احقاق الحق»^۲ بیش از هفتاد منبع معروف اهل سنت در این باره گردآوری شده، و منابع شیعی در این زمینه بیش از این است.^۳ پس این مطلب از نظر روایات قطعی است که منظور از اهل بیت در آیهی شریفه ۳۳ سوره احزاب؛ پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند. لفظ اهل بیت علیهم‌السلام در روایات بر بقیه‌ی امامان؛ یعنی از امام سجاد علیه‌السلام تا امام زمان علیه‌السلام نیز اطلاق شده است. در روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است، منظور از اهل بیت در این احادیث، عترت و ذریه‌ی آن حضرت که دوازده امام معصوم علیهم‌السلام باشند؛ هست.^۴

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره حضرت مهدی علیه‌السلام در خطبه غدیر گوشزد نموده و به عنوان خاتم امامان و منتقم معرفی می‌نماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيِّي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»؛ «ای مردم! به درستی من نبی، و علی وصی من است. بدانید که آخرین امام از ما، مهدی قائم است.»

البته این اولین بار نبوده که حضرت بر این مسئله تصریح نموده؛ بلکه قبل از خطبه غدیر بارها و بارها این مسئله را برای مردم بیان کرده است. در اوایل بعثت فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»؛ «دنیا به پایان نرسد، مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من سرپرستی [و رهبری] کند که به او مهدی علیه‌السلام گفته می‌شود.» و در روایات دیگر کاملاً مشخص نمود که مهدی علیه‌السلام از نسل علی و فاطمه و از فرزندان امام حسین علیه‌السلام می‌باشد و سرانجام دقیقاً بیان فرمود: «فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَبَعْدَهُ

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۵-۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۵۹؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۵-۱۱؛ درالمثور، ج ۶، ص ۶۰۶-۶۰۷

۲. شرح الحقائق الحق، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۴۷، ج ۹، ص ۹۱ و ۹۲

۳. شناخت نامه اهل بیت، ص ۳۰۱ تا ۳۰۸

۴. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۶

ابْنُهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؛ «و پس از حسن [عسکری علیه السلام] فرزندش حجة بن الحسن بن علی علیه السلام می باشد.»

پیامبر و آل او علیهم السلام کسانی هستند که جهان در وجودشان خلاصه می شود و عالم هستی به برکت وجود آنها آفریده شده است. در حدیث شریف کساء آمده است: «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَائِدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فَلَكَائِيَسْرِي إِلَّا فِي مُحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ... هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدَنُ الرِّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا؛ «خداوند عزوجل فرمود: ای ملائکه من و ای سکان آسمانهای من، به درستی که خلق نکردم آسمان و زمین و ماه و ستارگان و خورشید و افلاک و دریاها و کشتی ها را، مگر به خاطر دوستی و محبت این پنج نفر، که اهل بیت پیامبر علیهم السلام و معدن رسالت اند، ایشان فاطمه و پدر او و شوهر او و دو فرزند او حسن و حسین علیهم السلام می باشند.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث مشهور «ثقلین» که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت به طور متواتر نقل شده است فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛ أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛^۱ «همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گران می گذارم، که اگر بدانها چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم، و این دو از یک دیگر جدا نشوند تا تا در قیامت بر من در کنار حوض کوثر وارد شوند.»

و یا این که در حدیث مشهور سفینه فرمودند: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛^۲ «همانا مثل اهل بیتم در میان شما، مانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شود نجات یابد و هر کس از آن تخلف کند، غرق می گردد.»

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۲۳؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷

۲. مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۳۲؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۶۵

فخر رازی یکی از علمای بزرگ اهل تسنن است که در کتاب تفسیرش می‌گوید: «آل محمد یعنی کسانی که بیشترین تعلق را به رسول خدا ﷺ دارند و شکی نیست که علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ به او از سایرین نزدیک‌ترند. و این امری بسیار معلوم و متواتر است که آنها آل محمدند. اگر کسی بگوید آل محمد بستگان پیامبرند، باز هم آن چهار نفر خواهند بود. و اگر کسی بگوید آل محمد امت پیامبرند، باز هم آن چهار نفر آل محمد هستند. پس در هر حال، علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ، آل محمد هستند.»

و نیز بیضاوی در تفسیر خود این روایت را آورده است که: رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛^۱ (بگو من هیچ اجری برای رسالتم از شما نمی‌خواهم، مگر محبت و مودت نسبت به خاندانم).

► نظریه دوم:

قائلین این نظریه می‌گویند: آنچه در مورد حقیقت صلوات تا کنون ناگفته مانده، تفسیر مبسوط و مکشوف فراز «آل محمد» است. این که برداشت از «آل محمد» چیست و گستره معنایی و مفهومی آن تا کجاست؟ اگر دایره مفهومی «آل» یا «اهل» را فقط به خویشان و بستگان نسبی و سببی پیامبر ﷺ محصور و محدود کنیم، آن وقت در پاسخ این سوال در می‌مانیم که چرا رسول خدا ﷺ در باره سلمان فارسی فرمودند: «سلمان مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ سلمان از اهل بیت ماست.»

پس آنچه که مسلم است دایره مفهومی «آل محمد» بسیار گسترده‌تر و فراتر از همخونی و خویشاوندی نسبی و سببی است. چرا که در بعضی از آیات و روایات واژه «آل» یا «اهل» به معنای پیروان و رهروان نیز به کار رفته است. با در نظر گرفتن این معنا می‌توان گفت که «آل محمد» قابل تعمیم به همه کسانی است

۱. سوره شوری، آیه ۲۳

که پیرو دین و آیین محمدی هستند. یعنی یکی دیگر از لایه‌های تفسیری این آیه با لحاظ این که پیامبر اکرم ﷺ پدر معنوی امت اسلامی است، «خویشاوندی اعتقادی و معنوی» است. چنان که در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ»، من و علی پدران این امت هستیم.^۱

این که پیامبر پدر معنوی امت اسلامی است اظهر من الشمس است، چرا که خداوند صریحاً در آیه ۴۰ سوره احزاب فرموده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»، محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. این که پیامبران توحیدی پدران معنوی امت هستند، مورد تایید آیات قرآن است.

همچنان که در آیه ۷۸ سوره حج، حضرت ابراهیم (ع) نیز پدر مسلمانان خوانده شده است:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^۲ «در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش پدرتان ابراهیم است. او پیش از این شما را مسلمان نامید تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر دیگر مردم گواه باشید. پس نماز بگزارید و زکات بدهید و به خدا توسل جوید. اوست مولای شما، چه مولایی نیکو و چه یاورى نیکو.»

با این توسع معنایی، همه انبیا و اولیا الهی - از آدم تا خاتم - در دایره شمول «آل محمد» قرار می‌گیرند. بنابراین وقتی ما در صلوات بر رسول خدا از عبارت «آل محمد» استفاده می‌کنیم، در واقع این عبارت به تمام انبیا و اولیاء الهی اشاره دارد که پیامبر اکرم ﷺ خاتم راه توحیدی آنهاست، و حضرت عیسی و

۱. کمال الدین: ص ۲۶۱ ح ۷

۲. سوره حج آیه ۷۸

موسی و همه انبیاء الهی ﷺ و همچنین حضرت مریم ؑ نیز در ذیل سلسله نورانی «آل محمد» قرار می‌گیرند که احترام و تکریم آنان واجب است.

حقیقت مغفول مانده دیگری که در متن و بطن این ذکر شریف پنهان است، این است که خداوند به همه ایمان‌آوردندگان سفارش می‌کند که بر «محمد و آل او» صلوات بفرستند. یعنی سلام و درود بر همه کسانی که به رسالت رسول مکرم اسلام ایمان آورده‌اند. زیرا با استناد به نص صریح آیه ۲۱ سوره احزاب، همه کسانی که به عنوان «اسوه حسنه» از راه و مرام پیامبر پیروی می‌کنند، جز خویشاوندان اعتقادی پیامبرند و این سلام و صلوات شامل حال همه آنان می‌شود.

پس صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او، علاوه بر انبیا و اولیای الهی، شامل بندگان صالح خداوند و من و شما نیز (اگر صالح باشیم) می‌شود. چنان که امام صادق ؑ در حدیثی از رسول اکرم ﷺ روایت کرده‌اند: «مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقُلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْثِرْ»^۱ هر کسی که بر من صلوات فرستد، خداوند متعال و ملائکه بر او درود و رحمت می‌فرستند (پس) هر که می‌خواهد کم، و هر که می‌خواهد بسیار صلوات بفرستد.»

به عبارتی دیگر، سلام و صلوات بر پیامبر و آل او، علاوه بر خویشاوندان نسبی پیامبر (که در آیه تطهیر و احادیث ثقلین و کساء به صراحت به نام مبارک آنان اشاره شده است)، شامل حال امت پیامبر که به اعتبار تبعیت و پیروی عملی و خالصانه از آن حضرت در شمار خویشانان اعتقادی و معنوی حضرت خاتم الانبیاء قرار می‌گیرند نیز می‌شود. یعنی وقتی ما بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستیم، به اعتبار این که ما نیز امت پیامبریم و جز خویشانان اعتقادی آن رسول مکرم محسوب می‌شویم، بر خودمان نیز سلام و درود می‌فرستیم.

بنابراین، سلام و صلوات خدا و فرشتگان (علاوه بر پیامبر و اهل بیت نسبی ایشان) شامل حال ما نیز می‌شود. حتی شامل حال کسانی که ممکن است

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۴۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴؛ ریاض السالکین ج ۱، ص ۴۵۲؛ جامع أحادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶۵

در شناسنامه و به اسم مسلمان نباشند، ولی به خاطر پذیرفتن حقیقت توحید و پیروی عملی از تعالیم نبوی، به صورت فطری اسلام را پذیرفته و ایمان آورده‌اند. چرا که مسلمانی پیش و بیش از آن که به ظاهر و صورت و اسم باشد، به باطن و سیرت و رسم است. چه بسا که من در اسم مسلمان باشم و در رسم نه!

متر و معیار خداوند نیز در فردای قیامت برای سنجش مسلمانی بندگان خویش، هرگز کارنامه و شناسنامه کاغذی آنان نیست، بلکه شناسنامه اعتقادی و معنوی آنان است. چه بسا که در فردای قیامت، فردی به ظاهر کافر به مدد پیروی عملی از تعالیم توحیدی و سیره نبوی، از پل صراط بگذرد و من به ظاهر مسلمان که به نام «مسلمان» در شناسنامه کاغذی خود دلخوشم، به خاطر دور شدن از صراط مستقیم بندگی (با سرافکندگی) در دوزخ ضلالت و گمراهی هبوط کنم!

► اعترافی ناخواسته!

از عجایب روزگار این است که بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه شریفه حدیث مفصل و طولانی از پیامبر اسلام ﷺ پیرامون محبت و مودت اهل بیت پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. هنگامی که انسان این حدیث بلند و زیبا را می‌خواند و اندکی در مضامین آن تفکر و اندیشه می‌کند، اعجاب و حیرتش از آن تفسیرهای بی‌اساس بیشتر می‌شود! به این روایت، که دقیقاً از تفسیر فخر رازی نقل شده، توجه فرمایید: زمخشری، نویسنده کتاب تفسیری «الکشاف»، از پیامبر اسلام ﷺ روایتی نقل کرده است.^۱ وی در این روایت، دوازده جمله پرمحتوا از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند:

۱. «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»؛ هر کس با عشق و علاقه و محبت اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ از دنیا برود، در صف شهیدان است. آیا این

۱. تفسیر الکشاف جلد ۴ صفحه ۲۲۰؛ تفسیر نمونه جلد ۲۰ ص ۴۱۵

محبت یک محبت عادی عاری از ولایت و امامت است؟ اگر مودّت و محبت عادی باشد، چنین شخصی در صف شهیدان قرار می‌گیرد؟ یا منظور از چنین محبتی، که انسان را آن قدر ترقّی می‌دهد که در صف شهیدان قرار می‌گیرد، محبت توأم با ولایت و امامت است؟

۲. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ»؛ (ای مردم!) آگاه باشید: کسانی که با محبت و عشق آل محمد علیهم‌السلام بدرود حیات بگویند آمرزیده و بخشوده خواهند بود. راستی، این چه محبتی است که گناهان را محو و نابود می‌کند! به گونه‌ای که اگر انسان بتواند آن را تا هنگام مردن و به هنگام مردن با خود همراه داشته باشد، آمرزیده و پاک از دنیا می‌رود؟ آیا این، یک مودّت معمولی است؟

۳. «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً»؛ هر کس با عشق و مودّت اهل البیت علیهم‌السلام از دنیا برود، تائب از دنیا رفته است. یعنی این محبت جایگزین توبه می‌شود و اگر موفق به توبه هم نشود، مانند توبه‌کاران از دنیا می‌رود. حقیقتاً این، چه محبتی است؟

۴. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ»؛ کسی که با عشق و محبت آل محمد علیهم‌السلام بمیرد، همانند مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است. آیا علاقه ساده باعث کمال ایمان می‌گردد؟ حتماً در درون این جملات مسأله مهمّی وجود دارد که سبب این کمالات بسیار والا می‌شود.

۵. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ بَشَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ»؛ آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد علیهم‌السلام از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می‌دهد، و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال و جواب دربرزخ) به او بشارت دهند. راستی این چه محبتی است که سبب می‌شود در ابتدای مرگ به انسان بشارت بهشت دهند؟

۶. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا»؛ آگاه باشید! کسی که با حب آل محمد علیهم السلام بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می‌برند، به سوی بهشت می‌برند. یعنی با احترام و شکوه و محبت او را به سوی بهشت می‌برند. آری، اکسیر محبت آل محمد علیهم السلام چنین آثار فوق العاده ای دارد!

۷. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ»؛ کسی که بر محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می‌گردد. چرا دودر؟ شاید یکی به برکت نبوت و دیگری ثمره ولایت و امامت باشد!

۸. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ»؛ آگاه باشید! کسی که با عشق اهل بیت علیهم السلام بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می‌دهد! راستی، آیا می‌توان باور کرد با یک محبت ساده قبر انسان زیارتگاه فرشتگان شود؟

۹. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ»؛ کسی که با محبت آل پیامبر علیهم السلام بمیرد، همانند کسی است که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است.

در نه جمله فوق، آثار محبت و دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام بیان شد. و سه جمله بعدی پیرامون عواقب سوء بغض و دشمنی اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید. به این جملات توجه کنید:

۱۰. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ آگاه باشید! کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، در روز قیامت (به سمت صحرای محشر) می‌آید، در حالی که بر پیشانی اش نوشته اند: این، مأیوس و ناامید از رحمت الهی است! بغض آل محمد علیهم السلام چقدر خطرناک است، که اینقدر باعث سقوط و بدبختی می‌شود؟!

۱۱. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا»؛ کسی که با بغض و کینه آل محمد ﷺ بمیرد، کافر از دنیا می‌رود! این اثر سوء، بدتر از اثر قبلی بغض آل محمد ﷺ است.

۱۲. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ»؛ کسی که با بغض اهل بیت ﷺ بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. (جالب این که طبق بعضی روایات «بوی خوش بهشت، از فاصله هزار سال راه حس می‌شود!» طبق این روایت، معنای جمله بالا چنین می‌شود: کسی که دارای بغض آل محمد است، نه تنها وارد بهشت نمی‌شود؛ بلکه تا فاصله ۵۰۰ سال از بهشت دور است، بدین جهت بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. خلاصه این که، چنین شخصی بسیار از بهشت دور است!

چگونه انسان می‌تواند باور کند دانشمندی همانند فخر رازی، چنین روایت زیبا و پرمحتوایی را با آن همه آثار مهم و فوق العاده نقل کرده باشد و بدون توجه و دقت و مطالعه کافی، آن را به محبت ظاهری و ساده آل محمد ﷺ تفسیر کرده باشد؟! عجیب‌تر این که او پس از نقل روایت فوق، به توضیح و تفسیر آل محمد ﷺ، که محور این روایت است، می‌پردازد و می‌گوید: «آل محمد ﷺ کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباطشان محکم‌تر و کامل‌تر باشد (آل) محسوب می‌شوند. وشکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین ﷺ محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا ﷺ داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.»^۱

ما باید خداوند را شکر گزار باشیم که عشق و محبت و ولایت اهل البیت ﷺ را به ما ارزانی داشت و نیز از پدران و مادران خویش، که در دامن آنها ولایت آل محمد ﷺ را آموختیم، سپاسگزار باشیم. چرا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ

۱. تفسیر فخر رازی، جلد ۲۷، صفحه ۱۶۵ و ۱۶۶. اصل روایت در تفسیر قرطبی، جلد ۸، صفحه ۵۸۴۳ و تفسیر ثعلبی، ذیل آیه مورد بحث نیز نقل شده - این روایت در تفسیر کشاف، جلد ۴، صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱ آمده است

می فرمایند: « خُلِقَ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّىو خَلَقْنِي وَعَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ؛ فَأَنَا أَصْلُهَا، وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا، وَفَاطِمَةُ لِقَائُهَا وَالحسن والحسين ثمرها، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَّى، وَمَنْ زَاغَ هَوَى وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكْبَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فَيَا لِنَارٍ، ثُمَّ تَلَا: ^۱ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ ^۲ انبیا از درختان گوناگون آفریده شده اند و خدا من و علی را از یک درخت آفرید، پس من تنه و علی علیه السلام شاخه آن است و فاطمه جوانه و شکوفه آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن است. پس هر که به شاخه ای از شاخه های آن در آویزد، نجات یابد و هر که از آن رو گرداند سرازیر آتش گردد. و اگر بنده ای هزار سال و هزار سال و هزار سال بین صفا و مروه خدا را پرستش کند و محبت ما را درک نکند خدا او را به رو در آتش اندازد، آن گاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

۲. آیا صلوات زمان و یا مکان خاصی را نیاز دارد؟

صلوات محدودیت زمانی و مکانی ندارد اما در احادیث و روایات تاکید شده است که مناسب ترین زمان برای درود و صلوات روز جمعه و شب جمعه است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَاکْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ» ^۳ «چون روز جمعه و شب جمعه شود، بسیار بر من صلوات و درود بفرستید».

همچنین در روایات سخت تاکید شده است که در هر روز جمعه بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام هزار مرتبه صلوات بفرستید و در روزهای دیگر صد مرتبه ^۴ و نیز امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ

۱. احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۲۸؛ ذخائر المعقبی محب الدین طبری، ص ۶۶

۲. شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۵۴؛ موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنه، ج ۸، ص ۶۹، مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۳

۳. آثار الصادقین، ج ۱۱، ص ۲۱۱

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۶

الصلاة على محمد و آل محمد»^۱ «هیچ عبادتی در روز جمعه نزد من محبوب تر از صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ نیست».

همچنین در احادیث و روایات تاکید شده است که در تمام مکان ها (جز موارد محدود) زبان می تواند به ذکر صلوات مشغول باشد. باز پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده اند: «حیثما کنتم فصلوا علی فان صلاتکم تبلغنی»^۲ «هرکجا باشید بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات شما در هر مکانی به من می رسد».

مهم ترین زمان ها و مکان هایی که به فرستادن صلوات در آنها تاکید شده به شرح زیر است:

۱. در هر مکانی که نام پیامبر ﷺ ذکر شود.

۲. در ابتدای هر کلامی که دارای قدر و ارزش است؛ مثل خطبه ها، سخنرانی ها و ... که بهتر است با صلوات آغاز نمود.

۳. در ابتدا و انتهای وضو.

۴. هنگام ورود یا عبور از کنار مسجد .

۵. در تعقیب نمازها، مخصوصا نمازهای صبح و مغرب .

۶. قبل و بعد از دعا .

۷. در خطبه های نماز جمعه، عیدین و روز عید غدیر.

۸. در هر شبانه روز .

۹. در ماه مبارک رجب، مخصوصا روز عید مبعث .

۱۰. در ماه های شعبان و رمضان .

۱۱. هنگام بوییدن گل و ریحان.

۱۲. بعد از عطسه کردن خود یا دیگری .

۱. همان، ص ۲۱۳

۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹

۱۳. هنگام ذکر و به یاد آوردن نام خداوند .
۱۴. هنگام اراده سفر .
۱۵. هنگام سوارشدن بر مرکب .
۱۶. هنگام طی مسیری که به صورت سرازیری است .
۱۷. بعد از گفتن « اللهم لبیک » در احرام حج .
۱۸. هنگام داخل شدن در مسجدالحرام .
۱۹. هنگام استلام حجر اسماعیل .
۲۰. هنگام انجام طواف و سعی بین صفا و مروه .
۲۱. هنگام وداع در میان رکن و باب در روز عرفه .
۲۲. هنگام وقوف در مشعر .
۲۳. هنگام ذکر و به یاد آوردن نام خداوند متعال .
۲۴. هنگام ذبح قربانی و بریدن سر حیوانات .
۲۵. هنگام طی مسافت راه مدینه .
۲۶. هنگام مشاهده مدینه منوره و حرم رسول خدا ﷺ .
۲۷. هنگام توجه به قبر مقدس رسول خدا در بین قبر و منبر .
۲۸. در ابتدای درس حدیث .
۲۹. در ابتدای موعظه، هدایت و راهنمایی دیگران .
۳۰. هنگام برخاستن از مجلس .
۳۱. هنگام مصافحه با برادر مسلمان.^۱

۱. فصلنامه کوثر، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۱. فضائل الصلوات، سید احمد اردکانی، فصل چهارم و پنجم

► برداشت معنوی از این فراز

حال با توجه به مطالب بیان شده متوجه می‌شویم که وقتی کسی در شروع صلوات خود با بیان عبارت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى»؛ از خدای سبحان برای امام علی بن موسی رضا علیه السلام طلب لطف و رحمت واسعه الهی را می‌نماید؛ چرا که حقیقت فرستادن صلوات و سلام بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام از طرف مؤمنان در حقیقت طلب کردن رحمت بر خودشان نیز است؛ زیرا در واقع پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام واسطه فیض الهی هستند. اگر بر آنها صلوات نفرستیم، در واقع خود را از رحمت الهی محروم کرده‌ایم.

متوجه شدیم درود بر امام رضا علیه السلام سبب پاکی اعمال و نیز قبولی آنها و همچنین باعث اجابت دعاها، کفاره گناهان، نورانی شدن در قیامت و راه پیدا کردن به بهشت می‌شود. در فرازی از زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَجَعَلَ صَلَاتِنَا (صَلَوَاتِنَا) عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيبًا لِيَخْلُقَنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيبَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»؛ «خداوند [دو نعمت] صلوات ما بر شما و ولایت شما را که به ما اختصاص داده است، سبب پاکی طینت و طهارت ارواح ما و پاکسازی اخلاق و کفاره‌ی گناهان ما قرار داده است.»

بر اساس این فراز از زیارت جامعه کبیره، صلوات و درودی که ما بر امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام می‌فرستیم و ولایت آنها را در ظاهر و باطن می‌پذیریم، نتایج و آثاری را برای ما به همراه دارد. اما فایده‌ای که از صلوات عاید ما، به عنوان فرستنده‌ی آن، می‌شود، در این چهار جمله از زیارت جامعه کبیره آمده است.

این جملات نشان می‌دهد که ما در چهار ناحیه از نواحی وجود خود دارای چهار نوع تاریکی و ظلمت هستیم.

«...ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ...»^۱؛ «...ظلمت‌هایی که بعضی فوق بعضی

۱. سوره نور، آیه ۴۰

دیگر است...». تنها وسیله‌ی برطرف سازنده‌ی این ظلمات و تاریکی‌ها، صلوات و ولایت خاندان رسول ﷺ است.

یک ظلمت در سرشت و طینت خود داریم؛ زیرا از آب مختلط از تلخ و شیرین آفریده شده‌ایم. به بیان روایت: «فَأَمْتَزَجَ الْمَاءَانِ عَذْبُ فُرَاتٍ وَ مَالِحُ أَجَاجٍ»؛^۱ «دو آب با هم ممزوج شدند: آب گوارا و شیرین و آب تلخ و شور و ناگوار.»

حال، اگر بخواهیم سرشت و طینت خود را از آن «مالِحُ أَجَاجٍ» پاک کنیم تا تلخی از سرشت ما زدوده شود، باید خود را به شجره‌ی طیبه‌ی رسالت و ولایت پیوند بزنیم. درختی را که میوه‌ی خوب نمی‌دهد، به درختی که میوه‌ی خوب می‌دهد پیوند می‌زنند و قهراً میوه‌اش خوب می‌شود؛ اما به شرط این که خوب پیوند بخورد. ما درخت بد میوه‌ای هستیم که اگر به حال خود بمانیم، «مالِحُ أَجَاجٍ» ما بر «عَذْبُ فُرَاتٍ» غالب می‌شود و میوه‌ی ما را فاسد می‌کند. پس، **فایده‌ی اول:** «طِيبًا لِّخَلْقِنَا»؛ بر اثر پیوند با خاندان ولایت، طینت و سرشت ما از آلودگی به «مالِحُ أَجَاجٍ» پاک می‌شود و «عَذْبُ فُرَاتٍ» می‌گردد. به برکت پذیرش ولایت امام معصوم (ع) و درود فرستادن بر آنها، اخلاق ما نیکو می‌شود و ما متخلق به اخلاق الهی می‌شویم؛ چرا که آنان آمده‌اند تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانند.

فایده‌ی دوم: «طَهَارَةٌ لِأَنْفُسِنَا»؛ همان‌طور که ظاهر بدن در مواردی کثیف و آلوده می‌شود، درون ما نیز در اثر گناه و معصیت آلوده می‌شود و درود و صلوات بر امامان (علیهم‌السلام) باعث برطرف شدن این آلودگی می‌شود و دل را نورانی می‌کند و این یادآوری، تاریکی درون ما را از بین می‌برد.

ما افکار زشت و خواطر ناپسند بسیاری داریم. ممکن است کسی بدعمل نباشد، ولی در عین حال، افکار زشت و خواطر ناپسندی از ذهنش خطوطر کند و به خود مشغولش سازد و همین خطوطر در حد خود، تولید ظلمت در روح آدمی می‌کند. تشبیه‌ها فرموده‌اند، آدمی که فکر گناه می‌کند، اگر چه مرتکب گناه نشود، مانند کسی است که در یک اتاق مزین و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷، حدیث ۲

نقاشی شده آتش بیفروزد؛ اگرچه آن اتاق آتش نگیرد و نسوزد، ولی همان دود که از آتش برمی خیزد، آن اتاق را تیره و نقش و نگار آن را فاسد می سازد.

فکر گناه در فضای دل نیز این چنین اثر می گذارد و آن را تیره و تار می سازد و از خدا دور می گرداند، اگر چه انسان آن گناه را مرتکب نشود. این جمله در روایات ما از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده که به قوم خود فرموده است:

«إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ أَمَرَكَمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَ أَنَا أَمُرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزُّنَا فَضُلَامٌ مَنِ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزُّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْ قَدَفَى بَيْتٍ مَرْوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّزَاوِيْقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَخْتَرِقِ الْبَيْتُ»^۱

«موسی علیه السلام پیامبر خدا، به شما امر کرده است که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا در دل نیاورید؛ زیرا کسی که فکر زنا می کند، مانند کسی است که در یک اتاق منقش آتش بر افروزد و دود آن نقاشی ها را فاسد کند، اگر چه اتاق آتش نگیرد.»

حال، از آثار صلوات، اگر به معنای واقعی و توأم با شرایطش باشد، این است که این ظلمت تولید شده از افکار زشت و خواطر ناپسند را از فضای دل برطرف می سازد و تولید طهارت می کند.

فایده‌ی سوّم: «وَتَزْكِيَةُ لَنَا»؛ اخلاق و خوی های فاسد ما را زایل می کند و جان ما را از رذایل اخلاقی مرکی می سازد. انسان علاوه بر افکار بد، اخلاق بد هم دارد؛ از جمله کبر، بخل، حسد، دوبه هم زنی، کینه توزی، بدبینی و...؛ اینها هم ظلمتی عمیق تر از ظلمت دیگر عوامل در روح ایجاد می کند و باز هم صلوات بر رسول و آل رسول علیهم السلام (که حقیقت آن پیوند خوردن به همان شجره ی طیّبه است) این ظلمت را تدریجاً از صفحه ی دل برطرف می سازد و باعث رشد و نمو و تزکیه درون ما می شود. این صلوات باعث می شود قلب و حقیقت ما از پلیدی ها پاک شود.

فایده‌ی چهارم: «كَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا»؛ در مرحله‌ی عمل هم خدا می‌داند که چه ظلمت‌هایی بر اثر اعمال زشت و گناهان (از گذرگاه چشم و گوش و زبان، در کسب و کار و معاشرت و معاملات و...) در مخزن جان خویش انباشته‌ایم و وای بر حال ما اگر با این کوله‌بار سنگین از معاصی وارد خانه‌ی قبر وبرزخ بشویم؛ اما اینجا باز لطف خدا شامل حال ما شده و صلوات بر اهل بیت نبوت ﷺ را سبب تکفیر^۱ گناهان قرار داده است، چنان که در این زیارت می‌خوانیم: «وَكَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا»؛ یعنی، ای خاندان رسول، ما معترفیم که خداوند این لطف و عنایت را درباره‌ی ما روا داشته که صلوات بر شما را کفاره و پوشاننده‌ی گناهان ما قرار داده است.

بر اساس آنچه در روایات بیان شده، دوستی اهل بیت که درود فرستادن به امامان بارزترین نشانه‌ی این دوستی است، گناهان را می‌پوشاند و حسنات را دو برابر می‌کند.^۲

سرّ این که صلوات‌ها و پذیرش ولایت امامان، آثاری این چنین را به دنبال دارد، این است که حقیقت محمدیه و جانشینان حضرت، مظاهر تامه شؤونات و کمالات الهی‌اند و دوستی و درود فرستادن بر آنها، کمک گرفتن از آنها است. لذا همه با هم در قرائت این صلوات خاصه امام رضا ﷺ مداومت داشته باشیم. چرا که صلوات خاصه امام رضا ﷺ یکی از معروف‌ترین و متداول‌ترین دعاهاست است که مردم ایران با آن آشنا بوده و به آن متوسل می‌شوند.

با وجود قبر امام رئوف، علی بن موسی الرضا ﷺ در کشور پهناور ایران اسلامی، هر کس که بخواهد مورد توجه خداوند متعال واقع شود و در همه‌ی امور و شئون زندگی موفق و ماندگار باشد، باید اذن خاص از حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا ﷺ داشته باشد؛ و این می‌طلبد که انسان با این امام مهربان و رئوف ارتباط مداوم داشته باشد و یکی از بهترین راه‌های

۱. تکفیر: پوشاندن

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷؛ الشّمس الطّالعة، شرح زیارت جامعه، ص ۴۶۸

ارتباط با آن حضرت، خواندن صلوات کوتاه و پرمحتوا و مخصوص امام رضا (علیه السلام) است که با این صلوات، انسان ارادت خود را به آن حضرت ابراز می‌دارد و به یقین مورد توجه و عنایت امام رضا (علیه السلام) است که با این صلوات انسان ارادت خود را به آن حضرت ابراز میدارد و به یقین مورد توجه و عنایت امام رضا (علیه السلام) قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که قرائت این صلوات محدود به زمان و مکان خاصی نیست و شیعیان حتی پس از نمازهای یومیه خود نیز با قرائت این دعای ویژه، امام رضا (علیه السلام) را یاد می‌کنند.

در خصوص عظمت و ارزش این صلوات، خاطره‌ای از یکی از اساتید اهل معنا و معرفت هست که جهت بهره‌مندی خوانندگان، آن را در ذیل می‌آوریم. ایشان فرمودند: در سال ۴۲، در جریان مبارزات علیه رژیم طاغوت که آن حوادث و اتفاقات رخ داد، از جمله دستگیری و تبعید حضرت امام خمینی (علیه السلام) بود. در آن زمان، به مدت یک ماه، هیچ کس از وضعیت امام (علیه السلام) اطلاع نداشت و شایعات زیادی وجود داشت که باعث اضطراب و دلهره‌های فوق‌تصور برای دوستداران ایشان شده بود.

در مشهد، یک روز پس از برخورد با فردی، آن فرد به طرز خاصی احوال امام (علیه السلام) را از من گرفت که باعث نگرانی بیش از حد شد و این تصور پیش آمد که به احتمال زیاد ایشان را کشته‌اند. بنده بسیار ناراحت شدم و بی‌اختیار اشک می‌ریختم. با اضطراب و ناراحتی شدیدی که داشتم، به منزل شیخ مجتبی قزوینی (علیه السلام) رفتم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. استاد نیز وقتی حال مرا دیدند، مرا به داخل دعوت کردند و جویای ماجرا شدند.

رض کردم: الان مدتی است که از حال آیت‌الله خمینی (علیه السلام) هیچ اطلاعی نداریم و نگران هستیم. امروز نیز فردی طوری احوال ایشان را از من جویا شد که تصور می‌کنم ایشان را کشته‌اند؛ و مجدداً شروع به گریه کردم. وقتی

من آرام شدم، استاد سرشان را بلند کردند و فرمودند: خبر سلامتی آیت الله خمینی ظرف ۱۰ روز آینده به شما خواهد رسید؛ و نیز دعایی هم به بنده یاد دادند و فرمودند: شما این دعا را برای سلامتی ایشان بخوانید.

البته بعد از ۱۰ روز از این ماجرا با خبر شدیم که حضرت امام علیه السلام سلامت هستند و به نجف اشرف تبعید شده اند. اینجانب از سال ۴۲ تا ۶۸، بیش از ۲۵ سال، هر روز این دعا را برای سلامتی ایشان می خواندم تا اینکه در سال ۶۸ امام علیه السلام ارتحال کردند و من هم خواندن این دعا را قطع کردم؛ اما یک شب در عالم رؤیا ایشان را دیدم که به بنده فرمودند: شما دیگر برای ما دعا نمی خوانید؟ جواب دادم: آقا جان، شما که اکنون به این دعا نیازی ندارید. سپس امام با حالتی خاص از من خواستند که به جای آن دعا، صلوات خاصه امام رضا علیه السلام را برای ایشان بخوانم؛ و من هر روز بعد از نماز عصر به سمت مشهد می ایستم و این صلوات را برای امام خمینی علیه السلام می خوانم.^۱

تذکر: با توجه به بلندی مرتب و منزلت این صلوات، خوب است که انسان حداقل روزی یک مرتبه رو به مشهد مقدس بایستد و با خواندن صلوات، اظهار ارادت خود را به آن حضرت ابراز دارد و ارتباط دائمی خود را حفظ کند و خود را مشمول عنایت و الطاف حضرت قرار دهد.



بیان القاب امام رضا علیه السلام

الرَّضَا الْمُرْتَضَى

واژه‌های کلیدی:
«الرَّضَا» | «الرُّمُتَضَى»

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«الرِّضَا»:

از اصطلاح «رضا»، تعاریف و دسته‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است. «رضا» در لغت به معنای خشنودی و رضایت است^۱ که مقابل سخط قرار دارد.^۲ از نگاه عرفا، برای این مقام تعاریف متعددی مطرح شده است. از نظر برخی، «رضا» عبارت است از رفع کراهت و استحلال مرارت احکام قضا که بعد از عبور از منزل توکل حاصل می‌شود و نهایت مقام سالکان است.^۳ برخی دیگر «رضا» را خشنودی بنده از خداوند و مقدرات او می‌دانند و معتقدند مقام رضا، فوق مقام تسلیم و پایین‌تر از مقام فنا است.^۴ این مقام از آن جهت که مفتاح مغالق ابواب باقی مقامات است، به باب الله الاعظم موسوم شده است. برخی بر این باورند که «رضا» به معنای بیرون کردن کراهت از دل است تا دردی جز شادمانی نباشد.^۵

«الْمُرْتَضَى»:

در خصوص این لقب «مرتضی»؛ باید گفت اسم مفعول است از باب افتعال و از ماده «رضو» به معنای چیزی که مورد پسند و رضا قرار گیرد. تفاوت «رضا» و «مرتضی» در این است که «مرتضی» از نظر معنایی گسترده‌تر از «رضا» است به جهت اینکه خشنودی فزون‌تر را نسبت به خداوند، قضا و قدر الهی و نسبت به نعمت‌هایی که خداوند به ما داده است، ابراز می‌کند.

۱. مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۸۰

۲. قاموس القرآن، ج ۳، ص ۱۰۴

۳. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۳۹۹

۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۲

۵. ترجمه رساله‌ی قشیری، ص ۲۹۸-۲۹۵؛ عرفان نظری، ص ۴۸۱

هر یک از امامان دوازده گانه با وجود برخورداری از کمالات و فضایل اخلاقی در حد کامل و تمام، به نوعی بیانگر تجلی یکی از اسماء و صفات الهی بوده و بیش از دیگران در ظهور آن صفت درخشیده اند. در واقع نام‌های همه ائمه بازگو کننده یک سلسله واقعیاتی متناسب با شخصیت آنها بوده است.

► شرح و توضیح فراز: «الرَّضَا الْمُرْتَضَى»

► علت نام‌گذاری لقب «رضا» برای امام رضا علیه السلام

امام علی بن موسی علیه السلام مانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام القابی دارد که هر کدام وجه تسمیه مخصوص به خود را دارند. این القاب عبارتند از: «رضا، مرتضی، صابر، رضی، صادق، صدیق، فاضل، هادی، مرشد، سراج الله، نور الهدی، غریب الغرباء، معین الضعفاء، شمس الشموس، انیس النفوس، عالم آل محمد» و...^۱

در این میان، معروف‌ترین لقب از القاب این امام، لقب زیبای «رضا» است. «الرَّضَا» مصدر از ریشه «رضو» می‌باشد که به معنای رضایت و موافقت قلبی با جریان امور است.^۲ «الرَّضَا» وصف بنده‌ای است که به آنچه خداوند عالم به حکمت خود جاری می‌سازد، راضی و خشنود است.^۳

نام‌های همه ائمه اطهار علیهم السلام بازگوکننده یک سلسله واقعیاتی متناسب با شخصیت آن‌ها بوده است. مورخان درباره اینکه چرا امام هشتم علیه السلام به صفت «رضا» ملقب شده‌اند، دلایلی مطرح کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. امام رضا علیه السلام مورد رضا و پسند خداوند در آسمان و مورد رضای رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و دوست و دشمن در زمین شدند؛ به همین دلیل این لقب به ایشان

۱. فصول المهمه، ص ۲۴۴

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۵۲

۳. مفردات الفاظ القرآن ۳۵۶

اختصاص یافته است.^۱ امام جواد (علیه السلام) می فرمایند: «خداوند پدرم را «رضا» نامید، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ز او خشنود بودند و هستند.» راوی پرسید: «مگر دیگر امامان، این طور نبودند؟» آن حضرت فرمود: «چرا؛ اما پدرم ویژگی دیگری نیز داشت و آن این بود که حتی مخالفان نیز مانند موافقان از او راضی بودند.»^۲ تفویض ولایتعهدی از سوی مأموم نیز دلیلی بر این مطلب است.

۲. آن حضرت راضی به رضای پروردگار بود و به این خصلت ارزشمند که مقامی بالاتر از مقام صبر نیست، آراسته بودند.^۳ رضایت از حق تعالی نه تنها صفت امام رضا (علیه السلام) بلکه صفت همه ائمه (علیهم السلام) است، زیرا رضایت، صفت انسان کامل و خلیفه الهی است و امام معصوم (علیه السلام) در رأس خلفای الهی و انسان های کامل قرار دارد. اما اینکه چرا از بین همه ائمه، امام رضا (علیه السلام) به این نام ملقب شده اند، نیز قابل تأمل است.

رضایت، صفت انسان کامل و خلیفه الهی است و امام معصوم (علیه السلام) در رأس خلفای الهی قرار دارد.

حضرت رضا (علیه السلام) درباره این صفت امام که بیشترین مصداقش شاید خود ایشان باشد، در روایتی خطاب به عبدالعزیز بن مسلم می فرماید: «... و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فقط چنین شخصی را به امامت فراخوانده است. امام از نسل صدیقه طاهره (علیها السلام) است و هیچ عیبی در نسب او نیست. نسب او از قریش است و ... امام از نظر خداوند مرضی و پسندیده است.»^۴

در سیره زندگی امام رضا (علیه السلام) رفتارهایی دیده می شود که نشانه صبر، تسلیم و رضامندی آن حضرت از قضای الهی است. یعنی ایشان بدون اینکه سخنی درباره این مقامات بر زبان بیاورند، رفتار و کردارشان در برابر بلایا و قضایایی

۱. گاهی بر زندگی امام رضا (علیه السلام)، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۹؛ اثبات الهدی، ج ۶، ص ۱۱

۳. انوار البهیة، ص ۳۳۰

۴. امام رضا (علیه السلام)، ص ۷۵

که ظاهراً ناگوار بود، (از جمله سختی‌های دوران زندان پدر حضرت امام هفتم علیه السلام و مسأله ولایتعهدی اجباری و عوارض ناخواسته آن، و تحقیرها و توهین‌های دشمنان در ماجراهای مختلف از جمله نماز عید فطر و ... و نیز ماجرای مسمومیت) درس و الگویی کامل برای صبر، تحمل و تسلیم و بالآخر از آن، خشنودی کامل حضرت علیه السلام از خواسته‌های حق تعالی بود. البته این رضایتمندی امام از جریان سرنوشت، با اشراف کامل بر کل جهان هستی و علم بر تقدیر و تدبیر آن، از سوی خداوند صورت پذیرفته است.

۳. علت ملقب بودن آن حضرت به «رضا» این بوده که «رضی به المخالفون من أعدائه کما رضی به الموافقون من أولیائه»؛ یعنی هم دشمنان مخالف و هم دوستان موافق به ولایتعهدی او رضایت دادند و چنین چیزی برای هیچ یک از پدران وی اتفاق نیفتاده است. از این رو، در میان ائمه علیهم السلام تنها ایشان «سُمِيَ مِنْ بَيْنِهِمُ الرِّضَا» در بین اهل بیت معروف به «رضا» شد.^۱

همان‌طور که موافقان حضرت از ایشان راضی بودند، مخالفین نیز راضی بودند. یعنی هم دوستان و هم دشمنان حضرت او را به عنوان یک ولی خدا و انسان کامل پذیرفتند.

۴. برخی از راویان معتقدند که امام کاظم علیه السلام خود این لقب را به پسرش داد. سلیمان بن حفص می‌گوید که امام موسی بن جعفر علیه السلام علی پسرش را رضا نامید و از او با این عنوان یاد می‌کرد.^۲

۵. برخی مورخان بر این باورند که انتخاب این لقب به زمان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام برمی‌گردد، زمانی که مأمون آن حضرت را «الرضی من آل محمد» علیه السلام نامید.^۳ و البته حضرت جواد علیه السلام ضمن رد هرگونه رضایت پدر بزرگوارش از پذیرش ولایتعهدی، به صراحت می‌فرمایند: «دروغ گفتند و به گناه اندر افتادند! چنین نیست، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را «رضا» نام داده است،

۱. اعلام الوری، الطبرسی، ج ۲، ص ۱۴، المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۷

۲. پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳-۴۴

۳. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۳۹۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶

زیرا در آسمان، خدا از او راضی بود و در زمین خدا از پیامبر و امامان علیهم السلام پس از او رضایت داشت.^۱

اما منابع معتبر شیعه حاکی از آن است که امام کاظم علیه السلام خود، فرزندش علی علیه السلام را به این لقب نامیده و توصیه نموده که همگان نیز وی را به این لقب بخوانند.^۲ از جمله اسنادی که این را تأیید می کند، نامه فضل بن سهل به آن امام است که به دستور مأمون برای دعوت آن حضرت به خراسان نوشته شده است. در آن نامه چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، لعلی بن موسی الرضا ... من ولیّه فضل بن سهل...». همچنین سلیمان بن حفص می گوید که امام موسی بن جعفر علیه السلام، علی علیه السلام پسرش را «رضا» نامید و از او با این عنوان یاد می کرد.^۳

۶. دیگران را به مقام رضا می رساند: آن حضرت همان طور که خود اهل رضایت به رضای الهی بود، دیگران را نیز به این امر دعوت می کرد. در روایت است که از امام رضا علیه السلام درباره بهترین بندگان سؤال شد. فرمودند:

«الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا»؛ آنان که هرگاه نیکی کنند خوشحال شوند و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند و هرگاه عطا شوند شکرگزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند و هرگاه خشم کنند در گذرند.^۴

امام رضا علیه السلام یکی از ارکان ایمان را «رضا» دانسته و می فرمایند: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيُّضُ إِلَى اللَّهِ»؛^۵ ایمان چهار ستون و پایه است: توکل بر خدا و خشنودی به قضای الهی و مطیع فرمان خدا شدن و وانهادن همه کارها به خدا. از آنجایی که ایمان نیز فرع بر شناخت و

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲-۲۳.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴.

۳. پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، شریف القرشی، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۴. حضرت رضا، ص ۲۲۶.

۵. تحف العقول، ابن شعبه، ص ۳۳۲.

مبتنی بر آن است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که معرفت و شناخت، ایمان را نتیجه می‌دهد و ایمان، رضا را.

می‌توان گفت دو عامل مهم در تحصیل رضا نقش اساسی دارند: ۱- معرفت الهی ۲- محبت الهی. مرتبه‌ی رضا از ثمرات محبت و نتیجه‌ی آن صفت است، چرا که محبت به کسی موجب رضای به افعال او می‌شود^۱ و چون رضا ثمره‌ی معرفت است، با علو درجات معرفت، درجات رضایت نیز ارتقا می‌یابد.

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی در خصوص جایگاه و مقام رضای عالم آل محمد ﷺ چنین فرمودند: «هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت مقام امام هشتم؛ هیچ انسانی به هیچ توفیقی دست نمی‌یابد و خوشحال نمی‌شود، مگر به وساطت مقام رضوان رضا ﷺ؛ هیچ نفس مطمئنه‌ای به مقام راضی و مَرْضی بار نمی‌یابد، مگر به وساطت مقام امام رضا ﷺ. او نه به خاطر اینکه به مقام رضا رسیده، به این لقب ملقب شده است، بلکه چون دیگران را به این مقام می‌رساند، ملقب به «رضا» شد.» حتی اهداف جزئی هم مشمول این اصل کلی است. اگر کسی در کارهای جزئی موفق شد و راضی شد، چه بداند و چه نداند، به برکت امام رضا ﷺ است. اگر فرزندی کوشید رضای پدر و مادر را فراهم کند، چه بداند و چه نداند، به وساطت مقام امام رضا ﷺ است. و اگر عالم حوزوی یا اندیشمند دانشگاهی به مقام علم و دانش بار یافت و بر کرسی استادی تکیه زد و راضی شد، چه بداند و چه نداند، به وساطت مقام ایشان است.»^۲

انسان کامل که مظهر اسم اعظم خداست، در مراحل واسطه ثبوت و در مراحل دیگر واسطه اثبات رضا است؛ یعنی گاهی علت رضای الهی است و زمانی علامت و دلیل آن.

لذا باید گفت که امام با نام خود و روحی که این عنوان را تأیید می‌کند،

۱. معراج السعاده، نراقی، ص ۵۷۸ - ۵۸۰

۲. به نقل از آیت الله العظمی جوادی آملی

بشریت را به مقامی از نظر اخلاق و تربیت رساندند که از دیدگاه همه عرفا، از پرفضیلت‌ترین مقامات انسانی و عالی‌ترین مراحل کمال اخلاقی به شمار می‌آید. همین واسطه بودن برای رسیدن دیگران به مقام راضیه‌ی مرضیه می‌تواند گویای این نسبت خاص شود؛ چرا که دستیابی به این مقام مخصوص ائمه علیهم‌السلام نیست و شامل سایر انسان‌ها نیز می‌شود.

ممکن است در بین امت، کسانی باشند که دارای نفس مطمئنه و نائل به مقام «راضیه‌ی مرضیه» شوند، اما رضا نخواهند بود. آن‌ها جزء امت‌اند. امام رضا علیه‌السلام واسطه است که چنین افرادی در بین امت به مقام راضیه‌ی مرضیه راه پیدا می‌کنند.

امام علیه‌السلام وسیله رسیدن به رضوان الهی است و این راه با تبعیت از اوامر و نواهی آن بزرگوار به روی انسان گشوده می‌شود. امام معصوم علیه‌السلام نه تنها با گفتار و کردار و سکوت معنادار خود، دلیل به سوی رضای الهی است، بلکه صفات او نیز به این مهم دلالت می‌کند. در واقع، تمام شئون وجودی امام معصوم علیه‌السلام در نظام هستی چنین راهنمایی و دلالتی را به همراه دارد.^۱

رضایت الهی به دو صورت جلوه می‌کند:

الف) رضایت از افعال انسان، که در صورتی است که اعمال وی مطابق با حجت عصر، یعنی دین الهی، و با انگیزه امتثال فرمان خدا انجام گیرد.

ب) رضایت از گوهر ذات انسان که این مرحله، درجه تکامل یافته است؛ قسم نخست، یعنی رضایت از اعمال، همراه با تکامل در اخلاق و عقاید است. این مقام، مقام اطمینان است که انسان سالک در این مرحله به رضایت طرفینی می‌رسد: «رضی الله عنه و رضوا عنه».^۲

دست‌یابی به این مقام مخصوص ائمه علیهم‌السلام نیست و شامل سایر انسان‌ها نیز

۱. ادب‌فنا‌ی‌مقربان، ج ۲، ص ۳۱۶

۲. سوره مجادله آیه ۲۲

می‌شود. هر یک از دو مرحله رضایت از اعمال و رضایت از گوهر جان دارای درجات گوناگون است، به ویژه قسم دوم که پایه‌ی مراحل بی‌انتهای تکامل انسان بوده و ادامه دارد. از این رو گفته می‌شود تحصیل رضای الهی، میزان بی‌پایانی است که برای انسان‌های معصومی چون رسول اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام زمینه پیشروی دارد و آنان به فکر رسیدن به مقام بالاتر و تحصیل رضای بیشتر هستند.

اهل دل معتقدند ارتباط با امام رضا علیه‌السلام افراد را راضی نگه می‌دارد و امام در عالم مسئول راضی نگه داشتن دل مؤمنین هستند؛ حتی اگر به اذن حق حاجات مؤمنین روا نشود. چنان‌که در زیارات مخصوص حضرت نیز که از طرف ائمه علیهم‌السلام نقل شده، بارها به خشنودی حضرت اشاره شده است. برای نمونه، «از امام حسن عسکری علیه‌السلام برای هر کدام از چهارده معصوم علیهم‌السلام صلواتی نقل شده که صلوات بر امام هشتم علیه‌السلام چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي أَتَّصَيْتَهُ وَرَضَّيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ....»^۱ خدایا درود فرست بر علی فرزند موسی، آن خشنودی که پسندیده‌ی خود قرارش دادی و به واسطه او از هر کدام از آفریدگانت که خواستی، خشنود شدی. مقام رضا فضیلت شکوه‌مندی است که تمام فضائل اخلاقی در آن خلاصه می‌شود. خداوند متعال مقام رضای شخص به خود را با رضای خود از آن شخص مقرون ساخته و از این رهگذر شکوه و عظمت آن را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۲ خدا از آنها راضی است و آنان نیز از وی راضی هستند.

۱. آنیس النفوس، ص ۲۵۳

۲. سوره مائده آیه ۱۱۹

چستی مقام رضای حضرت حق

رضا از حق، آرامش قلب است در برابر مسئولیت‌هایی که حق به عبد واگذار کرده است. این آرامش باعث تسلیم اعضا و جوارح به احکام مولا می‌شود. رضا، خشنودی دل است به تلخی قضا، که در فضای این رضا، عبد بلا را نعمت بیند و نعمت را از منعم بشناسد؛ پس دیده از نعمت بردارد و به دیدار منعم خوشحال و شاد و راضی گردد.

خدای سبحان در قرآن مجید از دارندگان رضا تمجید و تعریف کرده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^۱ خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

همچنین فرموده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»؛^۲ خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْأَخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ»؛^۳ کسی که بر حسن اختیاری که از جانب حق نسبت به او صورت گرفته تکیه کند (و آنچه خدا برای انسان اختیار می‌کند نیکوست) تمنای حالی غیر از حالی که حق برای وی خواسته نمی‌کند.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: «نِعَمَ الْقَرِينُ الرَّضَا»؛^۴ رضای از حق چه دوست و همنشین خوبی است.

حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ

۱. سوره مجادله آیه ۲۲

۲. سوره بینه آیه ۸

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، باب ۱۹، ذیل حدیث ۴

۴. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۸، باب ۳۸، حدیث ۱۲۰

الْعَبْدُ وَفِيهَا كَرِهٌ»؛^۱ سرآغاز طاعت خداوند رضا به کرده حق است در آنچه که عبد آن را دوست دارد یا از آن ناراحت است.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ»؛^۲ راضی بودن به قضای ناخوشایند خداوند، از بالاترین درجات یقین است.

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيهَا شَجَرَتَيْنِھُم»؛^۳ به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند.

می فرماید: منظور تسلیم و رضا و قناعت به قضای الهی است.^۴ رسول حق (صلی الله علیه و آله) می فرماید: از جبرئیل معنای رضا را پرسیدم گفت: راضی بر آقا و مولای خود خشم نمی گیرد چه دنیا از جانب مولا به او برسد چه نرسد، و صاحب مقام رضا به عمل اندک برای خودش خشنود نیست.^۵ حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ»؛^۶ داناترین مردم به حضرت معبود، خشنودترین آنان به قضای الهی است.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ»؛^۷ ریشه رضا اطمینان نیکو داشتن به حضرت حق است.

و نیز می فرماید: «الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»؛^۸ رضا میوه یقین است.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ تَطَفَّرُوا بِثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ فَقَرِكُمْ وَ الْأَفْلَاسِ»؛^۹ در قلب از حضرت حق نسبت به تمام اموری که برای

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۳۹، باب ۶۳، حدیث ۲۸

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۲، باب ۶۳، حدیث ۶۰

۳. سوره نساء آیه ۶۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۴، باب ۲۶، حدیث ۸۹

۵. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۷۳، باب ۳۸، حدیث ۱۹

۶. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸، باب ۶۳، ذیل حدیث ۷۵

۷. غرر الحکم، ۱۹۸، حدیث ۳۹۲۷

۸. غرر الحکم، ۱۰۳، حدیث ۱۸۲۳

۹. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۴۳، باب ۱۸، ذیل حدیث ۲۶

شما خواسته خشنود باشید تا به ثواب او در روز فقر و تنگدستی دست یابید. امام علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِالْقَضَاءِ دَخَلَ الْكُفْرَ دِينَهُ»؛ «هر کس راضی به قضا نباشد، ناسپاسی وارد دینش شده است».

بعضی از عرفا، رضای از حق را به این معنا می دانند که اگر مولا، عبد را جاودانه در جهنم جای دهد، چون این خواست اوست، باید به این خواسته راضی تر باشد از رضای کسی که به بهشت رفته است!

رضای از حق، آرامش قلب است در برابر مسئولیت هایی که حق به عبد واگذار کرده است. این آرامش باعث تسلیم اعضا و جوارح به احکام مولا می شود. رضا، خشنودی دل است به تلخی قضا، که در فضای این رضا، عبد بلا را نعمت ببیند و نعمت را از منعم بشناسد؛ پس دیده از نعمت برداشته و به دیدار منعم خوشحال و شاد و راضی گردد.

رضا، قبول احکام اوست با شادی و سرور، و استقبال بلا از جانب خواص، در حدی که عوام از بلا گریزانند! رضا این است که به این معنا یقین جازم پیدا کند که حضرت محبوب برای او اختیار نکرده مگر آنچه بهتر و نیکوتر است؛ یعنی تصرف مالک که حضرت حق است در مملوک که عبد می باشد، تصرفی حکیمانه و عالمانه و عاشقانه است و بر وی هیچ اعتراضی نیست.

رضا این است که عبد این معنا را لمس کند که حق تعالی ایمان را که اصل همه خوبی هاست به او عنایت فرموده است. بنابراین، آنچه با او کند، چیزی جز امتحان و محکم کردن پای ایمان و رساندن او به مقام قرب نیست و این جز شادی و خشنودی ندارد.

عارفی گفت: «الهی، از من خشنود باش.» عارفی دیگر به او گفت: «آیا شرم نداری که رضای کسی را می طلبی که تو از وی راضی نیستی؟»

وقتی رضا به حکم حق در قلب عبد تجلی کرد و آیات قرآن و روایات را با عقل و اندیشه لمس نمود، جایی برای پریشانی دل نسبت به آنچه از عنایات مادی حق در دست دیگران است باقی نمی ماند. مقام رضا و توجه به این حقیقت که تقسیم روزی بر اساس عدل است، محلی برای رشک و حسد نسبت به مردم نمی گذارد و موضعی برای خوار شمردن قضا و قدر الهی به جا نمی گذارد.^۱

► برداشت معنوی از این فراز

► تلاش برای رسیدن به مقام رضای خدای سبحان

زائر و محب امام رضا (علیه السلام) با بیان این لقب از القاب حضرت به نوعی از معبود خویش درخواست می نماید که: الهی ما را هم از مقام «رضا» که مقام انبیا و اولیای الهی، مقام عاشقان و عارفان، مقام مجذوبان و سالکان، و در یک کلام مقام امام رضا (علیه السلام) و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است بهره مند فرما تا سعادت مند شویم.

لیکن محب امام (علیه السلام) باید علاوه بر دعا و طلب توفیق کسب این مقام؛ برای رسیدن و تحصیل این مقام نیز تلاش نماید. که جهت تحصیل این صفت «رضا» چند امر قابل توجه است:

۱. تداوم ذکر خدا در قلب و تفکر در عجائب خلقت و حکمت های قرار داده در مخلوقات و مواظبت بر طاعات و عبادات و کم نمودن علائق دنیوی و علائق نفسانی که می توان همه را تحت عنوان «توجه به خدا» جمع کرد، و با این توجه محبت شخص به مرتبه ای می رسد که محو دوست گردیده و مست باده محبت می شود و احساس درد از مصائب و بلاها نخواهد کرد.

۱. برشی از کتاب تفسیر و شرح صحیفه سجاده، استاد حسین انصاریان، جلد دهم

۲. تأمل در اینکه انسان، غافل و جاهل است و مهربانی مادر به فرزند جلوه بسیار کوچکی از عشق و محبت خداوند به مخلوقات است، پس چنین خالقی هر چه کند:

سر قبول بپاید نهاد و گردن طوع که آنچه حاکم عادل کند همه داد است
۳. تأمل در اینکه از نارضائی او هیچ نظام الهی تغییر نخواهد کرد؛ چه راضی باشد چه ناراضی، تقدیر الهی خواهد آمد، لکن وجود رضایت موجب کسب ثواب و نارضایتی عامل تحویل عقاب خواهد بود؛

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تواندیشی، حکم، آنچه تو فرمایی
۴. طالب مرتبه رضا باید در آیات و اخباری که در رفعت مرتبه اهل بلا همچون حضرت ایوب علیه السلام رسیده، نظر کند و احادیث اجر و ثواب بر مصیبت را مطالعه کند و بداند هر گنجی بعد از رنجی و هر راحتی بعد از محنتی و هر اجری بعد از بلایی و هر ثوابی بعد از مصیبتی است. حضرت ایوب علیه السلام از طرف پدر و مادر از فرزندزادگان هود و یعقوب علیه السلام بود و روزگار او بعد از یوسف علیه السلام بود. ایشان عزت بنی اسرائیل را دیده اما در روزگار محنت آنها به پیامبری مبعوث گشت. وی مدت هجده سال در بلا و امتحان بود و در این مدت گله گوسفندانش را سیل برد، خانه اش خراب شد، مزرعه اش سوخت، سلطان بت پرست وقت، باغش را غصب کرد، فرزندانش را از دست داد، بیماری سختی به سراغش آمد ولی او همچنان دعوت به خداپرستی می کرد، اما پس از هجده سال و مرگ سلطان بت پرست باغ را به او برگرداندند و نعمت ها یکی پس از دیگری بپاس رضا و صبر و شکر او برگشت و چهل و هشت سال دیگر زیست و خداوند فرزندی بنام صالح که نام دیگر او شموئیل بود به او عطا فرمود.^۱

یار و دوستی از دوستان درگاه نیست که سر او به خنجر تسلیم نبریده باشد و هیچ یک از مقرران بارگاه نیست که در بادیه و بیابان محبت خارهای مصیبت

۱. قصه های قرآن، ص ۹۵ - ۹۱

به پای او نرفته باشد و محرمی از محرمان قدس را نیاقتم که چهره او از خونا ب جگر، سرخ نشده باشد و صدیقی از صدیقان نشنیدم که به سیلی عناء و رنج رخسار او کبود نشده باشد، پس آدمی باید به امید ثواب‌های پروردگار چون مردان بلند همت، بیابان بلا را با قدم صبر بپیماید، و دشواری‌های این راه را بر خود سهل نماید، او چون مریضی است که متحمل حجامت و قُصْد (رگ زدن) و خوردن دواهای گرم و سرد می‌گردد، و مانند تاجری است که بار گران سفرهای دور و دراز را به امید سود می‌کشد.

قابل توجه اینکه علماء اخلاق فرموده‌اند: «بالاتر از مقام رضا، مقام تسلیم و تفویض است؛ زیرا در مقام رضا، طبع انسان لحاظ و منظور شده و می‌گوید: هر چه محبوب برایم بپسندد، من می‌پسندم و راضی به آن هستم؛ ولی در مقام تسلیم، طبع و میل و منیّت و تعلقات انسان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه طبع و موافقت و مخالفت آن را به خدا واگذار می‌کند، و گویا برای آن اصلاً طبعی و تعلّقی به امورات نمی‌بیند که افعال خداوند موافق و مرضیّ آن باشد.

این مقام تسلیم از توکل هم بالاتر است؛ زیرا که توکل، اعتماد کردن به خدا است در امورات و به منزله توکیل [وکیل کردن] است و گویا خداوند را وکیل خود قرار می‌دهد، پس هنوز تعلّقی به امور برای خود می‌بیند و خود را به منزله موکل می‌پندارد، ولی در مرتبه تسلیم تمام علائق گسسته‌شده و جمیع امور به خداوند متعال واگذار می‌شود».^۱

نیل به مقام «رضا» از شُؤن متّقین است، ولی رسیدن به مقام تسلیم از ثمرات مراتب عالی تقوا و یقین است که وصول به این مرتبه امری بس دشوار ولی لازم است. این مقامی است که بزرگان دین همچون حسین بن علی سیدالشهدا علیه السلام به این مقام رسیده‌اند که در تاریخ کربلا آمده: حضرت بعد از مبارزات فراوان وقتی از اسب بر روی زمین قرار گرفتند عرض کردند: «إلهی

۱. جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۱۲

رَضِىَ بِقَضَائِكَ تَسْلِيماً لَا مَرْكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ^۱؛ راضی هستم بقضاء و حکم تو، تسلیمم برای امر تو، نیست معبودی به غیر از تو، ای فریادرس فریادکنندگان.^۲

«تسلیم و رضا» در برابر اوامر و مقدرات الهی یکی از عوامل ورود مستقیم و بدون محاسبه آدمیان به بهشت است. عاملی که سبب می شود اهل بهشت، صاحب بال شوند و به سوی جایگاه ابدی خود در بهشت پرواز کنند.

پیامبر گرامی ﷺ می فرمایند: وقتی قیامت می شود، خداوند متعال به طائفه ای از امت من، دو بال عطا می فرماید و به وسیله آن دو بال، به سرعت، از قبرهای خود به سوی بهشت پرواز می کنند. در بهشت جای می گیرند و هر نعمتی که بخواهند، برخوردار می گردند. ملائکه از آنها سؤال می کنند که شما محاسبه اعمال و صراط و جهنم را دیدید؟ یعنی مواقف قیامت را چگونه گذراندید که به بهشت رسیدید؟ آنان پاسخ می دهند: ما چیزی ندیدیم. منظور اینکه، از ما حسابی نخواستند و بدون بازجویی آمدیم.

ملائکه می گویند: شما چه طایفه ای هستید؟ از امت کدام پیامبرید؟ آنها پاسخ می دهند: ما از امت محمد ﷺ هستیم. ملائکه می پرسند: در دنیا چه کردید که به این مقام رسیدید؟

آنها می گویند: ما دو خصلت داشتیم و خداوند به فضل و رحمت خود، ما را به این مرتبه رسانید. خصلت اول اینکه: ما در خلوت، مرتکب گناه نمی شدیم، یعنی خلوت و جلوت برای ما تفاوت نداشت و همان طور که در بین مردم مراقب بودیم معصیت نکنیم، در خلوت و در نهان نیز گناه نمی کردیم.

دوم: توانسته بودیم مقام تسلیم و رضا به دست آوریم؛ یعنی به آنچه قسمت ما شده بود، راضی بودیم. ملائکه به آنها می گویند: حق شماست که به چنین مقامی دست یافته اید.^۳

۱. معراج السعاده، نص ۷۷۳

۲. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۱

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸

تسلیم و رضا، گاهی در برابر اوامر و نواهی الهی، نظیر انجام واجبات و عبادات و اجتناب از گناهان و نیز اطاعت از دستورات خداوند سبحان است. مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که نسبت به دستور خداوند، برای ذبح فرزندش، در مقام تسلیم و رضا بود. خدای متعال به ایشان دستور داد که همسر و فرزند خردسالش را به بیابانی ببرد و در آنجا تنها بگذارد. ابراهیم علیه السلام بدون چون و چرا، به فرمان الهی عمل کرد. پس از سال‌ها دوری، ایشان به دستور خداوند، به مکه رفت و با کمک اسماعیل، خانه کعبه را بازسازی کرد. سپس خداوند فرمان داد تا حج به جا بیاورند. پس از اعمال حج، خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود که اسماعیل را در قربانگاه، قربانی کند. ایشان که تسلیم اوامر الهی بود، به این فرمان خداوند نیز سر سپرد. حتی فرزند عزیزش، اسماعیل نیز تسلیم امر خدا شد و گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری، بکن؛ ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت».^۱

قرآن کریم درباره مقام تسلیم حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم».^۲ گاهی نیز تسلیم و رضا، در برابر مقدرات خداوند تعالی است. قرآن کریم می‌فرماید: هر چه در عالم هستی وجود دارد، با نظم و مقدار ویژه‌ای، همگی از خزانه علم الهی سرچشمه گرفته و به دست قدرت او موجود شده است: «و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».^۳

بلاها و مصیبت‌هایی نظیر مرگ ناگهانی فرزندان، که انسان در رخداد آن تقصیر ندارد، از جمله مقدرات الهی است.

۱. صافات، ۱۰۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۱.

۳. سوره حجر، آیه ۲۱.

► انواع مصیبت‌ها و مشکلات

باید توجه شود که مصائب و مشکلات، در سه دسته بررسی می‌شوند. دسته اول مشکلاتی هستند که وقوع آنها تقصیر خود انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «وهر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد»^۱ این مصیبت‌ها دستاورد اعمال خود شماست و خداوند سبحان، بسیاری از اعمالتان را ندیده می‌گیرد و می‌بخشد، و گرنه بیش از این دچار بلا می‌شدید. در این گونه مصیبت‌ها، «رضایت به بلا» بدون توبه، بازگشت، جبران و تلاش برای اصلاح وضعیّت، فایده‌ای ندارد.

دسته دوم، بلاهایی است که جبر جامعه برای انسان پدید می‌آورد و خودش در وقوع مصیبت، نقش و تقصیری نداشته است. نظیر وقتی که اکثر افراد مرتکب گناه می‌شوند و اشخاص بی‌گناه نیز مجبورند به آتش گناه دیگران بسوزند. دسته سوم، مصائبی هستند که از سوی خداوند تعالی برای آزمایش بنده یا ارتقای درجه و نظایر آن، به بندگان می‌رسد. در واقع خود بندگان و اجتماع آنها، هیچ تقصیری در وقوع این نوع بلاها ندارند. این بلاها، از «الطاف خفیّه» خداوند است.

الطاف خفیّه، به الطافی گفته می‌شود که ظاهر آن بلا و مصیبت است و معمولاً با سختی همراه می‌شود، اما باطن آن، نعمتی از جانب خداوند سبحان است که از دید بندگان مخفی می‌ماند. در مقابل این الطاف، «الطاف جلیّه» خداوند متعال است که به صورت آشکار به بندگان می‌رسد و برای همه قابل درک است.

به طور خلاصه باید گفت: اگر آدمی در برابر الطاف خفیّه و مصیبت‌هایی که خودش در رخداد آنها نقشی نداشته، «تسلیم و رضا» باشد، یعنی گلایه و

۱. سوره شوری، آیه ۳۰

شکایت از خدا نکند و شاکر الطاف خفیه باشد، ثواب فراوانی می برد و سبب ارتقای رتبه معنوی او خواهد شد. حتی در روایات داریم، به مقام «صدّیقین» که مقام والایی است، خواهد رسید. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: خداوند تعالی می فرماید: بنده مؤمن خود را از حالتی به حالت دیگر در نمی آورم، مگر آنکه حالت جدید را برایش برتر قرار می دهم. پس باید به تقدیر من راضی و بر بلا صبور باشد و شکر نعمت من را به جا آورد. در این صورت، ای محمّد، نام او را در شمار «صدّیقین» نزد خودم خواهم نوشت.^۱

تسلیم و رضا، دو رکن از ارکان ایمان هستند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «إِلِيْمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَقْوِيصُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ»؛^۲ ایمان چهار رکن دارد که عبارتند از: رضایت به قضای الهی، توکل به خدا، واگذاری امور به حق تعالی و تسلیم در برابر اوامر خداوند. رسیدن به مقام تسلیم و رضا، هر چند از نظر «عملی» و در مقام «باور»، بسیار سخت است، اما از نظر «دانستن» خیلی آسان است؛ به خاطر اینکه اگر کسی خداوند را قبول داشته باشد، یعنی خدا را خدا بداند، حتی اگر توحید او با تقلید عوامانه به دست آمده باشد و بداند که خدا هست، او را مستجمع جمیع صفات کمالات می داند، او را عادل می داند و به قدرت او اقرار دارد، همچنین خداوند را عالم می داند، در نتیجه می فهمد که هر چه از خداوند سر بزند صحیح است، قدرت دارد و هر چه بندگان بخواهند می تواند به آنها عنایت فرماید، علم به احوال خلائق دارد و مصائب و مشکلات آنان را می داند، رئوف است و رأفت او از همه بیشتر است و مهربان تر از او نسبت به بندگان وجود ندارد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛^۳ «داناترین مردم نسبت به خدا، راضی ترین آنها از خدای عزّوجلّ است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۱

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۶

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۰

همه، چه خواص و چه عوام، علم به تسلیم و رضا را دارند. بنابراین خوب می‌توانند بدانند که اگر بلاها و مصیبت‌ها، از طرف خود بندگان نباشد، مصلحت و حکمتی در آن است، هر چند خودشان به آن مصلحت یا حکمت پی‌نبرند. مثلاً در فقدان فرزند، انسان باید به این فکر کند که اگر فرزندش از دنیا نمی‌رفت، ولی در جوانی گناهکار و لایبالی می‌شد و علاوه بر خودش، پدر و مادر را نیز دچار نابودی و بی‌آبرویی می‌کرد، خوب بود؟ پس حتماً در فقدان او حکمت و مصلحتی نهفته است.

وقتی مصلحت باشد، باید انسان تسلیم و راضی شود. گاهی انسان می‌داند آنچه واقع شده به مصلحت اوست، بنابراین تسلیم می‌شود، اما نمی‌تواند راضی گردد و مرتبه بالاتر آن است که علاوه بر تسلیم، راضی هم باشد و مصیبت خود را از الطاف خفیه خداوند تعالی بداند.

هر آدمی می‌تواند با استفاده از برهان‌های خداشناسی، از نظر علمی، تسلیم و رضا پیدا کند، مخصوصاً با برهان فطرت، عمق جان انسان، تسلیم و رضا را می‌داند، علم او نیز شهودی است.

► باور قلبی، ملاک تسلیم بودن

اگر چنین علمی راجع به تسلیم و رضا برای انسان پیدا نشود، به عبارت دیگر اگر کسی نداند که باید در برابر مصلحت و حکمت خداوند، تسلیم و به آن راضی باشد، خداشناسی او ضعیف است، توحیدش اشکال دارد و عدالت خدا را نفهمیده است. بنابراین، دانستن تسلیم و رضا از لحاظ علمی خیلی آسان است؛ اما باید توجه شود که این مرتبه از تسلیم و رضا، گرچه لازم است، ولی کاربرد عملی ندارد. به قول مولوی:

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

پای استدلالیان چوبین بود

در مباحث معنوی، علم خوب است، لازم است، اما کاربرد ندارد. از جمله در مبحث قضا و قدر، دانستنی‌ها به کار نمی‌آید. شاهد سخن اینکه اگر به یک نفر انسان معمولی گفته شود: خداوند عادل نیست، عصبانی می‌شود و گوینده را کافر می‌داند و اگر بتواند او را به سختی تنبیه می‌کند. اما خودش با اینکه می‌داند خدا عادل است، در مشکلات از خدا گله می‌کند. یعنی علم او به عدالت خداوند کاربردی نیست و در عمل، خودش خداوند را عادل نمی‌داند. آنچه در این زمینه کاربرد دارد، «باور قلبی» است، یعنی انسان قلباً باور کند که خدا عادل است، قادر است، عالم است، رؤوف است، حکیم است و آنچه واقع می‌شود و خود انسان یا جامعه، در آن تقصیر ندارد، صد درصد بر وفق حکمت و بر طبق مصلحت است و به آن راضی باشد.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی، چنین باوری را از خداوند متعال درخواست دارند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضَنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛^۱ خدایا ایمانی از تومی خواهم که دلم با آن همراه شود و باور صادقانه‌ای که بدانم هرگز چیزی به من نمی‌رسد، مگر آنچه که تو برایم ثبت کردی و مرا از زندگی به آنچه که نصیبم فرمودی خشنود بدار، ای مهربان‌ترین مهربانان.

این باور و عمل بر طبق آن، سبب می‌شود انسان در قیامت، دو بال پیدا کند و از قبر، مستقیم به جایگاه خود در بهشت پرواز نماید. در اثر این باور قلبی انسان، مصیبت را نه تنها مصیبت نمی‌داند، بلکه از الطاف خفیه خداوند بر می‌شمرد و حتی آن را بهتر از نعمت می‌داند و شکر آن را به جا می‌آورد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که هرگاه نعمتی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رسید، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ» و آنگاه که با امر ناخوشایندی مواجه می‌شدند، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ».^۲

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۶

۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۷

راوی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: مؤمن چگونه شناخته می شود؟ یعنی ویژگی او چیست؟ امام فرمودند: تسلیم در برابر خداست و در غم و شادی، در سختی و آسانی، راضی به رضای اوست.^۱

امام حسین (علیه السلام) هنگام حرکت به سمت کربلا فرمودند: «رَضِيَ اللَّهُ رَضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛^۲ رضای خدا، همان رضای ما اهل بیت است.

آن امام عزیز، در روز عاشورا نیز در حالی که صدای مبارکش، در اثر ضعف و جراحت، جوهر نداشت و نمی توانستند بلند حرف بزنند؛ اما زیر لب چنین زمزمه می کردند: «يَا إِلَهِي صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» پروردگارا! من در مقابل قضای تو صبر خواهم کرد، ای خدایی که جز تو معبودی نیست! ای پناه بی پناهان!^۳

من نمی دانم باباطاهر تا چه اندازه به این مقامها دست یافته، اما در شعر عالی می گوید که:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد
البته خداوند برای کسی بد نمی خواهد و هرچه از جانب او به بندگان برسد نیکوست. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در حدیثی به روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «فِي كُلِّ قَضَاءٍ اللَّهُ خَيْرُهُ لِلْمُؤْمِنِ»؛^۴ در هر قضای خداوند، برای مؤمن، خیر و نیکی وجود دارد. البته ظاهر برخی وقایع، تلخ و سخت است، اما باز هم همان تلخی و سختی به نفع بندگان و به مصلحت آنها خواهد بود. به قول قرآن شریف: «و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما بهتر است و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است و خدا می داند و شما نمی دانید».^۵

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۳. منابع الموده، ج ۳، ص ۸۲

۴. التوحید، ص ۳۷۱

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۶

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: کسی که به مقدّر الهی، چه مورد علاقه او و چه مورد نفرت او باشد، راضی شود، خداوند سبحان از بین آنچه او دوست دارد یا دوست ندارد، تنها چیزی که برایش بهتر است را مقدّر می فرماید.^۱

قرآن کریم در آیه ای می فرماید: «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.»^۲

مردان خدا، اولیای خدا، آنانند که تسلیم و رضا را باور کرده اند و در اثر این باور، غم گذشته را نمی خورند و نسبت به آینده نگرانی ندارند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه نفرومند: ای کاش فلان امر، این چنین نشده بود.^۳

بر خورداری از نفس مطمئنه، سبب می شود انسان، واقعاً به مقدّرات الهی راضی باشد. آنگاه به او خطاب می شود: ای بنده من که نفس مطمئنه پیدا کرده ای! ای کسی که من از تو راضی هستم، تو هم از من راضی هستی، نزد خودم بیا.^۴ قرآن کریم، به بهشت رضوان که جایگاه اخصّ الخواص است، مقام عنداللهی می گوید. اگر انسان در برابر مقدّرات الهی، راضی باشد، به مقام های والایی در دنیا و آخرت دست می یابد و پاداش فراوانی خواهد برد، امّا چنانچه نسبت به تقدیرش ناراضی باشد، اولاً ناراضیتی او نوعی ناسپاسی از خداوند است و به تعبیر امام صادق علیه السلام خداوند سبحان را در تقدیر خود مورد اّتهم و بدبینی قرار داده است: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَتَّهَمَ اللَّهَ تَعَالَى فِي قَضَائِهِ».^۵

ثانیاً ناراضیتی او قضا را تغییر نمی دهد و فقط او را از اجر و ثواب و کسب درجات معنوی محروم می سازد. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ رَضِيَ

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰

۲. سوره یونس، آیه ۱۲

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۳

۴. سوره فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰

بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَعَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءُ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَأَخْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ؛^۱ هر که به قضای الهی راضی باشد، آن قضا بر وی فرود می آید و خداوند تعالی اجر عظیم به او می دهد و هر کس از قضای الهی ناراضی باشد، آن قضا بر وی می گذرد، در حالی که اجر و پاداشی نخواهد برد. به قول معروف، چنین کسی هم چوب را می خورد و هم مجبور است پیاز را بخورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تسلیت و تعزیت به کسی که فرزند خود را از دست داده بود، فرمودند: «إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ»؛^۲ اگر صبور و شکیبا باشی، تقدیر الهی بر تو جاری می شود و تو مستحق پاداش هستی و اگر صبور نباشی و بی تابى کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری می شود، ولی سنگینی گناه آن برای تو می ماند.^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱

۳. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری، دروس اخلاق، شماره درس ۳۳، تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۳



تصدیق امامت امام رضا علیه السلام

الإمام

واژه‌های کلیدی:

«الإمام»

➤ معنا و مفهوم واژه‌ی کلیدی

«امام»؛

در لغت به معنای پیشوا می‌باشد یعنی کسی که به او اقتدا می‌شود چه حق باشد و چه باطل.^۱ و در اصطلاح به ۱۲ پیشوای معصوم بعد از پیامبر ﷺ؛ امام می‌گویند که حضرت علی بن موسی ﷺ هشتمین امام است.

➤ شرح و توضیح فراز: «الْإِمَام»

➤ امامت ائمه اطهار ﷺ

در اعتقاد شیعه، چهارمین اصل از اصول دین «امامت» است، زیرا شیعه مدعی است که امامت، ادامه نبوت است و امام باید از طرف خداوند متعال تعیین شود. هیچ کس، حتی پیامبر، حق ندارد کسی را به امامت و ولایت منصوب کند، مگر آنکه به اذن خداوند متعال باشد.

پیامبر گرامی ﷺ بارها به این مطلب تصریح فرموده‌اند. از جمله، در جریان غدیر خم فرمودند: «این جبرئیل است که از طرف خدای متعال به من امر می‌کند که علی بن ابی طالب ﷺ را به امامت نصب کنم».^۲ در تاریخ می‌خوانیم هنگامی که پیامبر ﷺ اسلام را به قبیله بنی کلاب معرفی کردند، آنها گفتند: با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه حکومت بعد از تو در بین ما باشد. «پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فَيُكِّمُ أَوْ فَيُغَيِّرُكُمْ»^۳ «امر برای

۱. مفردات الفاظ القرآن، ۸۷

۲. الغدير، ج ۱، ص ۲۱۴

۳. المناقب، ج ۱، ص ۲۵۷

خداست، اگر خواست در میان شما خواهد بود و الا در بین دیگران.»

سرّ مطلب این است که اختیار انسان با هیچ کس نیست جز خدا یا کسی که خدا به او اختیار داده است. این مطلب از نظر عقلی بسیار روشن است، به اندازه‌ای که می‌توان گفت بدیهی است. «وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۱ «و پروردگار تو هر چه خواهد می‌آفریند و هر چه خواهد برمی‌گزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند.»

از این رو در آیه امامت اولاً «امامت» را عهد خداوند متعال می‌داند و ثانیاً نصب «امام» را از سوی خود می‌داند و به عبارت دیگر «امامت»، از آنجا که عهد خداوند است، باید خداوند متعال هم آن را جعل فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ هنگامی که خداوند، ابراهیم (علیه السلام) را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

► ضرورت نصب امام توسط خدای تبارک و تعالی

چون فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌های آسمانی و نصب امامان فوائد زیادی دارد (که از جمله آنها، این فوائد است: تشکیل حکومت بر اساس دین، اشاعه عدالت در جامعه، تزکیه نفوس، از بین بردن رذائل و احیای فضائل، تعلیم اعتقادات، احکام و اخلاق دینی و هدایت مردم به مقام قرب الهی) پس بنا به قاعده «لطف» و قاعده «عدم جواز منع فیض»، وجود انبیاء، انزال کتاب‌های آسمانی و نصب امامان و اوصیاء لازم است، و محال است که خدای

۱. سوره قصص، آیه ۶۸

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴

متعال منع فیض کند، بنابراین با بیان این دلیل - که آن را «دلیل لمّی» (یعنی از علّت پی به معلول بردن) می‌نامند- به این نتیجه می‌رسیم که باید بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ امامانی تا روز قیامت منصوب شوند.

در جریان گفت‌وگوی «هشام بن حکم» با «عمرو بن عبید»، هشام بعد از پرسش درباره کار هر یک از اعضای بدن، از کار قلب پرسید و عمرو جواب داد: «قلب، راهنمای اعضای بدن است.» و چون از او اقرار گرفت که قلب محور اعضای بدن است، به او گفت: «خداوند متعال که برای این بدن کوچک راهنما و محور قرار داده است، چگونه برای جامعه انسانی محور و راهنما قرار نداده و مردم را به حال خود باقی گذاشته است؟»^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولیای امر خود را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

نکته مهمّ این بحث این است که امامت، مختص به تشریع نیست، بلکه جهان هستی از اتم گرفته تا کهکشان‌ها، همه دارای امامت و محور و مرکز هستند. هرگز نمی‌توان تعداد اتم‌های یک انگشت را شماره کرد، ولی آن اتم‌ها دارای محوری به نام «پروتون» هستند که الکترون‌های آن اتم دور آن حرکت می‌کنند. می‌دانیم که تاکنون هزاران منظومه کشف شده است، ولی ناگفته پیداست که آنچه تاکنون کشف شده، قطره‌ای از دریای جهان هستی است و همه منظومه‌ها دارای محور هستند.

با این حال، آیا یقین نمی‌کنیم که جهان هستی دارای مرکز و محور است؟

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹

۲. سوره نساء، آیه ۵۹

آیا قاعدهٔ لطف، قاعدهٔ حکمت و قاعدهٔ لزوم فیض دلالت نمی‌کند بر اینکه باید امامی در عالم تکوین باشد تا جهان هستی را هدایت کند؟ به یقین جواب مثبت است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.»

► توحید و امامت

امام رضا علیه السلام در مسیر حرکت خود وارد نیشابور شدند و در حالی که در محملی قرار داشتند، از وسط شهر نیشابور عبور کردند. مردم زیادی که خبر ورود امام به نیشابور را شنیده بودند، همگی به استقبال حضرت آمدند. در این هنگام، دو تن از علما و حافظان حدیث نبوی، به همراه گروه‌های بیشماری از طالبان علم و اهل حدیث و درایت، مهار مرکب را گرفته و عرض کردند: «ای امام بزرگ و ای فرزند امامان بزرگوار، تو را به حق پدران پاک و اجداد بزرگوارت سوگند می‌دهیم که رخسار فرخنده خویش را به ما نشان دهی و حدیثی از پدران و جد بزرگوارت، پیامبر خدا، برای ما بیان فرمایی تا یادگاری نزد ما باشد.»

امام علیه السلام دستور توقف مرکب را دادند و دیدگان مردم به مشاهده طلعت مبارک امام علیه السلام روشن گردید. مردم از مشاهده جمال حضرت بسیار شاد شدند به طوری که بعضی از شدت شوق می‌گریستند و ولوله عظیمی در شهر طنین افکنده بود، به طوری که بزرگان شهر با صدای بلند از مردم می‌خواستند که سکوت نمایند تا حدیثی از آن حضرت بشنوند.

مردم ساکت شدند و ۲۴ هزار قلم و دوات آماده شد تا حدیث امام علیه السلام را بنویسند. آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: «پدرم، موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام، برای من روایت کرد از قول پدرش، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، از قول پدرش، محمد بن الباقر علیه السلام، از قول پدرش، علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، از قول پدرش، حسین بن علی علیه السلام که در سرزمین کربلا شهید شد، از قول پدرش،

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که در کوفه شهید شد، از قول برادر و پسر عمویش، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله از قول جبرئیل که خداوند فرمود: «کلمه توحید «لا اله الا الله» دژ و حصار محکم من است. هر کس آن را بگوید، داخل حصار من شده و هر کس داخل قلعه و حصار من شود، از عذاب من در امان است». در این هنگام کجاوه امام علیه السلام به راه افتاد. (چه بسا مامورین مأمون، کجاوه را حرکت دادند)، ولی امام علیه السلام اشاره کرد که کجاوه را نگه دارند و ندا کرد: «و اما به شرطی و شروطی که من از شروطش هستم.»

فرمایش امام علیه السلام به این معنی است که توحید در صورتی مقبول درگاه خداوند است که همراه با پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد. این حدیث شریف بعدها به «حدیث سلسله الذهب» (سلسله‌ی طلا) معروف شد؛ چون راویان آن حدیث همه از معصومین، رسول خدا و ائمه و جبرئیل علیه السلام هستند.

امام رضا علیه السلام در حدیث معروف سلسله الذهب، مهم‌ترین روایت را در حساس‌ترین برهه خود در ایران عنوان کردند و اعلام داشتند که بدون امامت، توحید انسان هم کامل نمی‌شود؛ زیرا اگر کسی توحید داشته باشد و امامش را نشناسد، در فهم توحید هم مشکل پیدا خواهد کرد و به دام‌های دیگر خواهد افتاد.

► دلایل امامت امام رضا علیه السلام

دلایل امامت امام رضا علیه السلام حضرت علاوه بر ادله امامت ائمه دوازده گانه شیعه، از قرار ذیل است:

► ۱. تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

تصریح پیامبر خدا به امامت امام رضا علیه السلام از دلایل مهم امامت آن حضرت است که در روایات به آن تصریح شده است؛ روایاتی در این زمینه مطرح می‌شود:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره «اولی الامر» در پاسخ به سؤال جابر بن عبد الله

انصارى كه سؤال كرد «اولى الامر» در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولى الامر مِنْكُمْ» چه كسانى هستند؟ فرمود:

«عَنْهُمْ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلَى بَنِي أَبِيطَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوَارِثِ بِالْبَاقِرِ وَاسْتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيَتْهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنْيَى حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَوَلِيَّائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱

آنها جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند، اول آنها علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و ای جابر تو او را درک می کنی، هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمد صادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم نام و کنیه ام حجت خدا در زمین و ذخیره خدا در بین بندگان خدا، فرزند حسن بن علی، اوست کسی که خدا شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند، اوست کسی که از شیعیان و دوستانش غایب می شود، غایب شدنی که بر امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد.»

۲. پیامبر ﷺ درباره آیه تطهیر به حضرت علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْمِ الْاِئِمَّةِ بَعْدَكَ، قَالَ: اَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ اَبْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ،

وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ، هَكَذَا وَجَدْتُ اسْمَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَاعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ^۱ ای علی این آیه درباره تو و دو فرزندم و امامان از نسل تو نازل شده است، علی علیه السلام می فرماید: عرض کردم: ای پیامبر خدا، چند نفر امام بعد از شما هستند؟ فرمود: ای علی، تو سپس دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و حجت فرزند حسن، این گونه نام های ایشان بر ساق عرش نوشته بود، از خدا درباره این نامها سؤال کردم، خداوند فرمود: ای محمد اینها امامان بعد از تو هستند، پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون هستند.»

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأَمَّةُ، فَإِذَا اسْتَشْهِدَ أَبُوكَ فَأَلْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتَشْهِدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيٌّ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲ از نسل تو نه امام هستند که «مهدی» این امت نیز از ایشان است، هنگامی که پدرت شهید شد حسن، و هنگامی که حسن مسموم شد تو و بعد از شهادت تو فرزندت علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۵

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۶، باب ۴۱، ح ۱۴۵

محمّد از دنیا رفت فرزندش جعفر، و هنگامی که جعفر از دنیا رفت فرزندش موسی، و هنگامی که موسی از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمّد، و هنگامی که محمّد از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش حسن، و سپس حجتّ زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم پر شده است.»

۴. در روایتی که از سلمان، صحابه بزرگ نقل شده آمده است: پیامبر اسلام وقتی به ائمه دوازده گانه بعد از خود اشاره می کند، سلمان از آن حضرت می خواهد که به نام های آنان نیز تصریح نماید، از این رو پیامبر همه آن بزرگواران را به اسم نام می برد که امام رضا علیه السلام هشتمین امام در میان آن ها می باشد.^۱

۲. تصریح امام موسی کاظم علیه السلام

تصریح امام موسی کاظم به امامت امام رضا علیه السلام که در روایات متعدد وارد شده است.^۲

شیخ مفید دوازده تن از اصحاب امام کاظم علیه السلام را که موضوع جانشینی و امامت امام رضا علیه السلام را نقل کرده اند، نام برده است.^۳ از جمله آن ها داود رقی است، او می گوید: «به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: امام ما پس از رحلت شما کیست؟ حضرت به فرزند بزرگوارش امام رضا علیه السلام اشاره کرده فرمود: امام شما پس از من او (امام رضا) می باشد.^۴

۱. کفایة الأثر، ج ۱، ص ۴۲؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱۹؛ الارشاد، ج ۱، ص ۹۵؛ کفایة الأثر، ج ۱، ص ۸۲.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۵۹۱.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۳. عصمت امام رضا

از دیگر دلایل امامت آن حضرت می‌توان به مسئله عصمت در آن حضرت یاد نمود، زیرا تنها معصوم در آن دوران آن حضرت بوده است، پس او امام است.^۱ تقوای امام مانند تقوای بشر معمولی نیست و حتی انسان‌های بسیار با تقوا و با درجه عرفان بالا هم به پای امام در تقوا نمی‌رسند. امام رضا تقوایی در دایره عصمت دارند.

۴. گستردگی علم و آگاهی امام رضا

گستردگی علم و آگاهی امام رضا به تمام احکام شرعی از دیگر دلایل امامت آن حضرت است.^۲ زیرا هیچ‌کس غیر از آن حضرت در آن زمان دارای چنین ویژگی نبوده است.^۳ امام رضا در مناظره‌ای که از طرف مأمون برگزار گردید، همه سران مذاهب و ادیان از قبیل یهودی، مسیحی، زردشتی، برهمن، صابئی، منکر خدا... را در بحث مغلوب نمود.^۴ علاوه بر آن، خبر دادن آن حضرت از امور غیبی و آشنایی به تمام لغات از دیگر دلایل امامت آن حضرت می‌باشد، اباصلت هروی می‌گوید: امام رضا با مردم به زبان خودشان صحبت می‌کرد، و به خدا قسم به هر زبانی، از اهل آن زبان، دانایتر بود و رساتر سخن می‌گفت. روزی به ایشان عرض کردم: یا بن رسول الله! من از آشنایی شما به این زبانهای گوناگون در شگفتم. فرمود: «یا ابا الصلت، انا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ، أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: أَوْتِينَا فَضْلَ الْخِطَابِ؟! فَهَلْ فَضْلُ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةُ اللَّغَاتِ»؛ ای ابا صلت! من حجت خدا بر آفریدگان او هستم و خداوند

۱ شرح جمل العلم والعمل، ص ۲۱۵

۲ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹

۳ مناقب، ج ۴، ص ۳۳۲

۴ عین اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۹

حجتی را برای مردم قرار نمی‌دهد که زبان آنها را نداند. آیا نشنیده‌ای که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فصل الخطاب به ما عطا شده است، آیا فصل الخطاب چیزی جز دانستن زبانهاست؟^۱

► ۵. تولد امام جواد علیه السلام

در خانواده امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه، از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پر خیر و برکت یاد می‌شد. چنانکه «ابو یحیای صنعانی» می‌گوید: روزی در محضر امام رضا علیه السلام فرزندش ابو جعفر علیه السلام را که خردسال بود، آوردند. امام علیه السلام فرمود: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشده است».^۲

گویا امام علیه السلام به مناسبت‌های مختلف، از فرزند ارجمند خود با این عنوان یاد می‌کرده و این موضوع در میان شیعیان و یاران امام رضا علیه السلام معروف بوده است، به گواه اینکه دو تن از شیعیان بنام «ابن اسباط» و «عباد بن اسماعیل» می‌گویند: در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که ابو جعفر علیه السلام را آوردند، عرض کردیم: این همان مولود پر خیر و برکت است؟ حضرت فرمود: «آری، این همان مولودی است که در اسلام با برکت تر از او زاده نشده است».^۳

باز «ابو یحیای صنعانی» می‌گوید: در مکه به حضور امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم حضرت موز را پوست می‌کند و به فرزندش ابو جعفر می‌دهد. عرض کردم: این همان مولود پر خیر و برکت است؟ فرمود: «آری، این مولودی است که در اسلام مانند او، و برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشده است».^۴ شاید در بدو نظر تصور شود که مقصود از این حدیث این است که امام

۱. مناقب، ص ۳۳۳؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۱۹؛ دانشنامه کلام اسلامی، صفحه: ۴۴۶

۲. الارشاد، ص ۳۱۹ - اعلام الوری، ص ۳۴۷؛ روضه الواعظین، ص ۲۶۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۳

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰

۴. فروع کافی، ج ۶، ص ۳۶۱؛ الامام الجواد من المهدی الی اللحد، ص ۳۳۷

جواد علیه السلام از همه امامان قبلی برای شیعیان، با برکت‌تر بوده است، در حالی که چنین مطلبی قابل قبول نیست، بلکه بررسی موضوع و ملاحظه شواهد و قرائن، نشان می‌دهد که ظاهراً مقصود از این حدیث این است که تولد حضرت جواد در شرائطی صورت گرفت که خیر و برکت خاصی برای شیعیان به ارمغان آورد، بدین معنا که عصر امام رضا علیه السلام عصر ویژه‌ای بوده و حضرت در اثبات امامت خویش و همچنین تعیین جانشین خود و معرفی امام بعدی، با مشکلاتی روبرو بوده که در عصر امامان قبلی، بی‌سابقه بوده است؛ زیرا از یک سو پس از شهادت امام کاظم علیه السلام گروهی که به «واقفیه» معروف شدند، براساس انگیزه‌های مادی، امامت حضرت رضا علیه السلام را انکار کردند و از سوی دیگر امام رضا علیه السلام تا حدود چهل و هفت سالگی دارای فرزند نشده بود و چون احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله حاکی از آن بود که امامان دوازده نفرند که نه نفر آنان از نسل امام حسین علیه السلام خواهند بود، فقدان فرزند برای امام رضا علیه السلام هم امامت خود آن حضرت، و هم تداوم امامت را زیر سؤال می‌برد و واقفیه این موضوع را دستاویز قرار داده امامت حضرت رضا علیه السلام را انکار می‌کردند.

گواه این معنا، اعتراض «حسین بن قیاما واسطی» به امام هشتم علیه السلام در این مورد، و پاسخ آن حضرت است. «ابن قیاما» که از سران «واقفیه» بوده است.^۱ طی نامه‌ای به امام رضا علیه السلام او را متهم به عقیمی کرد و نوشت: چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندی نداری؟!

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از کجا می‌دانی که من دارای فرزندی نخواهم بود، سوگند به خدا بیش از چند روز نمی‌گذرد که خداوند پسری به من عطا می‌کند که حق را از باطل جدا می‌کند.^۲

این شگرد تبلیغی از طرف «حسین بن قیاما» (و دیگر پیروان واقفیه) منحصر

۱. الارشاد، ص ۳۱۸؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۷

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ اعلام الوری، ص ۳۴۶

به این مورد نبوده است، بلکه این معنا به مناسبت‌های مختلف و در موارد گوناگون تکرار می‌شده و امام رضا (علیه السلام) همواره سخنان و دلائل آنان را رد می‌کرده است،^۱ تا آنکه تولد حضرت جواد به این سمپاشی‌ها خاتمه داد و موضع امام و شیعیان که از این نظر در تنگنا قرار گرفته بودند، تقویت گردید و اعتبار و وجهه تشیع بالا رفت.^۲

و سوسه‌های واقفیه و دشمنان خاندان امامت در این مورد، به حدی بود که حتی پس از ولادت حضرت جواد (علیه السلام) که واقفیه را خلع سلاح کرد، گروهی از خویشان امام رضا (علیه السلام) طبعاً بر اساس حسد ورزی‌ها و تنگ نظری‌ها گستاخی را به جایی رساندند که ادعا کردند که حضرت جواد، فرزند علی بن موسی نیست!!

آنان در این تهمت ناجوانمردانه و دور از اسلام، برای مطرح کردن اندیشه‌های پنهانی خویش، جز شبهه عوام فریبانه عدم شباهت میان پدر و فرزند از نظر رنگ چهره! چیزی نیافتند و گندم‌گونی صورت حضرت جواد (علیه السلام) را بهانه قرار داده گفتند: در میان ما، امامی که گندمگون باشد وجود نداشته است! امام هشتم (علیه السلام) فرمود: او فرزند من است. آنان گفتند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با قیافه شناسی داوری کرده است،^۳ باید بین ما و تو قیافه شناسان داوری کنند. حضرت (ناگزیر) فرمود: شما در پی آنان بفرستید ولی من این کار را نمی‌کنم، اما به آنان نگویند برای چه دعوتشان کرده‌اید...

یک روز بر اساس قرار قبلی، عموها، برادران و خواهران حضرت رضا (علیه السلام) در

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، ص ۵۵۳، حدیث شماره ۱۰۴۵

۲. الامام الجواد من المهدی آل الله، ص ۳۳۷

۳. نکاهی گذرا بر زندگانی امام جواد (علیه السلام)، ترجمه دکتر پرویز لولوار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۳۵.

معتبر شناخته شدن قیافه شناسی از طرف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ادعائی بود که صرفاً از طرف آنان مطرح شد و هرگز به معنای تأیید آن از طرف امام رضا (علیه السلام) نبود، و اگر حضرت به این پیشنهاد تن در داد، یا از روی ناگزیری به این دلیل که می‌دانست این کار در نهایت، به روشن شدن واقعیت، و اثبات پوچی ادعای آنان تمام می‌شود. قیافه شناسان کسانی بودند که از روی شباهت اندام، نسب اشخاص را تعیین می‌کردند. قیافه شناسی نزد اعراب جایگاه مهمی داشت. علمای امامیه تعلیم و تعلم و گرفتن مزد در قبال انجام دادن این عمل را حرام می‌دانند. برخی از علمای امامیه این عمل را مطلقاً حرام شمرده‌اند و برخی در صورتی آن را حرام می‌دانند که موجب فعل حرام یا منجر به اظهار نظر قطعی گردد. هر کس که از فقه اسلامی آگاهی داشته باشد، عدم جواز این عمل و استفاده از آن را مسلم می‌داند، چه رسد به این که به استناد آن، مسائل مربوط به ارث و نکاح و امثال اینها حل گردد!

باغی نشستند و آن حضرت، در حالی که جامه‌ای گشاده و پشمین بر تن و کلاهی بر سر و بیلی بر دوش داشت، در میان باغ به بیل زدن مشغول شد، گویی که باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد.

آنگاه حضرت جواد علیه السلام را حاضر کردند و از قیافه شناسان درخواست نمودند که پدر وی را از میان آن جمع شناسایی کنند. آنان به اتفاق گفتند: پدر این کودک در این جمع حضور ندارد، اما این شخص عموی پدرش، و این عموی خود او، و این هم عمه اوست، اگر پدرش نیز در اینجا باشد باید آن شخص باشد که در میان باغ بیل بر دوش گذارده است؛ زیرا ساق پاهای این دو، به یک گونه است! در این هنگام امام رضا علیه السلام به آنان پیوست. قیافه شناسان به اتفاق گفتند: پدر او، این است!

در این هنگام علی بن جعفر، عموی حضرت رضا علیه السلام از جابر خاست و بوسه بر لب‌های حضرت جواد علیه السلام زد و عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو در پیشگاه خدا امام من هستی.^۱ بدین ترتیب بکبار دیگر توطئه و دسیسه مخالفان امامت برای خاموش ساختن نور خدا، با شکست روبرو شد و خداوند آنان را رسوا ساخت.^۲

► مختصری از دوران امامت امام رضا علیه السلام

سی و پنج سال از عمر پُربرکت علی بن موسی الرضا علیه السلام سپری شده بود که به سوگ پدر نشست و از همان سال (۱۸۳ ق) عهده دار امامت شیعه شد. شیعیان تا سال ۲۰۳ هجری که ایشان در طوس به شهادت رسید،^۳ از امامت ایشان برخوردار بودند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد، ص ۳۶. به همین جهت بود که امام رضا خود را به رسول خدا، و فرزندش جواد را به ابراهیم فرزند پیامبر تشبیه می‌کرد، زیرا پس از تولد ابراهیم از ماریه قبطیه برخی از همسران رسول خدا از روی حسد، چنین تهمتی به وی زدند و گفتند: این نوزاد از «جریح» خادم رسول اکرم است!! ولی پس از تحقیق و کاوش روشن شد که اصولاً «جریح» فاقد عضو تناسلی است! و به این ترتیب خداوند دروغ آنان را آشکار ساخت و ماریه را از این تهمت تبرئه کرد (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۷؛ دلائل الامامه، ص ۲۰۱-۲۰۴)

۲. سیره پیشوایان، ص ۵۳۰

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۷

امام هشتم علیه السلام در دوره بیست ساله امامت خویش، هفده سال را در مدینه و سه سال را در خراسان سپری کرد. این دوران، هم زمان با حاکمیت هارون الرشید، امین و مأمون بود.^۱ هارون و مأمون، از مشهورترین خلفای عباسی بوده‌اند. هارون به یاری وزیران توانمند بَرَمَکی، مقتدرانه توانست آرامشی نسبی را بر سرزمین‌های اسلامی حاکم کند و با رَصد دقیق، هر مخالفی را به شدت، سرکوب می‌کرد. بی‌تردید، در یک حکومت کاملاً نظامی و دیکتاتوری، زندگی یک گروه عقیدتی مخالف، مانند علویان، بسیار دشوار می‌نمود و بیش از همه، حرکت‌های پیشوای شیعیان، یعنی امام کاظم علیه السلام نیز به شدت کنترل می‌شد. در چنین حکومتی، دستگیری‌ها و زندانی کردن‌های گوناگون امام هفتم و سرانجام به شهادت رساندن ایشان، امری اعجاب آور نمی‌نمود. تعبیر رسای یکی از یاران امام هشتم علیه السلام یعنی محمد بن سنان، از شخصیت هارون، به خوبی بیانگر آن است که در قلمرو بسیار گسترده حکومت عباسی، جز خفقان، چیز دیگر حکم فرما نبوده است. او می‌گوید: «از شمشیر هارون، خون می‌چکد».^۲

این سختگیری‌ها پس از شهادت امام کاظم علیه السلام نیز بر شیعیان ادامه داشت؛ ولی تعرّضات جدّی بر امام رضا علیه السلام در دوره هارون، نه تنها گزارش نشده، بلکه در متون روایی آمده است که امام رضا علیه السلام مکرّر پیشگویی کرده بودند که: «هارون، توان صدمه زدن بر من را ندارد».^۳ این گزارش‌ها بیانگر آن است که شیعیان نسبت به جان امام علیه السلام بیمناک بوده‌اند و ایشان با این سخن، آنان را آرام می‌ساخته است.

تاریخ از بیان دقیق و تبیین زوایای گوناگون جهت‌گیری‌های امام رضا علیه السلام در مدت حکومت هارون و حتی دوران پنج ساله درگیری امین و مأمون، باز

۱. بشارة المصطفی، ص ۲۱۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۹

۲. الکافی، ج ۸ ص ۲۵۷

۳. الکافی، ج ۸ ص ۲۵۸

مانده است؛ ولی پیامد عملکرد ایشان، صیانت مکتب تشیع از گزند دشمنان بوده است.

در دوره مأمون، قیام‌های متعدّد ناراضیان از سادات علوی تا گروه‌های رقیب عبّاسیان، جامعه را ملتهب ساخت. گذشته از اوضاع حاکمیت، جامعه شیعه با شهادت امام کاظم (علیه السلام) با دوگانگی بسیار مهم و چالش واقفیان^۱ روبه رو شد. جمعی از وکیلان ائمه و عالمان شیعه، از امامت امام هشتم روی گردانده، پرچمدار فرقه‌ای خودساخته شدند. بخش قابل توجهی از فتنه‌گران واقفی، تنها به اندیشه مال‌اندوزی و طمع در اموال باقی مانده از دستگاه وکالت، چنین انحراف بزرگی را در تاریخ شیعه رقم زدند.^۲

مطابق با روایتی که راوندی در کتاب الخرائج و الجرائع نقل نموده است، بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام) امام رضا (علیه السلام) به منظور معرفی خود و اثبات امامتش، به بصره و کوفه با طیی الارض سفر نمود و در جلسه‌هایی با حضور شیعیان و دانشمندان آنجا به اثبات امامت خود و احتجاج پرداخت. امام در بصره در منزل حسن بن محمد علوی سکونت گزید و در آنجا با گروهی از مسلمانان جلسه‌ای برگزار کرد. در این جلسه امام به زبانهای مختلف با تعدادی از افراد حاضر در کوفه از ملیت‌های مختلف به زبان خود آنها سخن گفتند و به سؤالاتشان پاسخ دادند. امام همچنین در آن جلسه جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت (رئیس یهودیان) را شرکت دادند و با آنها مناظره نمودند.^۳

۱ پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) گروهی از شیعیان از پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام) سر باز زده، گفتند: «موسی بن جعفر، وفات نکرده؛ بلکه از دیده‌ها غایب شده و به زودی باز خواهد آمد». این گروه را که بر امامت امام هفتم، توقف کرده‌اند «واقفیه» می‌نامند. گفتنی است که شکل‌گیری فرقه واقفیه، نتیجه دنیاطلبی چندتن از وکیلان امام هفتم بود که به قصد ثروت‌اندوزی و مقام‌طلبی، در اموال متعلق به امام (علیه السلام) تصرف نمودند و بسیاری

از شیعیان ناآگاه را به گمراه کشیدند

۲ حکمت نامه رضوی ج ۱، ص ۲۳ تا ۸۷

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۴۱ تا ۳۵۱ - جلوه‌های اعجاز معصومین (علیهم السلام)، ص ۲۷۰ تا ۲۸۱

► خلفای معاصر امام رضا (علیه السلام)

طول مدت امامت حضرت رضا (علیه السلام) مقارن بود با خلافت این سه خلیفه عباسی: هارون الرشید، امین و مأمون.

► عصر هارون الرشید

آنگونه که از روایات تاریخی بر می آید، دستگاه حاکم به زودی به امامت امام رضا (علیه السلام) پس از (علیه السلام) پی می برد و حتی کسانی که در توطئه دستگیری و قتل امام کاظم (علیه السلام) شرکت داشتند، سعی در تحریک هارون به قتل امام رضا (علیه السلام) می کنند. به عنوان نمونه در کتاب «عیون اخبار الرضا» آمده است، یحیی بن خالد که زمینه توطئه قتل امام کاظم (علیه السلام) را نزد هارون فراهم ساخت، روزی به هارون گفت: این علیّ فرزند موسی بن جعفر جانشین پدر شده و مدّعی امامت است. هارون گفت: آنچه به پدرش کردیم برای ما بس نیست؟ تو می خواهی همه آنان را بکشیم.^۱

زمانی که هارون الرشید امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را کشت، عده ای از جاسوسان و رجال امنیتی کشور را برای بررسی امر امام رضا (علیه السلام) فرستاد تا تمایلات و علایق حضرت را به اطلاع او برسانند. با این حال امام رضا (علیه السلام) مشغول نشر احکام الهی و تعالیم اسلام و توضیح مطالب پیرامون امامت شد. در این حال بعضی از بزرگان شیعه ترسیدند مبدا از طرف هارون الرشید به او آسیبی برسد. محمد بن سنان می گوید: «من به ابوالحسن الرضا (علیه السلام) در روزگار هارون گفتم: تو خودت را به این امر شهرت دادی (یعنی اظهار امامت کردی) و جای پدرت نشستنی در حالی که خون شما از شمشیر هارون می چکد. امام (علیه السلام) پاسخ داد: مرا بر این کار جرأت داد آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۶

ابوجهل بتواند یک مو از سر من کم کند من پیامبر خدا نیستم.» و من به شما می‌گویم اگر هارون بتواند یک مو از سر من کم کند شاهد باشید که من امام نیستم».^۱

مطابق با برخی روایات، برامکه در ابتلای امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به گرفتاری‌ها، نقش مهمی داشتند، زیرا آنها هارون الرشید ستمگر را به کینه جویی نسبت به این دو امام واداشتند. امام رضا علیه السلام کاملاً از طرح توطئه آنها آگاه بود، از این رو بر ضد آنها از خدا استمداد کرد. محمد بن فضیل نقل کرده «در سالی که هارون الرشید برامکه را قتل عام کرد و بلا بر آنها نازل شد، ابو الحسن الرضا علیه السلام در عرفات ایستاده بود و دعا می‌کرد، سپس سرش را خم کرد. در این باره از او سؤال شد، فرمود: من خدا را علیه برامکه نسبت به آنچه با پدرم کردند می‌خواندم، امروز خدای متعال دعایم را در باره آنها استجابت کرد. طولی نکشید که بلا بر جعفر و یحیی فرود آمد و احوالشان دگرگون شد».^۲

همچنین هارون الرشید پس از آنکه جلودی را به جنگ محمد بن جعفر بن محمد (دیباچ) که بر ضد خلیفه شورش کرده بود فرستاد، به او دستور داد که به خانه‌های علویان حمله برد و تمام جامه‌ها و جواهرات زنانشان را غارت کند و برای آنها هیچ جامه‌ای را باقی نگذارد مگر یک جامه برای هر کدام از آنها. جلودی به خانه امام رضا علیه السلام حمله کرد. پس امام علیه السلام ایستاد و همه زنان علوی را گرد آورد، از جمله دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش را در یک اطاق، سپس دم در خانه ایستاد. جلودی به امام علیه السلام گفت: راه فراری نیست، من باید وارد خانه شوم و لباس آنها را غارت کنم، درست همان گونه که هارون الرشید دستور داده است. امام علیه السلام پاسخ داد: من جامه و جواهرات آنها را به تو

۱. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۷

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵

می‌دهم. من به خدا قسم می‌خورم که همه چیزهایی را که پوشیده‌اند بگیرم. امام به سخنان خود با جلودی ادامه داد تا او آرام گرفت، سپس وارد خانه شد و جامه‌ها و زینت آلات و حتی گوشواره‌ها و خلخال‌ها و دکمه‌های زنان علوی را جمع‌آوری کرد و به دست جلودی داد تا آنها را به هارون الرشید تسلیم کند.^۱

► عصر امین عباسی

محمد امین عباسی پس از مرگ پدرش هارون، عهده‌دار رهبری مسلمانان شد، و طبق رأی قاطع موّرخان، او صلاحیت چنین پست بالایی را نداشته است. وی به شدت متمایل به لذات و شهوات نفسانی بوده و از علم و علم‌آموزی کراهت داشته است. به دلیل اختلافی که او با مأمون بر سر حکومت پیدا کرد، امام رضا علیه السلام فرصتی پیدا کردند تا در آزادی بیشتر به انجام وظایف سنگین امامت بپردازند.

► عصر مأمون عباسی

مأمون را می‌توان از قدرتمندترین و دانشمندترین خلفای عباسی دانست. خلیفه‌ای که برخلاف پیشینیانش که راه عیش و نوش را در پیش گرفته بودند، علاقه‌ی وافری به علم و ترویج آن داشت. با این حال مأمون نیز مانند دیگر خلفای غاصب عباسی می‌دانست که وجود ائمه اطهار علیهم السلام برای بقای قدرت او خطرناک است و باید در برابر آنها اقداماتی انجام داد. اما او برخلاف پدرانش که سعی می‌کردند با زندانی کردن و تحت فشار قرار دادن ائمه آنها را کنترل کنند، راه دیگری را انتخاب کرد و آن راه واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام بود. با رجوع به سخنان مأمون در جمع معترضان از خاندان عباسی به این اقدام

۱. عمیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۱

مأمون و نیز سخنان خود امام رضا علیه السلام در این مورد، می‌توان اهداف مأمون از انجام این عمل را در موارد زیر خلاصه کرد: جذب یاران و شیعیان امام به طرف خود، پذیرفتن مشروعیت حکومت عباسیان توسط علویان، کنترل اعمال و رفتار امام رضا علیه السلام کاسته شدن مقام و منزلت امام در نزد شیعیانشان و سرکوب قیام‌های علویان.

► سفر امام رضا علیه السلام به خراسان

شیخ کلینی از یاسر خادم و ریّان بن صلت نقل کرده که: وقتی کار امین پایان یافت و حکومت مأمون استقرار پیدا کرد، او نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و از آن حضرت خواست تا به خراسان بیاید. امام رضا علیه السلام به عللی تمسک می‌فرمود و عذر می‌خواست، اما مأمون پیوسته به آن حضرت نامه می‌نوشت تا آن حضرت دانست که چاره‌ای ندارد و او دست بردار نیست، لذا از مدینه بیرون شد.^۱

شیخ صدوق نقل کرده است: «زمانی که برای بردن امام رضا علیه السلام به خراسان پیکی به مدینه آمد، من در آنجا بودم. امام به منظور وداع از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد حرم شد، او را دیدم که چندین بار از حرم بیرون می‌آمد و دوباره به سوی مدفن پیامبر باز می‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد. من به امام علیه السلام نزدیک شده و سلام کردم و علت این موضوع را از آن حضرت جویا شدم. در جواب فرمودند: من از جوار جدّم بیرون رفته و در غربت از دنیا خواهم رفت.»^۲

افزون بر این، وقتی که امام علیه السلام می‌خواست به خراسان برود، هیچ کدام از افراد خانواده اش را به همراه نبرد و این خود دلیل روشنی بود بر این که این مسافرت از نظر آن حضرت، هیچ آینده روشنی نداشته و سفری از روی امید

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۱۸.

نیست. از حسن بن علی و شاء نقل شده که امام علیه السلام به او فرمودند: «موقعی که می خواستند مرا از مدینه بیرون ببرند، افراد خانواده ام را جمع کرده و دستور دادم برای من گریه کنند تا گریه آنها را بشنوم. سپس در میان آنها دوازده هزار دینار تقسیم کرده و گفتم من دیگر به سوی شما باز نخواهم گشت»^۱

چنین برخوردهایی بی تردید می توانست کسانی را که درک درستی داشتند، به ویژه شیعیان را که در ارتباط مستقیم با امام بودند متوجه سازد که امام علیه السلام به اجبار این مسافرت را پذیرفته است.^۲

امام علیه السلام پیش از رفتن به خراسان به داخل مسجد پیامبر وارد شد و دستش را بر قبر شریف نهاد و فرزندش امام جواد علیه السلام را به قبر چسباند و نزد جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب حفاظت برای او کرد و سپس به فرزندش گفت: «به تمام وکلا و خدمتکارانم گفته ام که از تو شنوایی داشته باشند و پیرویت کنند.» و به اصحابش او را معرفی کرد که جانشین وی خواهد بود.^۳

► مسیر حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان

مسیر حرکت امام رضا علیه السلام و همراهانشان طبق کتاب اطلس شیعه چنین بوده است: مدینه، نقره، هوسجه، نباج، حفر ابوموسی، بصره، اهواز، بهبهان، اصطخر، ابرقوه، ده شیر (فراشاه)، یزد، خرانق، رباط پشت بام، نیشابور، قدمگاه، ده سرخ، طوس، سرخس، مرو.^۴

مطابق با نقل رجاء بن ابی ضحاک که از طرف مأمون به بردن امام رضا علیه السلام به مرو مامور شده بود، حضرت مسیر حرکت خود به عبادت و تهجد و موعظه مردم و روشنگری و پاسخ به سوالات آنها می پرداختند. در گزارش مفصلی که

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹ - اثبات الوصیه، ص ۲۰۳ - مسند الامام الرضا، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۶۹

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۴۳۶ و ۴۳۷

۳. الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص ۶۷۸

۴. اطلس شیعه، ۱۳۸۷، ص ۹۵

او از برنامه روزانه امام علیه السلام در زمان اقامت در شهرها ارائه می دهد آمده است که امام علیه السلام از موقع بالا آمدن آفتاب تا ظهر به مردم رو می نمود و آنها را موعظه نموده برایشان حدیث می گفت. او همچنین می گوید: ایشان در هیچ شهری فرود نمی آمد مگر آنکه مردم به نزد او می آمدند و معالم دین خود را از او می پرسیدند و او به آنها جواب می داد و بسیار از پدراناش حدیث نقل می کرد.^۱

از اتفاقات مهم مسیر سفر امام رضا علیه السلام بیان حدیث سلسله الذهب است که قبلا بیان گردید و ابن صباغ می گوید: نویسندگان صاحب قلم و دوات که این حدیث را آنروز می نوشتند شمارش کردند، بیشتر از بیست هزار نفر بوده اند.^۲

► برداشت معنوی از این فراز

► مودّت نسبت به امام رضا علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

نظام مدیریتی جهان بر اساس اراده ی خداوند به دو نوع می باشد. یکی نظام تکوینی است و دیگری نظام تشریعی. نظام تکوین، یعنی قوانین و نظام حاکم بر کلّ عالم و آدم که ارتباطی به حوزه ی اختیاری بشر ندارد. نظام تشریع، یعنی قوانینی که به حوزه ی فعالیت های اختیاری بشر مربوط است.

امام رضا علیه السلام به عنوان امام معصوم علیه السلام دارای شئون و مقاماتی هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریع می باشد. امام علیه السلام در عالم تکوین به اذن خدا، قدرت بر ایجاد و یا عدم و تصرّف همه گونه در همه جای عالم دارد که از آن به ولایت تکوینی یاد میشود. از دیدگاه مکتب شیعه، ولایت تکوینی برای معصومین علیهم السلام که شامل نبیّ مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت زهراء علیها السلام و دوازده امام و انبیاء اولی العزم علیهم السلام می شود، اثبات شده است و مُراد از ولایت تکوینی این است که زمام عالم در دست آنها است و آن حضرات حکومت عام و سیطره

۱. عبّون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۳

۲. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۰۳

تأمّه بر تمامی عالم هستی دارند و قوام و پایداری تمامی مخلوقات بستگی به وجود مُبارک ایشان دارد و الزاماً تحت سیطره‌ی ولایت آن بزرگواران قرار دارند، چه حاضر باشند و چه غائب، چه رؤیت شوند و یا نشوند. وجود مقدّس آنان است که تمام عالم ملک و ملکوت را بر جای خود مُستقر نموده و حیات آنها را تنظیم نموده و به یُمن وجود ذیجودشان است که به مخلوقات رزق و روزی مناسب رسانده می‌شود و می‌توانند هر جور که بخواهند تصرّف در عالم نمایند یعنی برای مثال چیزی را از بین ببرند و یا چیزی را بوجود بیاورند.

البته لازم به ذکر است که اراده‌ی معصومین در طول اراده و خواست خداوند است و مُطابق با آن. بطور مُشخص یعنی قدرت تصرّف در عالم تکوین یا همان ولایت تکوینی اهل بیت عصمت و جلال برای آن حضرات در طول ولایت عامّه و تأمّه‌ی خداوند مُتعال و به امر و اقتدار خداوند است، یعنی همانطور که خداوند قادر به ما قدرت داده است که افعال اختیاری خود مان را با کمال آزادی و اختیار انجام دهیم و در عین حال هم بتوانیم هیچ کاری نکنیم برای معصومین (علیهم‌السلام) نیز خداوند متعال این قدرت را عطا نموده است که هر تصرّفی را که بخواهند در عالم کون و هستی انجام دهند، قادر باشند و هر وقت خداوند نخواهد آنان نیز هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند.

مُفضّل از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «اگر به ما اجازه داده شود که مردّم را از مقام و منزلت خود نزد خُداوند آگاه سازیم، تاب و توان آن را نخواهند داشت». مُفضّل می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ حضرت (علیه‌السلام) فرمودند: «علم کمترین مرتبه‌ی آن است. همانا امام آشیانه‌ی اراده‌ی خُدای مُتعال است. نمی‌خواهد به غیر آن را که خُدا بخواهد».^۱

۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵؛ الْمُحْتَضَر، ص ۱۲۸

«تشریع از کلمه‌ی شرع آمده و به معنای راه اندازی و به عبارت ساده‌تر قانون گذاری است که از سوی خداوند انجام می‌شود و شارع دین کسی است که راه‌های خُدائی را به افراد می‌نمایاند و آنها را آشکارتر می‌سازد».^۱

منظور از ولایت تشریعی این است که خُدای سُبْحان با جعل و وضع قوانین نورانی، انسانها را از ظلمت گناه به نور اطاعت، هدایت می‌کند و آن همان جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقات در مُعاملات است.

ولایت تشریعی، خاص واجب الوجود است امّا ولایت تشریعی پیامبر ﷺ بدین معناست که رسول الله ﷺ در مقام تصمیم‌گیری نسبت به اختیار، اراده و انتخاب بندگان خُدا، مُقَدّم بر آنان است. بعد از پیامبر ﷺ هر آنچه برای ایشان لازم بود تا بر مردم حکومت کند و به اداره‌ی اُمور مُسلمین بپردازد و جامعه‌ای دیندار تشکیل دهد، همان ویژگی‌ها برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) بعد از ایشان هم لازم است.

► شئون امام (علیه السلام) در عالم تشریع

در عالم تشریع نیز امام شئوناتی دارد از جمله:

الف. حکومت: که اجرای قانون عدل الهی است و مقابله با مُستکبران و پارتی‌ها نگاه داشتن دین خُداست.

ب. مرجعیّت: که تبیین و تشریح‌کننده‌ی احکام و قوانین آسمانی و تعلیم علوم قُرآنی است.

ج. هدایت باطنی: که بزرگ‌ترین و نافع‌ترین شان امام نسبت به عالم انسانی است که آدمی را در مرحله باطن اعمال عبادی حرکت می‌دهد و روح و جان او را به سوی عالم قُرب بالا می‌برد.

۱. توحید در قرآن.

امام معصوم علیه السلام در راستای ارشاد و هدایت ظاهری افراد اُمّت، دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم ملکوت می باشد و به واسطه آن در قلوب افراد شایسته تأثیر میگذارد و آنها را به سوی کمال هدایت می کند که از آن با عنوان «هدایت باطنی» یاد میشود.

امام علیه السلام به وسیله هدایت باطنی که مُبتنی بر علم غیب است، قلبها را تطهیر و نورانی میکند و جانها را به سوی خداوند حرکت میدهد. امام به اذن خدا، بر جان و روح افراد اشراف دارد و قلوب شایسته و مُستعدی که نیاز دارند تا به گونه ای مناسب به وادی کمال رهنمون شوند را در این مسیر یاری میرساند. او همانند طبیبی است که مراقب و نگران حال بیمار میباشد تا اختلالی در سلامت او پیدا نشود.^۱

امام علیه السلام به وسیله هدایت باطنی که مُبتنی بر علم غیب است، قلبها را تطهیر و نورانی میکند و جانها را به سوی خداوند حرکت میدهد. امام به اذن خدا، بر جان و روح افراد اشراف دارد و قلوب شایسته و مُستعدی که نیاز دارند تا به گونه ای مناسب به وادی کمال رهنمون شوند را در این مسیر یاری میرساند. او همانند طبیبی است که مراقب و نگران حال بیمار میباشد تا اختلالی در سلامت او پیدا نشود.

حضرت سلطان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمایند: «الإمام الأئیس الرّقیقُ وَالوالدُ الشّفیقُ وَالأمُّ البَرّةُ بِالوَلَدِ الصّغیرِ»؛^۲ امام مونسی دلسوز، پدری مهربان و برادری همدل و همانند مادری نیک رفتار به فرزند صغیر خویش است. یک پدر دلسوز در مقابل فرزند خود احساس مسئولیت می کند و نگران او است. پدر، بیش از آنکه به فکر راحتی خود باشد، به آسایش فرزندانش می اندیشد و می کوشد تا بهترین امکانات را برای آنها فراهم آورد. رأفت امام

۱. حضرت رضا علیه السلام مظهرِ رافتِ خدا، ص ۳۲

۲. مسند الامام رضا، ج ۱، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۵

شبيه به آن پدر دلسوزی است که از هیچ ارشاد و هدایتی دریغ نمی‌ورزد و تمامی تلاش و مساعی خود را برای راهنمایی و شناساندن بهترین مسیر زندگی و نهایتاً عاقبت بخیری فرزندانش بکار می‌بندد.

از آنجا که نبی مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۱ یعنی من و علی پدران این اُمت هستیم، لذاست که از این روایت برداشت می‌گردد که پیروان ائمه‌ی معصومین یعنی شیعیان و مُحَبِّین همانند فرزندان حضرات معصومین ﷺ می‌باشند و همانگونه که یک پدر نسبت به تربیت و سلامتی اعم از سلامت روح و جسم فرزندان حسّاس است، به همان ترتیب نیز ائمه هدی ﷺ نسبت به شیعیان و مُحَبِّین، این حسّاسیت و بلکه بیشتر از آن را دارند. کلمه‌ی بیشتر را در پایان جمله‌ی قبلی بدان علّت بکار می‌بریم که در ادامه‌ی روایت، حضرت رضا ﷺ نقشی دیگر برای امام معصوم نسبت به پیروانش مُتصور هستند و آن نقش «الْأَخُ الشَّقِيقُ» یعنی برادری همدل و نیز برتر از آن فرموده‌اند: «وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ» یعنی مادری که برای فرزند صغیرش بهترین روشها و رفتارها را دارد، می‌باشد.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: شنیدم از پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: «وَلِيَحْقُقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَلَدَتِهِمْ»؛ حَقّ ما بر اُمت بزرگتر از حَقّ پدر و فرزندی است.^۲

به جهت همین وظیفه‌ای که امام در خصوص هدایت باطنی افراد اُمت دارد و دلسوزی پدرانه‌ای که برای پیروانش دارد است که اعمال آنها به دفعات چه در روز و شب و چه هفته و ماه و بصورت کلی در سال به محضر امام معصوم عرضه می‌شود. موسی بن یسار نقل کرده است که به همراه حضرت امام رضا ﷺ به سمت طوس در حرکت بودیم. هنگامی که به نزدیکی دیوارهای

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵

شهر طوس رسیدیم، ناگهان صدای ناله و فریادی شنیدم و به دنبال آن صدا رفتم که صاحب آن را ببایم. دیدم جنازه‌ای در آنجا افتاده و همین که چشمانم به آن جنازه افتاد، آقا و سرورم حضرت رضا علیه السلام را دیدم که از اسب پیاده شدند و سپس به طرف آن جنازه آمدند و او را بلند کردند و همانند برّه‌ای که مادرش را در بر می‌گیرد و به او می‌چسبد جنازه را در بر گرفت و آنگاه رو به من کردند و فرمودند:

«ای موسی بن یسار؛ هر کس جنازه‌ی دوستی از دوستان ما را تشییع کند، از گناهان خارج می‌شود همانند روزی که از مادر مُتولد شده است و هیچ گونه گناهی ندارد».

و چون آن جنازه را مردم به کنار قبر منتقل کردند، دیدم که سرورم جلو آمدند و مردم را کنار زدند تا میت برای ایشان پدیدار شد. در آن زمان دست مُبارک خود را بر روی سینه‌ی او نهادند و به او فرمودند: «ای فلان ابن فلان؛ تو را بشارت باد به بهشت، و بعد از این تا ساعتی دیگر هراس و وحشتی نخواهی داشت».

موسی بن یسار نقل می‌کند که چون این رفتار امام علیه السلام و فرمایش ایشان را با آن میت مشاهده نمودم، به حضرت عرض کردم: آیا مگر شما این مرد را می‌شناسید؟ به خدا قسم که این سرزمینی است که قبلاً در آن قدم نگذاشته بودید.

حضرت امام رضا علیه السلام رو به من کردند و فرمودند: «ای موسی بن یسار؛ آیا نمی‌دانی که اعمال شیعیان هر صُبح و شام به ما عرضه می‌گردد؟ اگر در اعمال آنان تقصیری مشاهده کنیم از خداوند گذشت و بخشش برای آنان طلب می‌نمائیم و اگر عملکردشان عالی باشد و اعمال نیکو در آن ثبت شده باشد توفیقات بیشتر و شکر الهی را برای آن نیکوکاران تقاضا می‌نمائیم»^۱.

ملاحظه می‌شود که در بخش آخر روایت موسی بن یسار، در رابطه با عرضه‌ی

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۸؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۲۸

اعمال شیعیان به محضر مُقدّس حضرت امام رضا علیه السلام، آن بزرگوار می‌فرمایند برای تقصیر و گناه و کوتاهی شیعه و مُحَبِّشان از خداوند طلب گذشت و بخشش می‌نمایند و آیا این رفتار و این گونه دعا کردن به جُز از پدري دلسوز و دل نگران از شخص دیگری متصور می‌شود؟ و تنها پدر مشفق است که اینگونه برای عذاب نکشیدن فرزندان به درگاه ربوبی دعا می‌کند.

سید بن طاووس رحمه الله می‌فرماید: در یک سحرگاه در سرداب مُطهر (منزل حضرت ولی عصر علیه السلام در سامرا) از حضرت صاحب الامر ارواحفاده این مُناجات را شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طَيِّبَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اِتِّكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ لَا يَتَنَّا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصْ بَهَا عَنْ حُمْسِنَا وَ ادْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَحْزَحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ يَبْنِ أَعْدَائُنَا فِي سَخَطِكَ».

خدایا؛ شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه ی طینت ما خلق کرده ای، آنها گناهان زیادی با اتکاء بر مُحَبَّت به ما و ولایت ما کرده اند، اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست از آنها بگذر که ما را راضی کرده ای و آنچه از گناهان آنها که در ارتباط با خودشان است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنان را با دشمنان ما در خشم و سخط خود جمع نفرما.^۱

همچنین آن عالم جلیل القدر در کتاب مُهْجُ الدَّعَوَات خویش آورده که: در شب چهارشنبه ۲۳ ذیقعدة الحرام سال ۶۳۸ قمری در سامرا بودم، سحرگاه در سرداب مُطهر می‌شنیدم که آن حضرت علیه السلام در حق شیعیان خود این دعا را می‌فرمود: «إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَ بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَفْضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَى مَرَضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ

۱. نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت نوزده

المُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَ الصِّحَّةِ وَ عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ الْكَرَمِ وَ عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ».

خُدايا! به حق آنکه با تو مُناجات کرد و به حق آنکه در خُشکی و دریا تو را خواند بر مُؤمنان فقیر، غناء و ثروت و بر بیمارانشان شفاء و سلامتی و بر زندگانشان لُطف و کرم و بر گذشتگانشان مغفرت و رحمت و بر مسافران و غریبانشان بازگشت به وطن هایشان، تفضل فرما.

پدر دلسوز اگر ببیند که فرزندش راه خطا می‌رود و اشتباهی را مرتکب می‌شود، با مهربانی و ملاطفت، او را از خطایش باز می‌دارد و به هر قیمتی که شده از سقوط در انحراف نجاتش می‌دهد. کودکی را فرض کنید که می‌خواهد تازه راه رفتن را بیاموزد و یا در مسیری تاریک و نا معلوم قدم گذارد. کسی که دست این کودک را می‌گیرد و با دلسوزی تمام و شفقت او را کمک می‌کند تا آرام آرام راه رفتن را بیاموزد و یا در تاریکی مسیر بیراهه نرود، پدر مهربان و دلسوز آن کودک است و رفتار مهربانانه و مُحَبَّت آمیز پدر در اینجا باعث می‌شود که کودک با اطمینان از اینکه پدرش همواره بر راه رفتن و آموزش او نظارت دارد و دائماً از هر حیث مُراقب اوست تا گمراه نگردد، براحتی به او تکیه می‌کند و به مسیرش ادامه می‌دهد. در واقع کودک در آن مقطع زمانی و نیز سایر مقاطع، شخصی را دلسوزتر از پدر نمی‌یابد و نخواهد یافت.

نقش امام علیه السلام نیز برای افراد بشر همین‌گونه است. در ظلمت و تاریکی مسیرهای پُر پیچ و خم دُنیا، چه تکیه‌گاهی برای بشریَّت مُطمئن‌تر از امام معصوم وجود دارد؟ و چه هادی و راهنمایی بهتر از امام معصوم علیه السلام که ولیّ مُطلق خُداست و دارای علوم بی‌کران الهی است و قُدرتی منشعب از قُدرت لایزال الهی را دارا می‌باشد می‌تواند انسان‌ها را به سر منزل تعالی و سعادت راهنمائی نماید؟ بندگان خُدا همانند کودکانی هستند که باید دست در دست

مُرَبّی و پدر خود، راه بندگی خدا را طّی کنند تا در این راه از شرّ شیاطین و حيله‌های آنان و کژراهه‌ها و بیراهه‌ها مصوّن و محفوظ بمانند. بنده‌ی مؤمن خدا که راهنمائی و تربیت اینچنینی امام معصوم ﷺ را می‌پذیرد در حقیقت ولایت امام ﷺ که ولیّ مطلق خداست را پذیرفته است و همانطور که قبل تر نیز اشاره شد، این ولایت در طول و ادامه‌ی ولایت خداوند قادر مُتعال است و اساساً همان است. اهل معرفت ولایت امام معصوم ﷺ را ملجأ و پناه گاه خود میدانند و بواسطه‌ی این ولایت از گمراهی‌ها و ضلالت‌ها نجات می‌یابند اما کسی که امام ندارد و ولایت چنین شخصی را گردن نهاده است، همچون کودکِ بی پدری است که خودش راه را بلد نیست اما می‌خواهد با اُفت و خیزها و حرکات کودخانه مسیری را طّی کند که بزرگان در آن مسیر به زمین خورده‌اند. آیا امکان پذیر هست؟! چنین کسی پناهی ندارد و در مشکلات خود را بی‌پناه احساس می‌کند.

امامان معصوم ﷺ برای اُمت خویش چنین هستند؛ برادری همراه با احساس مسؤولیت پدرانه و دارای عاطفه‌مادری. اگر این سه نوع مُحَبّت را با هم جمع کنیم، در می‌یابیم که مُحَبّت امام به دوستان و پیروانش چگونه است. این سه وصف امام همه یک پیام دارند و آن لطف و مُحَبّت شدید حضرات معصومین ﷺ نسبت به بندگان خدا می‌باشد.

در اینجا خالی از لطف نیست که به نکته‌ای ظریف و مهم اشاره‌ای کوتاه شود. به اعتقاد نگارنده رأفت و مُحَبّت معصومین ﷺ که مورد این بحث است مقامی رفیع‌تر و والاتر از آنچه که تا کنون بدان اشاره کردیم دارد. همه می‌دانیم که هر مادری بصورت فطری و ذاتی به فرزند خود نهایت عشق و علاقه و رأفت را دارد و این عشق و مُحَبّت مادری در میان مردّم مَثَل و زبازد بوده و هست و هیچ کس را نمی‌توان دلسوزتر، خیر اندیش‌تر و نیکو رفتارتر از مادر برای فرزند یافت. این وضعیت در مورد کودکان شیرخوار و نوباوگان، از مادر

بسیار پررنگ‌تر و با جلوه‌ی بیشتری دیده می‌شود. اما به نصّ صریح قرآن در آیات ابتدائی سوره‌ی مبارکه‌ی حج همین مادر که بیشترین عاطفه و مهر را نسبت به کودک شیرخوارش دارد، در روز قیامت فرزندش را رها نموده و حتی از او می‌گریزد. یعنی هول و اضطراب افراد در قیامت طبق بیان رسای قرآن بگونه‌ای است که انسان نزدیکترین افراد همانند فرزند، برادر، پدر و مادر خود را نه تنها از یاد می‌برد و فراموش می‌کند، بلکه از آنها مُتواری هم می‌شود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ». ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه کنید که زلزله رستاخیز چیزی است هول انگیز؛ روزی که آن را ببینید زنان شیرده از شدت هول آن، شیرخوار خویش را از یاد ببرند و هر بارداری، بار خویش بیندازند و مردمان به نظرت مست آیند ولی مست نیستند بلکه سختی عذاب خدا ایشان را بی‌خود کرده است.^۱

مفسر گرانقدر مرحوم علامه‌ی طباطبائی رحمته‌الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مُرْضِعُهُ» آن زنی است که در حال شیر دادن باشد و پستان را به دهان کودک گذاشته باشد و کودکش در حال مکیدن باشد. و اما «مُرْضِع» آن زنی است که شأنیت این کار را داشته باشد، هر چند که الآن مشغول شیر دادن نباشد. در آیه شریفه کلمه «مُرْضِعُهُ» را به کار برده تا دلالت کند بر اینکه دهشت و هول قیامت، آن چنان سخت است که وقتی ناگهانی می‌رسد، مادری که پستان در دهان بچه‌اش گذاشته آن را از دهان او بیرون می‌کشد. آن‌گاه گفته: اگر بگویی چرا اوّل فرمود: «تَرَوْنَ» و سپس فرمود: «تَرَى»، اوّل جمع آورد، و بار دوم مفرد؟ در پاسخ می‌گوییم: برای اینکه رؤیت در اوّل مربوط شده به زلزله، که قبلاً آن را به رُخ همه مردم می‌کشید، لذا به همه فرمود: «تَرَوْنَ: می‌بینید»

و اما در آخر آيه مُعلق شده به يك چيز، و آن هم حالت مستی مردم است، پس بايد يك يك مردم را بيننده حال سايرين فرض كرد، لذا آن را مُفرد آورده. در جمله‌ی «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ» كه خودش قبلأ فرموده بود كه «ايشان را مست می بينی» و اين بدان منظور است كه دلالت كند بر اينكه مستی ايشان و اينكه عقلهايشان را از دست داده و دُچار دهشت و حيرت شده اند، از شراب نيست، بلكه از شدت عذاب خدا است كه ايشان را به آن حالت افكنده است.^۱

در اين وضعيت هولناکی كه قرآن كريم از قيامت به تصوير می كشد و بيان می دارد كه انسان ها از نزديكترين افرادشان می گريزند و حتی مادر با آن مهر و محبت مثال زدن اش كودك شيرخوارش را از ياد می برد، اما معصومين عليه السلام به دُنبال مُحبين خود می گردند تا آنها را مورد الطاف كريمانه‌ی خود قرار دهند و از سختی ها، رنج ها و وحشت قيامت برهانند و آرامشی عميق با شفاعتی كه می نمايند بر وجود آنها حاكم سازند. در سه روايتی كه در پي می آيد، مُشخص می گردد كه چگونه ذوات مُقدسۀ عليه السلام در قيامت در پي دوستانشان و حتی دوستان دوستانشان می گردند كه آنها را مورد مهر و عطوفت خود قرار دهند و اصل مفهوم و معنای رافتي كه نشان دهنده‌ی رافت رحمانی است و ريشه در عُمق جريان بيكران لطافت و رافات الهی دارد را برای تمام مخلوقات از ازل تا ابد به نمايش درآورند، و اين همان جلوه‌ی رحمانی حضرات معصومين عليه السلام است كه به تمام و كمال در عرصه‌ی محشر بروز و ظهور می يابد.

شيخ صدوق رحمته الله در كتاب عُيون اخبار الرضا عليه السلام می نويسد: داود بن سُليمان از حضرت امام رضا عليه السلام و آن حضرت نيز از پدران گراميشان عليه السلام از اميرالمؤمنين حضرت علي عليه السلام نقل می كند كه حضرتش فرمودند:

رسول خدا صلى الله عليه وآله به من فرمودند: «روز رستاخيز، حسابرسی شيعيانمان به ما

۱. تفسير الميزان، ج ۱۴، ص ۴۷۸

واگذار می‌شود. پس هر کس که میان او و خُدایش گناهی باشد، ما در مورد آن داوری می‌نمائیم و هر چه ما داوری کنیم آن پذیرفته می‌شود، و هر کس که میان او و مردُم گناهی باشد، از مردُم برایش طلب عفو و بخشش می‌نمائیم و او را به خاطر ما می‌بخشند، و هر که میان خودش و ما گناهی داشته باشد، ما از همه بر عفو و بخشش سزاوارتریم که از او عفو کرده و ببخشیم.^۱

در روایت دیگری حضرت امام مُحمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: پدرم از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کردند که: در روز قیامت منبرهائی از نور برای انبیاء نصب می‌نمایند و منبر من از همه بلندتر است. آنگاه خداوند می‌فرماید: ای محمد! خطبه بخوان و من خطبه‌ای می‌خوانم که هیچ یک از پیامبران نشنیده باشند و پس از آن برای اوصیاء منبرهای نورانی نصب می‌نمایند و منبر وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام از همه‌ی منبرها بلندتر است و بدستور حقّ جلّ و علی خطبه‌ای می‌خواند که اوصیاء نشنیده باشند.

جبرائیل ندا می‌دهد که: هان! اهل محشر؛ سرهایتان را به گریبان کشید و دیده‌های خود را ببندید، همانا فاطمه علیها السلام به جانب بهشت عبور می‌کند. سپس حضرت در مُلازمت فرشتگان با جلال و جبروت بر در بهشت فرود می‌آید. پس فاطمه علیها السلام توقف می‌نماید و التفاتش به جانب صحرای محشر است. خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! اینک که دستور داده‌ام به بهشت بروی، نگران چه هستی؟ و او عرض می‌کند: ای پروردگار من! دوست دارم چنین روزی مقام و منزلتم نزد اهل محشر معلوم گردد. در این وضعیت ندا می‌رسد: ای دختر حبیب من! برگرد و در مردم بنگرو هر کس را که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندان تو هست را داخل بهشت گردان.

سپس در اینجا امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند که در آن روز، فاطمه علیها السلام شیعیان و دوستان خود را از میان مردم چنان جدا می‌نماید که

۱. عمیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۰؛ تفسیر بُرهان، ج ۴، ص ۴۵۵.

مرغ دانه‌های خوب را از بد جدا می‌کند. آنگاه فاطمه علیها السلام با شیعیان خود در بهشت حاضر می‌شوند. خداوند در ایشان می‌افکند تا دوباره به محشر التفات می‌کنند. در آن موقع خطاب می‌رسد: این نگرانی شما برای چیست؟ همانا دختر حبیب من از شما شفاعت کرد. آنها عرض می‌کنند: خدایا! دوست داریم قدر ما در چنین روزی معلوم گردد.

خداوند مهربان می‌فرماید: ای دوستان من! در میان جمعیت بنگرید، هر کس که به خاطر دوستی فاطمه علیها السلام شما را دوست داشت، هر کس که به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما طعامی داده و یا به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما لباسی پوشانده، و به خاطر محبت فاطمه علیها السلام شما را به جام آبی سیراب نموده، یا غیبتی را از شما دور گردانیده دست او را بگیرد و همراه خود وارد بهشت کنید. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند که در محشر نماند به جز کافر و منافق و شکاک.^۱

همچنین در روایت دیگری از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا حَتَّى يَقُولَ أَعْدَاؤُنَا... فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ!» به خدا قسم در آن روز گنهکاران شیعیانمان را شفاعت خواهیم کرد آنچنان که دشمنان ما خواهند گفت ما (چرا) نه شفاعت کننده‌ای داریم و نه دوست صمیمی (که به داد ما برسد!).^۲

ضروری است به این نکته‌ی مهم دیگر نیز اشاره شود که محبت ائمه‌ی هدی در عالم خاکی و دنیا، تنها ویژه‌ی شیعیان و محبتین نیست، بلکه خلائق را به تمام و کمال شامل می‌گردد. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «الْإِمَامُ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الْذَاهِيَةِ الْأَنَاءِ»؛ یعنی امام پناهگاه بندگان خداست در رنج و سختی‌های عظیم. جالب این است که حضرت علیه السلام در اینجا از کلمه‌ی عباد

۱. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ص ۳۴۲

۲. لئالی الأخبار، ج ۴، ص ۳۲۱

یعنی بندگان استفاده فرموده اند. یعنی این معنای ملجأ و پناه بودن امام فقط مختص شیعیان و محبین نیست بلکه عمومیت دارد برای تمامی بندگان خدا و در حقیقت همه‌ی عباد خداوند از کنار این سفره‌ی با برکت امام معصوم به قدر معرفت و درک و رشد و تعالی خود، بهره‌ی خود را می‌برند و متنعم می‌گردند. او پناهگاه عباد است در داهیه ناد، در آن سختی‌های عظیمی که برایشان پیش می‌آید.

پیرامون این مطلب، قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره توبه بیانی ظریف درباره وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ دارد که جزو لطیف‌ترین و شیرین‌ترین آیات قرآن کریم است. آنجا که می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ». همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت، فقر و پریشانی و فلاکت شما بر او بسیار سخت می‌آید و برای نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است. اگر این فرمایش اخیرالذکر حضرت امام رضا (علیه السلام) را در تفسیر این آیه قرار دهیم، به گزاف نگفته‌ایم. همین بحث که درباره وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ به این صورت مطرح گردیده است، برای امامان که همان اوصیای معصوم بعد از پیامبر ﷺ می‌باشند نیز صادق است. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ به معنای این است که او خیلی حریص است بر شما نسبت به راهنمایی و سعادت شما «وَالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ و همراه با آن رأفت و رحمت خاص برای مؤمنین نیز دارد. آن قدر برای رساندن مردم به سعادت حرص داشت، تا این که آیه‌ای با این مضمون آمد: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»؛^۱ ای رسول ما؛ نزدیک است که اگر اُمت تو، به قرآن ایمان نیاورند، جانَت را از شدت حُزن و تأسف هلاک سازی.

آن جا که حضرت محمد ﷺ آن حرص را برای مردم دارد مخصوص مؤمنین

۱. سوره کهف، آیه ۶

نیست بلکه مخصوص عباد پروردگار است. حضرت نسبت به هدایت همه حریص است ولی نسبت به مؤمنین علاوه بر آن، رؤوف و رحیم نیز هست. البته رأفت و رحمت او عام است چون مظهر این اسم است و رحمتٌ للعالمین است، ولی نسبت به مؤمنین، مخصوص است.

نقل است که در ایام زندگانی حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) چهار گروه در مدینه ساکن بودند. شیعه، سنی، مسیحی و یهودی، و در میان آنها فقرای بسیاری بودند. پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام) روزی که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مشغول غسل بدن شریف پدر بزرگوارشان بودند، افراد حاضر در آنجا به شدت و بلند بلند می گریستند. وقتی امام باقر (علیه السلام) مقداری بدن شریف پدر را حرکت دادند، چشمان آن جماعت به زخمهائی در پشت کتف امام زین العابدین (علیه السلام) افتاد که پوست آن منطقه از بدن را جمع نموده و سیاه شده بود و در این حال گریه‌ی حصار بیشتر و بلندتر گردید. برخی از افراد از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردند که: ای پسر رسول خدا؛ در کربلا با چه حربه‌ای بر پشت کتف پدر بزرگوارتان زده بودند که در طی این قریب به سی سال بهبود نیافته بود؟! امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: این زخم‌ها مربوط به ضربات کربلا نیست. پدرم هر شب لباس، خرما و غذا به دوش می گرفت و به درب خانه فقرای مدینه، شیعه، سنی، یهودی و مسیحی می برد، این اثر همان انبان‌ها است.^۱

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی نیز در کتاب سیر اعلام النبلاء از قول محمد بن اسحاق می گوید: مردمی در مدینه زندگی می کردند که نمی دانستند معاش آنها از کجا تأمین می شود و با شهادت حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) غذاهای شبانه‌ی آنها قطع گردیده بود.

این نوع عملکرد امام زین العابدین (علیه السلام) ناشی از همان رأفت و رحمت عام

۱. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۵۴؛ خصال، ص ۶۱۶؛ علل الشراعی، ص ۳۳۱؛ زندگانی علی بن الحسین ز صص ۱۴۷-۱۴۸.

معصوم نسبت به بندگان خداست که شامل همه می شود. همانند خورشید، که وقتی صبح طلوع می کند، برایش هیچ یک از خلائق تفاوتی ندارند و به تمام مخلوقات خداوند اعم از جاندار و بی جان بصورت یکسان تابش خود را پراکنده می سازد. برای خورشید اهمیتی ندارد که کدام خانه، خانه‌ی فقیر است و کدام خانه، منزل شخصی متمول است، لذا بر هر دوی آنها یکسان می تابد. البته همانگونه که پیش تر نیز ذکر شد و به آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه نیز اشاره شد، رأفت و رحمت امام معصوم (علیه السلام) شمول عمومی دارد ولی نسبت به مؤمنین این وضعیت حالت اختصاصی می یابد.»

و بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤْفٌ رَحِيمٌ.

یک نکته‌ی ظریف در این میان قابل تأمل و بررسی است و آن این است که در مقابل این رأفت و مهربانی حضرات معصومین (علیهم السلام)، وظیفه‌ی مؤمنین چه می تواند باشد؟ به قول صائب تبریزی:

عشق ما را پی کاری به جهان آورده است ادب این است که مشغول تماشا نشویم

اگر شخصی به انسان محبتی کرد، قطعاً انسان در مقابل لطفی که به او شده است وظیفه‌ی سپاسگزاری و قدر شناسی نسبت به آن لطف و شخص محبت کننده را دارد و لازم است که تا حدّ ممکن بکوشد تا مرحمت طرف مقابل را جبران نماید. مؤمنین نیز در مقابل این الطاف کریمانه‌ی معصومین (علیهم السلام) باید سپاسگزار بوده و قدر آن را به نیکی بشناسند. یعنی باید با تقویت معرفت درونی خویش نسبت به امام و جایگاه و ارزش و منزلت او شناخت کامل پیدا کنند و با ابراز محبت قلبی و زبانی نسبت به ایشان قدر شناسی خود را به مطلوب ترین وجه اثبات نمایند.

فراز چهارم

بیان عصمت امام رضا علیه السلام

الإمام التَّقیُّ النِّقیُّ

واژه‌های کلیدی:

﴿التَّقیُّ﴾ | ﴿النِّقیُّ﴾

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«التَّقِيُّ»:

از ریشه «وقی» وصف کسی واقع می‌شود که دارای صفت «تقوا» باشد.^۱ یعنی کسی که پرهیزکار است و نه تنها در انجام گناه بلکه حتی در فکر گناه و در دایره عصمت قرار دارد.

«النَّقِيُّ»:

از ریشه «نقو» به معنای پاکیزه و طاهر است.^۲ همان صفتی که در آیه ۳۳ سوره احزاب در مورد اهل بیت به کار برده شده است. خداوند می‌فرماید: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد.»

► شرح و توضیح فراز: «التَّقِيُّ النَّقِيُّ»

► امامان معصوم علیهم‌السلام پرچم‌ها و نشانه‌های تقوا

در ادامه‌ی صلوات خاصه؛ امام جواد علیه‌السلام پس از بیان ذکر واژه‌ی «امام»؛ برای پدر بزرگوارشان که شرح و توضیح آن گذشت به بیان دو ویژگی بسیار ارزشمند دیگر ایشان پرداخته و حضرت را «التَّقِيُّ النَّقِيُّ»؛ پرهیزکار و پاک و مطهر^۴ خطاب می‌نمایند. ویژگی‌ای که در زیارت جامعه کبیره امام هادی علیه‌السلام

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۳۷

۲. لسان العرب ج ۱۵، ۳۲۸

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳

برای ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان نموده است. حضرت آنان را «اعلام التقی» یعنی نشانه‌های تقوا معرفی می‌نماید.

امام رضا (علیه السلام) و سایر امامان عزیزمان نشانه‌های برجسته تقوا هستند یعنی تقوا را باید با آنان شناخت. هر آن چه را که این گلهای بی خار جهان هستی انجام داده اند مصداق تقوا است. آنها عَلم تقوا هستند همان گونه که پرچم هر کشوری نشانه آن کشور است. شما در هر کشوری غیر ایران باشید اگر در جایی پرچم ایران را دیدید می‌یابید که اینجا مرکزی است که مربوط به کشور اسلامی ایران است. همانگونه که تابلوهای راه نشانه‌های مسیرند و ابعاد مختلف آن را نشان می‌دهند. امامان (علیهم السلام) پرچم‌ها و نشانه‌های کشور تقوا هستند. یعنی هر رفتاری که از آن‌ها دیدید، آن رفتار خود پرچم تقوا است.

► احتجاج امام رضا (علیه السلام) به آیه تطهیر در مجلس مأمون

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مجلس مأمون در پاسخ به سوال وی که «عترت طاهره چه کسانی هستند؟» خاندان مطهر خویش را با صفت عصمت و مخاطبان آیه ۳۳ مبارکه احزاب معرفی می‌نمایند:

ریان بن صلت گوید امام رضا (علیه السلام) در مرو در مجلس مأمون حاضر شد، در مجلس او جمعی از دانشمندان عراق و خراسان جمع بودند مأمون رو به آنها گفت مرا از تفسیر این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»؛ سپس کتاب را به آنها ارث دادیم که از بندگان خود برگزیدیم.^۱ خبر دهید. علمای حاضر گفتند: مقصود از آنان همه امت اسلامی است. مأمون گفت ای أبو الحسن تو چه گوئی؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «من هم عقیده با آنها نیستم بلکه می‌گویم مقصود

۱. سوره فاطر آیه ۳۲

خدا همان عترت طاهره است. مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت مقصود نیست؟ حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر همه امت مقصود باشد باید همه اهل بهشت باشند چون خدا در ادامه فرمودند برخی ظالم به نفس باشند و برخی میانه رو و بعضی سابق بالخیرات به اذن خدا و این همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرده و فرمود به بهشت عدنی که در آن درآیند و دستبندهای طلا پوشند بنابراین وراثت مخصوص عترت طاهره است نه دیگران. مامون گفت عترت طاهره چه کسانی هستند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: هم آنها که خدا در قرآن وصفشان کرده و فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند می خواهد از شما اهل بیت پیامبر پلیدی را برده و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» و هم آنان هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمود: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَن يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ وَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»؛ من در میان شما دو ثقل را بر جا می گذارم کتاب خدا و خاندانم که اهل بیت من هستند و این دو از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من درآیند شما بنگرید با آنها چگونه هستید.^۱

► تقوا از نگاه ائمه اطهار علیهم السلام

اما آنچه در اینجا مهم است، تفسیر تقوا از نگاه ائمه اطهار علیهم السلام است؛ یعنی آنها تقوا را در چه می دیدند؟ آیا تقوا را تنها محدود به انجام وظایف فردی می دانستند و همین که مثلاً کسی نماز و روزه و دیگر وظایف فردی اش را به جا می آورد، او را متقی می دیدند؟ آیا آنها «تقوا» را فقط در عرصه پرهیز می دیدند و تقوا را پرهیزکاری می دانستند؟

واقعیت این است که در پیکره اخلاق اسلامی، واژه ای به جامعیت «تقوا» نداریم. در این واژه، تمام مضامین بلند اخلاقی جمع شده است. حضرت امام علی (علیه السلام) فرمود: «التقى رئيس الاخلاق» یعنی تقوا رئیس اخلاق است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در وصیت به ابوذر فرمود: «عليك بتقوا الله فانه رأس الامر كله»^۱ بر تو باد به تقوای الهی که رأس همه امور است. بر این اساس است که خطبای جمعه موظفند در هر دو خطبه، مردم را دعوت به تقوا کنند. این دعوت به تقوا صرف تشریفات نیست؛ یعنی گرچه با گفتن این جمله که «اوصيكم بتقوا الله» شرط انجام گرفته و خطابه و نماز جمعه مجزی می شود، لیکن روح این سفارش این است که خطبای جمعه هر جمعه به برکت این واژه، بُعدی از ابعاد تقوا را برای مردم تشریح نمایند.

تقوا در نگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)، بندگی خدا و حریم نگهداری برای حضرت حق است. از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که تقوا چیست؟ حضرت فرمود: «أن لا يفقدك الله، حيث أمرك، ولا يراك حيث نهاك»؛^۲ تقوا آن است که خداوند تو را آنجا که دستور داده غائب ندیده و آنجا که نهی نموده حاضر نبیند. این یعنی آوردن واجبات و ترک محرمات.

در سخنی امام علی (علیه السلام) فرمود: «التقوى اجتناب»؛^۳ یعنی تقوا اجتناب از گناه است. «أَلَمْ تَقَى مِنَ الذُّنُوبِ»؛^۴ انسان متقی کسی است که از گناهان اجتناب کند. «مَنْ مَلَكَ شَهْوَتَهُ كَانَ تَقِيًّا»؛^۵ آن کس که شهوت خود را مالک شود متقی است. یعنی آن کس که عنان نفس را به دست عقل سپرده و اسیر شهوات نفسانی گناه آلود نشود او باتقوا است. «عِنْدَ حُضُورِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ يَتَبَيَّنُ وَرَعُ الْأَتْقِيَاءِ»؛^۶ به هنگام شهوتها و لذتهاست که ورع اتقیا،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۲۰

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵

۴. غرر الحکم، کلمه تقوا

۵. غرر الحکم، کلمه تقوا

۶. غرر الحکم، کلمه تقوا

آشکار می‌گردد. یعنی تقوا شعار نیست، عمل است و محک تقوا متقین عرصه لذت‌ها و شهوت‌هاست.

این روایات گواه عرصه وسیع تقوا است، زیرا واجبات محدود به واجبات فردی نیستند؛ بلکه واجبات اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی نیز داریم. گناه نیز محدود به گناهان فردی نیست و گناهان سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی نیز گناه محسوب می‌شوند. اهل تقوا در همه عرصه‌ها «حریم نگه‌دار» ذات مقدس ربوبی‌اند. «حریم نگهداری برای خداوند» بهترین تفسیر تقوا است و این حریم نگهداری برای ذات مقدس ربوبی، حافظ دین است.

تعابیر «حصن»، «حرز» و «جَنَّة» که در روایات برای تقوا ذکر شده، گویای این نکته است که دین در سایه تقوا محفوظ می‌ماند و بدون آن از زندگی رخت برمی‌بندد. «حصن» به معنای جایی محکم برای دور ماندن از خطر است و به پناهگاه، جان‌پناه، قلعه و دژ نیز اطلاق می‌شود.^۱

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَ الْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ؛ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَ لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ إِلَّا وَ بِالْتَّقْوَى تَقْطَعُ حَمَّةَ الْخَطَايَا»^۲ ای بندگان خدا بدانید تقوا قلعه‌ای محکم و نیرومند است، اما بدکاری حصار است سست و بی‌دفاع که اهلش را از بدی باز نمی‌دارد و کسی که به آن پناهنده شود نگهدارنده نمی‌کند. آگاه باشید با تقوا می‌توان زهر گناهان را از بین برد.

«حرز» به معنای محل امن برای پناه بردن است.^۳ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «الْتَّقْوَى حِرْزٌ لِمَنْ عَمَلَ بِهَا»؛ تقوا محل حفظ و نگهداری (دین) است برای آن کس که به آن پایبند باشد.^۴

۱. غررالحکم، کلمه تقوا.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

۴. غررالحکم ج ۱ ص ۶۰

«جَنَّة» بمعنای سپر است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «... إِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَالْجَنَّةُ، وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ...»^۱ همانا تقوا امروز وسیله حفظ و سپر است و فردا راه رسیدن به بهشت است.

با این نگاه به «تقوا»، باید تقوا را همانند خونی دید که در پیکره اخلاق اسلامی جریان دارد و در تمامی عرصه‌ها جلوه‌گری می‌کند. گفتنی است که روح تقوا ترک گناه است و این یعنی حریم نگهداری برای خداوند؛ یعنی آوردن واجبات که ترک آن گناه است و ترک محرمات که آوردن آنها معصیت است. شخصی از یکی از اهل سلوک پرسید: تقوا چیست؟ او گفت: وقتی وارد سرزمینی شوی که خار دارد، چگونه راه می‌روی؟ او پاسخ داد: احتیاط می‌کنم و مراقبم که خار پایم فرو نرود. آن سالک گفت: در دنیا این گونه زندگی کن (مراقب باش خار گناه به پای دینت فرو نرود). این همان تقوا است.^۲

► برداشت معنوی از این فراز

► ۱. معرفت و شناخت نسبت به امام (علیه السلام)

در باب معرفت نسبت به امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام معصوم حدّ اقل کاری که می‌شود انجام داد شناخت امام خویش است. حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: امام آن شاخص آشکار است که بین خدای عزّ و جلّ و خلقتش قرار گرفته است. پس هر کس او را شناخت، مؤمن می‌گردد و هر کس او را انکار کرد، کافر می‌گردد.^۳ ملاحظه می‌گردد که در این روایت پر محتوی مسئله‌ی مؤمن بودن، فرع بر شناخت امام است و شناخت امام در اینجا موضوع است. در این باره روایتی از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل شده که محمد بن علاء جرجانی گفت: در زمان حجّ امام رضا (علیه السلام) را در حال طواف دیدم، به ایشان

۱. غررالحکم، کلمه تقوا

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۳۹

عرض کردم: فدایت شوم، آیا این روایت از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرموده اند: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است»؟ امام ﷺ فرمودند: بلی، پدرم، از جدّم، از حسین بن علی، از علی بن ابی طالب ﷺ نقل فرمودند که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است». محمّد بن علاء گفت که از امام ﷺ سؤال کردم: فدایت شوم، مراد از مرگ جاهلی چیست؟ فرمود: «یعنی مشرک مرده است».^۱

علاوه بر این حداقل شناخت، لازم است که انسان محب اهل معرفت، جایگاه امام معصوم ﷺ را به عنوان خلیفه‌ی خدا، برترین عالم علوم الهی، تعیین کننده‌ی مقدّرات خلایق از جانب خداوند متعال، تدبیر کننده‌ی امور عوالم و کلّ هستی، صاحب اختیار و قدرت ازسوی پروردگار عالمیان بدرستی بشناسد و به آن یقین داشته باشد و از باب سپاسگزاری نیز همانگونه که در قرآن کریم نیز به آن بصورت مستقیم اشاره گردیده است و به آیه‌ی مودّت نیز معروف شده است، آنجا که فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۲ (ای پیامبر ما!) بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)» و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکور است.

می‌بایست نسبت به ایشان نهایت محبت و ولایت‌پذیری را از دل و با زبان ابراز کرد و نسبت به دشمنان و مخالفین آن بزرگواران نیز به‌طور جدی برائت جست. این مطلب در فروع دین ما به عنوان دو نکته اساسی تحت عنوان تولی و تبرّی مطرح شده و به میزان نماز، روزه، حج و جهاد مهم بوده و شاید نیز برتر و مهم‌تر باشد.

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵

۲. سوره شوری، آیه ۲۳

زیرا بدون تولی و تبرّی، اساساً سایر فروعات دین و عبادات مورد پذیرش و قبول درگاه احدیت قرار نمی‌گیرند و در این خصوص روایات متعددی از پیامبر اکرم و ائمه بزرگوار علیهم‌السلام به طرق صحیح نقل گردیده است که ان شاء الله سعی می‌شود در فرصت مناسب دیگری به آن پرداخته شود.

اما فایده و منفعت اصلی ابراز این محبت به ذوات مقدسه، برای حضرات معصومین علیهم‌السلام است و ابراز محبت و ولایت‌پذیری خلائق از ایشان سودی به آن کریمان نمی‌رساند و زیانی هم بر آنان وارد نمی‌کند. معصوم که وجود مبارکش بنابر روایات معتبر هزاران سال قبل از خلقت هر موجودی خلق گردیده و نور او در عالی‌ترین مکان در جوار قرب و رحمت پروردگار به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر الهی مشغول بوده و این تسبیحات و تحمیدات و تهلیلات را به ملائک آموزش می‌داده، چه منفعتی می‌تواند از ابراز محبت خلائق برایش متصور شود؟

و اساساً این امام با این شرایط که دارد، اصلاً چه نیازی به عالم خاکی و حضور در این عالم دارد؟ آیا حضور امام معصوم در این عالم خاکی تنها برای هدایت و رشد و تعالی بشر دلیل دیگری می‌تواند داشته باشد؟ مگر نه این است که امام معصوم از مقام نورانیت خود نزول کرده تا در عالم ماده ظهور و بروز فیزیکی داشته باشد و بر مخلوقات جلوه ملکی بنماید و با راهنمایی بشریت، انسان‌ها را در مسیر سعادت قرار دهد و به سعادت اخروی برساند؟

لازمه‌ی برخورداری خلائق از این تجلی امام معصوم، پایبندی مصرانه به محبت و ولایت او و ابراز و افشاء آن است و ثمره‌اش فقط و فقط برای خود شخص ابرازکننده‌ی محبت است، زیرا در عالم پس از مرگ، مهم‌ترین سرمایه‌ای که می‌تواند انسان را از هلاکت یوم الحشر برهاند، سرمایه‌ی دوستی و محبت و ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام است و در دار تکلیف و حیات دنیا نیز رسیدن به کمال و تعالی یافتن انسان، امتیاز مهم این امر است. اجری که برای آن جهت مؤمنین

در نظر گرفته شده، آمرزش گناهان، دارا بودن ایمان کامل و اجر شهید در راه خداست. در روایتی از رسول مکرّم اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»؛ هر کس با عشق و علاقه و مُحَبَّتِ اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ از دنیا برود، در صف شهیدان است. «أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُعْفُوراً لَهُ»؛^۱ (ای مردم!) آگاه باشید: کسی که با مُحَبَّتِ و عشق آلِ مُحَمَّد ﷺ بدرود حیات بگوید آمرزیده و بخشوده خواهد بود.

در فراز زیبایی از زیارت مقدسه‌ی جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: «وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ». آنکه شما را دوست بدارد، خدا را دوست دارد و آنکه با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است.

دارا بودن مُحَبَّتِ ذواتِ مُقَدَّسه ﷺ موجبات اطاعت و بندگی و محبت داشتن نسبت به خداوند است و دوست داشتن آنان، دوست داشتن خداست و روی گرداندن از ایشان، روی گرداندن از خدا و موجب تباهی است.

در فراز زیبایی از حدیث شریف کساء به نکته‌ای بسیار مهم برمی‌خوریم و آن دلیل خلق عالم هستی از دیدگاه خداوند قادر حکیم است. خداوند متعال در این بخش از حدیث شریف به وسیله امین وحی بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ سلام و درود و تحیت می‌فرستد و هدف از خلقت تمامی مخلوقات را با ذکر قسم بیان می‌فرماید: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِجَلِّكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ»؛ به عزّت و جلالم سوگند؛ که من نیافریدم آسمان بنا شده را و نه زمین گسترده را و نه ماه تابان را و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و مُحَبَّتِ و دوستی شما. یعنی آنچه پروردگار عالم خلق کرده است، تنها و تنها به خاطر محبت و برای خاطر اهل بیت عصمت و طهارت بوده است و برای همین دلیل الهی است که

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳

مخلوقات امر به محبت و ولایت حضرات ذوات مقدسه گردیده اند.

بر اساس آموزه های حضرات ائمه ی هدی (علیهم السلام) این مطلب عینیت و اساس دین است و دین و دینداری غیر از این نیست. قاضی نعمان مغربی در جلد اول کتاب دعائم الاسلام می نویسد:

مردی از خراسان راهی طولانی را به سمت مدینه پیموده بود و رنج فراوانی کشیده بود تا به مقصد برسد؛ چرا که با پای پیاده آمده بود. کفش هایش از بین رفته و پایش ترک خورده و پاشنه اش شکاف زیادی برداشته بود. وقتی وارد مدینه شد، مستقیم به خدمت امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شد. وقتی حضرت (علیه السلام) را دید، خدا را شکر کرد که بالأخره به مقصود خویش رسید. امام محمد باقر (علیه السلام) تا پای مجروح او را دیدند، فرمودند: «این چیست؟» مرد گفت: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اثر طی نمودن مسافت بسیار است که پایم اینگونه شده. به خدا سوگند، مرا از دیار خویش، جز دوستی شما اهل بیت (علیهم السلام) بدین جا نیاورد. امام باقر (علیه السلام) در جواب مرد خراسانی فرمودند: «مژده باد بر تو که به خدا سوگند، با ما محشور می شوی». آن مرد با تعجب گفت: ای پسر رسول خدا آیا با شما؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: «آری! هیچ بنده ای ما (اهل بیت) را دوست نمی دارد، جز آن که خداوند، او را با ما محشور خواهد کرد. مگر دین، چیزی جز دوستی و محبت است؟ خداوند عزوجل در قرآن کریم می فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من (پیامبر) پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد».^۱

همچنین در روایت دیگری از فضیل بن یسار منقول است که میگوید از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: آیا حُبّ و بُغْض از ایمان است؟ آن حضرت (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟»^۲ آیا ایمان چیزی به غیر از حُبّ و بُغْض است؟

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱

۲. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۲۱

جالب این است که محور سؤال فضیل با محور پاسخ امام (علیه السلام) مغایرت دارد. علی الظاهر تردید او در این بوده که دوستی و دشمنی جزو ایمان است، یعنی در گوهر ایمان داخل است یا از آن، خارج است؟ به اصطلاح اهل منطق، آیا مقوم و داخل ذات ایمان است و یا عارض آن و خارج از ذات ایمان؟ پس محور سؤال، جزئیت حب و بغض یا عرضیت آن است ولی محور جواب نه جزئیت است و نه عرضیت، بلکه عینیت را میرساند.

اگر بخواهیم این مطلب را قدری تحلیل کنیم باید بگوییم: ایمان، مرکب از دو جزء حبّ و بغض نیست. چرا که در روایات متعدد ایمان همان دوستی، و دوستی همان ایمان معرفی شده است. دوستی هر چیزی ملازم است با دشمن داشتن ضد آن، دوستی و دشمنی مانند ایمان و کفر است. کلمه توحید، از «لا إله» شروع می شود و به «إلا الله» ختم می شود. تا انسان نفی همه خدایان نکند، چگونه می تواند به «إلا الله» برسد. هرگاه به مقتضای روایات بپذیریم که دین همان محبت است، و در گوهر ناب و پاک دین هیچ عنصری راه ندارد و هیچ چیزی به عنوان جنس و فصل و صورت و ماده و مقوم ذات در ساختار آن نیست، باید بپذیریم که دین و محبت، دو مفهوم متساوی (منسجم) دارند. یعنی مفهوم آنها مغایر و مصداق ها یکی است.^۱

اما لازمه این محبتی که عین دین است، بغض و عداوت است. هر جاذبه ای همراه با دافعه ای است بنابراین، دین واقعی همان محبت، و محبت واقعی همان دین است. محبت ماندگار و پایدار، محبت واقعی است. اما محبت های ناماندگار و ناپایدار، محبت غیر واقعی است.

حبّ مال و جاه و مقام و زن و فرزند و برادر و خواهر و پدر و مادر و سایر بستگان، نمی توانند محبت واقعی باشند، مگر این که پیوند با دین داشته باشند. هر محبتی که دنیوی و مادی است و هدف و مقصودی جز دنیا و زرق

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه

و برق آن ندارد، مجازی و سراب است و هر محبتی که دینی بلکه خود دین است حقیقی و نه سراب، بلکه آب است که جان را نشاط می بخشد و عطش روح را فرو می نشاند.

ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی در کتاب کنز ألفوائد نوشته است که علی بن محمد بن بشیر نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «همانا مُحَبَّت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در قسمت راست قلب مؤمن می نویسد، و کسی که خداوند در قلبش چنین چیزی بنویسد، هیچ کس نمی تواند آن را از بین ببرد. مگر نشنیده ای که خدای سبحان در قرآن کریم فرموده است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تأیید نموده است».^۱ بنا بر این، محبت ما خاندان همان ایمان است.

در این روایت به دو نکته ی مهم اشاره شده است. اول اینکه محبت داشتن نسبت به اهل بیت علیهم السلام منشأ ملکوتی و آسمانی دارد و محب آن بزرگواران تأیید گردیده و مورد عنایت و امداد از سوی خداوند تبارک و تعالی است و دیگر اینکه این نوع مُحَبَّت را هیچ کس نمی تواند از مؤمن بگیرد و کسی نیز توانائی امحاء آن را ندارد.

ابراز محبت بر پایه ی شناخت و معرفت، به امام معصوم علیه السلام از دو طریق امکان پذیر می شود. طریق اول بیان مناقب و فضائل و کرامات ائمه معصومین علیهم السلام در میان شیعیان و محبتین و ارادتمندان، و برگزاری مجالسی به این منظور است و همچنین در ایامی که منسوب به ائمه طاهرين علیهم السلام است معرفت و قدر شناسی از طریق برگزاری مجالس شادمانی در شادی ها و مجالس عزاداری و ذکر مصائب در ایام عزای ایشان ابراز و افشاء می گردد.

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «آیا می نشینید و درباره ی ما صحبت

۱. سوره مجادله، آیه ۲۲

می کنید؟ عرض کرد: بلی، فدایتان شوم. حضرت فرمودند: من آن مجالس را دوست می دارم پس امر ما را ای فضیل زنده نگاه دارید. خدا رحمت کند هر که امر ما را زنده کند. ای فضیل هر کس یاد ما بکند یا نزد او ذکر ما بشود و از چشم او به قدر بال مگسی اشک بیاید خداوند گناهان او را می بخشاید اگر چه بیشتر از کفهای باشد که بر روی دریا جمع می شود.^۱

و باز در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ ذَكَرَنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ»؛ نزد هر کس که از ما (و مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره اش را بر آتش دوزخ حرام می کند.^۲ همچنین در حدیثی دیگر حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَى فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»؛ هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (و خط و مرام ما) احیا می شود، دلش در روزی که دلها می میرند، نمی میرد.^۳

اینجا از جمع روایاتی که در این خصوص و ثواب های مترتب بر این امر از لسان مبارک معصومین علیهم السلام نقل گردیده است، به همین سه روایت اخیر که ذکر شد بسنده می شود و به جهت جلوگیری از اطاله ی کلام به طریق دوم ابراز محبت نسبت به ائمه ی طاهریین علیهم السلام پرداخته می شود.

۲. اثبات ارادت و ابراز محبت به آن بزرگوار

برای اثبات ارادت و ابراز محبت به آن بزرگوار، برآوردن حاجات مؤمنین و محبین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تلاش در راستای رفع مشکلات و گرفتاری های آنان، امری ضروری است. چنانچه انسان شخصی را دوست بدارد و بخواهد به او محبتی نماید، گاهی اوقات دیده می شود که برای نشان دادن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸

۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸

این دوستی، به فرزندان و نزدیکان آن شخص محبت می کند و خواسته های فرزندان و نزدیکان آن شخص را برآورده می نماید. علت این امر این است که می داند فرزندان و اقربای آن شخص برایش خیلی عزیز هستند؛ فلذا به این صورت محبت خود را بروز می دهد.

در بخش های نخست این نوشتار به روایتی از نبی مکرم اسلام ﷺ اشاره شد که حضرت وجود مبارکشان و امیرالمؤمنین حضرت علی ﷺ را پدران اُمّت معرفی نموده بودند. و بیان شد که پدر مهربان همواره دلسوز و نگران فرزندان خویش است.

پس تلاش در جهت رفع مشکلات و گرفتاری های شیعیان و محبین امری است که رضایت پیامبر عظیم الشان اسلام و حضرات ائمه ی هدی ﷺ ادر پی دارد و موجب خوشنودی ایشان می گردد. در این زمینه حضرت امام صادق ﷺ فرمودند: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا، وَ عِثْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ لِرُوحِهِ اللَّهِ، وَ حِمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسَرِّجِهَا وَ لَحْمِهَا»؛^۱ برآوردن حوائج و نیازمندی های مؤمن از هزار حجّ مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهّز در راه خدا، بالاتر و والاتر است.

باید به این نکته نیز عنایت خاص داشت که اگر توفیقی برای رفع مشکلات مؤمنین نصیب مان گشت، این از نعمت های خدای تبارک و تعالی است و بر اساس آموزه های قرآن کریم، برای وجود نعمت باید شکر بجا آورد و سپاسگزار پروردگار بود که حل مشکلی از یکی از موالیان حضرات معصومین ﷺ به ما ارجاع گردیده است. لازمه ی اقدام در جهت این امر، داشتن روی خوش، عدم ملالت و خستگی، و تلاش برای به ثمر رساندن کار در حد امکان است..

حضرت سیدالشهداء امام حسین ﷺ فرمودند: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ فَتُحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ»؛ بدانید که

نیازمندیهای مردم به شما، از نعمت‌های الهی بر شماست. پس از این نعمت‌ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد.^۱

مرحوم کلینی روایتی در کتاب شریف کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حقیقتاً حیرت‌آور است. ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: هرکس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزّوجلّ شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می‌فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می‌سازد. سپس فرمودند: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا». گره‌گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد».^۲

جمع روایات ذکر شده از امام حسین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به این نکته اشاره دارند که تلاش برای رفع حوائج مؤمنین نعمتی است که دارای فضیلت‌های بسیاری نیز هست و علاوه بر اینکه خوشنودی معصومین (علیهم السلام) و در پی آن خوشنودی پروردگار عالم را بدنبال دارد، اجرهای بسیاری نیز برایش در نظر گرفته شده است.

امید آن داریم که خالق بی‌همتا در جهت شناخت حقوق امامان بزرگوارمان (علیهم السلام) ما را یاری فرماید، چرا که زندگی و مرگ بدون شناخت امام معصوم زمان، مرگ و زندگی جاهلیت است و این نوع مرگ چیزی به همراه ندارد مگر تباهی و دوزخ. و نیز یاریمان دهد که به وظایفمان بیشتر از گذشته آشنا گردیم و در مقام عمل نیز به احسن وجه عمل نمائیم و نهایتاً رضایت و خوشنودیش را از اعمالمان و عملکردمان در دفتر اعمال ما ثبت و ضبط نمایند و با رویی سفید و فراغ خاطر در محضر ربوبیتش حاضر گردیده و شرمندگی او و حضرات معصومین (علیهم السلام) نگردیم.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۹

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۸

۳. متصف شدن به صفات و ویژگی های امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام

بکوشیم صفات و ویژگی های امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام را بیابیم و خود را به صفات متقین بیارائیم و به عبارتی ما هم همچون ائمه اطهار «تقی» و «نقی» شویم. ببینیم آنها در عرصه فردی با خدا چگونه ارتباط داشتند؟ با مردم چگونه؟ در محیط خانواده چگونه؟ با دشمنان چگونه؟ و... و... به همان رفتار کنیم، آن تقوا است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شما که اهل تقوا و صلاح باشد از ما اهل بیت محسوب است گفته شد. از شما فرزند رسول خدا؟ حضرت فرمود: آری آیا گفته خداوند را نشنیده ای که «هر کس با آنها (اهل کتاب) دوست باشد از آنهاست و گفته حضرت ابراهیم را که هر کس از من تبعیت کند او از من است.»^۱

اهل بیت علیهم السلام در همه ابعاد تجسم تقوا بودند باید با کاوش در رفتار آنها حوزه تقوا را شناخت که بحق آنها «کلمة التقوا» بودند. در ذیل آیه شریفه ۲۶ سوره فتح «و الزمهم کلمة التقوا» خداوند آنها را به کلمه تقوا ملزم، ساخت روایات فراوانی رسیده است که کلمه تقوا مائیم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «نَحْنُ کَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» مائیم کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی^۲ در بعد فردی عاشق بی قرار حق بودند، نمازشان خاضعانه، خاشعانه، عاشقانه، اول وقت بود.

اهل ذکر مدام بودند، اهل مستحبات بویژه نماز شب بودند. به استقبال روزه واجب رفته روزه های مستحبی فراوان می گرفتند. حشاشان حج واقعی بود و با تمام وجود لبیک گفته و سراسر جانشان دور خانه خدا می گشت.^۳

اهل کار و تلاش بودند و آنرا عار و دون شأن نمی دانستند.^۴ اهل انفاق و صدقه بودند، فقیر را از خود نمی راندند گاه تمام زندگی خود را در راه خدا می دادند.^۵

۱. سوره هود، آیه ۴۶

۲. سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳۲

۳. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۷۳

۴. اهل البیت فی الکتاب و السنة، ص ۲۶۷ تا ۲۸۴

۵. اهل البیت فی الکتاب و السنة، ص ۲۹۳ تا ۲۹۶

با زیر دستان و زیر مجموعه خود انسانی رفتار می کردند.^۱

حق مدار بودند امام حسن (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که وقتی حق را شناختیم به آن تمسک می کنیم»؛^۲ وقتی کسی را به خوبی و صلاح می شناختند با شایعات علیه او تحت تأثیر قرار نمی گرفتند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اهل بیتی هستیم که وقتی از کسی خیری دیدیم با گفته های این و آن نظرمون برنگشته و همچنان او را اهل خیر می شناسیم».^۳
امام رضا (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که عفو را از آل یعقوب (یوسف) و شکر را از آل داود به ارث برده ایم».^۴

به وعده و قرار خود پایبند بوده خلف قول نمی کردند: امام رضا (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که وعده مان را دینی بر خود می دانیم آنچنان که رسول گرامی اسلام ﷺ چنین رفتار می کرد».^۵

اینها تنها قطره ای از دریای فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بود. پرچم های هدایت را از این اندک می توان یافت که متقی واقعی کیست؟ متقی آن است که در حد توانش تلاش کند که خود را آراسته به صفات معصومین (علیهم السلام) نماید. گرچه ما هرگز نخواهیم توانست به اوج شاخسار فضائل آنان برسیم، اما نباید مأیوس شده و از آنچه در توان داریم مایه بگذاریم تا هرچه بیشتر به قلّه نزدیک شویم راز سفارش فراوان پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) به اقتدا به اهل بیت (علیهم السلام) و الگو گرفتن از آنها همین است.

نبی گرامی اسلام ﷺ فرمود: ... آن کس که دوست داشته باشد زندگی و مرگ مرا داشته باشد و در بهشت جاویدان ساکن گردد که خدایم آنرا قرار داده پس ولایت علی (علیه السلام) را پذیرفته و دوست او را دوست داشته باشد و به امان بعد از

۱. اهل البيت في الكتاب والسنة، ص ۲۹۷ تا ۳۰۲

۲. اهل البيت في الكتاب والسنة، ص ۳۰۳ تا ۳۰۶

۳. مقاتل الطالبين، ص ۷۶

۴. بصائر الدرجات، ص ۳۶۲

۵. کافی، ج ۸، ص ۳۰۸

من اقتداء کند...»^۱. نیز فرمود: «اهل بيت من حق را از باطل جدا می سازند و آنهايند امامانی که باید به آنها اقتدا کرد»^۲.

این الگو گرفتن مستلزم معرفت اهل بیت علیهم السلام است نه معرفت شناسنامه ای که مثلاً تاریخ تولد و وفات و عدد همسر و فرزندان و... چگونه بوده است. این نوع شناخت نقشی در سازندگی ندارد بلکه این معرفت اسوه ای است که می تواند تحول در زندگی ایجاد کرده و انسان را با تمسک به آنان به حوزه متقین وارد سازد و این معرفت است که شدیداً مورد سفارش اهل بیت علیهم السلام است.

نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَاتِيهِمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ»^۳ آن کسی که خداوند نعمت معرفت اهل بیت و پذیرش ولایت آنها را به او عنایت کرده باشد خداوند تمام خیر را برای او جمع کرده است.

نیز فرمود: «مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ...»^۴ معرفت آل پیامبر صلی الله علیه و آله سبب خلاصی از آتش است.

روشن است این معرفتی است که در پی آن اقتدا باشد، تا آنجا معرفت اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد که در روایات آمده است بدون معرفت آنها نمی توان خدا را شناخت چون تنها معرف حقیقی حضرت حق اهل بیت علیهم السلام هستند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ (لَا) يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا»^۵ البته کسی خدا را شناخت و عبادت کرد که خدا و امام خود را که از ما اهل بیت است شناخته باشد و کسی که امام خود از خاندان ما اهل بیت را نشناخته باشد، کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده است و قسم به خدا چنین فردی گمراه است.

۱. تحف العقول، ص ۴۴۶

۲. حلیۃ الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸ تا ۵۳

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸

۴. امالی، ص ۳۸۳

۵. کافی، ج ۱، ص ۱۸۱

▶ ائمه اطهار علیهم السلام خودشان نمی خواهند گناه کنند یا نمی توانند؟

حال که قصد تاسی به ائمه اطهار علیهم السلام در رعایت تقوا را داریم باید راهکار رسیدن به آن را هم بدانیم. چگونه می توانیم تقوا را رعایت کنیم. براستی ائمه اطهار چگونه خود را کنترل نموده و تقوا را رعایت نموده و گناه نمی کردند؟ آیا خود نمی خواستند گناه کنند و یا خدای مهربان آنها را طوری خلق نموده که نتوانند گناه کنند؟

در جواب باید گفت: تقویت عمل و تخریب عمل، هر دو، به خطورات است. اگر خطورات، خطورات ربّانی و الهی شد، عمل، عمل صالح می شود و عمل الهی تقویت می شود. اما اگر خطورات، نفسانی و شیطانی شد، عمل الهی، تخریب می شود و انسان در گناه، فرو می رود. لذا هر چه هست، از این خطورات است.

اولیاء خدا فرمودند: خود شکل گیری عمل، دارای مراحل ناخودآگاه و مراحل خودآگاهی هست و تا یک عمل، عمل شود، چه خوب و یا بد، انسان اول مراحل را در ذهنش طی می کند که گاهی انسان خودش هم از این طی مراحل، خبر ندارد و به سرعت می گذرد.

این مراحل به سرعت از ذهن انسان می گذرد، اولین مطلب یک حس درونی است، بعد از آن، وقتی از ذهن می گذرد، این خطور ذهنی آن را تقویت می کند. مرحله سوم، وقتی از ذهن گذشت، بلافاصله حسی می خواهد که آن را مجدداً تقویت کند. بعد از این، مرحله نفس شروع می شود و آن را پرورش می دهد. بعد از آن، فکر کردن راجع به آن، به وجود می آید و مدام فکر می کند. عالم، عالم اثر و مؤثر است، طبعاً بعد از این تفکر، یک واکنش نسبت به فکر به وجود می آید که آن را عمل کند.

آن اشتیاق اولیه شکل می گیرد. بعد از آن، نفس مؤکد پیگیر می شود که آن

را انجام بدهد. بعد از آن هم عزم را به وجود می آورد و بعد از عزم هم که تقویت شد، جزم به وجود می آید. به تعبیری عزمش را جزم می کند و بعد هم اقدام به عمل می کند. این مراحل به سرعت در وجود انسان می گذرد.

طبعاً اگر اراده، اراده ضعیفی بود، به سرعت عمل زشت را انجام می دهد و گرفتار می شود. اتفاقاً اگر اراده، ضعیف بود، اعمال خیر را هم انجام نمی دهد. همه این ها نکات بسیار مهمی است.

لذا معلوم می شود که در اراده ضعیف، یک جا گیر وجود دارد. آن گیر کجاست؟ این که عقل سلیم وجود ندارد. به قدری این مطلب، مهم است که مولی الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمایند: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرَ سَوِّءٍ وَالْعُقُولُ تَزْجُرُ مِنْهَا»؛^۱ برای این قلوب و دل ها، خواهش های نفسانی، سوء و زشتی به وجود می آید که این، تنها عقل است که از این خواطر، جلوگیری می کند. یعنی صاحبان عقل هستند که از این خواطر بدشان می آید و متنفر می شوند.

لذا همان طور که بیان شد، این خواهش های نفسانی، مراحل نه گانه ای را در ذهن طی می کند که هر کدام به قدری به هم متصل هستند که به سرعت انجام می شوند. این ها از ذهن انسان می گذرد و اگر اراده، ضعیف شد، یعنی انسان خودش را به عقل سلیم نسپرد، طبیعی است گرفتار می شود و ورود به عمل پیدا می کند.

اما اگر اراده ای، اراده قوی بود، انسان می تواند به مقامی برسد که از هر خطورات زشتی که بخواهد به ذهنش ورود پیدا کند، جلوگیری کند. نه این که خطورات بیاید و بعد جلوگیری کند. یعنی حتی به مقام تالی تلو عصمت هم می رسد.

۱. غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ۲۲۲

► پاسخ امام رضا (ع) به این سؤال

روایتی از حضرت ثامن الحجج، آقا علی بن موسی (ع) بیان می‌گردد که اگر انسان جدی بفهمد که گناه بد است و بر این باور باشد، دیگر این خطورات و گناه را در ذهنش پرورش نمی‌دهد. لذا مهم این است که باور کند گناه بد است و زشتی، زشت است. اگر انسان بداند که گناه غذای متعفن برای روح است، دیگر از آن لذتی نمی‌برد. خود حضرت ثامن الحجج (ع) این مطلب را به زیبایی مثال می‌زنند:

جوانی در محضر حضرت بود و در راهی با هم بودند. او می‌دانست که حضرت معصوم است. عرضه می‌دارد: «آقا جان! شما نمی‌خواهید گناه کنید یا اصلاً نمی‌توانید گناه کنید؟»

به هر حال، طبق روایت خود معصومین (ع) اینکه کسی زمینه گناهی برایش فراهم نباشد و مرتکب آن گناه نشود، خیلی مهم نیست؛ اما اگر بستر گناه آماده بود، مثلاً پول‌هایی از بیت‌المال در دستش بود و اختیاراتی داشت، ولی گناه نکرد، این مهم است.

مرحوم زاهد بی‌بدیل، حاج شیخ عبدالعلی قرهی، تام‌الاختیار بود و وجوهات زیادی در دستش بود، اما حتی اجازه نداد فرش خانه‌اش را که پوشیده شده بود، عوض کنند. از باب اینکه خویشاوند است نمی‌گوییم، بلکه همه علما، اعظام و بزرگان می‌دانستند که ایشان احتیاط عجیبی در باب بیت‌المال و وجوهات داشت.

لذا اینکه کسی دستش می‌رسد، اما گناه نمی‌کند، مهم است؛ و الا اگر کسی دستش نرسد، خوب معلوم است که گناه هم نمی‌کند و ارزشی برای او محسوب نمی‌شود. به تعبیر عامیانه می‌گویند: «گر به که دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید بو می‌دهد.» پس اگر زمینه گناه فراهم نبود و گناه نکردی، مهم نیست؛ اما اگر زمینه گناه فراهم بود و گناه نکردی، مهم است.

پس این دو موضوع است: اگر کسی نتواند، خوب نتوانسته است. اگر من به راحتی بگویم: «دست به بیت المال نمی‌زنم»، هنر نکرده‌ام، چون دستم نرسیده که دست نمی‌زنم. برای همین اگر انسان در کوه و بیابان برود و زهد و تقوی پیشه کند، خیلی مهم نیست. این که درون شهر باشد و جلوات دنیا جلوی چشمش باشد و گناه نکند، مهم است.

لذا این سؤال برای این جوان پیش آمد که حالت عصمت معصوم کدام حالت است؟ برای همین از ایشان پرسید: «آقا جان! شما می‌توانید گناه کنید و گناه نمی‌کنید، یا اصلاً نمی‌توانید گناه کنید؟»

در حال راه رفتن بودند که امام چشمشان به یک نجاست افتاد که روی زمین بود. حضرت یک نگاهی به این جوان کردند و فرمودند: «قبل از اینکه جواب سؤال را بدهم، یک سؤال از تو می‌کنم: تا به حال شده که گرسنه باشی و به واسطه این گرسنگی بروی و نجاستی مانند این مدفوعی که این جا هست، بخوری؟»

آن جوان به تعبیری شوکه شد و تعجب کرد که این چه سؤالی است که آقا از من می‌پرسند! عرضه داشت: «آقا جان! این که معلوم است، انسان حالش به هم می‌خورد که بخواهد تصوّر آن را هم کند، چه برسد به اینکه بخواهد این عمل را انجام دهد.»

امام علیه السلام فرمودند: «من که نگفتم بخوری، گفتم: آیا به فکر می‌رسی چنین کاری انجام بدهی؟»

عرضه داشت: «نه آقا! به تصوّر هم نمی‌رسی که چنین کاری را بخواهم انجام بدهم.»

حضرت فرمودند: «حال ما هم همین حال است. تصوّر گناه برای ما مانند تصوّر یک نجاست است که حتی در ذهن تو هم خطور نمی‌کند که آن را

بخوری. گناه هم به همین ترتیب در ذهن ما خطور پیدا نمی‌کند.»

بعد حضرت فرمودند: «مشکل بعضی از شما این است که گناه را به منزله غسل می‌بینید که یک حلاوت و شیرینی برای شما دارد و لذا گناه را دوست دارید. اما ما گناه را مانند نجاست می‌بینیم.»

بعد حضرت اشاره فرمودند که مگر قرآن مثلاً در مورد غیبت مثال نزده که این به منزله خوردن گوشت برادری است که مرده باشد؟!

► اقدام عملی در بدو ورود خطورات به ذهن

اولیاء خدا، بالاترین نسخه را همین مطلب می‌دانند که انسان باید ببیند حالش نسبت به خطورات چه حالی است. اگر نسبت به خطورات شیطانی و نفسانی حال خوشی داشت، معلوم است این طعام را شیرین می‌بیند، ولو عین نجاست باشد!

وقتی هم نسبت به خطورات ملکی و ربانی حال خوشی نداشت، یعنی طرف دیگر برای او لذت‌بخش شده و آن نجاست، طعامی برای روحش شده است. لذا چون جمع ضدین محال است، دیگر از این خطورات خوشش نمی‌آید.

نمی‌شود بیان کنیم که یک نفر هم از عبادت و طاعت خوشش می‌آید و هم از گناه. وقتی گناه را برای خودش شیرین و لذت‌بخش بداند و آن طعام متعفن را بخورد، دیگر نمی‌تواند طعام دیگری را بخورد و مزاجش آن طعام را برنمی‌دارد.

طعام متعفن و نجس گناه، همان طعامی است که به واسطه آن خطورات زشت به ذهن می‌آید. اما باید بدانیم که می‌شود این مراحل نه مرحله‌ای را که برخی ناخودآگاه و برخی خودآگاه هستند و بلافاصله پشت هم می‌آید و حتی به یک دقیقه نمی‌کشد و سریع انجام می‌گیرد، کنترل کرد که اصلاً نیاید.

لذا انسان بايد ببيند حالش نسبت به گناه چه حالتی است. به روايتی که بيان کردم دقت کنيد: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرَ سَوْءٍ وَالْعُقُولُ تَرْجُرُ مِنْهَا». آیا وقتی اين افکار شیطانی آمد، عقل از آن ها بدش می آيد يا خير؟

با توجه به اين روايت، معلوم می شود که برای همه قلب ها خواطر سوء وجود دارد و اين خاطره ها و افکار بد می آيد. اما اگر کسی دارای عقل سليم باشد، از آن ها بدش می آيد و اجازه ورود به آن ها را نمی دهد: «وَالْعُقُولُ تَرْجُرُ مِنْهَا». اما اگر صاحب عقل نبود، خوشش می آيد و لذا مبتلا و گرفتار می شود و ديگر نمی تواند کاری کند.

اولياء خدا و عرفای عظيم الشأن نکات بسيار زیبایی را بيان می کنند. یکی از آن نکات که اولياء خدا بيان فرمودند، اين است که می فرمايند: در اين مراحل که به سرعت در نفس می گذرد، اول اقدام عملی شما اين است که بلافاصله همان موقع که دارد خطورات از ذهن شما می گذرد، از نفس خود محاسبه بکشيد.

لذا یک نکته بسيار زيبا و عالی در فرمايشات عمومی آيت الله خوشوقت، آن عزيز الله و عزيز الحجة، هست که ايشان فرمودند: اينکه بيان می کنند انسان بايد محاسبه نفس کند، به اين معنا نيست که فقط شب به شب بنشيند و محاسبه نفس کند، بلکه هر وقت، هر عملی از شما سر می زند، همان لحظه محاسبه اش کنيد، چون ای بسا اگر محاسبه نکنيد، فراموش کنيد و از خاطرتان برود.

بعضی از بزرگان می گویند: «قَيِّدَ الْعِلْمَ بَكِتَابِهِ»، يعنی هر چه بر ذهن گذشت، یک نوع علم و آگاهی است. لذا اعمال خودتان را کتابت کنيد. اينکه بعضی ها خاطرات می نويسند، خوب است؛ اتفاقاً انسان بايد شب بنشيند و اعمال امروز خودش را کتابت کند که امروز چه کار کردم، صبح که بلند شدم

چه کردم، ساعت بعدی چه کار کردم و ... همه را بنویسد و ثبت کند که بسیار خوب است.

لذا فرمودند: شما این حال محاسبه را همیشه داشته باشید و همان جا سریعاً خود را محاسبه کنید تا آن عمل را از خاطر نبرید. پس اولین مرحله برای اینکه با طی این مراحل هشتگانه به ورود به عمل مبتلا نشود، این است که همان جا محاسبه نفس کند، نه اینکه محاسبه نفس را برای آخر شب بگذارد.

لذا اولیاء خدا می فرمایند: در همان لحظه عمل، یک حساب کنید، ببینید عمل درستی است یا خیر. مثلاً بعد از تلفن حساب کنید که من چه گفتم، الآن که صحبت تمام شد، آیا درست گفتم یا خیر؟ آیا امید دادم یا ناامید کردم؟ و ... این خیلی مهم است.

آیت الله العظمی بهجت رحمته الله بیان فرمودند: یکی از خصوصیات که سلطان العارفین، آیت الله العظمی ملا فتحعلی سلطان آبادی رحمته الله داشتند، این بود که وقتی مطلبی را به ایشان می گفتند، اول مقداری سکوت می کردند و بعد جواب می دادند، ولو آن سؤال یک سؤال عادی بود، اما باز هم ایشان اول لحظاتی سکوت می کردند و بعد جواب می دادند که این خود یک نوع محاسبه است که چه می خواهیم بگویم.

لذا اگر این خطورات بخواهد به عمل کشیده نشود، باید همان جا به محاسبه اولیه پرداخت. پس این را به عنوان کد به ذهنتان بسپارید که انسان باید همان لحظه حساب و کتاب کند و نگذارد این خطورات ذهنی به عمل کشیده شود و آن نه مرحله ای که گفتیم از ناخودآگاه تا عمل است، طی شود. در اولین مرحله، با محاسبه نفس، با آن مبارزه کند.

يا حتى وقتى خطورات ربانى و ملكى است كه در مقابل خطورات نفسانى و شيطانى قرار دارند، انسان بايد در آنها هم تأمل كند. لذا بيان كردم آيت الله العظمى ملافتحعلى سلطان آبادى رحمته الله آن عارف بالله، وقتى مى خواستند به يك سؤال پاسخ بدهند، ولو يك سؤال بسيار ساده هم بود، اول مقدارى تأمل مى كردند و بعد جواب مى دادند. اين، محاسبه نفس است كه بسيار مهم است.



جایگاه امام رضا علیه السلام

وَجَّهْتُكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الشَّرَى

واژه‌های کلیدی:

﴿حُجَّه﴾ | ﴿الْأَرْضُ﴾ | ﴿تَحْتَ الشَّرَى﴾

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«حُجَّه»:

در لغت به معنای دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر، «آنچه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند»، حجت گویند.^۱ راغب اصفهانی حجت را این گونه معنا کرده است: راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آنچه به وسیله آن می‌توان به درستی یکی از دو مخالف پی‌برد.^۲

در اصطلاح قرآنی، هر آن چیزی است که از سوی خداوند، معیار و میزان درستی حرف‌ها و عمل‌ها قرار داده شده تا مردم به آن رجوع کنند و از آن تبعیت نمایند.^۳ هنگامی که عرب اَحْتَجَّ بالشیء می‌گوید، مقصود این است که آن شیء را حجت و دلیل خود قرار داده است.^۴

شیعیان به پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام «حُجَّه» می‌گویند به این دلیل که گفتار و عمل ایشان مورد تأیید خداوند است و معیار عمل مسلمین قرار می‌گیرد و دیگر بعد از آن جای سخنی باقی نمی‌ماند. در هفت مورد از آیات قرآن به معنی غلبه و دلیل آمده است، و حُجَّت به کسانی گفته می‌شود که به وسیله گفتار و کردار و تمامی شؤون آنان بر حق احتجاج و استدلال می‌گردد، هرگاه از خطا و عصیان معصوم باشند، مانند انبیا و ائمه و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) که در تمامی شؤون الگوی مردم و مظهر هدایت و نمودار حقایق دین می‌باشند.

۱. المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ص ۱۲۱؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۰۸؛ فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۷۷۹.

۲. مفردات ألفاظ القرآن فی غریب القرآن، ص ۱۰۷.

۳. فرهنگ‌نامه دینی، ص ۸۲.

۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸؛ معنا و چستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان، ص ۱۲۳-۱۲۶.

سپس در مراحل بعدی، کسانی که گفتار و کردارشان استوار و درست است و با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به راستی رفتار می کنند، به وجود آنان بر اسلام استدلال می گردد که لقب حجة الاسلام بر ایشان اطلاق می شود و معنایش این است که: هر کس می خواهد اسلام را بشناسد، به این شخص بنگرد. بنابراین، کسی که عملش بر خلاف اسلام باشد، نمی توان به او حجة الاسلام گفت، زیرا که نمی شود آن را دلیل اسلام گرفت و نماد دین شمرد.^۱

«الأرض»:

در لغت به معنای آن چیزی است که مردم بر آن زندگی می کنند^۲ و برخی می گویند به معنای آنچه که پایین و مقابل آسمان است.^۳ در اصطلاح، همان معنای لغوی را دارد، اما قرآن آن را در معانی متعددی به کار برده است که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. کره زمین: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛^۴ او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید. خداوند در این آیه از خلقت زمین و آسمان هایی که آن را احاطه کرده اند صحبت می کند. این احاطه آسمان ها بر زمین، با اشاره به کروی بودن زمین، نشان می دهد که اینجا منظور از «ارض» کره زمین است.^۵

۲. مکان خاص: در قرآن کریم، گاهی به معنای مکانی خاص از زمین، نه همه آن، به کار می رود.^۶ مثلاً در مورد شهر، کشور یا منطقه ای استفاده می شود. مکان هایی که در قرآن «ارض» به جای آن ها به کار رفته است.

«ارض» ۴۶۱ بار در قرآن کریم تکرار شده؛ اما هیچ گاه جمع نیامده است،

۱. المختار من كلمات الامام المهدي، عليه السلام ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۶

۲. لسان العرب، ج ۷، ص ۱۱۲

۳. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ث ۶۷

۴. سوره هود، آیه ۷

۵. الميزان، ج ۱۰، ص ۲۲۲

۶. الميزان، ج ۱۰، ص ۳۹۴

تنها در یک آیه با لفظ مفرد اراده جمع شده و آن آیه هفت آسمان است که می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»^۱ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها.

«الثَّرى»:

به معنای خاکی است که پس از خشک شدن خیس و نرم شده باشد (خاک نمناک).^۲ و «تَحْتَ الثَّرى» شامل اموات، گنج‌ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می باشد.^۳ خدای متعال در سوره طه آیه ۶ می فرماید: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرى»؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است از آن اوست.

► شرح و توضیح فراز: «وَحُجَّتِكَ عَلَىٰ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرى»

► اهمیت و ضرورت وجود حجت خدا

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایت‌گر است و چراغ هدایت الهی در جهان، هیچ‌گاه خاموش نبوده و نخواهد بود. به همین دلیل، این موضوع از مبانی اساسی امامت و ولایت به شمار می آید. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، هیچ‌گاه جهان از پیامبران و امامان هدایت‌گری که حجت‌های خدا بر بندگانستند، خالی نبوده است. قرآن کریم نیز این مسأله را این‌گونه بیان می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛^۴ هیچ امتی نبوده مگر این که بین آنان هشداردهنده‌ای بوده است. و باز فرموده: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛^۵ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا به آنان بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

۱. طلاق/سوره ۶۵، آیه ۱۲

۲. فرهنگ ابجدی عربی فارسی متن ۲۷۹

۳. تفسیر نور

۴. سوره فاطر، آیه ۲۴

۵. سوره نحل، آیه ۳۶

بر اساس این اعتقاد، در ادبیات گفتاری و نوشتاری شیعه، حجت دو مفهوم وصفی هم‌سنگ دارد:

مفهومی وصفی عام؛ که درباره هر دلیل و برهان الهی، چون پیامبران و امامان علیهم‌السلام یا عقل به کار برده می‌شود و این دلیل همواره در زمین بر انسان آشکار است؛ و در روایات آمده است که خداوند تعالی دو حجت بر بندگان دارد:

۱. حجت آشکار: رسولان، پیامبران و امامان.

۲. حجت پنهان: عقل و خرد انسان.

امام موسی کاظم علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۱. خدای سبحان را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است.

بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های شایسته‌ای را به عنوان حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ‌گاه بی‌نیاز از این حجت‌ها نمی‌شوند. البته حجت‌های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره‌ها، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند.

شیخ صدوق رحمته‌الله در مورد این مبنای مهم اعتقادی می‌نویسد: «و واجب است که معتقد باشد که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا بر آفریدگانش خالی نمی‌ماند، خواه این حجت آشکار و شناخته شده باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده‌ها.»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۵

۲. الهدایة، ص ۳۸

به عنوان نمونه چند روایت تقدیم می شود:

- اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت الهی خواهد بود: «لَوْ لَمْ يَبْقِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ»؛^۱ که علمای شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته اند.

- امام محمد باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید: «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ (علیه السلام) إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ».^۲ به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم (علیه السلام) قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگان است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگان باشد، باقی نمی ماند.

- امام صادق (علیه السلام) نیز در همین زمینه می فرماید: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَا يَنْقُطُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَزْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أَغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةُ».^۳ تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیآورده است، برای او سودی نخواهد داشت.

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹

۲. الکافی، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ح ۸

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۱، ح ۷۸

برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند».^۱

- ابو حمزة گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «زمین بدون امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو می رود (و نظمش به هم می خورد)».^۲

مفهوم وصفی خاص؛ که از نگاه شیعه، حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین حجت الهی است؛ از این رو به حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) شهرت دارد.^۳ داود بن قاسم گوید: از امام دهم (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «جانشین من، پسر من حسن است. شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟ عرض کردم: خداوند سبحانه و تعالی مرا قربانت کند؛ چرا؟ فرمود: برای آن که شخص او را نمی توانید ببینید و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله)».^۴ در بیشتر روایات، این لقب به صورت «الحجة من آل محمد» به کار رفته است.^۵

► نیاز به «حجت خدا» علی رغم وجود کتاب های آسمانی

در آموزه های اسلامی، موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جامانده از معصومان (علیهم السلام) از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است. به دلیل جایگاه و اهمیت این موضوع، برخی مجموعه های روایی شیعه، از جمله الکافی، بخشی را با عنوان «کتاب الحجة» به بیان روایات مربوط به این موضوع اختصاص داده اند.^۶

نیاز همیشگی به حجت های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

۲. الکافی ج ۱ ص ۱۷۹

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳

۴. کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳

۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۸

۶. الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸-۴۳۸

پیمودن مسیر هدایت و دستیابی به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان‌های شایسته‌ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را بر عهده گرفته‌اند.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب‌های آسمانی، چه نیازی به این انسان‌های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: اولاً، کتاب‌های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانیاً، این کتاب‌ها بدون وجود حجت‌های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی‌اساس می‌شوند، تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان‌ها بیش از پیش دچار سردرگمی می‌گردند. از این رو، همواره باید در کنار کتاب‌های آسمانی، انسان‌های برگزیده‌ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشند.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام ﷺ را عهده‌دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند. بدیهی است، پس از رسول خدا ﷺ هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن، مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری کرده و آنان را از افتادن به راه‌های انحرافی حفظ کنند.

از برخی مناظره‌های یاران امامان معصوم ﷺ با مخالفان خود که محتوای آن‌ها به تأیید امامان رسیده است، نیز می‌توان به چرایی نیاز همیشگی بشر به حجت‌های الهی پی برد. گزارش یکی از این مناظره‌ها را مرور می‌کنیم: منصور بن حازم گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا

۱. سوره نحل، آیه ۴۴

شناخته می‌شوند. [آن حضرت] فرمود: راست گفتی. رض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا شناخته می‌شوند. [آن حضرت] فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاری است، سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشم وجود دارد و خشنودی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده‌اش شناخته نمی‌شود. کسی که بر او وحی نازل نمی‌شود، باید در جست‌وجوی پیامبران باشد و چون ایشان را بیابد، بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (سنیان) گفتم: آیا شما می‌دانید که رسول خدا ﷺ حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: آری. گفتم: هنگامی که رسول خدا ﷺ درگذشت حجت خدا بر آفریدگانش کیست؟ گفتند: قرآن. [گفتم:] من در قرآن نظر کردم و دیدم «مرجئه»،^۱ «قدریه»^۲ و «حتی»^۳ «زندیقی»^۴ که به آن ایمان ندارد، در مناظره برای غلبه بر دیگران به آن استدلال می‌کنند، پس دانستم که قرآن بدون قیّم (برپادارنده) حجت نیست و هر چه آن برپا دارنده درباره قرآن بگوید، حق است. آن گاه به ایشان گفتم: برپادارنده قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست. گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، [گفتم:] من کسی را جز علی (علیه السلام) ندیدم که بگوید همه قرآن را می‌داند و هنگامی که در میان مردم چیزی رخ می‌داد که [همه در پاسخ

۱. پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) و روی کار آمدن بنی امیه، توده مردم که معروف به سواد اعظم شدند، در برابر خوارج که نه امامت حضرت علی (علیه السلام) و نه خلافت معاویه را قبول داشتند و نیز در مقابل شیعیان حضرت که معتقد به امامت وی بودند، فرقه جدیدی را تشکیل دادند که «مرجئه» خوانده می‌شوند. برای تسمیه این فرقه چند وجه ذکر کرده‌اند: نخست آنکه، این فرقه نیت و عقیده به اصل شمرند و گفتار و کردار را بی اهمیت دانستند. دوم آنکه، معتقد بودند همان گونه که عبادت کردن یا کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی‌کاهد. سوم آنکه، بعضی از دانشمندان مانند بوختی «ارجاء» را به معنی امیدوار کردن گرفته‌اند؛ زیرا این فرقه، اهل کبایر را با ادای شهادتین از مزیت ایمان نومید نمی‌ساختند و آنان را کافر نمی‌شمردند و برای همه امید آفرین داشتند. «مرجئه» از مخالفان سرسخت خوارج بودند؛ زیرا خوارج می‌گفتند: مسلمان با ارتکاب گناه کبیره کافر می‌شود، اما «مرجئه» برخلاف آنان عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی‌شود. (فرهنگ فرق اسلامی، صص ۴۰۱ و ۴۰۲)

۲. در زمان بنی امیه «قدریه» یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود «جبریه» یا «مجتبه» اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خداوند نسبت می‌دادند و نسبت آن دورا به انسان امری مجازی می‌دانستند. برخلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. (همان، ص ۳۵۶)

۳. «زناده» جمع زندیق است و زندیق در اصطلاح به مسلمان ملحدی گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعیه قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان گردد.... نخستین زندیقان از موالیان ایرانی در کوفه و حیره بودند که خود را به قبایل عرب نسبت داده و عقاید کفرآمیز خویش را اشاعه می‌دادند. (همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱)

آن در می ماندند و به هر کس مراجعه می کردند می گفت: نمی دانم [تنها او بود] که می گفت: می دانم. پس گواهی می دهم که علی علیه السلام برپادارنده قرآن، [امام] مفترض الطاعة و حجت بر مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. هر آنچه او درباره قرآن بگوید حق است. آن گاه حضرت فرمود: خدایت رحمت کند.^۱

از این مناظره نیز می توان دریافت که کتاب الهی به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست و همواره باید در میان مردم کسی که آشنا به کتاب خداست حضور داشته باشد تا با تبیین و تفسیر آن کتاب، راه هدایت را به انسان ها نشان دهد.

▶ حجت خدا بودن ائمه اطهار علیهم السلام در روایات

عرصه هستی و نظام آفرینش منحصر به یک عالم یا یک منظومه شمسی نیست، بلکه حضرت حق به فیض کامل خود و قدرت و حکمت بی نهایتش، منظومه های بسیاری چون منظومه ما آفریده است که حتی همه آن ها دارای مخلوقات زنده و دارای نطق مانند مخلوقات منظومه شمسی ما هستند. به خاطر فقدان روابط، نه آنان از وجود ما اطلاع دارند و نه ما از وجود آنان. جهان هستی مرکب از عوالم و نظامات نامحصور است که هر یک از آن ها مشتمل بر سماوات و ارضین و موجودات زنده و نبات به صورتی است که در منظومه شمسی ما مشاهده می شود.

متون روایی شیعه از این واقعیت حکایت می کند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام همگی از مفهوم «حجت خدا» برای تبیین و توصیف حقیقت مقام امامت استفاده کرده اند. روایات موجود در این باره چنان فراوان است که نمونه هایی از این روایات عبارت اند از:

۱. الکافی، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹، ح ۲

در کتاب انوار نعمانیه و شرح صحیفه سید نعمت الله جزائری از رسول خدا و امامان معصوم روایت شده است: «إن الله تعالى خلق مائة ألف قنديل وعلقها بالعرش و السماوات و الارض و ما فيها حتی الجنة و النار كلها فی قنديل واحد و لا یعلم ما فی القنادیل الباقية إلا الله سبحانه»؛^۱ خداوند صد هزار قنديل آفریده و همه را به عرش معلق ساخته است و همه آسمانها و زمین و آنچه در آن هاست، حتی بهشت و دوزخ، همه در یک قنديل است و جز خدا کسی نمی داند که در دیگر قنديلها چیست!

در اینجا لازم است وجوه شباهت میان قنديل و نظام منظومه شمسی بیان شود:
وجه اول: شکل قنديل بیضی است و شکل مجموعه نظام شمسی هم به عقیده متأخرین بیضی است.

وجه دوم: قنديل مشتمل بر جسم لطیفی است که در وسط آن قرار دارد و نور و نار از خود به اطراف منتشر می کند. نظام شمسی نیز مشتمل بر کره لطیف خورشید است که در وسط مستقر می باشد و نور و حرارت از خود به سیارات منظومه می بخشد.

وجه سوم: قنديل آویزان در هواست و بر دیوار یا چیز دیگری تکیه ندارد و نظام شمسی هم فقط معلق و مربوط به حوزه جاذبه است.

وجه چهارم: جرم روشنی بخش که در قنديل است در وسط حقیقی آن نیست و به یک حد آن نزدیک تر است و خورشید هم در وسط حقیقی نظام شمسی نیست.

جمله «و السماوات و الارض و ما فیها» دلالت دارد بر این که هر یک از عوالم این قنادیل یک منظومه شمسی و به وسعت آسمان و زمین است.

و این که فرمود: جز خدا کسی نمی داند در سایر قنادیل چیست، چقدر

۱. منبع: پایگاه عرفان؛ از کتاب «اسلام و هیت» دانشمند بزرگ شیعه سید هبة الدین شهرستانی

با نظریات علمی جدید مناسب است؛ زیرا فاصله میان هر منظومه‌ای تا منظومه دیگر به اندازه‌ای است که هیچ وسیله و رابطه عقلی و مادی نمی‌تواند اطلاعات داخلی هر یک را به دیگری منتقل کند. حتی در زمان ما که علوم و ادوات این همه ترقی کرده‌اند، هنوز ما از اوضاع سیارات منظومه شمسی خودمان اطلاعات دقیق و فراگیر پیدا نکرده‌ایم. از اینجا وضع علمی و دانش قرون و اعصار گذشته مشخص است که زیر صفر بوده و علوم در زمان بعثت پیامبر اسلام و امامان شیعه نیز مانند کودکی در دامن تربیت آن بزرگواران و بستر اسلام و آغوش قرآن پرورش یافته و از سخنان و مطالبشان شیر خورده و به تدریج رشد و ترقی کرده‌اند تا در روزگار ما به حد صباوت رسیده و در آینده به مرحله کمال برسند.

در روزگار نبوت پیامبر و امامت امامان، هیچ‌یک از آلات و ادوات دقیقی که امروزه در دسترس دانشمندان است وجود نداشته و حتی شیخ و اسمی هم از آن‌ها در میان نبوده است. با این حال، صاحب شریعت و مبلغ دین و معلم قرآن و امانت‌داران او و جانشینان بر حقیق چه قوت نظر و چه اندیشه صائب و صفای باطنی داشته‌اند که اسرار وجود و حقایق عوالم نامتناهی را که در قلوبشان نقش داشت با بهترین اسلوب و برابر فهم و عقل انسان بیان فرموده‌اند، به‌طوری که هنوز هم بهترین ابزار و آلات علمی دقیق از درک و ارائه عشر معشار آن ناتوان است و آنچه امروز کشف شده، تنها احدی از هزاران هزار نکته است که به وسیله این ادوات در هر مقامی بیان فرموده‌اند.

پس از اینکه صدق کلماتشان در این امور غیبی دقیق که درک آن از عرصه عقل و احساس خارج است معلوم شد، قلب هر آگاهی از بار سنگین شک و ریب راحت می‌شود و مطمئن می‌گردد که سایر مطالبی که در تربیت نفوس و عقول، و تکمیل نظامات بهداشتی و اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی و معاشرتی از ایشان صادر شده و در کتاب‌های معتبر ثبت گردیده، صحیح و درست است.^۱

۱. منبع: پایگاه عرفان؛ از کتاب «اسلام و هیت» دانشمند بزرگ شیعه سید هبه‌الدین شهرستانی

در کتاب‌های خصال، بحارالانوار، منتخب البصائر، انوار نعمانیه، و شرح صحیفه سجادیه و تفسیر نورالثقلین که همه از کتاب‌های ناب شیعه و مؤلفانشان از رشد یافتگان مکتب و مدرسه اهل بیت هستند، به سند قوی از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَإِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ...»؛ «همانا برای خدای عزوجل دوازده هزار عالم است که هر کدام آن‌ها بزرگ‌تر از هفت آسمان و هفت زمین می‌باشد. اهل هیچ عالمی از آن‌ها نمی‌بیند (گمان نمی‌برد) که عالمی غیر از عالم خودشان باشد و من بر همه این عوالم حجت هستم.

این روایت به‌طور واضح با نظر برخی از معاصرین منطبق است که می‌گویند: جهان هستی مرکب است از هزاران عالم و هر عالمی مشتمل است بر آسمان‌ها و زمین‌ها بزرگ‌تر از آسمان و زمین ما.

در کتاب احتجاج، اختصاص، بحار و بصائر الدرجات، به اسناد صحیح خبری به این مضمون از حضرت صادق (ع) نقل شده که به منجم یمنی فرمود: «یسیر عالم المدینه فی ساعة من النهار مسيرة الشمس سنة حتی یقطع اثنی عشر الف عالم مثل عالمکم هذا، ما یعلمون ان الله تعالی خلق آدم و لا ابلیس»؛ دانای مدینه (یعنی خود آن حضرت) در یک ساعت از شبانه‌روز به اندازه یک سال شمسی را طی می‌کند و از دوازده هزار عالم عبور می‌نماید که هر یک مانند عالم شماست و اهل آن عوالم هرگز از وجود آدم و ابلیس خبر ندارند.

احتمال دارد مقصود از سیر و حرکت امام در یک ساعت به اندازه یک سال شمسی، سیر معنوی و روحانی باشد که نفس قدسی وی به قدرت روح ملکوتیه در اعماق عوالم هستی جولان نموده و بر نظامات نامحصور دارای احاطه است. ممکن است مراد از سیر شمس، سیر سالی معروف آن نبوده،

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۴۱؛ خصال، ص ۶۳۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶ انوار نعمانیه و شرح صحیفه سجادیه

بلکه مقصود سیر شمس باشد در مدت یک سال کامل به همراه عموم اتباع نظامش به حرکت انتقالی در فضای نامحدود به سوی نقطه و مقصد مجهول.^۱

در کتاب بحار الانوار، شرح صحیفه، بصائر الدرجات، منتخب الاختصاص و غیر این‌ها، روایتی از حضرت سجاد (ع) نقل شده که مردی خدمت زین العابدین (ع) رسید و آن جناب فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: منجم هستم. ضرت به منجمی فرمود: «فَأَنْتَ عَرَّافٌ؛ قَالَ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى رَجُلٍ قَدْ مَرَّ مُذْ دَخَلْتَ عَلَيْنَا فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ عَالَمًا، كُلُّ عَالَمٍ أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَمْ يَتَحَرَّكْ مِنْ مَكَانِهِ؟ قَالَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ أَنَا وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِمَا أَكَلْتُ وَمَا إِدَّخَرْتُ فِي بَيْتِكَ». پس تو خبر از غیب می‌دهی. حضرت نگاهی به او نموده فرمود: می‌خواهی شخصی را به تو نشان دهم که در همین فاصله آمدن تو به اینجا از چهارده عالم گذشت که هر کدام سه برابر دنیا بوده، با اینکه در مکان خود نشسته است؟ عرض کرد: کیست چنین شخصی؟ فرمود: من. اگر مایلی، بگویم چه خورده‌ای و چه اندوخته‌ای در خانه خود.^۲

کلمه «دنیا» گاهی بر زمین و گاهی بر عالم ما اعم از آسمان و زمین و آنچه در آن‌هاست اطلاق می‌شود. این روایت بنا بر فرض بر وجود عوالم کثیره وسیعه و منظمه خارج از سعه عالم ماست و جمله «لم يتحرك من مكانه» اشاره به این دارد که سیر امام در این عوالم سیر معنوی و روحی است.

در تفسیر قمی و بحار، ضمن تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» از ابن عباس روایت شده که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ ثَلَاثَ مِئَةِ عَالَمٍ وَبُضْعَ عَشَرَ عَالَمٍ خَلْفَ قَافٍ وَخَلْفَ الْبَحَارِ السَّبْعَةِ، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ قَطُّ وَلَمْ يَعْرِفُوا آدَمَ وَلَا وَلَدَهُ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ يَزِيدُ مِنْ ثَلَاثِ مِئَةٍ وَثَلَاثَ عَشَرَ مِثْلَ آدَمَ وَمَا وَلَدَ».^۳

خداوند سیصد و ده و اندی عالم در پشت قاف و پشت هفت دریا خلق کرده

۱. بحار الانوار، ج ۲۵؛ ص ۳۶۹

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، ج ۱، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶؛ ص ۱

۳. تفسیر قمی، ضمن تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

است که مردم آن عوالم، چشم بر هم زدنی خدا را نافرمانی نکرده‌اند و نه آدم را شناخته‌اند و نه فرزندان را، و شماره مردم هر یک از آن عوالم بیش از سیصد و سیزده برابر آدم و فرزندان اوست.

علامه سید هبة الدین در توضیح این روایت می‌گوید: در مسئله شرح تعدد زمین‌ها ذکر کردیم که قاف اشاره به ظل مخروطی زمین و هفت دریا کنایه است از مجاری واقع میان مدارات محیط بر زمین و سیارات که سیارات در این مجاری مانند ماهی دریا شناورند. بنابراین، مقصود از سیصد و اندی عالم که در پشت قاف و ماورای هفت دریا هستند، عده‌ای از منظومه‌های شمسی خارج از عالم ما و در ماورای آسمان‌های ماست. و این که فرمود: عده ساکنین هر یک از آن عوالم سیصد و سیزده برابر ماست، اقوی دلیل بر این است که منظور از آن عوالم و آدم‌ها غیر از عالم و آدم ماست.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیانات خود برای مردم، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) با عنوان «حجت‌الله» یاد کرده‌اند. در این باره ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ به امام علی (علیه السلام) فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ بَعْدِي عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ» ای علی! تو پس از من، پیشوای مسلمانان و امیر مؤمنان و... و حجت خدا بر تمام مخلوقات هستی.^۱

حضرت رسول ﷺ در دیگر بیانات خود، با تأکید بر اینکه ائمه پس از ایشان دوازده نفرند، بر تمام آنها عنوان حجت الله را اطلاق کرده‌اند. ایشان در این باره فرمودند: «الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيْنَ عِيسَى... هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»؛ امامان پس از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریون عیسی (علیه السلام) هستند... آنها حجت‌های خدا در خلق اویند.^۲

پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ

۱. در آمدنی بر سیره معصومان در کتاب‌های چهارگانه شیعه، ص ۸۰ - الامالی، ص ۳۰۰.

۲. کنایة الاثر، ص ۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۵۹.

الْحُسَيْنِ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ أَغْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؛ من، علی، فاطمه، حسن، حسین (علیه السلام) و نه تن از فرزندان حسین (علیه السلام) حجت‌های خدا بر خلق او هستیم. دشمنان ما، دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند.^۱

جابر بن عبد الله از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَأَبْنَاءَهُ [ه] حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي - مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ خداوند علی (علیه السلام) و همسرش و فرزندان را حجت‌های خدا بر خلقش قرار داده است و آنان درهای دانش در امت من می‌باشند. هر کس با راهنمایی آنان حرکت نماید، به سوی راه راست می‌رود.^۲ در این روایت، حجت به معنای امام نیست؛ زیرا زهرا (علیه السلام) هم مورد اشاره قرار گرفته است؛ بنابراین می‌توان آنها را اسوه و نمونه برای دیگران دانست تا انسان‌ها با پیروی از ایشان به راه درست دست یابند.^۳

حجت بودن امام رضا (علیه السلام) بر زمین و آسمان

در این فراز از صلوات خاصه؛ امام جواد (علیه السلام) در مورد یکی از ویژگی‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) علی‌الخصوص پدر بزرگوارشان حضرت امام رضا (علیه السلام) سخن می‌گویند و آن: «وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى»؛ یعنی شخصیت ممتازی که بر همه آسمانیان و زمینیان حجیت دارد هم افرادی که زنده هستند و هم افرادی که از دنیا رفته‌اند. همانگونه که بیان شد حجت یعنی اینکه به ایشان احتجاج می‌شود و تمام رفتارهای ایشان قابل استناد است و هر چه که ایشان می‌گویند، انجام می‌دهند یا تقریر و تأیید می‌کنند، (دیگران انجام می‌دهند و ایشان اعتراض نمی‌کنند) قابل استناد و ملاک عمل دیگران است.

۱. الامالی، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۸؛ بشارة المصطفی، ص ۲۴

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۶

۳. معنا و چستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان، ص ۲۷۹؛ درآمدی بر سیره معصومان در کتاب‌های چهارگانه شیعه، ص ۸۰

در کتاب بحار الانوار و شرح صحیفه و بصائر الدرجات از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ هَذَا النُّطَاقَ زَبْرَ جَدَّةٍ خَضْرَاءَ فَمِنْ خُضْرَتِهَا اخْضَرَّتِ السَّمَاءُ قَالَ قُلْتُ وَمَا النُّطَاقُ قَالَ الْحِجَابُ وَلِلَّهِ وَرَاءَ ذَلِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ عَالَمٍ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَكُلُّهُمْ يَلْعَنُ فُلَانًا وَفُلَانًا»^۱؛ «خداوند این نطق را از زبر جد سبزی آفرید که به واسطه‌ی سبزی آن، آسمان سبز می‌گردد. گفتیم: نطق چیست؟ فرمودند: پرده است. و خدا را پشت آن هفتاد هزار عالم است بیش از تعداد جن و انس و تمامی آنان فلانی و فلانی را لعنت می‌کنند.

مقصود از وراء ذلك ماوراء منظومه‌های شمسی است، هفتاد هزار عالم عبارت از یک عده نظامات عالم بالاست که عدد آنها خارج از حد شمارش است. و این که فرمود شماره آنها بیش از جن و انس است بیان در کثرت است و به منزله این است که فرموده باشد بیش از آنچه دیده می‌شود و دیده نمی‌شود. با عنایت به حدیث: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَبَلًا مُحِيطًا بِالدُّنْيَا مِنْ زَبْرٍ جَدٍ خَضِرٍ وَإِنَّمَا خُضِرَةُ السَّمَاءِ مِنْ خُضْرَةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ وَخَلَقَ خَلْقًا وَلَمْ يَفْرَضْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِمَّا افْتَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَكُلُّهُمْ يَلْعَنُ رَجُلَيْنِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَمَاهُمَا»^۲؛ همانا خدا کوهی را محیط بر دنیا از زبر جد سبز آفرید و سبزی آسمان از سبزی همان کوه است و

بنظر می‌رسد که مراد از «نطق و حجاب و کوه محیط بر زمین» جهان و یا خلقت عظیمی از آفریده‌های پروردگار متعال باشد که محیط بر دنیا است! همانطوری که زمین در احاطه کهلکشان راه شیری است که گویا همان کهلکشان زمین را همچون کوهی احاطه نموده و زمین در درون همان کوه قرار گرفته، دنیا را هم عالمی خاص شبیه آن احاطه نموده که همین دنیا همچون کره‌ای توسط آن در برگرفته شده است!

۱. در نسخه بحار آمده است: «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ خَلْفَ هَذَا النُّطَاقِ زَبْرَ جَدَّةٍ خَضْرَاءَ.....»

۲. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۹۸؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ج ۱، ص ۴۹۲

۳. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ج ۱، ص ۴۹۲

مراد از زبر جد سبز، زبر جدی است که خاص آن عالم بوده و از ارزش و اعتبار فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد به یقین عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، با ذرات حاضر در آن عالم و نحوه‌ی حرکت شان با عناصر دنیوی تفاوت خواهد داشت، سبزی آن می‌تواند اشاره به آثار تالوئات آن باشد و این سبزی هم با مختصات همان عالم قابل تبیین است و می‌تواند عاملی برای خوشی و خرمی و سر سبزی و نشاط در عالم دنیا باشد!

در خصوص حجت بودن امام رضا (علیه السلام) ذکر این نکته کافی است که حتی دشمن و قاتل حضرت او را حجت خدا می‌داند. نقل است مأمون عباسی؛ زمانی که خواست معارف دین را از امام رضا (علیه السلام) جویا شود، فضل بن سهل را نزد ایشان روانه ساخت. فضل بن سهل پیغام مأمون را چنین ابلاغ کرد: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ»؛ من دوست دارم حلال و حرام و واجبات و مستحبات را برایم یکجا جمع کنی [و بیان کنی]. همانا تو حجت خدا بر خلق او و معدن علم هستی.^۱

► مهم‌ترین ویژگی‌های حجت خدا در آیات و روایات

قبل از بیان ویژگی‌های حجت خدا ذکر این نکته ضروری است که حجت خدا باید از نظر کلی دارای سه نیرو و قوه باشد که بعد از خداوند کسی از مخلوق در حد و مرتبه‌ی او از حیث این قوای سه‌گانه نباشد:

۱. **قوه علمی**؛ که باید از حیث عقل و علم از هر جهت بالاتر و داناتر باشد و علم او از طرف خداوند به او تفویض شده باشد، نه اینکه از بشر دیگری گرفته و کسب کرده باشد، و عقل و علم او بر تمام عقول و علوم بشری احاطه داشته و قوای عقلی و علمی مخلوق در برابر عقل و علم حجت مغلوب و تحت انقیاد او قرار گیرند.

۲. **قوی عملی**؛ و آن باید به حدی باشد که بتواند هر گونه تصرفی بخواهد

۱. تحف العقول، ص ۴۱۵

در عالم تکوین بنماید.

۳. قوی حاسی؛ که باید در هر یک از شاخه‌های آن سرآمد تمامی مخلوق روی زمین باشد، مثلاً در بینایی چنان باشد که آن چیزی را که او می‌بیند دیگران عاجز باشند، چنانکه رسول اکرم ﷺ فرمود: «طَوَيْتَ لِيَ الْأَرْضَ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا؛ زمین برای من درنور دیده شد که خاورها و باخترهای آن را به من نشان دادند.» و در نیروی شنوایی فرمود: «أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقَّ لَهَا أَنْ تَبْطَأَ مَا فِيهَا مَوْضِعُ قَدَمٍ إِلَّا وَفِيهَا مَلَكٌ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ؛ آسمان به صدا درآمد و سزاوارش بود که به صدا درآید، که هیچ جای پایی نیست مگر اینکه در آن فرشته‌ای در حال رکوع یا سجود است.» و در قوی بویایی فرمود: «إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ؛ من بوی رحمانی از سوی یمن استشمام می‌کنم.»^۱

با توجه به معرفی سه نیروی فوق، اینک ویژگی‌های حجت خدای سبحان بیان می‌گردد:

► ویژگی اول: از لحاظ عدد محدود هستند

در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه صریح عبارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر این است که حجج الهی افراد محدودی هستند می‌فرمود: «أُولَئِكَ وَاللَّهِ الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا»؛ بخدا سوگند که شمارشان بس اندک است.

بنابراین واژه‌ی «الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا» در حکمت ۱۴۷ همان گونه که به واسطه‌ی «عَدَدًا» تأکید شده است، ناظر به تعداد و کمیت آن‌هاست نه به کیفیت و حالات درونی آن‌ها.

۱. حجة البالغة؛ ص ۳۷-۳۸ با اندکی تصرف.

ویژگی دوم: معصوم است

حجت خدا باید معصوم باشد. هم می‌توان با تحلیل عقلی نسبت به مفهوم «حجت خدا»، به چنین نتیجه‌ای دست یافت و هم آنکه در روایات اشاراتی به این حقیقت وجود دارد. در ضمن، عصمت را می‌توان در دو حوزه عصمت از اشتباه و عصمت از گناه بررسی کرد:

الف. عصمت از اشتباه در تبیین دین:

حجت خدا بر روی زمین، نماینده و جانشین او میان آفریدگانش است. با وجود او حجت بر بندگان تمام می‌شود؛ از این‌رو، سخن او سخن خدا و فرمان‌های او اوامر خداوند است. اگر چنین است، لازم می‌آید سخنان و اوامر او از منبع فیض الهی سرچشمه گرفته باشد تا مشوب به خطا و غبار آلود به گرد اشتباه نگردد؛ زیرا در غیر این صورت، حجت خدا بر بندگان تمام نمی‌شود؛ از این‌رو، عبد الله بن سلیمان عامری در روایتی صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «هیچ زمانی بر زمین نگذشته مگر آنکه برای خداوند حجتی در آن بوده است که حلال و حرام را شناسانده و مردم را به راه خدا دعوت می‌کند».^۱

امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) نیز در روایت دیگری فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ، وَلَوْ لَازِلَكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ»؛ همانا خداوند زمین را بدون عالم رها نمی‌کند و اگر چنین نباشد، حق از باطل شناخته نمی‌شود.^۲

از مقایسه این روایت با روایات دیگر روشن می‌شود عالم در این روایت همان حجت الله است. بر اساس این روایت، دلیل فرستادن عالم، که منطبق بر حجت الله است، روشن ساختن حق از باطل است. بنابراین، اشتباه او در شناساندن حق از باطل، موجب نقض غرض از فرستادن او می‌شود. روایات عصمت حجت الله از گناه و اشتباه در تبیین دین را ثابت می‌کند، بدین معنا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

که دین خدا را عمداً کم و زیاد نمی‌کند، ضمن آنکه در تبیین آن نیز دچار اشتباه نمی‌شود.

ب. عصمت از گناه:

در برخی دیگر از روایات، به گونه‌ای سخن به میان آمده است که عصمت حجت الله از گناه نیز ثابت می‌شود؛ برای نمونه، ابو بصیر در روایتی معتبر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ».^۱ مقصود از امام در این روایت نیز همان حجت خدا بر بندگان است. به نظر می‌رسد، در این روایت، وصف «عادل» نشان از این حقیقت دارد که اگر امام غیر عادل باشد، حجت بر مردم تمام نخواهد شد. گفتنی است، مفهوم عدل در برابر ظلم است و ظلم دایره‌ای گسترده دارد که شامل تمام گناهان می‌شود.

امام علی (علیه السلام) در برخی بیانات خود، مقام حجت اللهی را قرین ویژگی عصمت قرار داده‌اند: «خداوند ما را پاکیزه و معصوم کرد... و ما را حجت‌های خود روی زمین قرار داد».^۲

روایت اخیر به خوبی عصمت حجت خدا از گناهان را به روش نقلی ثابت می‌کند و حتی شاید بتوان در تحلیل آن چنین گفت که وجه حجت قرار دادن برخی از بندگان، عصمت ایشان بوده است. به دیگر سخن، از آنجا که در این روایت، عصمت از گناهان مقدم بر مقام حجت اللهی امامان بیان شده است، به نظر می‌رسد چنین چینی بیانگر این مدعا باشد که ایشان چون معصوم‌اند، حجت خدا بر روی زمین‌اند.

عبد العزیز بن مسلم روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که همراه با امام رضا (علیه السلام) در مرو بودیم. روزی وارد مسجد شدم و دیدم مردم جمع شده‌اند و راجع

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۴۰

به مسئله امامت بحث می کنند. نزد امام رضا (علیه السلام) رفتیم و ایشان را در جریان گذاشتیم. امام (علیه السلام) با تأکید بر اینکه منزلت و جایگاه امام چنان رفیع است که هرگز به عقول مردم خطور نمی کند، فرمودند: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ...»؛ امام از گناهان پاک و از عیوب مبرا و مخصوص به علم است... او معصوم، تأیید شده، توفیق داده شده و محکم شده است و از اشتباهات و گمراهی ها و لغزش ها در امان است و خداوند او را به این امور مختص ساخته تا حجت او بر بندگان باشد.^۱ در این روایت نیز به خوبی رابطه میان عصمت و مقام حجت الهی تبیین شده است.

► ویژگی سوم: دارای جایگاه عظیم نزد خدا هستند

در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه از منظر امیرالمومنین (علیه السلام) گرچه حجج خدا عددشان اندک است، اما نزد خداوند از منزلتی بسیار بزرگ برخوردارند: «وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا»؛ قدر و منزلت شان نزد خداوند بسیار بزرگ است. در روایتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) معیار شناخت منزلت انسان نزد خدا را چنین معرفی می کند: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةَ اللَّهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ»؛

ماجرای معجزه امام رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون

شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» روایت می کند: امام حسن عسکری (علیه السلام) از پدر خود، از جد بزرگوارش امام جواد (علیه السلام) نقل کرد که حضرت رضا (علیه السلام) وقتی ولیعهد مأمون شد، مدتی باران نیامد. گروهی از اطرافیان مأمون

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تحف العقول، ص ۴۳۷؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۱۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۵؛ الغيبة، ص ۲۱۸.

و طرفداران او می گفتند: «ببین! از وقتی که علی بن موسی الرضا علیه السلام ولیعهد شد، باران قطع گردید.»

ین حرف به گوش مأمون رسید و او ناراحت شد. به حضرت رضا عرض کرد: «مدتی است باران نمی بارد، اگر صلاح بدانید دعا بفرمایید، شاید خداوند باران عنایت کند.» فرمود: «بسیار خوب.» مأمون پرسید: «چه وقت برای طلب باران می روید؟» (آن روز جمعه بود). حضرت فرمود: «روز دوشنبه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دیشب به خوابم آمدند و فرمودند: پسر! انتظار روز دوشنبه را داشته باش، پس به صحرا برو و طلب باران کن! خداوند باران می بارد و به آن ها نشان بده مقامی را که خداوند به تو اختصاص داده تا بیشتر از فضل و مقامت در نزد خدای عزوجل مطلع شوند.»

روز دوشنبه به صحرا رفت و مردم تمام به تماشا آمده بودند. حضرت روی منبر رفت، حمد و سپاس خدا را بجای آورد و گفت: «بار خدایا! تو مقام ما خاندان نبوت را بالا برده ای. مردم به ما توسل می جویند، همان طور که دستور داده ای و امیدوارند که مشمول فضل و عنایت و لطف و نعمت تو شوند. خدایا! بارانی نافع و فراگیر و بدون تأخیر و بی ضرر بر آنان بفرست. این باران وقتی می بارد که آن ها از اینجا رفته و به منزل های خود رسیده باشند.»

امام جواد علیه السلام فرمود: به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت ارسال داشت، بادهای ابرها را به یکدیگر پیوستند و رعد و برق شروع شد. مردم به واسطه باران به خود جنبیدند و تصمیم به رفتن داشتند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: صبر کنید مردم! این ابر مال شما نیست، مربوط به فلان شهرستان است. آن ابر رد شد و باز ابر دیگری آمد که دارای رعد و برق بود. مردم دوباره حرکت کردند. فرمود: صبر کنید! این ابر برای شما نیست، مربوط به فلان ناحیه است. همین طور تا ده ابر می آمد و رد می شد و حضرت رضا علیه السلام می فرمود: صبر کنید! این ابر مربوط به شما نیست، برای فلان ناحیه است. تا ابر یازدهم آمد و فرمود: این

یکی را خدا برای شما فرستاده، بر لطف و نعمت خدا سپاسگزاری کنید و به منزل‌های خود بروید، ولی او نمی‌بارد تا وقتی شما وارد منزل‌های خود شوید. بعد آن طور که شایسته کرم و لطف خداست خواهد بارید. در این موقع حضرت از منبر پایین آمد و مردم بازگشتند.

ابر پیوسته در هوا بود، ولی نمی‌بارید تا مردم نزدیک منزل‌های خود رسیدند. آنگاه بارانی شدید بارید که تمام نهرها و حوض‌ها و گودی‌ها و بیابان‌ها پر از آب شد. مردم می‌گفتند: واقعا چه مقامی دارد پسر پیامبر! گوارا باد او را این مقام و لطف خدا!

حضرت جواد علیه السلام فرمود: خداوند به دعای حضرت رضا علیه السلام، در آن سرزمین برکت و نعمت را فراوان کرد. کسانی اطراف مأمون بودند که قبل از ولیعهد شدن حضرت رضا خود را نامزد ولیعهدی می‌دانستند و حسودانی وجود داشتند که پیوسته بدگویی می‌کردند. یکی از آنها (حمید بن مهران، حاجب و پرده دار مأمون) به مأمون گفت: یا امیرالمؤمنین! مبادا این شرافت و عظمت را از خاندان بنی عباس خارج کنی که کاری بی سابقه در میان خلفا خواهد شد و خلافت منتقل به اولاد علی شود که خود و خانواده‌ات را نابود کرده‌ای. این جادوگر جادوگر زاده را که در گوشه‌ای افتاده بود و کسی او را نمی‌شناخت، آوردی و به این مقام رساندی و مشهورش کردی! از یاد رفته بود، او را به مردم معرفی کردی. راجع به بارانی که در موقع دعای او آمد، دنیا را از دروغ و به خود بالیدنش پر کرده! من می‌ترسم خلافت را از خاندان عباسی خارج کند و به اولاد علی علیه السلام منتقل شود. من می‌ترسم که تو را کنار بزنند و تکیه بر مقامت کند؛ آن گاه کسی مثل تو بر خود و مملکت خویش خیانت نکرده است!

مأمون گفت: او با فاصله‌ای که از ما داشت، مردم را به جانب خود دعوت می‌کرد. او را ولیعهد خود کردم تا مردم را به طرف من دعوت کند و اعتراف به

خلافت و زمامداری ما بکند. در ضمن کسانی که فریفته او شده اند، متوجه شوند که غیر از آنچه آنها معتقد بوده اند نیست و خلافت حق ما است. ترسیدم که اگر او را به همان حال واگذارم، شکافی بر ضرر ما به وجود آورد که امکان جلوگیری از آن نباشد و وقتی متوجه شویم که قدرت دفاع نداشته باشیم. اکنون که او را به این مقام رسانده ایم و اشتباهی که در موردش کرده ایم و با این بزرگ کردن او خود را به خطر انداخته ایم، صحیح نیست به او بی احترامی کنیم. باید کم کم از قدر و مقامش بکاهیم تا مردم چنین بفهمند که او لیاقت این مقام را ندارد. سپس چاره ای بیندیشیم که به طور کلی خطر او را رفع کند. آن مرد گفت: مجادله و جواب او را به من واگذار. من او و یارانش را مغلوب می کنم و قدر و قیمتش را پایین می آورم. مأمون گفت: چیزی در نظرم محبوب تر از این کار نیست! گفت: پس در این صورت بزرگان کشور، از فرماندهان و قاضیان و دانشمندان را جمع کن تا من در مقابل آنها نقص او را ثابت کنم و از مرتبه ای که به او داده ای، پایین بیاورم، با اینکه آنها خیال می کنند کار خوبی کرده ای.

مأمون دستور داد برجستگان کشور را در مجلس بزرگی دعوت کنند. حضرت رضا (ع) را نیز پهلوی خود در همان مقامی که به او داده بود، نشاند. همان مرد که تصمیم داشت از مقام آن جناب بکاهد، ابتدا گفت:

مردم از شما داستان ها نقل می کنند و در تمجید و توصیف شما مبالغه می نمایند، به طوری که اگر خود شما مطلع شوید، از حرف های ایشان متنفر خواهید شد! اول موضوعی که حرف می زنند همان باران آمدن است که به موقع خودش می آمد. شما دعا کردی و پس از دعای شما که باران آمد، این پیشامد را برای شما معجزه قرار داده اند که شما را در دنیا نظیری نیست. این امیرالمؤمنین که اکنون حاضرند، اگر با هر کسی در دنیا مقایسه شوند برتری دارند. ایشان شما را به این مقام امتیاز داد، اینک صحیح نیست اجازه دهی

دروغ بافان این مطالب را که به امیرالمؤمنین کنایه و گوشه دارد، منتشر کنند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: من نمی توانم جلوی مردم را بگیرم که از نعمت هایی که خداوند به من ارزانی داشته صحبت نکنند، گرچه تصمیم به اختلاف و شورش ندارم؛ اما آنچه توضیح دادی که دوست تو مرا به این مقام رسانیده، بدان که این مقامی که به من داده عینا شبیه مقامی است که پادشاه مصر به یوسف صدیق داد و خود از آن واقعه اطلاع داری.

حمید در این موقع عصبانی شده گفت: ای پسر موسی! خیلی ادعای بزرگی می کنی و از حد خود پا را فراتر گذاشته ای! بارانی که خداوند به موقع و بدون تقدیم و تأخیر می فرستد، تو آن را برای خود معجزه گرفته ای و این قدر بزرگ کرده ای، مثل اینکه معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام را انجام داده ای که سر مرغان را به دست گرفت و اعضای کوبیده شده و درهم آمیخته آنها را فرا خواند و آمدند و بر سرها متصل شدند و باز زندگی از سر گرفته و به اجازه خدا به پرواز در آمدند! اگر در این ادعا راست می گویی، این دو شکل و صورت را زنده کن و بر من مسلط گردان، آن وقت معجزه و نشانه ای درست خواهد بود. اما بارانی را که در موقع خود می آید، نمی توانی ادعا کنی که به دعای شما یا آن کسانی که با شما در دعا شرکت داشته اند آمده است. حمید اشاره به نقش دوشیر کرد که روی پشتی مأمون بود و بر آن تکیه داشت و هر دو روبه روی هم بودند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام خشمگین شد و فریاد زد: این مرد پست را بگیرید و پاره پاره کنید و اثری از او باقی نگذارید! در این موقع آن دو نقش تجسم پیدا کردند و دوشیر شدند و حمید را با دندان های خود پاره پاره کردند، او را خوردند و خونش را از روی زمین لیسیدند.

مردم از آنچه می دیدند در حیرت و شگفت بودند. شیرها همین که از کار او فراغت حاصل کردند، به حضرت رضا علیه السلام گفتند: یا ولی الله! چه دستور

می‌دهی؟ همین بلا را بر سر این دیگری نیز می‌آوریم! و اشاره به مأمون کردند. مأمون از شنیدن این کلام بیهوش شد! حضرت رضا علیه السلام فرمود: صبر کنید و بایستید!

سپس امام رضا علیه السلام دستور داد به سر و صورت مأمون گلاب بپاشند تا به هوش بیاید و همین کار را کردند.

باز دو شیر گفتند: اجازه می‌دهید این ظالم را هم به دوستش ملحق کنیم؟ فرمود: نه، خدا را درباره او تدبیری است که اجرا خواهد کرد!

پرسیدند: پس ما را چه دستور می‌فرمایید؟ فرمود: برگردید به محل اول خودتان، همان طور که بودید. شیرها دو مرتبه به پشتی برگشتند و دو نقش شدند. مأمون گفت: خدا را شکر که شر حمید بن مهران را از سر من رفع کرد! بعد به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: این قدرت در اختیار جدتان پیامبر بود و اینک در اختیار شما است. اگر بخواهی به نفع شما از خلافت کناره گیری می‌کنم!

حضرت فرمود: خداوند فرمانبرداری سایر مخلوقات را در اختیارم قرار داده، چنانچه در مورد این دو نقش مشاهده کردی! مگر آدم‌های نادان که آنها گر چه زیان می‌کنند، ولی خداوند درباره آنها تدبیری دارد و به من دستور داده که با تو معارضه نکنم و هر چه انجام می‌دهم، زیر نظر تو باشد، چنانچه یوسف صدیق علیه السلام مأمور بود زیر نظر فرعون مصر کار کند. مأمون از آن پس پیوسته خوار و ذلیل بود، تا بالاخره کار خود را نسبت به حضرت رضا علیه السلام انجام داد^۱ و ایشان را با زهر به شهادت رساند.

۱. عمیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۱۶۷

► ویژگی چهارم: به مقام «خلیفه الله» نائل شدند

در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ آهَ آهَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ»؛ جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه. آه. چه آرزومند دیدارشان هستیم.

► ویژگی پنجم: وسیله ای اتمام حجت و بسته شدن راه بهانه جویی بر مردم

حجت خدا بر مردم، کسی است که خداوند می تواند به وسیله او بر مردم احتجاج کند و در مقابل این حجت، مردم بهانه ای برای شانه خالی کردن از وظایف خود نخواهند داشت. شاید بتوان سخن خداوند راجع به پیامبران در قرآن را تأییدی بر این تبیین به شمار آورد: «رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛^۱ پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

خداوند در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم و بستن راه استدلال و بهانه جویی بر آنها دانسته است. بنابراین، می توان گفت که پیامبران، «حجت» خدا بر مردم هستند و با آمدن آنها، دیگر کسی نمی تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی.

بنابراین وجود حجت همواره بر روی زمین لازم است تا خداوند بتواند بر مردم احتجاج کند. این حقیقت در بیانات ائمه اطهار (علیهم السلام) به صراحت و به طور فراوان منعکس شده است؛ چنان که امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ»؛ همانا حجت برای خدا بر مردم اقامه نمی شود، مگر به وجود امامی که برای مردم شناخته شود.^۲

۱. معنا و چستی امامت در قرآن سنت و آثار مکملان، ص ۲۷۹؛ سوره نساء آیه ۱۶۵

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷

امام هادی (علیه السلام) نیز در زیارت جامعه کبیره، با عنوان «حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى»، از جایگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) خبر می‌دهد.^۱ به نظر می‌رسد، حجت خدا بودن بر اهل آخرت، به معنای حجت خدا بودن بر مردم در آخرت است که در واقع تعبیری از همان مفهوم قرآنی است که راجع به پیامبران از آن سخن به میان آمد.

و امام باقر (علیه السلام) خطاب به علی بن اسباط فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا اخْتَجَّ بِهِ فِي الثُّبُوتِ»؛ ای علی! خداوند همان گونه که به مقام نبوت [بر مردم] احتجاج می‌کند، به مقام امامت نیز احتجاج می‌کند.^۲

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَقَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لَوْلَا يَخْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ»؛ اگر روی زمین جز دو نفر باقی نماند، یکی از آن دو نفر، امام است.^۳

ایشان در بیانی صریح‌تر می‌فرمایند: «اگر مردم تنها دو نفر باشند، یکی از آن دو امام است و فرمودند: آخرین کسی که از دنیا می‌رود، امام است تا کسی حجتی بر خداوند نداشته باشد تا بگوید که خداوند او را بدون آن که حجتی از جانب خود بر او بگمارد، رها کرده است».^۴

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: «حجت خدا بر مردم استوار (تمام) نمی‌شود، مگر به وسیله امامی که برای مردم شناخته گردد».^۵

در دعای شریف ندبه نیز به این موضوع توجه شده و پس از اشاره به چند تن از پیامبران بزرگوار الهی چنین آمده است: «وَكُلُّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَا وَتَخَيَّرَتْ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۳؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۳۸

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الغیبة، ص ۱۴۰

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الغیبة، ص ۱۴۰؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۶

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الغیبة، ص ۱۳۹

لِدِينِكَ وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلِئَلَّا يَقُولَ أَحَدٌ «لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَنْتَبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَحْزَى». ^۱؛ و برای هریک از آنان شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا هر کدام یکی پس از دیگری، در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگان باشند تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: «چرا پیامبری هشداردهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه ای هدایتگر برای ما به پا نداشتی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، از آیات پیروی کنیم؟»

► ویژگی ششم: حافظ دین خدا و دارای مرجعیت دینی

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد حجت‌های خداوند، مرجعیت آنان برای بیان حلال و حرام الهی است. این ویژگی از ابتدای تاریخ تا روزی که بشر در کره زمین حیات دارد، استمرار داشته و خواهد داشت و بشر هیچ‌گاه از راهنمایی حجت‌های الهی بی‌نیاز نخواهد شد. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ^۲ تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن، برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می‌شناساند و آنها را به راه خدا فرا می‌خواند.

حجت خدای سبحان دارای منصب مرجعیت دینی با علم ویژه است که حافظ دین خدای سبحان باشد. علمی خطاناپذیر، به گونه‌ای که موجب اتمام حجت خواهد شد. کمترین علمی که برای حجت الله ثابت می‌شود، علم به شریعت است؛ همان علمی که باید در اختیار مردم قرار گیرد تا حجتی بر

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۵

۲. لکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳

خداوند نداشته باشند. در حقیقت و بر اساس روایاتی که گذشت، اگر حجت الله موجب تمام شدن حجت بر مردم است، بدین علت است که وی معارف و ابزاری را که مقدمه رسیدن به کمال است، در اختیار مردم قرار می‌دهد. این امر مستلزم برخورداری وی از علم به معارف است؛ علمی که مطابق با واقع و خطاناپذیر باشد. از این رو، در روایات متعددی از او با عنوان «عالم» یاد شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ؛ همانا زمین بدون عالم باقی نمی‌ماند.^۱ همچنین فرمودند: «هیچ زمانی بر زمین نگذشته است، مگر آنکه برای خداوند حجتی در آن بوده که حلال و حرام را شناسانده است و مردم را به راه خدا دعوت می‌کند».^۲

در این باره، اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «همانا زمین خالی نماند، جز اینکه باید در او امامی باشد، برای آنکه اگر مؤمنان چیزی افزودند [به احکام خدا]، آنها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند، آن کاستی را برایشان تمام کند».^۳

از سوی دیگر، حجت خدا هدایتگر انسان هاست. در این باره، حضرت باقر العلوم علیه السلام در بیانات خود، بر رابطه میان هدایت و مقام حجت الهی تأکید کرده است: «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ....»؛ به خدا سوگند، خداوند از زمانی که از حضرت آدم علیه السلام قبض روح کرد، زمین را بدون پیشوایی که مردم به وسیله او به سوی خدا هدایت شوند، رها نکرده است و او حجت خدا بر بندگان اوست.^۴

رابطه میان هدایت و مقام حجت الهی در سخنان امام صادق علیه السلام نیز به گونه‌ای وثیق‌تر بیان شده است. ایشان در دعایی که با سندهای مختلف نقل

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۴ و ۳۲۷

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الغيبة، ص ۱۳۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۹

۴. الامامة والتبصرة، ص ۲۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹

شده است و آن را به زرارہ آموزش دادند، می فرمایند: «خدایا خودت را به من بشناسان؛ اگر خود را به من شناسانی، نمی توانم پیامبرت را بشناسم... خدایا حجت خود را به من بشناسان؛ اگر حجت خود را به من شناسانی، از دینم گمراه می شوم»^۱

بر اساس آنچه گذشت، می توان گفت حجت خدا مرجعیت دینی مردم را با استفاده از علم الهی بر عهده دارد.^۲

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه می فرماید: «يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَيَرْزَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ»؛ خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دل های ایشان بکارند.

توضیح: یکی از مهم ترین تفاوت ها در نگاه شیعه به مقام امامت با نگاه اهل سنت حفظ دین توسط امام است، از نظر اهل سنت حفظ دین وظیفه ای امام نیست بلکه امام یک مجری توانمند و سیاست مدار است و حفظ دین از وظایف عالمان دین است و حتی بنابر دیدگاه برخی فرقه ها امام لازم نیست متخصص در دین باشد و اگر موردی پیدا شد می تواند از عالمان دین استفتاء و وفق نظر آن ها عمل کند، اما از نظر شیعه یکی از مهم ترین وظایف امام بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تفسیر دین و حفظ دین است، و این وظیفه برای او محفوظ است خواه برای اداره ای امور سیاسی و اجتماعی انتخاب شد، خواه انتخاب نشد. لذا می بینیم امام علی (علیه السلام) در خلافت خلفا هرگاه احساس خطر نسبت به دین کرد وارد شد و مشورت داد و مشکل را به گونه ای حل کرد. بنابراین امامت از نظر شیعه ولایت لایه های دارد که پایین ترین لایه ای آن نقش سیاسی و اجتماعی است، اما در کنار این ولایت، نقش تشریعی و تکوینی نیز دارد لذا،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ص ۳۴۲

۲. معنا و چیستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان، ص ۲۶۹

امام چه انتخاب شود چه انتخاب نشود، امام است و نقش و وظایف خود را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر وظایف پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رسول و صاحب رسالت بر دو نوع است:

۱- برخی از وظایف و نقش‌های پیامبر ﷺ با رحلت او منقطع می‌شوند و نیاز به ادامه ندارند، مانند: دریافت و ابلاغ وحی یا پیام‌آوری از خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر.

۲- برخی از وظایف نیاز به ادامه دارند و اگر منقطع شوند، خود رسالت زیر سؤال می‌رود و به حکمت خداوند لطمه وارد می‌شود و قطع آن حکیمانه نیست، مانند:

الف. تفسیر و تبیین وحی الهی

ب. بیان و توضیح احکام موضوعات جدید در حوزه‌ی وظایف و احکام فردی و اجتماعی مسلمانان

ج. پاسخ‌گویی به شبهات مخالفین اسلام و ردّ اعتراضات آنان به حقانیت آیین اسلام

د. محافظت و پاس‌داری از کیان آموزه‌های دینی و جلوگیری از وقوع تحریف و بدعت در آنها

ه. داوری و قضاوت در اختلافات و نزاع‌های بین مسلمین و تطبیق و اجرای حدود و قوانین کلی الهی

و. حکومت‌داری و ریاست بر عامه‌ی مردم در همه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی

بنابراین شیعه امامیه معتقد است که تمام وظایف پیامبر اکرم ﷺ به استثنای دریافت وحی بعد از وفات پیامبر به امام معصوم واگذار می‌شود از جمله حفظ دین از تحریف و تغییر است. اما اهل سنت این وظیفه علما می‌دانند نه وظیفه

امام، از نظر شیعه وجود امام مانع از اختلاف در دین است البته به شرط اینکه به امام مراجعه کنند و دینشان را از او بپرسند لذا، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۸۸ تعجب می‌کند و افسوس می‌خورد که چگونه با وجود حجت باز مردم در دین خودشان اختلاف می‌کنند و می‌گویند: «فيا عجباً! و مالی لا اعجب من خطأ هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها، لا یقتضون اثر نبی ولا یقتدون بعمل وصی ولا یؤمنون بغیب ولا یعقون عن عیب.»

حضرت اختلاف در دین را در سه عامل مهم می‌داند:

۱. مراجعه نکردن به پیامبران و جانشینان آنان

۲. ایمان نداشتن به غیب

۳. از فعل عیب پرهیز نکردن

ایشان در ادامه‌ی همین خطبه، افرادی را که با وجود حجت خدا باز به اختلاف در دین دامن می‌زنند دو دسته می‌داند:

الف. دسته‌ای که دین را نپذیرفتند و در مشکلات تنها به عقل خود تکیه دارند (روشن فکر) که عقل نیز نمی‌تواند پاسخ‌گوی کاملی برای آن‌ها باشد

ب. دسته‌ای دیگر دین را پذیرفتند ولی به دستورات حجت خدا عمل نکردند که اینان نیز در مبهمات گرفتارند، زیرا برای انتخاب درست در موارد اختلافی نیازمند حجت هستند و چون به دستورات او عمل نمی‌کنند سرگردان می‌مانند.

► ویژگی هفتم: دارای علم لدنی و غیر اکتسابی

علم آن‌ها علم الهی است نه اکتسابی، حضرت علی (علیه السلام) در توصیف علم آن‌ها می‌فرماید: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ» مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این جمله می‌نویسد: «تعبیر به هجوم در این جا اشاره به این است که خداوند «علم لدنی» را نسبت به حقائق اشیا دفعتاً به آن‌ها تعلیم داده و

حجاب‌ها و پرده‌ها را کنار زده و حقایق را بر آن‌ها مکشوف ساخته است یعنی علم و دانش و بصیرت و بینش یک‌باره رو به ایشان می‌آورد.»

در روایتی که هم اهل سنت و هم شیعه نقل کردند حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عِلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا وَفُصِّلَ الْخِطَابُ.»

غزالی در رساله‌ی «العلم اللدنی» این روایت را نقل می‌کند و ضمن تأیید صحت آن می‌گوید: «اگر این علوم را بخواهیم با تعلیم و تعلّم متعارف مقایسه کنیم، امکان ندارد. چگونه می‌شود یک میلیون باب علم را در لحظات کوتاهی تعلیم داد؟ این تعلیم و تعلّم به‌نحو متعارف و معمولی نیست» لذا، در ادامه می‌گوید: «این گستردگی و گشایش در علم، به صرف تعلیم و تعلّم حاصل نمی‌شود، بلکه این افاضه امری آسمانی و الهی و لدّنی (یعنی از جانب درگاه خداوند متعال) است.»

► ویژگی هشتم: برخورداری از علوم غیر دینی

اگر دین را مجموعه‌ای از عقاید، احکام و اخلاق بدانیم که برای سعادت بشر تنظیم و فرستاده شده است، علوم دینی نیز در همین محدوده یعنی عقاید، احکام و اخلاق هستند. بر اساس روایات، حجت خدای علیم کسی است که قلمرو علم او محدود به علم دین و شریعت نمی‌شود.

بیاناتی از برخی امامان راجع به حقیقت مقام حجت الهی وجود دارد که رابطه میان دامنه علم آنها بر موجودات را نشان می‌دهد. این روایات دست کم مستفیض‌اند و مجموع آنها انسان را به اطمینان نسبت به صدور آنها از امام (علیه السلام) نزدیک می‌کند؛ افزون بر آنکه برخی از آنها به طور مستقل نیز سندی محکم دارند.

برای مثال در روایتی صحیح، امام صادق (علیه السلام) از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَالْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورَانِ مِنْ حَدِيدٍ وَعَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفِ مَضْرَاعٍ مِنْ ذَهَبٍ وَفِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةٍ صَاحِبِهِ وَأَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا عَلَيْهَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَالْحُسَيْنُ أَخِي»؛ همانا برای خداوند دو شهر است؛ یکی در مشرق و دیگری در مغرب... بر هر کدام از آنها هزار هزار در است و در هر کدام از آنها هفتاد هزار هزار زبان است که هر کدام به زبانی سخن می گوید که با زبان دیگری متفاوت است و من تمام زبان ها را می شناسم و آنچه در آن دو شهر و میان آنهاست، می دانم و بر آنها حجتی جز من و برادرم حسین (علیه السلام) نیست.^۱

در این روایت بر علم امام و حجت الله به تمام زبان ها تأکید شده است. اباصلت، یار وفادار امام رضا (علیه السلام) در روایتی معتبر نقل می کند که ایشان با مردم مختلف به زبان های خودشان سخن می گفتند. هنگامی که من شگفتی خود را از این عمل ابراز کردم، امام فرمودند: «ای اباصلت! من حجت خدا بر مردمم و خداوند کسی را حجت بر مردم قرار نمی دهد که زبان آنها را نداند».^۲ از این روایت رابطه میان مقام حجت الهی و علم متصدی این منصب روشن می شود؛ بدین ترتیب که چون امام حجت خداست، آگاه به زبان کسانی است که او حجت خدا بر آنهاست.

در زمینه آنچه گفته شد، نصیر خادم نقل می کند امام عسکری (علیه السلام) را دیدم که با غلامان خود به زبان های رومی، ترکی و غیره سخن می گوید. از این صحنه شگفت زده شدم و با خود گفتم امام (علیه السلام) در مدینه متولد شده است، چگونه می تواند چنین سخن بگوید! پیش از آنکه از امام (علیه السلام) سؤال کنم، ایشان خود

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲

۲. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۲۲۸

به من فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی حجت خود را از سایر خلقش در همه چیز امتیاز بخشیده و زبان‌ها و شناخت نسبت‌ها و زمان وفات‌ها و حوادث را به او داده و اگر چنین نباشد، تفاوتی میان حجت و محجوج نیست».^۱

در برخی دیگر از روایات، علم حجت خدا فراتر از علم به لغات معرفی می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (علیه السلام) در روایتی به یکی از اصحاب خود، به نام سعد بن ابی‌الأصبغ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيْنَ حُجَّتِهِ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقٌ»؛ آیا گمان می‌کنی، کسی که خداوند او را حجت بر خلق خود قرار داده است، خداوند چیزی از امور آنها را بر آن حجت پنهان نگه می‌دارد؟^۲

بر اساس این روایت، آگاهی از امور مردم، لازمه مقام حجت خدا بودن است؛ ضمن آنکه خداوند این علوم را به حجت خود می‌دهد، از این‌رو این علوم خطا ناپذیرند.

امام صادق (علیه السلام) به هشام بن حکم، آن‌گاه که هشام از گستره علمی امام در شگفت مانده بود، فرمودند: «ای هشام! خداوند تبارک و تعالی بر بندگان به کسی احتجاج نمی‌کند، که نزد او نباشد تمام آنچه که به آن نیاز دارند».^۳ امام کاظم (علیه السلام) نیز فرمودند: «خداوند روی زمین حجتی قرار نمی‌دهد که مردم از او راجع به چیزی سؤال کنند و او بگوید، نمی‌دانم».^۴

اسماعیل ارزق در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «خداوند حکیم‌تر و... عالم‌تر از آن است که بر بندگان به حجتی احتجاج کند، سپس از آن حجت چیزی از امور ایشان را پنهان دارد».^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹؛ الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۰؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۱۲؛ الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. «أَتَرَى مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ يُخْفِي عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۲۲.

۳. «يَا هِشَامُ لَا يُحْتَجُّ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳۶.

۵. بصائر الدرجات، ص ۱۲۲.

در این روایت، چنین تبیین شده است که اساساً دادن چنین علمومی به حجت الله، اقتضای حکمت خداوند حکیم است.

امام صادق (ع) در دیگر سخنان خود نیز بر مسئله علم حجت الله تأکید کرده‌اند. ایشان به هشام بن حکم فرمودند: «ای هشام! هر کس تردید کند که خداوند به وسیله حجتی بر مردم احتجاج می‌کند که نزد او تمام چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند، وجود ندارد، بر خداوند افترا زده است».^۱

بر اساس چنین روایات متعددی، پذیرش برخی دیگر از روایات نیز آسان خواهد شد؛ چنان‌که امام صادق (ع) در یکی از سخنان خود فرمودند: «هر امامی که نداند چه بر سر او خواهد آمد و سرنوشت او چه خواهد شد، او حجت خدا بر خلقش نخواهد بود».^۲ بر اساس این روایت، حجت الله به زمان وفات خود و چگونگی آن آگاه است. بر اساس چنین ذخیره عظیم علمی، امیر المؤمنین (ع) به مردم می‌فرمود: «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يُرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَإِنَّ الْعِلْمَ لَيَتَوَارَثُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ»؛ از من راجع به راه‌های آسمان بپرسید که من از آن آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم.^۳

با دقت در چنین روایاتی، می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم حجت الله در روایات دارای بار معنایی ویژه‌ای است. با توجه به گستره حجیت امام که تمام موجودات را در بر می‌گیرد، می‌توان مدعی شد امام کسی است که نه تنها باید به زبان تمام انسان‌ها، از تمام طوایف و کشورها، آشنا باشد، بلکه آشنایی با زبان تمام جانورها، نباتات و جمادات نیز جزئی از قلمرو علم اوست. امر و نهی امام بر جانوران، نباتات و جمادات نیز حجت است، زیرا در غیر این صورت، وی قابلیت حجیت بر آنها را از دست خواهد داد. بنابر آنچه گفته شد، گستره علم حجت الله محدود به علم به شریعت نخواهد بود؛ چنان‌که امام

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. بصائر الدرجات، ص ۲۶۶؛ الامالی، ص ۱۳۳ و ۳۴۱؛ الاختصاص، ص ۲۳۵.

صادق علیه السلام فرمودند: «همانا علمی که همراه با حضرت آدم علیه السلام به زمین نازل شد، [همراه او] به بالا برگشت و هر عالمی که از دنیا رفت، علم او را به ارث برد. همانا زمین خالی از عالم نمی ماند».^۱

حیوانات در پناه امام مهربان

امام رضا علیه السلام با حیوانات گفتگو می نمود و برخی حیوانات در پرتو مهر امام از ایشان طلب کمک می کردند.

سلیمان جعفری روایت کرده که گفت: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم در بستانی از آن حضرت، ناگاه گنجشکی آمد مقابل آن حضرت بر زمین و شروع کرد به صیحه زدن و اضطراب کردن، حضرت فرمود ای فلانی می دانی که این عصفور چه می گوید: گفتم نه، فرمود: می گوید که ماری می خواهد جوجه های مرا بخورد، این عصا را بردار و داخل بیت شو و بکش مار را. سلیمان گفت عصا را بر دست گرفتم و داخل بیت شدم دیدم ماری بر جولان است. پس کشتم مار را.^۲

ماجرای مشهور ضمانت آهو

ضامن آهو از القاب امام رضا علیه السلام که برگرفته از داستان معروفی نزد عامه شیعیان است. بر اساس این داستان، امام رضا علیه السلام آهوایی را که در دام شکارچی اسیر شده بود، ضمانت می کند تا آهو برود، به فرزندش شیر بدهد و برگردد. لذا امام رضا به ضامن آهو شهرت یافته است تا آنجا که در مناطقی چون ایران و شبه قاره هند، امام رضا به امام ضامن و ضامن آهو مشهور است. ماجرای مشهور ضمانت آهو توسط امام رضا، ترکیبی از چند داستان و روایت مختلف

۱. الکافی، ص ۲۲۳

۲. منتهی الامال، ص. ۸۸۳

است؛ چراکه در منابع، گزارش‌هایی درباره پناهنده شدن آهو به حرم امام رضا علیه السلام وجود دارد.

داستان مشهور درباره ضمانت آهو توسط امام رضا علیه السلام چنین است که روزی صیادی در بیابان آهوئی را دنبال می‌کند. اتفاقاً امام رضا علیه السلام در آن نواحی بوده است و آهو به امام پناه می‌برد، امام حاضر می‌شود مبلغی را به آن شکارچی بپردازد تا او آهو را آزاد سازد ولی صیاد نمی‌پذیرد. در این هنگام آهو به زبان می‌آید و به امام می‌گوید من دو بچه شیرخوار دارم که گرسنه‌اند و چشم به‌راه‌اند و شما ضمانت مرا بکنید تا بروم و آنها را شیر دهم و برگردم. امام هم ضمانت آهو را می‌کند و آهو می‌رود و به سرعت بر می‌گردد، شکارچی که این وفای به عهد آهو را می‌بیند و وقتی می‌فهمد که ضامن آهو، امام علیه السلام است، منقلب می‌شود و آهو را آزاد می‌کند.^۱

گفته شده ماجرای ضمانت برای آهو در سفر امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو رخ داده است. این اتفاق در مکانی در حد فاصل سمنان - دامغان روی داده است و این منطقه با نام آهوان شناخته می‌شود.^۲

گفته شده است آهوان، جایی است که امام هشتم علیه السلام ضامن آهو شد و به این جهت آنجا را آهوان نامیده‌اند.^۳

در وجه تسمیه این منطقه به آهوان، نقل‌های دیگری نیز مطرح است.^۴ صاحب تحفه الرضویه، می‌نویسد: چون حضرت رضا علیه السلام به نواحی دامغان که در حال حاضر به آهوان مشهور است رسید، چند آهو به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند یا بن رسول الله! مخالفان قصد کشتن شما را دارند خوب است که باز گردید. آن حضرت فرمود: از اجل نتوان گریخت و برای

۱. ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی، ۱۳۹۱ش

۲. آهوان، ۱۳۴۶ش

۳. تاریخ سمنان، ص ۴۵

۴. ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی، ۱۳۹۱ش

آن‌ها دعای خیر فرمود و بدین جهت آن محل را آهوان می‌گویند.^۱

مشهور شدن امام رضا (علیه السلام) به این لقب چندین قرن قدمت دارد. قدیمی‌ترین اثری که به پناهنده شدن آهوایی به امام رضا و ضمان آن حضرت از آهو اشاره دارد، یک بیت از یک قصیده طولانی از ابن حماد، فقیه و محدث و شاعر امامی قرن چهارم است. ابن شهر آشوب، از دانشمندان قرن ششم، به داستان پناهنده شدن یک ماده آهو به امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده و این بیت از قصیده ابن حماد را به عنوان شاهد ذکر کرده است. این ماجرا امروزه به صورت گسترده در بین شیعیان ایران رواج دارد.^۲

امام رضا (علیه السلام)؛ زینب کذاب و درندگان

در دوران حکومت مأمون، زنی به نام زینب مدّعی بود که از ذرّیه حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) می‌باشد و با این روش از مؤمنین پول می‌گرفت و مایحتاج زندگی خود را تأمین می‌کرد و بر دیگران فخر و مباهات می‌ورزید. وقتی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) این خبر را شنید، آن زن را احضار نمود؛ و سپس تکذیبش کرد و فرمود: این زن، دروغ گو و سفیه است، زینب در کمال وقاحت به امام (علیه السلام) گفت: همان طور که تو اصل و نسب مرا تکذیب و ردّ می‌نمائی، من نیز سیادت و نسب تو را تکذیب می‌کنم.

حضرت رضا (علیه السلام) به ناچار، جریان را برای مأمون بازگو نمود و چون زینب کذاب را نزد خلیفه آوردند، حضرت فرمود: این زن دروغ می‌گوید؛ و او از نسل حضرت علی و فاطمه زهراء (علیها السلام) نمی‌باشد.

بعد از آن، اظهار نمود: چنانچه او راست و حقّ می‌گوید، او را نزد درندگان بیندازید، تا حقیقت بر همگان روشن شود؛ چون درندگان به نسل زهراء (علیها السلام) گزند نمی‌رسانند.

۱. جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام) عرفان منش، ص ۴۱۶ سیره‌ی امام رضا (علیه السلام) در حمایت از برخی حیوانات

۲. مدخل «آهو»، دانشنامه امام رضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۵

هنگامی که زینب چنین مطلبی را شنید، گفت: اوّل خودت نزد درّندگان برو، اگر حقّ با تو بود که سالم بیرون می آئی. حضرت بدون آن که سخنی بگوید برخاست و به سمت محلّی که درّندگان در آنجا جمع آوری شده و نگه داری می شدند، حرکت نمود.

مامون به حضرت گفت: یا ابن رسول الله! کجا می روی؟

امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدا، باید نزد درّندگان بروم تا حقیقت امر ثابت گردد؛ پس هنگامی که حضرت وارد آن محلّ شد و نزدیک درّندگان رسید، تمامی آن حیوانات متواضعانه روی دُم های خود نشستند و حضرت کنار یکایک آن ها آمد و دستی بر سرشان کشید و آن ها را نوازش نمود و سپس با سلامتی خارج گردید. آن گاه به خلیفه فرمود: اکنون این زن دروغ گور نزد آن ها بفرست تا دروغ او برای عموم روشن گردد.

و چون مامون از آن زن خواست تا به سمت درّندگان برود؛ زن ملتسمانه از رفتن به آن محلّ خودداری می کرد، تا آن که خلیفه دستور داد تا او را به اجبار وارد آن محلّ کرده و رهایش نمایند. با ورود زینب به داخل آن محلّ، درّندگان از هر طرف حمله کرده و او را دریدند و بدون آن که خونی بر زمین ریخته شود، نابودش کردند و به عنوان زینب کذابہ معروف گردید.^۱

► ویژگی نهم: تحمل سختی ها در راه خدا

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه در ادامه ی توصیف حجت خدا به ویژگی دیگری از ویژگی های حجج الهی اشاره نموده و می فرماید: «وَأَسْتَلَاثُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ»؛ و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند.

۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۶۱؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۱۳؛ چهل داستان و چهل حدیث از امام رضا علیه السلام

بنابراین انسان‌های ناز پرورده هرگز نخواهند توانست تحمل سختی‌ها و فداکاری‌های حجج الهی را در امر دین درک کنند، زیرا آن‌ها جز دنیا و مواب آن، چیزی را نمی‌بینند، در حالی که حجت‌های الهی به واسطه‌ی اینکه حقیقت عالم را به وضوح دریافتند، به آسانی این سختی‌ها را تحمل می‌کنند. لذا در ادامه می‌فرماید: «وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»؛ به تن همدم دنیا هستند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است.

از نظر جسمی در این دنیا و در میان انسان‌های دیگر هستند، ولی روحشان هم‌نشین با ارواح اولیا و انبیای پیشین و فرشتگان مقرب است، به همین دلیل دنیا در نظرشان بی‌ارزش و بالاترین ارزش برای آن‌ها جلب رضای پروردگارشان است.

► ویژگی دهم: معیار تشخیص حق و باطل

یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز حجت‌های خداوند، معیار و شاخص بودن آنها برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر است. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می‌گذرد، حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره‌ای جز رجوع به آنان ندارند. در روایتی که از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ»؛^۱ خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر این گونه نبود، حق از باطل شناخته نمی‌شد.

امام صادق (ع) در روایت دیگری، در این زمینه چنین می‌فرماید: «لَمْ تَحُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنَ الْحَقِّ»؛^۲ زمین از همان گاه که پدید آمده، از حجتی عالم که هر حقی را مردم به دست فراموشی بسپارند، زنده می‌کند، تهی نبوده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵
۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۵

امام باقر علیه السلام نیز در زمینه مرجعیت امامان در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست می فرماید: «إِنَّمَا كُلُّ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ: مَعْرِفَةُ الْأَثَمَةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»^۱؛ مردم تنها به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت امامان؛ تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود و رجوع به آنها در آنچه در آن اختلاف دارند.

در قسمتی از زیارت آل یاسین که از امام عصر علیه السلام نقل شده است، پس از آنکه تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می خوانیم و بر این موضوع گواهی می دهیم، خطاب به آنها می گوئیم: «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسَخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»^۲؛ حق آن است که شما از آن خشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آید. معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی کنید.

همچنین در بخشی از زیارت جامعه کبیره خطاب به حجت های الهی عرضه می داریم: «وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فَيْكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ؛ حق با شما، در شما، از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن آن هستید»^۳.

► ویژگی یازدهم: حجت خدا بر تمام خلایق

با نگاهی کلان به مجموعه نظام هستی می توان گفت: این مجموعه که در حقیقت چیزی جز فیض خداوند نیست، قوام و دوام خود را نیز از راه وجود وسایطی به دست می آورد که در روایات بر حجت ها تطبیق شده است. که در این رابطه مطالب ارزشمندی بیان گردید. نکته مهم این است که قلمرو حجت بودن حجت بر انسان ها خلاصه نمی شود؛ بلکه حجت کسی است که بر تمام آفریدگان (اعم از انسان و غیرانسان) حجت دارد؛ چنان که پیامبر خدا در روایتی با عبارت «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى بَرِّیَّتِهِ»^۴ به وصف امام علی علیه السلام پرداختند.

۱. همان، ص ۳۹۱، ح ۱

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۲، ح ۱

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹، ح ۴

۴. الامالی، ص ۳۰۶؛ کفایة الاثر، ص ۱۸۹-۱۸۷

پیامبر ﷺ در روایتی دیگر آن گاه که در مقام بیان نام امامان پس از خود بودند، از حضرت مهدی ﷺ با عنوان «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ» یاد کردند.^۱

این حقیقت از سوی امامان پس از ایشان نیز تأکید شده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در روایتی با همین تعبیر از امامان شیعه یاد کردند.^۲

امام هادی (علیه السلام) نیز هنگام زیارت قبر پدر بزرگوارش، امام جواد (علیه السلام) فرمودند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ... حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى»؛^۳ «خدایا بر محمد بن علی... حجت بر هرکسی که بر بالای زمین ها و زیر خاک است، درود فرست». امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره با فراز «حُجَّجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ»؛^۴ از شمول حجیت ائمه (علیهم السلام) حتی بر غیرانسان ها یاد کردند.

روایات موجود در این باره را می توان در دو دسته کلی ارائه کرد:

دسته اول: در برخی از این روایات، به طور کلی بر این مسئله تأکید شده است که نبود امام در عالم، فروپاشی نظام هستی را در پی خواهد داشت؛ چنان که «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛^۵

ایشان در روایتی دیگر نیز تصریح کردند که اگر لحظه ای امام روی زمین نباشد، زمین آنچه در خود دارد، بیرون ریخته و آنچه که روی خود دارد، در خود فرو می برد.^۶

از برخی روایات به دست می آید که روایت پیشین میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) شناخته شده بوده است؛ چنان که محمد بن فضیل در روایتی صحیح، سخن امام صادق (علیه السلام) را برای امام رضا (علیه السلام) نقل کرده، ایشان نیز سخن یادشده را تأیید کردند.^۷

۱. کفایة الاثر، ص ۱۸۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۷.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۲.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۲.

گاهی نیز امامان علیهم السلام با مفاهیمی همچون ارکان الارض بر این حقیقت تأکید می کردند. چنان که مفضل بن عمر در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که خداوند امامان را ارکان زمین قرار داد تا زمین، اهلش را نلرزاند.^۱

از هم پاشیده شدن نظام هستی، یادآور فرارسیدن روز قیامت و آغاز ورود به مرحله ای دیگر از حیات است. از این رو براساس این روایت، قوام و دوام این نظام، به وجود امام علیه السلام در این دنیا وابسته است. ممکن است گفته شود که در این روایات، تنها از مفهوم ارض استفاده شده است و نمی توان امام را واسطه فیض تمام هستی به شمار آورد. در پاسخ باید گفت: چنان که پیش تر اشاره شد، براساس روایات، امام بر تمام کائنات حجت است؛ بنابراین، مفهوم ارض در این گونه روایات، کنایه از نظام هستی است. افزون بر آن، چنان که در ادامه نیز خواهد آمد، وساطت فیض امام، در زمین و موجودات آن منحصر نیست.

دسته دوم: در برخی دیگر از روایات، مسئله واسطه فیض بودن امامان علیهم السلام از حالت اجمال خارج شده، جزئیات این مسئله نیز بیان می شود. این روایات نیز پرشمارند. براساس نقل کتاب تفسیر فرات کوفی که از قدیمی ترین منابع تفسیری شیعه به شمار می آید ابوذر غفاری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمودند: «به واسطه ماست که دعا مستجاب، و بلا دفع، و باران از آسمان نازل می شود.»^۲

امام باقر علیه السلام سخنی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردند که ایشان افزون بر موارد یادشده، امامان را واسطه در رزق و نیز آبادانی شهرها و نیز کسانی دانستند که خداوند به واسطه آنها به گنهکاران مهلت می دهد.^۳

از آنچه گذشت می توان بدین نتیجه رسید که امام علیه السلام واسطه فیض خداوند

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰

است؛ بدین معنا که اولاً، به دلیل شرافت و بزرگی امام (علیه السلام) است که خداوند از مجرای وجود او نعمت‌ها و رحمت‌های خود را بر بندگان نازل می‌کند؛ ثانیاً، قوام و دوام این عالم به وجود امام (علیه السلام) وابسته است.

► ویژگی دوازدهم: واسطه فیض برای عالمیان

از جمله ویژگی‌هایی که برای حجت خدای سبحان در روایاتی متعدد بیان شده است، واسطه فیض بودن حجت خدای متعال برای عالمیان یا همان امامت تکوینی است. خداوند متعال فیاض مطلق است و به واسطه حضور حجت خود در عالم، فیضش را به اهل عالم عطا می‌کند. به دیگر سخن، جهان با فیض خداوند متعال پایدار مانده است و فیض خداوند به واسطه وجود حجت خدا در عالم فیض متجلی می‌شود و عالم پایدار می‌ماند. پایداری این عالم، به وجود نعمت‌ها، نزول باران، بر جای ماندن آسمان و زمین و... است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ آیا ندیده‌ای که خداوند آنچه را در زمین است و (نیز) کشتی‌ها را که در دریا به فرمان وی روانند، برای شما رام کرده است و آسمان را از فرو افتادن روی زمین - جز به اذن وی - باز می‌دارد؟^۱

در این آیه، از نگه داشتن آسمان از فرود آمدنش بر زمین خبر داده شده است. در روایات نیز چنان که خواهد آمد، تصریح شده است که خداوند متعال به واسطه حجت الله و امامان چنین می‌کند. در این باره، ابو حمزه ثمالی به طریقی صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «لو بقیة الأرض بغیر إمام لساخت»؛ اگر زمین بدون امام باقی بماند، در هم فرو ریزد.^۲

احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند:

۱. معنا و چپستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان، ص ۲۷۱؛ سوره حج، آیه ۶۵

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹

«يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ ﷺ وَ لَا يُخَلِّيَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُزِيلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ»؛ ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی از روزی که حضرت آدم ﷺ را آفرید تا روز قیامت، زمین را از حجت خود بر بندگان خالی نمی گذارد. به واسطه او بلا از اهل زمین دور می شود و باران می بارد و برکات زمین بیرون می آید.^۱

در روایات متعدد دیگری امامان معصوم ﷺ خود را واسطه فیض خداوند معرفی کرده اند؛ اگرچه از واژه «وساطت فیض» سخن به میان نیاورده اند: «بِئَا يُزِيلُ الْغَيْثُ»؛ به واسطه ماست که خداوند باران را نازل می کند.^۲

در همین رابطه امام رضا ﷺ فرمودند: «... خداوند به وسیله ماست که مانع از زوال آسمان ها و زمین می شود و به واسطه ماست که باران می بارد و رحمت خداوند گسترده می شود... اگر روزی زمین از حجت خالی بماند، اهل آن غرق می شوند؛ چنان که دریا اهل آن را در خود غرق می کند».^۳

این حقیقت به بیانی زیبا در کلام امام سجاد ﷺ نیز متجلی شده است. ایشان تصویری جامع از مقام امامت ترسیم می کنند و با تأکید بر اینکه ائمه حجت های خدا روی زمین اند، می فرماید: «ما امام مسلمانان و حجت های خدا بر عالمیان... هستیم و ما موجب امان اهل زمینیم، چنان که ستاره ها موجب امان اهل آسمان اند. ما به خدا به وسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز به اجازه او و برای ما آن را نگه داشته تا بر اهلش موج نزند و برای ما باران ببارد و رحمت خویش را منتشر سازد و زمین برکات خود را بیرون دهد و اگر امام در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو برد».^۴

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ تحف العقول، ص ۱۱۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷؛ الامالی، ص ۱۸۶؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۹.

امام باقر (علیه السلام) نیز همچون امام سجاد (علیه السلام) بر واسطه فیض بودن حجت خدا تأکید می‌کند و می‌فرماید: «خداوند به واسطه ما رحمت نازل می‌کند و باران می‌بارد و...»^۱.

امام هادی (علیه السلام) نیز در زیارت جامعه کبیره بر این مدعا تأکید کرده است و می‌فرماید: «وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ به واسطه شماست که خداوند باران را می‌فرستد و به واسطه شماست که آسمان را از اینکه بر زمین واقع شود، نگاه می‌دارد، مگر به اذن او.^۲

در فراز دیگری از زیارت جامعه کبیره با عبارت «مَسَاكِينِ بَرَكَاتِ اللَّهِ» آمده است. که یکی از شئون مهم امامت در عالم هستی، شأن وساطت فیض است. امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: «اگر زمین به اندازه یک چشم بر هم زدن از حجت خالی بماند، در هم فرو ریزد».^۳

از مجموع این روایات که تنها بخشی از آنها نقل شد به دست می‌آید مقام حجت خدا بودن مقامی است که منشأ و منبع فیض خداوند روی زمین است و خداوند متعال به برکت وجود او نظام کیهانی را استوار می‌سازد. به دیگر سخن، قوام و پایداری عالم به وجود حجت الله و امام در آن است؛ از این رو، می‌توان مدعی شد وقوع روز قیامت نیز هنگامی است که دنیا از امام تهی شود.^۴

در توضیح این شأن باید گفت که خداوند متعال عادتاً امور و افعال خود را براساس نظام اسباب و مسببات انجام می‌دهد: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»؛ چنان که در این باره روایاتی نیز وجود دارد.^۵

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۰۵-۲۰۶

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹

۴. معنا و چپستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان، ص ۲۷۵

۵. بصائر الدرجات، ص ۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ج ۲، ص ۴۶۷

برای توضیح این رویه می‌توان چنین مثال زد: آن‌گاه که خداوند متعال اراده کند تا فرزندی به نام «احمد» لباس وجود بر تن کرده، پا به عرصه هستی نهد، چنین امری زمانی محقق خواهد شد که پدر و مادر او ازدواج کرده، با حفظ دیگر شرایط و اسباب، «احمد» به دنیا خواهد آمد. چنین فرایندی در کارهای مستند به خداوند جاری است.

بر پایه روایاتی که خواهد آمد، نشان داده خواهد شد که خداوند متعال، رحمت‌ها و نعمت‌های خود را نیز از مجرای وسایطی به بندگان خود می‌رساند که آن وسایط، همان بندگان برگزیده، یعنی حجت‌های الهی، از جمله امامان علیهم‌السلام هستند.

به دیگر سخن، اصل رسیدن رحمت‌ها و نعمت‌های الهی، افزون بر داشتن شرایط طبیعی مربوط به خود، نیازمند واسطه‌ای دیگر است که از آن، به واسطه فیض تعبیر، و آنها را بر امام علیه‌السلام تطبیق می‌کنیم. برای نمونه، اگر چه نزول باران، از راه تراکم ابرها و دیگر شرایط جوئی محقق می‌شود، برای آنکه این شرایط عمل کرده، باران نازل شود، واسطه‌ای دیگر یعنی وجود امام علیه‌السلام نیز لازم است.

► برداشت معنوی از این فراز:

► توسل به حجت خدا؛ امام رضا علیه‌السلام برای کسب فیض الهی

پس از بیان مطالب فوق، در درک مقام و موقعیت امام رضا (ع)، همان‌گونه که هر یک از موجودات در رسیدن به کمالات نوعی خود، دست نیاز به سوی موجودات خارج از وجودشان دراز کرده و از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر اصناف گوناگون عالم هستی استمداد می‌کنند؛ بی‌شک ما نیز برای تحصیل کمالات مقصود خود، چه مادی و چه معنوی، به غیر خود یعنی به خارج از محدوده وجود خود نیازمندیم و این، همان قانون «توسل» است که یک حقیقت تکوینی

می باشد و در نظام خلقت و آدم برقرار بوده و در همه جا مشهود و عیان است. توسل واژه ای عربی است و ریشه آن «وسيله» و «وَسَّلَ» است. مفهوم آن این است که انسان با شوق و رغبت به سوی مقصدی حرکت کند و مطمئن باشد که با کمک آن می تواند به هدف خویش نایل گردد. به بیان روشن تر، توسل به معنی گزینش «وسيله» است و «وسيله» در اصل به معنی چیزی یا عملی است که باعث نزدیکی به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود.

قرآن کریم نیز موضوع توسل را یک طریق مسلّم و روشن برای نیل به هدف، معرفی نموده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید، و به او تقرب جوید؛ و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

- «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»^۲؛ کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است!

این دو آیه به خوبی نشان می دهد که تمام ما سوی الله، از فرشتگان و پیامبران و دیگر اصناف و طبقات خلق، از هر قبیل که باشند، در مقام کسب فیض و اخذ برکات، از حضرت باری تعالی (جل شأنه العزیز) ابتغاء وسیله می کنند و برای جلب رحمت بیشتر و دفع عذاب از خود، دنبال وسیله ای می گردند تا به قرب بیشتری نائل شوند. با توجه به این دو آیه، معلوم می شود که معنی «وسيله» و «توسل» یعنی «هر چیز که به سبب آن، نزدیک شدن به دیگری ممکن باشد».

۱. سوره مائده آیه ۳۵

۲. سوره اسراء آیه ۵۷

با توجه به اینکه کلمه «وسيله» در دو آیه فوق به صورت مطلق آمده، طبعاً دارای معنای بسیار گسترده‌ای است و با اطلاق خود، شامل هر نوع اعتقاد، عمل و هر چیز یا شخصی که به شکلی صلاحیت نزدیک کردن به پیشگاه اقدس پروردگار را داشته باشد، می‌گردد؛ مانند: ایمان و اعتقاد به وحدانیت پروردگار و رسالت پیامبران و حقانیت روز جزا؛ و همچنین پیروی از رسول خدا (ص)، انجام وظایف و اعمال عبادی همچون نماز، روزه، حج و زکات، جهاد و ارشاد مردم، صله ارحام، عیادت بیماران و امثال این امور که وسائل و موجبات قرب به خداوند است.

همچنین، حضور در قبور شریف انبیاء، ائمه علیهم‌السلام و اولیاء الهی و نذر و قربانی کردن و هدیه دادن و وقف کردن بخشی از اموال به صاحب قبر، هیچ منافاتی با روح توحید ندارد؛ بلکه تمام این اعمال برای جلب نظر صاحب قبر بوده تا او با دعا‌های خود، وسیله و موجبات قرب به خداوند را برای انسان و فرد متوسل فراهم سازد.^۱

► چگونگی روش و آداب توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام

توسل کردن به ائمه اطهار علیهم‌السلام نیازمند رعایت روش‌ها و ایجاد شرایطی است که بدون تحقق آن، نمی‌توان امید به برآورده شدن خواسته‌ها و حاجات خود داشت. در ذیل به برخی از آداب و روش‌های توسل اشاره می‌شود:

► ۱. توسل و معرفت؛

حرکت به سوی مقصد با شوق و رغبت، بدون معرفت و شناخت نمی‌شود. به بیان دیگر، حرکت رغبت‌آمیز به سوی مقصد زمانی رهرو را به مقصد می‌رساند که ملازم با تحقق سه امر باشد:

۱. نگا: استاد شجاعی. محمد. تجسم عمل و شفاعت. مقدمه.

الف. «وسیله‌ای» که شخص متوسل می‌خواهد به مدد آن و با اطمینان به سمت مقصد حرکت کند، باید از توانایی و کمالات والا و آرامش بخشی برخوردار باشد.

ب. توسل جوینده، باید معرفت و شناخت لازم در مورد آن «وسیله» و قدرت و منزلتش را داشته باشد.

ج. فرد متوسل، با آگاهی از توانایی و استعدادهای خویش و به کارگیری آن، باید شایستگی لازم برای نزدیکی و تقرب به «وسیله» و استمداد و استعانت از آن را کسب کند.

► ۲. طهارت؛

الف. گفته شد که توسل به معنی نزدیک شدن به خدا از راه نزدیک شدن به ائمه علیهم‌السلام و درخواست شفاعت آنان است. انسانی که قلبش آلوده به گناهان بسیار است، تا توبه نکند و با کسب طهارت قلبی و باطنی، شایستگی و لیاقت لازم را کسب ننماید، چگونه می‌تواند خود را به ائمه علیهم‌السلام نزدیک کند و توسل جوید و آنان را شفیع خود قرار دهد؟

ب. طهارت ظاهری: شامل طهارت بدن و لباس، نیز وضو یا غسل و پوشیدن لباس مناسب و معطر است. به این ترتیب، خود را برای برقراری ارتباط با امامان علیهم‌السلام و توسل به آنان آماده می‌سازید.

► ۳. توجه به تجلیات ویژه؛

بر اساس آنچه در معارف اسلامی آمده است، خداوند هستی را به خاطر چهارده معصوم علیهم‌السلام آفرید و آفرینش را با خلق آنان آغاز کرد. آنان را روح عالم قرار داد تا انوار آنان بر جهان تجلی داشته باشد و جهان پایدار بماند. فیض ربوبی به عالم موجودات جریان می‌یابد و نعمت‌ها به دست آنان سرازیر

می‌گردد. همه هم و غم‌ها، سختی‌ها و مشکلات با توسل به هر یک از آنان و شفاعت‌شان برطرف می‌گردد. لیکن هر یک از آنان مظهر اسم خاصی از اسمای حسنای الهی و اسم اعظم می‌باشد. از این رو، امام ششم «صادق»، امام پنجم «باقر»، امام هفتم «کاظم» و امام نهم «جواد» نامیده شده‌اند؛ با این که همه آنان صادق و باقر و کاظم و جواد هستند.

بنابراین، بهتر است در توسل جستن به چهارده معصوم علیهم‌السلام به نوع مظهریت و تجلیات ویژه توجه شود. صاحب نجم الثاقب می‌نویسد: در امور معنوی و قلبی، مسائل آخرت، آمرزش گناهان، طلب شفاعت و سعادت و خوشبختی و عاقبت به خیری، به حضرات معصومین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فاطمه الزهرا علیها‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام، امام حسن عسکری علیه‌السلام متوسل شوید.

در مسائل علمی و کسب معارف الهی، باید به «باب مدینه العلم» یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام متوسل شد.

برای نجات از ستم سلاطین، شر دشمنان و دفع اذیت و آزار شیاطین جنی و انسی، به امام علی علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام باید توسل جست.

برای شفای بیماران به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام توسل جویید.

برای رهایی از هر گرفتاری، به ویژه صحت و سلامتی در سفر، به امام رضا علیه‌السلام متوسل شوید.

برای وسعت رزق و روزی و طلب گشایش در امور زندگی و دنیایی، به امام جواد علیه‌السلام متوسل شوید.

ر هر کاری که انسان احساس کرد فریاد رسی جز خدا ندارد یا در اضطرار و تنگنا قرار گرفت، به امام زمان علیه‌السلام متوسل شود و بگوید: «یا مولای، یا صاحب الزمان، ادرکنی. یا مولای، یا صاحب الزمان، اغثنی. یا ابا صالح و یا بقیه الله، ادرکنی».

۴. توسل و زمان و مکان؛

در تعیین هر یک از روزهای هفته به نام یکی از معصومان (علیهم السلام) حکمت‌هایی نهفته است. از این رو، توسل جستن به امامان (علیهم السلام) در آر آن روزهای معین، امید استجابت دعا را بیشتر می‌کند.

- روز شنبه به نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

- یکشنبه، امیر المؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام)

- دوشنبه، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)

- سه شنبه، امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام)

- چهارشنبه، امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام)

- پنجشنبه، امام حسن عسکری (علیه السلام)

- جمعه، امام زمان (علیه السلام)

► ۵. صلوات؛

پیش از توسل جستن، حمد و ثنای الهی و نعمت‌های بی‌شماری که خداوند به انسان عنایت کرده ذکر شود. با ذکر گناهان، به تقصیرات خود اعتراف کرده و خود را مستحق پاداش و بهشت ندانید.

سپس بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرستید. امام پنجم از پدرش و از جدش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر کس می‌خواهد به من متوسل شود و من از او شفاعت کنم، باید بر اهل بیت من صلوات بفرستد و آنان را (با قول و عمل‌شان) مسرور و خوشحال سازد». در بخش دوم کتاب برای هر یک از چهارده معصوم صلوات خاصی ذکر شده است. می‌توانید آن صلوات را پیش از شروع دعا بخوانید.

هر چند که ذکر «صلوات» خود نوعی «توسل» است و مومنان در آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»؛^۱ ای مؤمنان، تقوای الهی پیشه کنید و در راهیابی به سوی خدا ابتغاء وسیله کنید (و با وسیله به سوی او بروید ..)؛ مأمور به توسل هستید.

از جمله وسایل توجه به خدا و حاجت خواهی از او، صلوات بر اولیای خدا ﷺ است که هم واسطه‌ی رساندن فیض خدا به بندگان و هم واسطه‌ی رساندن عرض بندگی از بندگان به خدا هستند و «باب الله المؤتی مِنْهُ» می‌باشند. آنان دری هستند که باید از آن در وارد عالم قرب به خدا شد تا راه بدهند. باید دست به دامن آن‌ها زد تا پذیرفته شوند و با صلوات بر آن‌ها خدا را خواند تا جواب بگیرد؛ این یک سرّ افتتاح دعا با صلوات است.

به همین دلیل، عالمان وارسته و عرفا این عمل پرفیض را جزو اعمال ثابت و مهم روزانه خود قرار می‌دادند و دیگران، چه عموم مردم و چه شاگردان و خواص، را نیز به انجام آن سفارش می‌کردند؛ آن هم سفارشی مؤکد و مکرر.

۶. ذکر نام‌های مبارک چهارده معصوم؛ ﷺ

رسول الله ﷺ فرمود: «یا جابر! إذا أردت أن تدعوا الله فيستجيب لك فادع به بأسمائهم (اهل بيتی) فإنها أحب الأسماء إلى الله عز وجل»؛ ای جابر، هرگاه خواستی در پیشگاه الهی دعا کنی و خداوند نیز دعای تو را مستجاب گرداند، متوسل به اهل بیت من شو و خداوند را به اسمای آنان بخوان که محبوب‌ترین اسم‌ها نزد خدا، اهل بیت من هستند.

۷. سوگند به ائمه معصومین (علیهم السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای استجابت دعا، آمرزش گناهان به پنج تن و سایر امامان متوسل شوید و خداوند را به حق آنان سوگند دهید و بگویید: «اللهم إِنْ كُنْتُ ذَنْبِي قَدْ اخْلَقْتُ وَجْهِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَتَوَّجُّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّكَ، نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ»؛^۱ بعد از «والحسین» نام بقیه امامان را بگویید: «اللهم إِنْ كُنْتُ ذَنْبِي قَدْ اخْلَقْتُ وَجْهِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَتَوَّجُّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّكَ، نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ) وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّاحِبِ الزَّمَانِ (علیه السلام)».

در توسل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن حضرت را به امیر المؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) سوگند دهید. در توسل به امیر المؤمنین (علیه السلام) آن حضرت را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بقیه پنج تن سوگند دهید، و در توسل به سایر امامان، سوگند به مادرشان حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) باعث جلب توجه و عنایات بیشتر ائمه (علیهم السلام) می گردد.

مطالب ذکر شده در مورد معنای توسل، روش و آداب آن و نکات و شرایطی است که برای توسل باید به آن ها توجه داشت. اما گاهی با همه این اوصاف، دعای انسان برآورده نمی شود. این موضوع، مطلبی مستقل و جداگانه ای است که بحث مفصلی را طلب می کند. با این حال، انسان آگاه هیچ گاه از این مسئله نومید نمی شود، بلکه در توسل فواید و آثار معنوی بسیاری نهفته است که بسیار بیشتر و برتر از برآورده شدن دعا است.

۱. تفسیر القمی، ج ۱ ص ۳۴۵؛ بحالانوار جلد ۹۲ ص ۱۸۵؛ مجمع البیان جلد ۵ ص ۲۳۵



بیان دو ویژگی امام رضا علیه السلام

الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ

واژه‌های کلیدی:

«الصِّدِّيقُ» | «الشَّهِيدُ»

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«صدیق»:

این واژه، صیغه مبالغه از ریشه «صدق» است و به کسی گفته می‌شود که نمونه کامل صداقت است. صدق و راستی سراسر وجود او را احاطه کرده و صداقت در فکر، گفتار و کردار و تمام زندگی‌اش منعکس است. به نوعی، این وصف به کسی اطلاق می‌شود که عملش تصدیق‌کننده و تأییدکننده کلامش است^۱ و این اهمیت مقام «صدق» را نشان می‌دهد.

«الشَّهِيد»:

واژه «شهید» از ماده شهود و شهادت در اصل به معنای حضور، آگاهی و اعلام است؛ زیرا به هنگام شهادت دادن هم علم لازم است و هم حضور و هم اعلام.^۲ راغب در مفردات می‌گوید: این واژه به معنای حضور توأم با مشاهده است، خواه با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل.^۳ البته گاهی این واژه تنها به معنای حضور اطلاق می‌شود بی‌آنکه مفهوم مشاهده در آن باشد، ولی استعمال «شهود» به معنای حضور و «شهادت» به معنای حضور توأم با مشاهده، اولی است.^۴

اگر به کشتگان راه خدا شهید می‌گویند، به خاطر آن است که ملائکه رحمت نزد آن‌ها حضور می‌یابند، یا به خاطر حضور خودشان در میدان جهاد، و یا به خاطر مشاهده نعمت‌های بزرگی است که خداوند برای آن‌ها آماده کرده

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۹۹

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۷۶؛ پیام قرآن، ج ۴، ص ۴۰۷

۳. پیام قرآن، ج ۴، ص ۴۰۷

۴. پیام قرآن، ج ۳، ص ۸۷

است و یا حضورشان در پیشگاه حق.^۱ آن چنان که در آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» آمده است.^۲

► شرح و توضیح فراز: «الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ»

► منظور از «صدیق» بودن امام رضا

امام جواد علیه السلام در این فراز از صلوات خاصه، امام رضا علیه السلام را «الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ» معرفی می کند. در مورد «صدیق» بودن امام هشتم باید گفت که در قرآن مجید، جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان «صدیق» توصیف شده اند؛ از جمله «ابراهیم» که در آیه «إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا»^۳ آمده است. درباره «ادریس» پیامبر بزرگ خدا نیز همین تعبیر آمده است.^۴ در مورد «مریم» علیها السلام مادر حضرت مسیح نیز می خوانیم: «وَأُمُّهُ صَدِيقَةٌ».^۵

اما راه صدیقین چه راهی است؟ چه کسانی جزو صدیقین قرار می گیرند؟ آیا ما هم می توانیم صدیق شویم یا خیر؟

در جواب این سوال باید گفت: حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در تبیین «صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» که در نماز از خدا می خواهیم و به او عرض می کنیم خدایا ما را به راه کسانی که به آنها نعمت داده ای و نعمت یافتگان هستند، هدایت فرما»، فرموده است: «أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ». یک دسته نعمت یافتگان عبارت است از «نبیین و صدیقین». این نعمت، نعمت هدایت در صراط مستقیم و نعمت راه درست زندگی است.

۱. پیام قرآن، ج ۳، ص ۸۷

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹

۳. سوره مریم، آیه ۴۱

۴. همان، آیه ۵۶

۵. سوره مائده، آیه ۷۵

خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»^۱

مفسران در تفسیر «صدیقین» می‌گویند: کلمه «صدیقین» به‌طوریکه لفظ آن دلالت می‌کند، مبالغه در صدق است؛ یعنی کسانی که بسیار راستگو هستند. البته این صدق تنها زبانی نیست، بلکه یکی از مصادیق آن، سخنان است که انسان می‌گوید. مصداق دیگر آن عمل است که اگر مطابق با زبان و ادعا باشد، آن شخص در عمل نیز صادق است؛ زیرا عمل از اعتقاد درونی حکایت می‌کند. انسان وقتی در حکایتش راست می‌گوید که نیت درونی خود را به‌طور کامل بیان کند و چیزی از آن باقی و بدون حکایت نگذارد. چنین عملی راست و صادق است. اما اگر حکایت نکند یا درست و کامل حکایت نکند، این عمل غیرصادق است.

همچنین سخن صدق، آن سخنی است که با واقع و خارج مطابقت داشته باشد و چون گفتن نیز یکی از افعال است، قهراً کسی که صادق در فعل خویش است، سخن نخواهد گفت مگر آنچه که راست بودنش را می‌داند و گفتن آن جای خودش حق است.

لذا «صدیق» کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راه ندارد و چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی‌داند انجام نمی‌دهد، هر چند که مطابق با هوای نفسش باشد. او سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند نمی‌گوید و قهراً حتی کسی به جز حق را هم نمی‌بیند. او کسی است که حقایق اشیا را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد.^۲

صدیقین مراتبی دارند. صدیق قله و کفی دارد و مرتبه بین کف و قله نیز بسیار زیاد است. بالاترین صدیقان عبارت‌اند از ائمه (ع) و پیشوایان دین.

۱. سوره نساء آیه ۶۹

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۰۸ و ص ۶۵۱

در قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی ای اهل ایمان، تقوا پیشه کنید و با صادقین باشید.^۱ اینجا صادقین به ائمه هدی (علیهم‌السلام) تفسیر شده است. آن‌ها در اوج صداقت هستند و به ما گفته می‌شود که راهی را بروید که آن‌ها رفته‌اند. سبک زندگی ما باید سبک زندگی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد. سبک زندگی این بزرگواران بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بهترین الگو برای ماست.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «لِكُلِّ أُمَّةٍ صَدِيقٌ وَفَارُوقٌ، وَصَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛^۲ عنی هر امتی صدیقی دارد و مهم‌ترین کسانی که وصی پیامبران هستند و بعد از پیامبران از همه امت افضل‌اند، صدیقین هستند. پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) افضل انبیا بود و امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) صدیقی است که افضل اوصیا است و مهم‌ترین صدیقین به شمار می‌رود. فاروق نیز به کسی گفته می‌شود که بین حق و باطل فرق می‌گذارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنِّي النَّبَأُ الْعَظِيمُ، وَالصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ»؛ یعنی بزرگترین صدیق بعد از پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) من هستم».^۳ همچنین می‌فرماید: «إِنِّي لَمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذْهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ»؛ یکی از خصوصیات من این است که از قومی هستم که سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای، او را از راه خدا برنمی‌گرداند.

انبیا بالاترین صادقین در عصر خودشان بودند. بعد از انبیا، اوصیای آن‌ها و در صدر آن‌ها امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) صدیق بود. کسی به مرتبه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نمی‌رسد، لیکن می‌توان به آن مرتبه نزدیک شد و با داشتن صدق این امر محقق می‌شود. خداوند تاج کرامت را بر سر انسان گذاشته است و پاسخ این لطف این است که در راه خدا قدم برداریم.

در زندگی باید از غیر خدا و هوای نفس دوری کنیم. به راستی بگوییم:

۱. سوره توبه آیه ۱۱۹

۲. عبون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳، حدیث ۳۰

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۰؛ نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ خدایا فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو یاری می‌جویم و این را راست بگوییم. وقتی خدا می‌گوید کاری بد است، اگر آن کار را انتخاب کردی، دروغگو هستی؛ اما اگر خدا را انتخاب کردی، راستگو هستی. ابن ابی حدید روایتی دارد که شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: من مبتلا به چهار گناه هستم و نمی‌توانم آن‌ها را ترک کنم، اما اگر شما بفرمایید به خاطر شما یکی از آن‌ها را ترک می‌کنم، قدرت ندارم که همه را ترک کنم. یکی اینکه اهل زنا هستم، مشروب می‌خورم، دزدی هم می‌کنم و دروغ هم می‌گویم. پیامبر ﷺ فرمود: فقط دروغ نگو. او به پیامبر ﷺ قول داد که دروغ نگوید. وقتی از پیامبر ﷺ جدا شد، دید هر کدام از آن سه گناه را انجام دهد، مجبور می‌شود دروغ بگوید پس همه گناه‌ها را ترک کرد.

محوری‌ترین اخلاق نیکو صداقت است. به هر میزانی که صداقت داریم، ایمان هم داریم. حتی در روایت داریم که به بچه دروغ نگویند. دروغ نه جدی‌اش خوب است و نه شوخی‌اش. پیامبر ﷺ در روایتی فرموده است: وای بر کسی که دروغ بگوید تا دیگران بخندند. اگر می‌خواهیم صدیق شویم، نه در شوخی دروغ بگوییم و نه در جدی. دروغ گفتن به هیچ شکلی به مصلحت نیست. اگر از دروغ اجتناب کنیم، ما هم صدیق خواهیم شد.

► منظور از «شهید» بودن امام رضا ﷺ

لقب «شهید» بودن امام رضا ﷺ با توجه به گستره معنای شهید، از دو منظور بررسی می‌شود:

۱. منظور از «شهید» بودن امام رضا ﷺ؛ «شاهد بر اعمال» بودن حضرت است.

۲. منظور از «شهید» بودن امام رضا ﷺ «کشته شدن راه خدا» است.

جمع میان هر دو معنا یعنی «شاهد بر اعمال» بودن و «کشته شدن راه خدا» برای امام رضا ﷺ؛ صادق می‌باشد، چراکه:

اولاً؛ یکی از مقامات رسولان الهی این است که از اعمال امت خویش آگاه و باخبرند. همان‌گونه که عمل هیچ کس از دایره علم خداوند بیرون نیست و خداوند از همه چیز اطلاع دقیق دارد، پیامبر و امامان معصوم (ع) نیز این مقام را از خدا دریافت کرده‌اند که از کارهای شیعیان خویش و دیگر مردم باخبر می‌شوند. این عقیده در میان پیروان مکتب اهل بیت (ع) معروف و مشهور است و پشتوانه آن روایات فراوانی است که به حد تواتر رسیده و از آن‌ها استفاده می‌شود که خداوند، اعمال مردم را بر پیامبر و جانشینانش (ع) عرضه می‌دارد. برای اینکه جای هیچ‌گونه تردیدی برای کسی باقی نماند، آیه روشنی درباره این مطلب نازل شده و خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ثُمَّ تَرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱؛ بگو عمل کنید؛ خداوند و فرستاده‌اش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و بزودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه می‌کردید، خبر می‌دهد.

از امام صادق (ع) تفسیر آیه شریفه فوق را سوال شد. حضرت فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ»؛^۲ امامان معصوم (ع) هستند. علامه طباطبائی (ع) در تفسیر المیزان آورده است: هر عملی که انسان انجام می‌دهد، از خیر یا شر، خدا و رسول و مومنان (که امامان معصوم (ع) هستند) حقیقت عمل خیر یا عمل شر را مشاهده می‌کنند.^۳

در زمینه عرضه اعمال به پیشگاه با جلال امام و خلیفه خدا و اطلاع دقیق او از کردار خلق خدا، حدیث زیبایی از امام رضا (ع) روایت شده است. عبدالله بن ابان، که شغلش روغن فروشی بود و مدتی از عمرش را در خدمت امام رضا (ع) گذرانده بود، گوید: به امام گفتم: برای من و اهل بیتم، خدا را بخوانید، (و

۱. سوره توبه آیه ۱۰۵

۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۵۳

۳. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۸

برایمان دعا کنید). امام علیه السلام فرمودند: مگر من این کار را نمی‌کنم؟ سپس فرمودند: «وَاللّٰهُ اِنَّ اَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلٰی فِی کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ»؛ به خدا سوگند، اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه می‌شود. این مطلب در نظر من کار بزرگی آمد.

امام علیه السلام فرمودند: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَیَرٰی اللّٰهُ اَعْمَالَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ»؛^۱ «(ای پیامبر) به مردم بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان عمل شما را می‌بیند».^۲

آن‌جا که همه ائمه علیهم السلام به منزله نفس واحدند و همه آن‌ها یک نور هستند، لذا هر حکمی که در مورد یکی از آن‌ها ثابت شود، در مورد بقیه نیز ثابت خواهد شد. آیه فوق که بیان‌کننده آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عمل کرد ماست، همان عقیده شیعه را مبنی بر «عرضه اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه، هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان و باور به این مسئله تأثیر زیادی در تربیت و تقوای افراد می‌تواند داشته باشد. بنابراین، از مفاد این دسته از آیات و روایات عرضه اعمال به ساحت مقدس امامان علیهم السلام به‌خوبی معلوم می‌شود که ائمه علیهم السلام بر اعمال شیعیان آگاهی دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: روز پنجشنبه اعمال مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام عرضه می‌شود.^۳ در توقیعی مبارک از حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «فَاِنَّا یُحِیْطُ عَلَمُنَا بِاَنْبِائِكُمْ، وَلَا یَعْرُبُ عَنَّا شَیْءٌ مِّنْ اَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتِنَا بِالزَّلَّلِ الَّذِیْ اَصَابَكُمْ»؛^۴ «براستی که علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست و نسبت به لغزش‌هایی که از شما سر می‌زند شناخت داریم».

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر کنزالذائق، ج ۵، ص ۵۳۶.

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، باب ۲۰، حدیث ۲۸، ص ۳۴۵.

۴. همان، ج ۵۳، باب ۳۱، توقیع ۷، ص ۱۷۵.

امام در هر عصر و زمان، ولایت امت خویش را بر عهده دارد و جانشین خدا در میان آنان است. مسئولیت رسیدگی به اعمال آن‌ها و وضعیت دنیوی و اخروی‌شان بر عهده ولی خداست. باید چنین عرضه‌ای اتفاق بیفتد تا امر رسیدگی به امور امت با آگاهی و اشراف کامل تری انجام گیرد. آیا امامی که به امور امت اشراف و آگاهی کامل دارد، بهتر می‌تواند به امور آن‌ها رسیدگی کند و مشکلاتشان را رفع کند یا امامی که چنین آگاهی و اشرافی ندارد؟ یقیناً امام آگاه و مشرف به امور بندگان، بهتر می‌تواند وظایف امامت خود را به انجام برساند.

مراد از دیدن، مشاهده حسی مداوم نیست، بلکه مراد علم و آگاهی اوست که از راه‌های یاد شده صورت می‌گیرد. اینکه در برخی روایات، نظیر آنچه اشاره شد، تعبیر «عرضه اعمال» در روز خاص به انسان کامل آمده، مراد از عرضه، رویت و دیدن حسی نخواهد بود، بلکه عرضه شبیه عرضه‌ای است که در قرآن درباره فرشتگان آمده است، آنجا که خدای متعال فرمود: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»^۱؛ آن‌گاه حقایق آن اسماء را بر فرشتگان نمایان کرد.

اما اینکه جزئیات اینکه امام چگونه اعمال مسلمانان را می‌بیند و اینکه هر لحظه باخبر است، برای ما معلوم نیست. ولی همان‌طور که در روایات متعدد آمده و به آن اشاره شد، اعمال ما هر روز یا هر هفته به امام زمان (عج) عرضه می‌شود، زیرا امام زمان (عج) در زمان امامت خود، واسطه فیض الهی و رابط خلق و خالق است. تمام عنایات و الطاف الهی به جهان به وساطت و برکت وجود آن حضرت جاری می‌شود. لازمه این که این وساطت به بهترین وجه تحقق یابد و در شرایط لازم فیوضات مقتضی به بندگان برسد، این است که حضرت از افعال بندگان باخبر باشد.

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که پیامبر و همه امامان (ع) شاهد اعمال ما هستند، چنان که در میان پیروان مکتب اهل بیت (ع) با توجه به

۱. سوره بقره آیه ۳۱

اخبار فراوانی که از امامان رسیده، مشهور این است که پیامبر و امامان (علیهم السلام) از اعمال همه امت آگاه می‌شوند، یعنی خدای متعال از راه‌های خاصی اعمال امت را بر آن‌ها عرضه می‌کند.

در نتیجه، اعمال انسان‌ها از خیر و شر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) عرضه می‌شود. مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) می‌نویسد: بحث درباره کلیه اعمال تمام انسان‌ها می‌باشد و آنان که به همه اعمال اشراف دارند، ذات اقدس اله و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) می‌باشند لذا شاهدان، هم باید ناظر بر کار ما باشند و هم ناظر بر باطن، رنگ و نیت کار ما، و این افراد ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند. و روایت زیر این مؤید این مطلب است: «ما ائمه امت میانه هستیم و ما شاهدان خدا بر خلق و ما حجت‌های او بر روی زمین هستیم».^۱

لذا فردای قیامت، امام علی (علیه السلام) شاهد و گواه بر اعمال امت زمان خود می‌باشد. بعد از علی بن ابی طالب (علیه السلام)، گواه و مراقب و شاهد امت زمان، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هستند. به نوبت تا به عصر ما می‌رسد و امام زمان ما، شاهد و ناظر بر تمام اعمال ماست، همچنان که حضرت مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند».^۲

امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره چنین تصریح فرموده است: «ائمه اطهار (علیهم السلام) حجت‌های خداوند و گواهان بر خلقش هستند».^۳

ثانیاً؛ امام رضا (علیه السلام) یک «کشته شده در راه خدای سبحان» است. تمامی اهل بیت (علیهم السلام) هم «صدیق» هستند و هم «شهید» اما با این وجود در متون دینی از سه نفر آنها تعبیر به «صدیق شهید» شده است:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۱. «نَحْنُ الْأَئِمَّةُ الْوَسَطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ»

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵

۳. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶۲. «وَ حُجَّجاً عَلَى بَرِيَّةٍ... وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ»

اول: حضرت فاطمه زهرا

روایات صحیح و بسیار معتبر حضرت فاطمه را «صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ» معرفی نموده است. در روایتی امام کاظم می فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ؛ هَمَانَا فَاطِمَةُ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ است».^۱ و نیز در سلام بر حضرت فاطمه آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ؛ سلام بر توای صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ»^۲ احادیث و آیه «صَدِيقَةُ» را به تنهایی نیز به عنوان لقب حضرت فاطمه ذکر کرده اند. برای نمونه امام علی با این تعبیر از آن حضرت یاد کرده است.^۳ همچنین امام صادق نه نام را برای حضرت فاطمه نزد خداوند برشمرد که یکی از آنها «صَدِيقَةُ» است.^۴ امام حسن عسکری نیز چگونگی درود فرستادن بر پیامبر خدا و اوصیاء او را آموزش داده و در مورد حضرت زهرا چنین فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ...؛ بار خدایا! بر بانوی راستین، فاطمه پاکیزه درود فرست»^۵

دوم: امام حسین

در دعای توسل خطاب به امام حسین می نماییم: «أَيُّهَا الشَّهِيدُ؛ همچنین در برخی از زیارت نامه های آن حضرت امام حسین از وی تعبیر به «صَدِيقُ شَهِيدٍ» شده است. شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان، با عنوان نحوه زیارت امام حسین در شب قدر و عید فطر و عید قربان روایتی از حضرت صادق را نقل نموده که آن حضرت فرمودند: وقتی که اراده کردی زیارت کنی ابا عبدالله الحسین را پس برو به مشهد آن حضرت بعد از آن که غسل کرده باشی و پوشیده باشی پاکیزه ترین جامه های خود را، پس چون ایستادی نزد قبر آن حضرت پس روی خود را به جانب آن حضرت کن و قبله

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲؛ مسائل علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۵، ح ۸۱۱
 ۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ مفاتیح الجنان، در زیارة حضرت رسول خدا و فاطمه زهراء و ائمة بقیع
 ۳. منیة المرید، ۱۱۵، تفسیر الإمام العسکری (ع)، ص ۳۴۰، ح ۲۱۶
 ۴. علل الشرائع، ص ۱۷۸، ح ۳؛ الخصال، ص ۴۱۴، ح ۳
 ۵. مصباح المتعبد، ص ۳۹۹؛ جمال الأسبوع، ص ۲۹۶

را میان دو کتف خود قرار ده و بگو: «.....السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیْهَا الصِّدِّیقُونَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیْهَا الشُّهَدَاءُ الصَّابِرُونَ»؛^۱ سلام بر شما ای راستگویان با ایمان کامل سلام بر شما ای شهیدان راه خدا که صبر و شکیبایی کردید.

سوم: امام رضا علیه السلام

امام جواد؛ در این فراز از صلوات خاصه، پدر بزرگوارشان حضرت امام رضا علیه السلام را «صدیق شهید» معرفی می نماید. البته در زیارتنامه های دیگر نیز در چند مورد، از آن حضرت تعبیر به «صدیق شهید» شده است.

غرض این که وقتی اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند که ما حضرت فاطمه زهرا و امام حسین و امام رضا علیهم السلام هر سه آنها را شهید بدانیم، نمی خواسته اند که ما آنها را فقط «گواه بر اعمال» بدانیم، چرا که سایر اهل بیت علیهم السلام نیز گواه بر اعمال هستند. بلکه آنچه که در مورد این سه بزرگوار مدّ نظر بوده، این است که همان طور که امام حسین علیه السلام «مقتول فی سبیل الله» بوده، حضرت فاطمه زهرا و امام رضا علیهم السلام را نیز «مقتول فی سبیل الله» بدانیم، چرا که اهل بیت علیهم السلام می دانستند که کسانی در آینده پیدا می شوند و این مقام را نسبت به این سه بزرگوار انکار خواهند کرد.

شاید یکی از علل ایجاد شبهه و اختلاف در شهادت این سه بزرگوار (حضرت فاطمه زهرا و امام حسین و امام رضا علیهم السلام) از اهل بیت عصمت و طهارت این باشد که هر کدام از این سه بزرگوار در موقعیتی قرار گرفته اند که تایید آنها و شهادت ایشان مهر تاییدی بر ادامه جریان به حق امامت ائمه اثنا عشری بعد از خودشان می باشند. همانگونه که در شرح فرازهای قبلی بیان شد از یک طرف می بینیم ریشه امامان اثنا عشری علیهم السلام به حضرت زهرا علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر می گردد؛ و ایجاد شبهه در دوران زندگانی و نوع درگذشت ایشان حقانیت ایشان را خدشه دار می کند. از طرف دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که ائمه

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۵۱

اطهار بعد از امام حسين (ع) ۹ نفر از فرزندان امام حسين (ع) هستند و شبهه و خدشه در نوع زیست و نوع درگذشت ایشان هم می تواند خللی در ادامه مسیر امامت باشد. و در نهایت تاریخ نشان داده هر کس ولایت امام رضا (ع) را پذیرفته است امامت بقیه امامان بعد از ایشان را هم پذیرفته است و به نوعی تثبیت امامت امام رضا (ع) تثبیت امامان اثناعشری هستند که در روایات معتبر پیامبر اکرم به آن اشاره فرموده اند. لذا شبهه و خدشه به زندگانی و همچنین نوع درگذشت ایشان نیز می تواند به این موضوع مهم خلل وارد کند چرا که همانگونه که در روایات آمده است شد فرجام زندگانی همه معصومان، شهادت است.

به عنوان نمونه شیخ صدوق (ع) در گزارشی می آورد: عبدالسلام بن صالح هروی خادم امام رضا (ع) می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛ «به خدا قسم، کسی از ما (معصومان) نیست جز آنکه کشته و شهید است».

► در مورد شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)

اما در مورد شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)، واقعیتی است که منابع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی بر آن گواه است. برخی به علت عدم آشنایی با حدیث و تاریخ، در این واقعیت تردید نموده و مطرح می کنند که حضرت صدیقه طاهره به شهادت نرسیده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، در حالی که روایات بسیار زیادی از منابع شیعه و حتی اهل سنت خلاف آن را بیان نموده و شهید بودن حضرت را تأیید می نماید. به عنوان نمونه، روایتی از منابع شیعه و روایتی از منابع اهل سنت بیان می کنیم:

از پیامبر اکرم (ص) نقل می شود که فرمود: «چون به دخترم فاطمه می نگرم،

به یاد می آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد؛ حال آنکه در خانه اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حش غصب و ارش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمی آورد: «یا محمداه...» پس او اولین کسی از اهل بیت می باشد که به من ملحق می گردد، پس بر من وارد می شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...»^۱.

روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب می گردد و به عامل جنایت مستند می باشد و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از این رو است که ائمه معصومین و اهل بیت رسول خدا (ص) مادر خود را شهید می خواندند. چنان که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ (ع) صَدِيقَهُ شَهِيدَةٌ»^۲.

با آنچه گفته شد، جایی برای تردید باقی نمی ماند و شهادت دختر پیامبر اکرم ﷺ برای هیچ شیعه و سنی منصف و غیر متعصبی قابل انکار نیست.

متأسفانه اخیراً کلبی در فضای مجازی منتشر شده که افرادی در آن با لباس های قرمز و مشکی عزای حضرت زهرا (ع) در حال نوحه خوانی و سینه زنی هستند؛ اما ماجرای شکستن پهلوی حضرت و سقط فرزند ایشان را انکار می کنند! مداح این عزاداری، به زبان عربی شعری می خواند و برای اثبات انکار واقعه، از «شیخ مفید» هزینه می کند! بیان می شود که جناب «شیخ مفید» منکر شهادت حضرت زهرا (ع) و سقط فرزندش بوده است!! مضمون مقطعی از شعر او که در این کلیپ منتشر شده، این است که: «ای شیعه! کلام شیخ مفید را فراموش نکن و شهادت حضرت زهرا (ع) و سقط طفل

۱. فراند السطین، ج ۲، ص ۳۴، ۳۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۲.

سوال این است که: آیا واقعاً جناب شیخ مفید منکر جریان فاطمیه است؟!

ثانیاً: فراموش نکنیم که شیخ مفید در بغداد و در میان مخالفین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می‌زیسته است و طبعاً در چنین شرایط خاصی، توقع بیان همه حقایق از ایشان توقع گزافی است.

رابعاً: شیخ مفید در هیچ یک از آثارش جریان شهادت حضرت زهرا (ع) و فرزندش را انکار نکرده است.

اما اینجا دو نمونه از نظرات شیخ مفید را ذکر می‌کنیم تا کلاممان مستند باشد:

۱. شیخ مفید در باب زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به شهادت او تصریح می‌کند و می‌نویسد: «فَإِذَا أَرَدْتَ زِيَارَتَهَا فَقِفْ بِالرُّوْضَةِ وَقُلِ السَّلَامَ عَلَيْكَ ... يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَيَّتُهَا الْبَتُولُ الشَّهِيدَةُ ...»^۱ یعنی: هرگاه اراده نمودی زیارت کنی، در روضه توقف کن و بگو: سلام بر تو ای سرور بانوان عالم، ای بتول شهیده...

۲. شیخ مفید در باب بیان تعداد فرزندان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می نویسد:

«و فی الشيعة من يذكر أن فاطمة أسقطت بعد النبي ولداً ذكرًا كان سماه

١. المزار مناسك المزار، ص ١٧٩

رسول الله و هو حمل محسناً؛^۱ یعنی: جمعی از شیعیان ذکر کرده‌اند که فاطمه زهرا (ع) پس از رحلت پدر بزرگوارش فرزند پسری را سقط کرد که پیامبر خدا (ص) او را هنگام حاملگی محسن نامیده بود.

▶ در مورد شهادت امام حسین (ع)

اگرچه شهادت آن حضرت بسیار برای همگان روشن است، اما در زمان ائمه متأخر (ع) فرقه‌های انحرافی وجود داشته‌اند که ادعا می‌کردند حسین بن علی (ع) مانند عیسی به آسمان رفته و کشته نشده است. چنانچه در نامه اسحاق بن یعقوب، او از امام زمان (ع) این سوال را در مورد این فرقه می‌پرسد و حضرت جواب می‌دهند که این گونه فکر کردن کفر و دروغ و گمراهی است.^۲

▶ در مورد شهادت امام رضا (ع)

مرحوم علامه مجلسی (ع) می‌نویسد: علمای ما و علمای عامه درباره این که امام رضا (ع) با اجل خود از دنیا رفته، یا این که او را با سم شهید کرده‌اند و اینکه آیا مأمون این جنایت را مرتکب شده یا کس دیگر، اختلاف نموده‌اند و در میان شیعیان، اشتهر این است که امام رضا (ع) در اثر سمی که مأمون به او داده، شهید شده است.^۳

اما انکار شهادت آن حضرت از طرف مأمون واقع شد که می‌خواست در این ماجرا خود را بی‌گناه جلوه دهد، اما غافل از این که آن حضرت به شکل‌های مختلف خود از این واقعه به اطرافیان خبر داده بود. جناب شیخ مفید در «ارشاد» نیز چنین نوشته است: «... تا این که رأی مأمون را درباره آن حضرت

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۵

۲. کمال الدین، ص ۴۸۴

۳. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱

دگرگون ساختند و تصمیم به کشتن آن بزرگوار گرفت. چنان شد که روزی آن حضرت با مأمون طعامی خوردند و حضرت از آن طعام بیمار شد و مأمون نیز خود را به تمارض زد».

سپس جناب شیخ مفید در تفصیل این جریان غم‌انگیز آورده است که: «محمد بن علی بن حمزه از منصور بن بشیر از عبدالله بن بشیر روایت کرده که گفت: مأمون به من دستور داد ناخن‌های خود را بلند کنم و این کار را برای خود عادی نمایم و برای کسی درازی ناخن خود را نشان ندهم. من نیز چنان کردم، سپس مرا خواست و چیزی به من داد که شبیه به تمر هندی بود و به من گفت: این را به دو دست خود بمال، و من چنان کردم، سپس بر خواسته و مرا به حال خود گذارد و پیش حضرت رضا علیه السلام رفته، گفت: حال شما چگونه است؟ فرمود: امید بهبودی دارم».

مأمون گفت: «من نیز بحمد الله امروز بهترم و آیا کسی از پرستاران و غلامان به خدمت تو آمده‌اند؟» حضرت فرمود: «نه».

أمون خشمناک شد و به غلامان فریاد زد که چرا به آن حضرت رسیدگی نکرده‌اند. سپس گفت: «هم اکنون آب انار بگیر و بخور که برای رفع این بیماری چاره‌ای جز خوردن آن نیست».

برادر عبدالله بن بشیر گوید: «پس به من گفت: انار برای ما بیاور.» من اناری چند حاضر کردم. مأمون گفت: «با دست خود آن را فشار بده.» و من فشردم. مأمون آب آن را با دست خود به امام رضا علیه السلام خوراند و همان سبب مرگ آن حضرت شد و پس از آن، دو روز بیشتر زنده نماند که از دنیا رفت.

مرحوم شیخ مفید در ادامه گزارش خود از اباصلت هروی روایت کرده که گفت: «پس از آن که مأمون (در آن روز) از نزد آن حضرت بیرون رفت، بر آن جناب وارد شدم. حضرت به من فرمود: ای اباصلت، اینان کار خود را کردند و زبان‌شان به ذکر خدا گویا بود».

مرحوم مفید در روایت دیگر از محمد بن جهم نقل کرده که گفت: «حضرت رضا علیه السلام انگور را زیاد دوست می‌داشت، پس قدری انگور را بسیار دوست می‌داشت. پس قدری انگور برای آن حضرت تهیه کردند و در دانه‌های آن چند روز سوزن‌های زهرآلود زدند. سپس آن سوزن‌ها را کشیده و آن انگور را به نزد آن بزرگوار آوردند. حضرت به همان بیماری که پیش از این گفته شد، مبتلا بود و از آن انگور زهرآلود میل فرمود و سبب شهادتش گردید. و گویند: این نوع زهر دادن بسیار ماهرانه و دقیق است.»^۱

غرض، شیعیان به طور کلی این نظر را تأیید کرده‌اند و می‌توان بهترین دلیل بر شهادت امام رضا علیه السلام دانست، زیرا آنان به احوال امامان خود از دیگران داناتر بودند و دلیلی هم برای تحریف یا کتمان حقایق در این زمینه نداشتند. گرچه عده زیادی از تاریخ‌نویسان اهل تسنن نیز این جنایت را به مأمون نسبت داده‌اند و شیعیان نیز شرح این داستان را در کتاب‌های آنها می‌خواندند، ولی در این باره احتیاج به نوشته‌های آنها نیست، زیرا روایات در این زمینه از طریق اهل بیت علیهم السلام آن قدر زیاد است که دیگر نیازی به گفته‌های آنها احساس نمی‌کنند، به خصوص این که می‌بینند عده زیادی از آنها از طریق انصاف خارج شده و به تاریخ و نسل آینده خیانت کرده‌اند!

► نظر شیعه درباره شهادت امام رضا علیه السلام

علاوه بر آنچه گذشت، رویداد شهادت امام رضا علیه السلام سال‌ها قبل از وقوع آن به وسیله خود امام و اجداد پاکش پیش‌بینی شده بود. از منظر شیعه، خبری که معصوم علیه السلام از یک واقعه می‌دهد، بدون شک محقق خواهد شد. بنابراین، اگر معصوم علیه السلام از شهادت خود یا امام دیگری خبر دهد، حتماً شهید خواهد شد.

۱. الارشاد، ج ۶، ص ۲۹۵

به همین دلیل از این سری روایات هم می توان به عنوان مستندات شهادت امام رضا علیه السلام استفاده نمود. این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

► دسته اول: روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام

آن دسته از روایات که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، حاکی از به شهادت رسانیدن امام رضا علیه السلام در طوس است. در این باره چند روایت وارد شده که از آن جمله: مرحوم صدوق به سند خود از نعمان بن سعد روایت کرده که گفت: «امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا، اسْمُهُ اسْمِي، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى علیه السلام، أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ عَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ»؛^۱ به زودی مردی از فرزندان من در خاک خراسان به زهر ستم کشته شود؛ نام او نام من است و نام پدرش نام پسر عمران، موسی علیه السلام. بدانید که هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند متعال گناهانش را ببامزد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يُخْرَجُ وَلَدٌ مِنْ ابْنِي مُوسَى اسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِلَى أَرْضِ طُوسٍ، وَ هُمْ بِخُرَّاسَانَ، يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ، فَيُدفَنُ فِيهَا غَرِيبًا، مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ»؛^۲ فرزندی از پسر من موسی که همانام امیرالمؤمنین علیه السلام است، به جانب سرزمین طوس در خراسان می رود و در آن جا با زهر کشته شده و غریبانه دفن می شود. کسی که او را با شناخت حق وی (به اینکه آن حضرت امام واجب الطاعة است) زیارت کند، خدای تعالی پاداش کسی را که قبل از پیروزی، انفاق نموده و جنگیده است به وی عطا می نماید.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: «يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ، مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ يَدِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ

۱. عمین اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۹-۳۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۶.

وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنَّ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ قِيلَ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا عِرْفَانُ حَقِّهِ قَالَ: تَعْلَمُ أَنَّهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ شَهِيدٌ، مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَقِيقَةٍ؛^۱ نوهی مرا در سرزمین خراسان در شهری به نام طوس می کشند؛ کسی که او را با شناخت حق وی زیارت کند، من روز قیامت از او دستگیری می کنم و وارد بهشتش می سازم، هر چند که مرتکب گناهان کبیره شده باشد. راوی گفت: فدایت شوم، شناخت حق او را به چیست؟ فرمود: این که بدانی او (امامی است که) پیروی از او واجب است. او غریب است و شهید؛ کسی که با شناخت حقش، او را زیارت کند، خدای صاحب عزت و جلال پاداش هفتاد شهید از شهدای راستین در رکاب رسول خدا ﷺ را به او عطا می فرماید.

مرحوم سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز می نویسد: از سلیمان بن حفص مروزی روایت شده که گفت: از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ان ابنی علیاً مقتول بالسَّام مدفون الی جنب هارون بطوس من زاره کمن زار رسول الله^۲ پسر من علی را با سَم مظلومانه به قتل می رسانند، و او در جنب قبر هارون در طوس مدفون می شود، کسی که او را زیارت کند مانند کسی است که رسول خدا را زیارت نموده است.

► دسته دوم: روایاتی از امام رضا علیه السلام

آن دسته از روایات که از خود امام رضا علیه السلام نقل شده که از شهادت خود به دست مأمون و از دفنش در طوس کنار قبر هارون خبر داده است. اباصلت هروی گفت: «شنیدم از امام رضا علیه السلام که می فرمود: و الله ما منّا الا مقتول او شهید.»

سپس پرسیدند: «فمن یقتلک یا بن رسول الله؟» پس تو را چه کسی می کشد، ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: «شر خلق الله فی زمانی و یقتلنی بالسَّام ثم یدفنی

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۲۳۳

۲. مدینه المعاجز، بنا بنقل مرحوم سحاب در کتاب زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۵۳.

فی دار مضیعة و بلاد غربة ألا فمن زارنی فی غربتی کتب الله عزوجل له اجر مائة الف شهید و مائة الف صدیق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر فی زمرتنا و جعل فی الدرجات العلی من الجنة رفیقنا^۱. بدترین مخلوق خدا در زمان من، مرا به زهر می کشد و سپس در خانه‌ای تباه در دیار غربت دفن می کند. آگاه باشید، هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خداوند به او اجر صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حاجی و معتمر و صد هزار مجاهد می نویسد و در زمره ما محشور می گردد و در بالاترین درجات بهشت رفیق ما قرار داده می شود.» این قبیل روایات بسیار است و گاهی امام این پیشگویی را حتی نزد مأمون نیز می کرده است.

► دسته سوم: روایاتی در تشریح چگونگی مسموم ساختن امام رضا

آن دسته از روایات که به تشریح چگونگی مسموم ساختن امام رضا پرداخته اند و روایاتی که به این مضمون وارد شده نیز بسیارند. برخی از آنها نیز از خود امام نقل گردیده اند و در میان این روایات، روایت اباصلت درباره مسموم شدن امام و چگونگی غسل و کفن و دفن در این باره قابل توجه است.^۲

عبدالسلام بن صالح هروی، خادم امام رضا می گوید: «از امام رضا شنیدم که فرمود: "... شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ"؛ "بدترین آفریده خداوند در این زمان، مرا به وسیله سم می کشد..."»

و یا ابوالصلت می گوید: «امام رضا فرمود: إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّمِّ مَظْلُومًا وَ أَقْبَرُ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ»؛ «همانا من به زودی با سم کشته خواهم شد و در کنار هارون دفن می شوم.»

۱. امالی، ص ۶۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۶

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۶

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۷

و یا «حسن بن علی و شاء می گوید: «امام رضا علیه السلام فرمود: "إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّمِّ مَظْلُومًا"؛^۱ همانا من به زودی با سم کشته خواهم شد.»

ابوالصلت می گوید: «امام رضا علیه السلام به من فرمود: «يَا أَبَا الصَّلْتِ ادْخُلْ هَذِهِ الْقُبَّةَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ هَارُونَ وَ ائْتِنِي بِثَرَابٍ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا قَالَ فَمَضَيْتُ فَأَتَيْتُ بِهِ فَلَمَّا مَثَلْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي نَاوِلْنِي هَذَا الثَّرَابَ وَ هُوَ مِنْ عِنْدِ الْبَابِ فَنَاوَلْتُهُ فَأَخَذَهُ وَ سَمَّهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ سَيُحْفَرُ لِي هَاهُنَا... ثُمَّ قَالَ ع يَا أَبَا الصَّلْتِ غَدًا ادْخُلْ عَلَى هَذَا الْفَاجِرِ فَإِنِّي أَنَا خَرَجْتُ وَ أَنَا مَكْشُوفُ الرَّأْسِ فَتَكَلَّمْ أَكَلِّمَكَ وَ إِنِّي أَنَا خَرَجْتُ وَ أَنَا مُعْطَى الرَّأْسِ فَلَا تَكَلِّمْنِي قَالَ أَبُو الصَّلْتِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا مِنَ الْغَدِ... دَخَلَ عَلَيْهِ عَلَامُ الْمَأْمُونِ فَقَالَ لَهُ أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... وَ دَخَلَ الْمَأْمُونُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ عَلَيْهِ عَنَبٌ... فَقَالَ لَهُ كُلْ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام تُغْفِينِي مِنْهُ فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ... فَأَكَلَ مِنْهُ الرِّضَا علیه السلام... فَخَرَجَ عَ مُعْطَى الرَّأْسِ فَلَمْ أَكَلْمُهُ حَتَّى دَخَلَ الدَّارَ فَأَمَرَ أَنْ يُغْلَقَ الْبَابُ فَعُلِيَ... فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ شَابٌّ حَسَنُ الْوُجْهِ... ثُمَّ مَضَى نَحْوَ أَبِيهِ علیه السلام فَدَخَلَ... وَ مَضَى الرِّضَا علیه السلام...»^۲

در این بقعه که هارون در آنجا دفن است برو و از هر گوشه آن مشتی خاک برابم بیاور، من رفتم و آنچه خواسته بود آوردم، چون مقابلش رسیدم فرمود: یکی یکی از آن (چهار مش) خاک را به من ده، من آن را به حضرت دادم، آن را بوئید و بر زمین ریخت و فرمود: در اینجا برایم قبری حفر می کنند...

ای اباصلت فردا من بر این فاجر (مامون) وارد می شوم، پس اگر از آنجا سر برهنه خارج شدم با من حرف بزن و من پاسخ تو را خواهم داد، اما اگر سرم را پوشیده بودم با من سخن مگو، ابوالصلت گوید: چون صبح شد... امام علیه السلام بر مامون وارد شد، پیش روی مامون طبقی از انگور بود... او به امام علیه السلام گفت شما از آن تناول کنید. امام فرمود: مرا از خوردن آن معاف بدار، گفت: باید از آن بخوری... امام از او گرفت و سه دانه از آن را در دهان گذاشت... آنگاه عبا به سر

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۴۲.

کشید و خارج شد، ابوالصلت گوید: من با او سخن نگفتم تا داخل خانه شد، و فرمود: درها را ببندید... در این هنگام دیدم جوانی خوشرویی (امام جواد علیه السلام) داخل خانه شد... سپس به سوی پدرش رفت... امام رضا علیه السلام هم در این هنگام به شهادت رسید...

احمد بن علی انصاری می گوید: از ابوالصلت سؤال کردم چگونه مامون خودش را راضی نمود که امام رضا علیه السلام را به قتل برساند در حالی که آن حضرت را احترام کرده و نسبت به ایشان محبت می ورزید؟ ابوالصلت گفت مامون آن حضرت را به جهت فضلی که از او سراغ داشت، محبت می کرد و او را ولیعهد قرار داد تا به مردم نشان دهد که آن حضرت به دنیا رغبت دارد و از این طریق جایگاه او نزد مردم متزلزل گردد، اما این امر موجب بیشتر شدن جایگاه امام علیه السلام نزد مردم شد، مامون متکلمان هر شهر را جمع می کرد به طمع اینکه یکی از آنها حضرت را مغلوب کرده و جایگاهش نزد مردم کم گردد اما هیچ یک از یهود، نصاری، مجوس، صائبین و براهمه و دهریه و فرق مسلمین با او بحث نکرد مگر آنکه آن حضرت آنها را مغلوب کرد، مردم می گفتند بخدا قسم که او نسبت به خلافت از مامون سزاوارتر است.

جاسوسان این خبر را به مامون می رساندند و او بدین سبب خشمگین شده و حسدش نسبت به امام علیه السلام بیشتر می شد، امام رضا علیه السلام هم از مامون در هیچ حقی پروا نداشت و او را یاری نمی کرد و در اکثر اوقات او را رد می کرد، به همین سبب مامون غضبناک شده و کینه اش زیاد می شد اما اظهار نمی کرد و چون از حيله کردن در امر آن حضرت عاجز شد در کارش مکر کرد و او را با زهر شهید کرد.^۱

«ریان بن شبيب می گوید: وقتی مامون خواست از مردم بیعت بگیرد تا او را امیرالمؤمنین بخوانند و برای امام رضا علیه السلام از آن بیعت گرفته تا آن حضرت را ولیعهد او بدانند، همچنین خواست برای فضل بن سهل بیعت بگیرد تا او را

۱. عمین اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۳۹.

به عنوان وزیرش بدانند، امر کرد سه صندلی برای آنها قرار دهند. وقتی هر سه نفر بر صندلی ها نشستند، به مردم اذن داد تا بیعت کنند، مردم داخل می شدند و دست راستشان را به دست راست ایشان داده به طوری که از بالای انگشتان ابهام تا بالای انگشتان کوچکشان با هم منطبق می گشت و بدین وسیله بیعت کرده و خارج می شدند تا آن که همه بیعت کرده و آخرین نفر جوانی از انصار بود وی بر خلاف همه دست راستش را از بالای انگشت کوچک تا بالای انگشت ابهام در دست آن سه نفر گذارد و با ایشان بیعت نمود، امام (علیه السلام) تبسم کرد و فرمود: تمام آنان که با ما بیعت کردند بیعتشان به شکل فسخ بیعت انجام گرفت غیر از این جوان که بیعتش به شکل عقد بیعت واقع گردید.

مامون گفت: امتیاز بین این دو در چیست؟ امام فرمود: عقد بیعت عبارتست از این که طرفین بیعت از بالای انگشت کوچک تا بالای انگشت ابهام دستشان را با هم منطبق کنند یعنی طوری با هم دست دهند که انگشتان کوچک بالا و انگشتان ابهامشان پائین قرار گیرد ولی فسخ بیعت به عکس آن است یعنی از اعلای انگشت ابهام تا اعلای انگشت ابهام طرفین با هم منطبق می گردد و به عبارت دیگر طوری با هم دست می دهند که انگشتان ابهام بالا و انگشتان کوچکشان پائین واقع می گردد. راوی می گوید: در میان مردم اختلاف پیدا شد، مامون امر کرد همه بیعت را اعاده کرده و همان طوری که امام (علیه السلام) توصیف فرمود، آن را انجام دادند، ایشان می گفتند: کسی که عقد بیعت را بلد نیست چگونه مستحق امامت است، قطعاً کسی که به آن علم دارد سزاوارتر است از کسی که به آن جاهل است. راوی می گوید: همین سرزنش مردم مامون را وادار کرد که امام (علیه السلام) را با سمّ مسموم نماید.

لازم به ذکر است، آنچه در این روایت آمده، تنها به عنوان یک عامل از مجموعه عوامل، برای به شهادت رساندن امام (علیه السلام) بوده نه آنکه تنها انگیزه مامون برای قتل امام (علیه السلام) این بوده باشد.^۱

۱. برگرفته از مقاله «گزارش های شهادت امام رضا (علیه السلام) بر اساس کتاب عین اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲، ص ۲۳۹».

بنابراین، با توجه به این روایات، برای یک فرد شیعه شکی باقی نمی‌ماند که امام رضا (علیه السلام) دست مأمون و به وسیله سم به شهادت رسیده است. به خصوص اینکه قرائن و شواهد زیادی این موضوع را تأیید می‌کنند. از جمله: با مراجعه به کتب تاریخی، استفاده می‌شود که شهادت امام رضا (علیه السلام) به دست مأمون حتی در زمان مأمون نیز امری معروف و بر سر زبان‌ها بود. به طوری که مأمون خود از مردم گلایه می‌کرد که چرا او را عامل مسموم کردن امام می‌پندارند! چنانکه گویند: هنگام شهادت امام (علیه السلام) ردم اجتماع کرده و پیوسته می‌گفتند که این مرد (یعنی مأمون) او را شهید کرده است. در این باره آن قدر صدا به اعتراض برخاست که مأمون مجبور شد محمد بن جعفر، عموی امام را به طرف آنها بفرستد و برای متفرق کردن آنها بگوید که امام (علیه السلام) امروز برای احتراز از آشوب از منزل خارج نمی‌شود.^۱

ابن خلدون علت قیام ابراهیم، فرزند امام موسی (علیه السلام)، را این دانسته که وی مأمون را متهم به قتل برادرش می‌نمود.^۲ طبق نقل برخی از منابع تاریخی، یکی دیگر از برادران امام رضا (علیه السلام) به نام احمد بن موسی، معروف به شاهچراغ، چون از حيله مأمون آگاه شد، همراه سه هزار تن (و به روایتی دوازده هزار) از بغداد قیام کرد. عامل مأمون در شیراز به نام «قتلغ خان» به امر مأمون با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی، هم او و هم برادرش محمد عابد و یارانشان به شهادت رسیدند.^۳

در آن ایام، برادر دیگر امام رضا (علیه السلام) به نام «هارون بن موسی» نیز همراه با بیست و دو نفر از علویان به سوی خراسان آمد. بزرگ این قافله، خواهر امام رضا (علیه السلام)، حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) بود.^۴ مأمون مأموران خود را دستور داد تا بر قافله آنها بتازند. آنها نیز همه را مجروح و پراکنده ساختند. هارون نیز در این

۱. مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۳۰ - عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۴۲ - بحار، ج ۴۹، ص ۳۰۰.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۱۱.

۳. قیام سادات علوی، ص ۱۶۹ - بحار ج ۸، ص ۳۰۸ - حیات الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۱۳ - الحیات السیاسیه للامام الرضا (علیه السلام)، ص ۴۲۷.

۴. قیام سادات علوی، ص ۸۶۱ - الحیات السیاسیه، ص ۴۲۷.

نبرد جراحت برداشت، اما سپس او را در حالی که بر سر سفره غذا نشسته بود، غافلگیر کرده به قتل رساندند.^۱ حتی طبق برخی نقل‌ها، به حضرت معصومه نیز در ساوه زهر دادند که پس از چند روزی، او نیز به شهادت رسید.^۲

به علاوه در دواوین شعرای آن زمان، اشعاری به چشم می‌خورد که به این مطلب تصریح دارد، از جمله این بیت از ابوفراس:

بأؤوا بقتل الرضا من بعد بیعته و أبصروا بغضه من رشدهم و عموا^۳
دعبل خزاعی گوید:

اری بنی امیه معذورین إن قتلوا ولا اری لبنی العباس من عُذر^۴
پس با توجه به این وقایع، درمی‌یابیم که مسأله شهادت امام به دست مأمون در همان ایام نیز امری شایع میان مردم بوده است.

خلاصه مرحوم مفید در ادامه ماجرا می‌نویسد: چون حضرت رضا (علیه السلام) به شهادت رسید، مأمون یک شبانه روز خبر فوت آن حضرت را پنهان کرد. سپس کسانی نزد محمد بن جعفر (عموی آن حضرت) و گروهی از خانواده و دودمان ابی طالب که در خراسان بودند فرستاد. وقتی آنها حاضر شدند، خبر درگذشت آن حضرت را به ایشان داد و گریست و بسیار برای فوت آن حضرت بی‌تابی کرد و گفت: «ای برادر، بر من دشوار است تو را در این حال ببینم. من آرزو داشتم که پیش از تو بمیرم (و تو جای من باشی) ولی خدا نخواست.» سپس دستور داد آن حضرت را غسل داده، کفن و حنوط کنند و خود جنازه را برداشته به همین جایی که اکنون حضرت مدفون است، آورد و به خاک سپرد. آنجا خانه حمید بن قحطبه بود، در دهی از شهر طوس که نام آن سناباد و نزدیکی نوقان است. قبر هارون الرشید نیز در همانجا قرار داشت و قبر حضرت رضا (علیه السلام) پیش روی هارون و در طرف قبله او قرار گرفته است.^۵

۱. جامع الانساب، ص ۵۶، -قیام سادات علوی، ص ۱۶۱

۲. قیام سادات علوی ص ۱۶۸-الحیة السیاسیة، ص ۴۲۷

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴۶-بحار، ج ۴۹، ص ۳۱۴

۴. تاریخ قم، ص ۲۰۰؛ بحار، ج ۴۹، ص ۳۱۸

۵. الارشاد، ص ۲۹۶

چون خبر شهادت امام رضا (علیه السلام) در شهر طوس و در میان سپاهیان انتشار یافت، دوستان و علاقمندان آن حضرت به در خانه مأمون هجوم آوردند و ازدحام جمعیت به حدی بود که مأمون را خوف فراگرفت. با اینکه مأمون خبر فوت امام را یک شبانه روز پنهان کرده بود، مسلماً در این یک روز مشغول طرح نقشه‌ای بود که از ازدحام مردم جلوگیری کند. اما پس از اعلان خبر، اوضاع را طوری دید که تشییع جنازه را باز هم به تأخیر انداخت و برای آرام کردن مردم از محمد بن جعفر، عموی امام، استفاده کرد و به او دستور داد در میان جمعیت حاضر شده و اعلام کند که تشییع جنازه به تأخیر افتاده و مردم متفرق شوند. این بود که محمد بن جعفر (علیه السلام) خود را به مردم نشان داد و گفت: «ای مردم! متفرق شوید زیرا جنازه ابو الحسن (علیه السلام) امروز تشییع نمی‌شود.» مردم به حرف او گوش داده و از اطراف اقامتگاه امام (علیه السلام) پراکنده شدند. سپس جنازه امام (علیه السلام) را شبانه غسل داده و دفن کردند.^۱

ولی طبق نقل دیگری، صبح روز بعد مأمون از روی مکر و حيله و برای پرده‌پوشی و تبرئه خود، لباس عزا به تن کرد و با سر و پای برهنه حاضر شد. جنازه را حرکت دادند و مأمون در میان آن جمعیت زیاد با صدای بلند گریه می‌کرد و به سر و صورت خود می‌زد و فریاد می‌کشید: «ای پسر عم! ای کاش من پیش از تو مرده بودم و این روز را نمی‌دیدم، و تو جانشین من بودی.» وی دستور داد که جنازه را به قبه هارونیّه ببرند و کنار قبر پدرش هارون دفن کنند، ولی طبق دستور مأمون این کار انجام نشد و به آنچه که خود امام رضا (علیه السلام) فرموده بود، عمل شد و در بالای سر هارون به آن کیفیت که در اخبار و کتب تاریخ وارد شده، دفن گردید.^۲

آری، مأمون مزور و مکار که هدفی جز تحکیم موقعیت خود نداشت، برای

۱ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار، ج ۴۹، ص ۳۰۰

۲ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹؛ بحار، ج ۴۹، ص ۳۰۴

پیشبرد هدف خود از هر وسیله ممکن استفاده می کرد. یک روز مصلحت خود را در این می دید که فضل بن سهل را وزیر اعظم و امام رضا (علیه السلام) را ولی عهد خود گرداند، ولی هنگامی که احساس کرد وجود آنها برای حکومتش خطری محسوب می شود، به قتل هر دوی آنها تصمیم گرفت. وقتی فضل را کشت، برای آرام کردن مردم از وجود امام (علیه السلام) استفاده کرد و ازدحام مردم را به وسیله آن حضرت پراکنده ساخت. همچنین هنگامی که امام رضا (علیه السلام) را مخفیانه مسموم کرد، جمعیت زیادی به در خانه او هجوم آوردند و این بار برای آرام کردن مردم و متفرق کردن آنها از وجود محمد بن جعفر (عموی امام) استفاده نمود. گویا مأمون محمد بن جعفر را برای چنین روزی در کنار خود نگه داشته بود. همین که توانست به وسیله او غائله را بخواباند، دیگر «محمد بن جعفر» برای او فایده نداشت و لذا به فاصله کوتاهی او نیز در سرخس به علت نامعلومی درگذشت و در همانجا مدفون گشت و اکنون تربت او مشهد عظیمی است.^۱

بدین ترتیب، مأمون تمام موانع را از سر راه خود به بغداد برداشت و فاتحانه به پایتخت وارد شد. اکنون کسانی را که بغداد را به وحشت می انداخت، کشته است. بغداد نیز به پاس این خدمت، جنایت برادرکشی وی را بخشید.^۲

مؤلف تاریخ فخری می نویسد: چون مأمون وارد بغداد شد، عباسیان وی را ملاقات کرده و درباره ترک لباس سبز و برگرداندن لباس سیاه با او به گفتگو پرداختند. از جمله کسانی که با وی ملاقات کرد، «زینب» دختر سلیمان بن علی بن عبد الله عباس بود که از حیث سن و مقام در طبقه منصور قرار داشت و بنی عباس بسیار به او احترام می نهادند و «زینبیون» بدو منسوبند. زینب به مأمون گفت: «ای امیرالمؤمنین، چه چیز تو را واداشت که خلافت را از خانواده خود به خاندان علی (علیه السلام) برگردانی؟» مأمون گفت: «ای عمه! من دیدم علی (علیه السلام) هنگامی که عهده دار خلافت شد، درباره بنی عباس بسیار نیکی روا داشت، از جمله

۱. تجارب السلف، ص ۱۶۰؛ مطلع الشمس، ص ۹۵

۲. الارشاد، ص ۲۸۵

آن که عبد الله را والی بصره، عبد الله را حاکم یمن و قثم را فرماندار سمرقند کرد. ولی هیچ یک از افراد خانواده خود را ندیدم هنگامی که عهده دار امر خلافت شدند، برای علی (علیه السلام) درباره اولادش پاداش قائل شوند. از این رو، من خوش داشتم علی (علیه السلام) را در احسانی که به اجداد ما کرده بود، پاداش دهم.» زینب گفت: «ای امیرالمؤمنین، تو با در دست داشتن خلافت به نیکی کردن درباره فرزندان علی (علیه السلام) توانا تر بودی تا آنکه خلافت را در دست ایشان نهی و به آنها احسان کنی.» سپس زینب از مأمون خواست که لباس سبز را تغییر دهد. مأمون نیز درخواست او را اجابت کرد و به مردم دستور داد لباس سبز را تغییر دهند و مانند سابق لباس سیاه بکنند.

بالاخره، امام رضا (علیه السلام) در ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در شهر طوس که از شهرهای خراسان بود، به شهادت رسید و از عمر شریفش در آن روز ۵۵ سال گذشته بود. بنابراین مدت امامت آن حضرت پس از پدر بزرگوارش بیست سال بود.^۱

غربت فی الشرق شمس فلها عینی تدمع ما رأینا قط شمس غربت حیث تطلع
یعنی آفتاب در شرق غروب کرد و به همین خاطر چشمم اشکبار است. هرگز ندیده‌ام آفتاب در محلی که طلوع کرده، غروب کند!

مرحوم مفید می‌نویسد: حضرت رضا (علیه السلام) از دنیا رفت و سراغ نداریم که فرزندی از او به جای مانده باشد، جز پسرش که امام پس از آن حضرت بود، یعنی ابا جعفر، محمد بن علی (علیه السلام). در آن روز که پدرش حضرت رضا (علیه السلام) از دنیا رفت، هفت سال و چند ماه از عمرش گذشته بود.^۲

► بارگاه نورانی امام رضا (علیه السلام)

چنانکه گفته شد، مأمون دستور داد تا بدن شریف حضرت رضا (علیه السلام) را در آرامگاه کنونی که کنار قبر پدرش هارون الرشید بود، دفن کنند. برای روشن شدن این موضوع که چرا قبر هارون در دهکده‌ای دورتر از شهر طوس واقع

۱. الارشاد، ص ۲۸۵؛ یعقوبی اشتباه‌ها سن امام رضا (علیه السلام) را ۴۴ ذکر کرده است

۲. الارشاد، ص ۲۸۵

است، باید به طور فشرده به مطلبی که در بسیاری از کتب تاریخی آمده است، اشاره نمایم و آن موضوع خواب هارون است که جبرئیل بن بختیشوع، پزشک مخصوص او، نقل نموده است. در رُقه، که نام یکی از شهرهای ساحلی فرات است، هارون در خواب می بیند که مشتی خاک به او نشان می دهند و می گویند: «این خاک گور تو است.» او می پرسد: «این در کجاست؟» و پاسخ می دهند: «در طوس.»^۱

نفرت از طوس بدین وسیله در دل هارون جایگزین گردید و آنچه پزشک او تلاش نمود تا این مطلب را از دل او بیرون کند، نتوانست. خواب مذکور آن چنان هارون را پریشان خاطر ساخت که رسماً از ورود به طوس خودداری کرد و در باغی بزرگ که به حمید بن قحطبه تعلق داشت سکونت نمود. او در همان باغ هم درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.^۲ این باغ قطعاً دارای ساختمان مجلل و باشکوهی بوده است که استعداد پذیرایی خلیفه‌ای چون هارون را داشته است. چون مأمون تا سال ۲۰۳، یعنی ده سال پس از مرگ رشید، در خراسان بوده است، بدون تردید قبر پدر خود را بسیار آباد می داشته است. آن چنان این باغ آباد بود که مأمون به نقل ابن تغری، هنگامی که از مرو عازم بغداد بود، مدتی در آنجا سکونت نمود.^۳

امام رضا علیه السلام نیز در آنجا مسموم و به خاک سپرده شد. اما در مورد قبه‌ای که بر فراز قبر هارون بوده است، روایات متعددی در کتب تاریخی ضبط است. از جمله، عده‌ای از روایان روایت کرده‌اند که امام رضا علیه السلام به ابو الصلت دستور داد که در قبه‌ای که قبر هارون در آن است، برود و مشتی خاک از چهار سوی آن بیاورد.^۴

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۲۹۴؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲. ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. الکاامل، ج ۶، ص ۲۱۲.

۴. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۹۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۴.

طب راوندی از حسن بن عباد، کاتب حضرت رضا علیه السلام، روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قبر مرا می کنند، به آسانی کنده می شود و لوحه ای به صورت ماهی از مس در آن جا پیدا خواهد شد که به خط عبری و عربی بر آن نوشته شده: "هذه روضة علي بن موسى الرضا عليه السلام" و حفره هارون در پهلوی آن قرار گرفته، و آن صورت ماهی را پیش پای من دفن کنید.»

دعبل خزاعی، شاعر اهل بیت، درباره مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و مدفن هارون در طوس گفته:

قبران فی طوس خیر الناس کلهم و قبر شرهم هذا من العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزکی و ما علی الزکی بقرب الرجس من ضرر^۱

یعنی: «در طوس دو قبر است: قبر بهترین مردم و قبر بدترین مردم. نه ناپاک از همسایگی پاک سود می برد، و نه انسان پاک از مجاورت با ناپاک زیان خواهد دید.» دعبل می گوید: «من آن وقت در قم بودم که این خبر ناگوار به من رسید و قصیده "رائیه" خود را سرودم که دو بیت بالا از آن جمله است.»

شعرای زیادی در مدح و رثای امام رضا علیه السلام اشعار بسیار گفته اند و مرحوم مجلسی در «بحار» بابی را به این موضوع اختصاص داده است. و از همه مهم تر، اشعار دعبل خزاعی، ابونواس، علی بن عبد الله خوافی و صاحب بن عباد است. همچنین در فارسی، مرحوم قانانی در قصائد مفصلش در مدح امام رضا علیه السلام ولایت خود را ثابت کرده است. چند بیت از قصیده مفصل او که در ستایش رواق آن حضرت است و در کتیبه رواق های حرم مطهر می باشد، برای تبرک و تیمن ذکر می کنیم:

زهی بمنزلت از فرش برده عرش تو رونق زمین ز یمن تو محسود هفت کاخ مطلق

کدام مظهر بیچون بود به خاک تو مدفون که از زمین تو خیزد همی خردش انا الحق

۱. امالی، ص ۶۶۰؛ عین اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۱.

ز صد یکی نتواند حدیث وصف تو گفتن هزار صاحب و صابی هزار صابر و عَمَّعَق
 سپهر را بشکافد ز هم تجلی نورت چنان که صخره صَمّا شود ز صاعقه مُنْشَق
 کدام آیت رحمت به ساحتش شده نازل که می زند ز شرف عرصه ات به چرخ برین دَق
 اگر به طور، تجلی کند فروغ فضایت شود ز جلوه آن، طور چون ترابِ مدَق
 به نزد گنبدِ عالیت هفت گنبد گردون چو پیش کوه دماوند هفت دانه جوزق
 ز صد یکی ز فزون اندکی نمود نیارد شمار منقبت را دو صد جریر و فرزدق
 امید است خداوند متعال توفیق دهد که همه شیعیان از برکات این بارگاه
 نورانی بهره مند گردند.^۱

► برداشت معنوی از این فراز

برداشت‌های معنوی مهمی که زائر از این فراز دارد، این است که همان‌گونه که امام رضا (علیه السلام) «صدیق شهید» است، ما نیز که ادعای محبت و پیروی از امام رضا (علیه السلام) را داریم، باید همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ تمام تلاش‌مان را به کار بگیریم تا به مقام صدیقین، شهدا یا صالحین برسیم. نباید بگوییم که رسیدن به این مقامات سخت است؛ چنانچه اگر هدفی را برای خود ترسیم کردیم و به خداوند توکل کنیم، تا آنجایی که ما هم دنبالش باشیم، به آن خواهیم رسید. خروجی این راهی که در آن حرکت می‌کنیم، دستیابی به مقام‌های صدیقین، شهدا یا صالحین است و رسیدن به این مقام ممکن است. لذا شیعه و محب امام رضا (علیه السلام) باید به موارد زیر دقت نماید:

۱. درس‌هایی از مکتب اسلام، فروردین ۱۳۷۳، شماره ۱

۱. توجه و ایمان به شاهد اعمال بودن امام رضا

شیعه و محب امام رضا باید بدانند که اگر در خلوت یا در میان جمع، عملی را انجام دهد، علاوه بر خدای سبحان، پیامبر و ائمه اطهار از آن با خبر می شوند. امام چه در حال حیات و چه در ممات، از طریق مشاهده باطنی و روحانی، ناظر احوال ما خواهد بود. بی شک توجه و ایمان به این حقیقت اثر عمیقی در پاک سازی اعمال، نیات و افکار انسان خواهد داشت. چرا که اگر انسان یقین کند که کسی مراقب اوست، وضع خود را چنان قرار می دهد که مورد ایراد نباشد. همچنین اگر به یقین برسد که امام رضا و سایر معصومین، از اعمال و افکار او آگاهند، بر مراقبت از اعمال خویش می افزاید و بیش از مواظبتی که در مورد مراقبت افراد عادی نسبت به اعمال خویش دارد، در مورد مراقبت از این پاکان عالم وجود، پیدا خواهد کرد و در نتیجه خطایی از او سر نمی زند و مرتکب گناهی نمی گردد.

یکنفر یهودی انگشتر گران قیمت خود را گم کرد. اتفاقاً یک مرد مسلمان تهی دست آن را پیدا کرد. هر چقدر به دنبال صاحب آن گشت، او را پیدا نکرد. مردم گفتند که این انگشتر متعلق به فلان یهودی است. پس از آنکه برای آن مسلمان ثابت شد که انگشتر مال آن یهودی است، نزد او رفته و انگشتر را به او تحویل داد. یهودی با شگفتی پرسید: آیا قیمت انگشتر را می دانستی؟ مرد مسلمان گفت: آری. یهودی پرسید: آن گونه که پیدا است تو فقیر هم هستی. مرد مسلمان گفت: آری. یهودی پرسید: آیا با خود فکر نکردی که این انگشتر را بفروشی و زندگی خود را تأمین کنی؟ به ویژه اینکه یهودی بودن من بهانه ای خوب بود که این انگشتر را تصاحب کنی! مرد مسلمان گفت: چرا همین فکر را کردم! یهودی با تعجب پرسید: پس چرا انگشتر را به من تحویل دادی؟ من که نمی دانستم تو آن را پیدا کرده ای.

مسلمان جواب داد: ما به روز معاد معتقدیم. با خود گفتم اگر امروز این انگشتر را به صاحبش ندهم، فردای قیامت هنگام حساب و کتاب ممکن است

وقتی که پیامبر ما حضرت محمد ﷺ همراه پیامبر شما حضرت موسی ﷺ با هم نشستند، تو شکایت مرا به پیامبر خود کنی و حضرت موسی ﷺ این شکایت را به پیامبر ما حضرت محمد ﷺ کرده و بگویند این شخص که از امت تو است، چنین کاری کرده است. آنگاه پیامبر ما جواب پیامبر شما را نداشته باشد و به خاطر این عملکرد من، پیامبرم در حضور پیامبر تو خجالت زده گردد. من امروز برای اینکه آبروی پیامبرمان در روز قیامت را خریده باشم و باعث شرمندگی ایشان نشوم، انگشتر را آوردم و تحویل دادم.

باید مراقب بود که شیطان ما را وسوسه نکند و نگوید که سخت است و نمی‌شود. درست است که سخت است، اما این سختی با توکل به خدا آسان و حتی شیرین می‌شود. راننده وقتی که به چهارراه می‌رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز شد، از ترس پلیس و جریمه توقف می‌کند. آیا نباید انسان در محضر خدا و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند و از مجازات الهی بترسد؟

در مقامی که کنی قصد گناه	گر کند کودکی از دور نگاه
شرم داری زگنه در گذری	پرده عصمت خود را نداری
شرم بادت که خداوند جهان	که بود خالق اسرار نهان
بر تو باشد نظرش بی‌گه و گاه	تو کنی در نظرش قصد گناه

امیرمؤمنان علی ﷺ می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛^۱ از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چرا که شاهد همان دادرس است؛ «لَا تَهْتَكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ»؛^۲ پرده خویش را در نزد خداوندی که از اسرارشان آگاه است، ندرید.

شخصی به حضور امام حسین ﷺ عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، من یک شخص گنهکار هستم و نمی‌توانم گناهم را ترک کنم. مرا موعظه کن.» حضرت فرمود: «إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ اذْنَبْ مَا شِئْتَ»؛ پنج کار را انجام بده و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳

آنگاه هر چه می خواهی، گناه کن. آن پنج عمل عبارتند از:

- (۱) روزی خدا را مخور و هر آنچه می خواهی، گناه کن.
- (۲) از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی، گناه کن.
- (۳) جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی، گناه کن.
- (۴) وقتی عزرائیل برای گرفتن جانت نزد تو آمد، او را از خود بران و هر چه خواهی، گناه کن.
- (۵) زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، توبه سوی آتش مرو و آنچه خواهی، گناه کن.^۱

حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی رحمته الله می فرمودند: «تقوی یعنی اینکه یک هفته از اعمال ما توسط دوربین های مخفی فیلم گرفته شود و به مردم نشان دهند و بگویند: ای مردم، این فیلم اعمال این فرد است. اگر نترسیدیم و خجالت نکشیدیم، معلوم می شود که اعمال ما خوب است و فردی با تقوا هستیم.» یعنی ما همیشه دوربین الهی را بر خود ناظر و حاضر می بینیم. ما خدا بودن خداوند را قبول داریم و موحد هستیم. ما نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه را قبول داریم و افتخار می کنیم مسلمان هستیم. ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را قبول داریم و شیعه اثناعشری هستیم.

وقتی امام صادق علیه السلام در حدیث زیبایی به این نکته اشاره می کنند که: «إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كُلُّ صَبَاحٍ أَبْرَارِهَا وَفُجَارِهَا، فَاحْذَرُوا، فَلَيْسَتْ خِيَا أَعْدَاكُمْ أَنْ يُعْرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ»؛^۲ تمام اعمال نیک و بد بندگان خدا، هر روز صبح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می گردد. بنابر این مراقب باشید. هر یک از شما باید حیا کند از این که عمل زشتش را بر پیامبرش عرضه بدارد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷

۲. تفسیر کنزالذائق، ج ۵، ص ۵۳۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۴

در روایتی دیگر آمده است که روزی امام صادق (ع) خطاب به اصحاب و افرادی که در مجلس آن حضرت حضور داشتند فرمودند: «چرا رسول خدا (ص) را از خود می‌رنجانید؟» شخصی از حضرت سؤال کرد: «ما چگونه رسول خدا (ص) را ناراحت می‌کنیم؟» حضرت صادق (ع) فرمودند: «مگر نمی‌دانید که کلیه اعمال شما بر رسول خدا (ص) عرضه می‌شود؟ پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید، باعث ناراحتی و رنجش خاطر او خواهد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم (ص) را ناراحت نکنید، بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را خوشحال و مسرور سازید.»^۱

باید تصور کنیم اگر در زمان انجام هر عملی، وقتی می‌خواهیم کاری انجام دهیم یا چیزی بگوییم، در حین ارتکاب عمل، امام رضا (ع)، مادرشان حضرت زهرا (ع) و یا سایر ائمه معصوم وارد شوند، عکس العمل ما چه خواهد بود؟ باید طوری رفتار کنیم که حتی وقتی می‌خواهیم فکر کنیم، توجه داشته باشیم که فکر ما را پیامبر اکرم (ص) می‌دانند و می‌فهمند و همه‌ی افکار ما نیز در محضر مقدس آنان است. این یک «توجه» است که باید داشته باشیم. این گونه تفکرها و توجه‌ها برای انسان نیروی کنترل کننده‌ای است. کم‌کم و به مرور زمان برای انسان ملکه‌ی تقوی می‌آورد. به تدریج و با حوصله و صبر، برای انسان حالتی به وجود می‌آید که به طور ناخودآگاه گناه نمی‌کند؛ از خدا و پیامبرش حیا می‌کند و از روی شرم و حیا دیگر گناه نمی‌کند. این توجه باعث می‌شود که حتی اگر خدای ناکرده مرتکب خطا و معصیت شد، چون اعتقاد قلبی دارد که اعمال بندگان خدا بر پیامبر و امامان بعد از او عرضه می‌شود، اگر آن‌ها در نامه عمل دوستان و شیعیان خود عمل نیکی ببینند، شاد و مسرور می‌شوند و برای آنان دعا می‌کنند و چنانچه عمل زشتی ببینند، ناراحت و دلگیر می‌شوند و برای آمرزش آنان استغفار کرده و آمرزش می‌طلبند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۳، کتاب الحجۃ، باب عرض الاعمال علی النبی و الائمة

حنان بن سدير از پدرش از امام باقر (ع) روايت می کند که حضرتش فرمودند: رسول خدا (ص) فرمودند: «بودن من در میان شما بهتر است برایتان. چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛^۱ «تا تو در میان ایشان هستی، خداوند آن ها را عذاب نمی کند». و جدایی من از شما بهتر است برایتان.»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا، بودن شما پیش روی ما بهتر است برای ما. اما چگونه دوری و جدایی شما از ما، برای ما بهتر است؟» فرمودند: «أَمَّا مُفَارِقَتِي إِيَّاكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ فَلَا تَنْتَهِ عَنْ عَمَلِكُمْ عَلَى كُلِّ خَمِيسٍ وَإِثْنَيْنِ، أَعْمَالُكُمْ. فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَةٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَةٍ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ.»^۲

اما جدایی و دوری من از شما بهتر است برای شما، زیرا هر پنجشنبه و دوشنبه، اعمال شما بر من عرضه می شود. اگر عمل نیکی در آن باشد، خدا را بر آن سپاس می گویم و چنانچه عمل بدی در آن باشد، برایتان استغفار و طلب آمرزش می کنم.

علاوه بر پیامبر (ص)، امامان دوازده گانه شیعه (ع) نیز، هنگامی که اعمال شیعیان بر آن ها عرضه می شود، اگر در نامه عملشان گناهی ببینند، برای آنان استغفار می کنند و از خدا عفو و بخشش می طلبند.

موسی بن سیار گوید: در خدمت امام رضا (ع) بودم، در هنگامی که آن حضرت به دیوارهای شهر توس نزدیک شده بودند. ناگهان صدای شیون و ناله ای به گوشم رسید. دنبال صدا رفتم و جنازه ای دیدم که عده ای آن را به دوش می کشیدند. به محض اینکه چشمم به جنازه افتاد، دیدم آقا و مولایم پا از رکاب خالی کردند، از اسب پیاده شدند و به طرف جنازه حرکت کردند. آن ها جنازه را بلند کردند و همچون بزه نوزادی که به مادر پناه می برد و به او می چسبد، خود را به آن جنازه چسباندند و دور آن می گشتند و آن را تشییع می کردند.

۱. سوره انفال، آیه ۲۳

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۵۳۷-۵۳۶

سپس متوجه من شدند و فرمودند: «ای موسی بن سیار! مَنْ شَيَّعَ جِنَازَةً وَلِيَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا، خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَدَنْبٍ عَلَيْهِ»؛ هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را تشییع کند، همانند روزی می شود که مادرش او را زاییده و هیچ گناهی بر او نیست و از گناهانش بیرون می رود.

موسی بن سیار ادامه می دهد: جنازه را آوردند و کنار قبر بر روی زمین گذاشتند. ناگهان دیدم مولایم علی بن موسی (علیه السلام) به طرف جنازه رفتند، مردم را کنار زدند تا خود را به آن برسانند. آن گاه دست مبارکشان را روی سینه میت گذاشته و فرمودند: «يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ أَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ، فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ»؛ ای فلانی پسر فلانی، تو را به بهشت بشارت باد! بعد از این ساعت، هیچ ترس و وحشتی بر تو نیست!

من گفتم: «آقای من، جانم فدایت باد! آیا شما این مرد را می شناختید (که این گونه در تشییع او شرکت کرده و چنین بشارتی به او دادید)؟ در حالی که به خدا سوگند، تاکنون این سرزمین را ندیده و در آن قدم نگذاشته اید!»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «ای موسی بن سیار! آیا نمی دانی که ما امامان، کسانی هستیم که هر صبح و شام، اعمال شیعیانمان بر ما عرضه می شود؟ اگر تقصیر و کوتاهی در کردار آنان باشد، از خدا می خواهیم که از صاحب آن درگذرد و او را عذاب نکند و از سر تقصیرش درگذرد. و چنانچه کار خوبی باشد که باعث برتری مقام و منزلت آنان گردد، از خدا می خواهیم که از صاحب آن پذیرفته شود و از آنان تشکر کند.»^۱

لذا از این روایت و روایات دیگری مانند آن، استفاده می شود که امام (علیه السلام) در هر عصر و زمان، همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله) مظهر لطف و عطوفت پروردگار و تجلی گاه گذشت و آمرزش خداوند غفار است. تمام نعمت های خداوند، از جمله عفو و بخشش آن ذات بی مانند، به دست او به مردم می رسد. افزون بر این، حجت

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۱

خدا در هر زمانی، خود را موظف می بیند که برای گناهان شیعیانش استغفار کند. شاید معنای این فراز زیارت «آل یاسین» همین باشد که خطاب به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ»؛^۱ سلام بر تو باد در آن لحظه که حمد و سپاس خدا به جا می آوری و (برای گناه شیعیانت) استغفار کرده و آمرزش می طلبی.

مرحوم علامه بزرگوار، سید بن طاووس رحمته الله داستان تشریفی را به محضر آن حضرت نقل می کند که مؤید این معنا است. ایشان می فرمایند: سحرگاه در سرداب مقدس بودم که صدای مولایم را شنیدم که با خدای خویش مناجات می فرمودند و برای شیعیان خود چنین دعا می کردند: «اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا، وَ قَدْ فَعَلُوا دُنُوبًا كَثِيرَةً اِتِّكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ وَلَايَتِنَا، فَإِنْ كَانَتْ دُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَ أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَحْزَحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ»؛^۲

خدایا! شیعیان ما از شعاع انوار ما و باقی مانده گل ما آفریده شده اند و گناهان بسیاری انجام داده اند، در حالی که پشتگرمی آن ها به محبت و ولایتی است که نسبت به ما دارند. اگر گناهان آن ها بین تو و ایشان است (واجبی را ترک کرده و یا حرامی را مرتکب شده اند) از آن ها درگذر که ما راضی گشتیم، و آنچه از گناهان ایشان که مربوط به خودشان و حقوقی است که بر یکدیگر دارند، خودت بینشان اصلاح فرما و از خمس ما به آنان عطا کن تا از یکدیگر راضی گردند. ایشان را داخل بهشت گردان و از آتش دورشان ساز، و در غضب و عذاب خویش بین آن ها و دشمنان ما جمع مکن.

بنابراین، یکی از عنایات امام زمان رحمته الله در عصر غیبت به دوستان و شیعیان این است که برای گناهان آنان استغفار می کند، برای آمرزش ایشان دعا می فرماید و با دعاهای خویش، آتش قهر خداوند را از آن ها دور می سازد.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر رحمته الله

۲. العنقري الحسن، ج ۲، ص ۱۴۹

► ۲. تلاش برای رسیدن به مقام صدیقین و شهدا

علاوه بر اینکه امام رضا علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام «صدیق شهید» هستند، هر یک از ما که ادعای پیروی و محبت امام رضا علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام را داریم، باید مانند ایشان یک «صدیق شهید» باشیم. چرا که نه صادق بودن فقط برای انبیاء و اولیاء الهی و ائمه اطهار علیهم السلام است و نه شهادت فقط مختص میدان جنگ می باشد. ما و شما هم می توانیم شهید شویم؛ حتی اگر پای مان به میدان مبارزه باز نشود و هرگز به جنگ نرویم.

امروز، قتی از «شهید» سخن به میان می آید، بلافاصله تصویری به ذهن می آید که فردی در راه خدا و برای دفاع از کشور، ایمان و آرمان های الهی در میدان جنگ جان خود را از دست داده است. اما امام حسین علیه السلام، که خود سید و سرور شهیدان عالم است، بشارت می دهد که راه شهادت فقط از جنگ نمی گذرد.

زید بن ارقم می گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ»؛ هیچ یک از شیعیان ما نیست، مگر اینکه صدیق و شهید است. عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که آنان در بسترهای خود می میرند؟ حضرت فرمود: «مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ «کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند، همانان صدیقان و شهیدان در نزد پروردگارشان هستند»؟^۱ سپس حضرت فرمود: «لَوْ لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ إِلَّا لِمَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ لَأَقْلَّ اللَّهُ الشُّهَدَاءُ»؛^۲ اگر شهادت فقط اختصاص به کسانی داشت که با شمشیر کشته شوند، شهیدان اندک خواهند بود.

کسی این بشارت را داده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از طرف خداوند این طور خطاب می کند و می گوید: «او (حسین) سرور شهیدان از نخستین تا آخرین

۱. سوره حنید آیه ۱۹

۲. بحار الأنوار، ج ۸۲ ص ۱۷۳

آنها در دنیا و آخرت است و سرور جوانان همه اهل بهشت است.» سرور شهیدان و جوانان بهشت به یکی از یاران این مزدگانی را می‌دهد که تعداد شهیدان اندک نیست!

امیر مؤمنان علی علیه السلام در آن هنگام که گروهی از یارانش برای فرا رسیدن وقت جهاد و شهادت در راه خدا بی‌تابی می‌کردند، این جمله را فرمود: «وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً؛ به آن چیزی که خداوند در آن عجله روا نداشته، تعجیل نکنید، چرا که هر کس از شما در بستر بمیرد و ولی معرفت حق پروردگار و حق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را داشته باشد، شهید مرده است.^۱

گستره معنایی شهید و شهادت

در طول تاریخ ملت‌ها، لحظات بحرانی و سرنوشت‌سازی وجود دارد که بدون ایثار و فداکاری، از اهداف بزرگ و مقدس حفاظت نمی‌شود. در این مواقع حساس، گروهی از مؤمنان و ایثارگران به میدان می‌آیند و با نثار خون خود از آئین حق پاسداری می‌کنند. اینجا است که مفهوم «شهید» به اوج می‌رسد. اما همان‌گونه که بیان شد، «شهید» در فرهنگ اسلامی منحصر به کسانی نیست که در میدان جهاد کشته می‌شوند، هر چند آن‌ها از روشن‌ترین مصداق‌های آنند، بلکه در اسلام، معنای شهادت گسترش یافته است.^۲

معنای وسیع شهادت آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود یا بمیرد. هر کس در حین انجام چنین وظیفه‌ای به هر صورت از دنیا برود، «شهید» است و طبق روایات اسلامی، در زمره شهدا قرار می‌گیرد.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۷

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۵؛ مشکات هدایت، ص ۸۲

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۷ و ج ۲۳، ص ۳۵۵؛ مشکات هدایت، ص ۸۳

لذا در روایات اسلامی آمده است که چند گروه از دنیا می‌روند و شهید می‌شوند:

۱. مرگ با محبت و دوستی آل محمد ﷺ

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاتَ شَهِيداً؛^۱ کسی که بر دوستی آل پیامبر ﷺ از دنیا برود، شهید است». زیرا او در راه وظیفه، یعنی حب توأم با عمل، مرده است.

۲. منتظر واقعی امام زمان ﷺ

در روایات، منتظران واقعی «بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ همانند کسی است که با پیامبر شهید شود.^۲

در حدیثی از امام باقر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ الْمُنتَظِرُ لَهُ الْمُخْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ كَمَنْ جَاهَدَ وَ اللَّهِ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ وَ اللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةُ بَلْ وَ اللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي فُسْطَاطِهِ وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ أَيُّ آيَةٍ جَعَلْتُ فِذَاكَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ثُمَّ قَالَ صِرْتُمْ وَ اللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ؛ آن کس از شما که به مساله ولایت آشنا باشد و در انتظار ظهور مهدی ﷺ به سربرد و خود را آماده (حکومت عدل جهانی او) سازد مانند کسی است که با مهدی آل محمد ﷺ با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول خدا ﷺ با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس برای مرتبه سوم افزود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که با رسول خدا ﷺ و در خیمه او شهید شده باشد! سپس افزود: در باره شما

۱ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳؛ مشکات هدیات، ص ۸۳

۲ مسئله انتظار، ص ۳۴

آیه ای از قرآن نازل شده است، راوی می گوید: کدام آیه فدایت شوم؟ فرمود: این سخن خداوند که می فرماید: «آنها که ایمان به خدا و فرستادگانش آورده اند صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند ... سپس افزود: به این ترتیب شما به خدا سوگند هم صدیقین و هم شهداء نزد پروردگارتان هستید».^۱

۳. مومن واقعی بودن

در روایات می خوانیم که افراد مؤمن، اجر و پاداش شهیدان را دارند و به منزله شهداء محسوب می شوند.^۲ لذا در حدیثی داریم که کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «دعا بفرمایید که خداوند شهادت را روزی من کند.» امام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ؛ مؤمن شهید است.»^۳ و سپس آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ؛ کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنها صدیقان و شاهدان نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان» را تلاوت کرد.^۴

۴. کشته شدن در راه تحصیل علم

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: «إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيداً؛^۵ کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود، شهید مرده است.»

۵. کشته شدن در راه دفاع از ناموس

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ مَنْ رَبَّهُ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً؛^۶ هر کسی از شما در

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۶

۲. لغات در تفسیر نمونه، ص ۳۲۰

۳. پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۳۲

۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۸؛ پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۳۲

۵. سفینه البحار، ج ۱، ماده «شهد»؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۸

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰؛ مشکات هدایت، ص ۸۳

راه دفاع از ناموس خود کشته شود، در حالی که حق پروردگار، رسول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسد، شهید از دنیا رفته است».

۶. کشته شدن در راه دفاع از مال خود

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ کسی که برای دفاع از مال خود در برابر مهاجمین ایستادگی کند و کشته شود شهید است.»^۱

۷. ترک گناه و ثواب شهید

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛^۲ مجاهدی که در راه خدا شهید می شود، اجرش بیش از کسی نیست که قادر بر گناه است، ولی مرتکب گناه نمی شود؛ نزدیک است که شخص عقیف، ملکی از ملائکه باشد».

مطابق این بیان، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: کسی که در راه خدا شهید و به خون خود آغشته می شود، از کسی که قادر بر گناه است و به خاطر خدا از آن چشم می پوشد، بالاتر نیست. بنابراین هر روز انسان می تواند ثواب شهید را داشته باشد. دلیل این که این افراد دارای مقام شهید هستند روشن است، زیرا ما می گوییم «جهاد اکبر»، جهاد با نفس است و کسی که در میدان جهاد اکبر باشد، مانند کسی است که در میدان «جهاد اصغر» بوده، بلکه بالاتر از آن است.^۳

۸. کسی که پاک و بدون گناه از دنیا برود

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا مِتَ عَلَى الطَّهَارَةِ شَهِيدًا؛ هنگامی که پاک از دنیا بروی در زمره شهیدان خواهی بود.»^۴ این حدیث به حقیقت مهم پاک زیستن و پاک از جهان رفتن اشاره دارد. آن ها که دامانشان پاک، دل هایشان پاک، و زندگی

۱. سفینه البحار، ج ۱، ماده «شهد»: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۸.

۲. نهج البلاغه، ک قصار ۴۷۴؛ مشکات هدایت، ص ۸۱.

۳. مشکات هدایت، ص ۸۳ و ۸۴.

۴. مشکات هدایت، ص ۸۴.

و فکری پاک دارند و این چنین از جهان رخت برمی بندند، قطعاً در صف شهیدان خواهند بود، چرا که شهادت منحصر به کشته شدن در میدان جنگ نیست.

۹. کسی که خشم خود را فرو برد

از روایات مختلف استفاده می شود که کسی که خشم خود را فرو برد، ثواب شهدا را دارد و در قیامت همنشین انبیاء الهی خواهد بود و قلب او از نور ایمان پر می شود.^۱

۱۰. کسی که صبر در برابر بلاها دارد

امام صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی می فرماید: «مَنْ ابْتَلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَأَنَّ لَهُ مِثْلَ أَجْرِ الْفِ شَهِيدٍ»^۲ هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود (و) شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد».

اما به راستی چگونه این پاداش صحیح است، در حالی که شهید خود از صابران است؛ زیرا در برابر دشمن صبر می کند تا شربت شهادت را بنوشد. در جواب این سؤال می توان گفت: شهید در برابر تهاجمات دشمن صبر می کند و صابران در مقابل حوادث تلخ زندگی؛ مانند بیماری ها، ناکامی ها و از دست دادن عزیزان، صبر می کنند. دلیل دیگری بر برتری او نسبت به اجر شهادت این است که شهادت یک بار است، ولی گرفتارهای تلخ زندگی، هزاران بار تکرار می شود.^۳

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۱

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲

۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۴۹

۳. گسترش فرهنگ شهید؛ شهادت و ایثار به نسل جدید

منطق پیشرفت و توفیق در اسلام از ابتدا تا دوران انقلاب اسلامی با منطق شهادت‌طلبی و ایثارگری جلورفته است، چراکه پس از فروپاشی تمام سازمان‌ها و نهادهای کشور در ابتدای انقلاب، این امام راحل علیه السلام بود که مفهوم و منطق شهادت و ایثارگری را در بین جوانان ترویج کرد، که سبب پایداری و استحکام انقلاب شد. اگر این مسأله در آن زمان در کشور پیاده نمی‌شد، انقلاب از دست می‌رفت.

خلف صالح حضرت امام؛ حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای داماد نیز در زمانی فعلی نیز که نسل جوان امروز صحنه‌های شهادت خواهی نسل ابتدای انقلاب را ندیده‌اند، به نسل امروز علی‌الخصوص جوانان توصیه‌هایی می‌فرمایند که بخشی از آنها که در این رابطه می‌باشد ذکر می‌گردد:

• گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست:

شهید، چیز عظیم و حقیقت شگفت‌آوری است. ما چون به مشاهده شهدا عادت کرده‌ایم و گذشته‌ها و ایثارها و عظمت‌ها و وصایا و راهی که آنها را به شهادت رساند، زیاد دیده‌ایم، عظمت این حقیقت نورانی و بهشتی برایمان مخفی می‌ماند؛ مثل عظمت خورشید و آفتاب که از شدت ظهور، برای کسانی که دائم در آفتابند، مخفی می‌ماند.

در دوران گذشته، وقتی که یک نمونه از این نمونه‌های شهدای امروز ما، از تاریخ صدر اسلام انتخاب و معرفی می‌شد و شرح حال او بیان می‌گردید، تغییر واضح و شگفت‌آوری در دلها و جانها و حتی در همها و نیتها به وجود می‌آورد. هر یک از این ستارگان درخشان، می‌تواند عالمی را روشن کند. بنابراین، حقیقت شهادت حقیقت عظیمی است.

اگر این حقیقت، به وسیله کسانی که امروز در قبال شهیدان مسئولیت دارند، زنده بماند، حفظ و تقدیس گردد و بزرگ نگاه داشته شود، همیشه تاریخ آینده ما، از این ایثار بزرگی که آنان کردند، بهره خواهد برد. همچنان که تاریخ بشریت، هنوز از خون به ناحق ریخته سرور شهیدان تاریخ، حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بهره می برد؛ چون کسانی که وارث آن خون بودند، مدبرانه ترین و شیواترین روشها را برای زنده نگهداشتن این خون به کار بردند. گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست. رنج سی ساله امام سجاد (علیه السلام) و رنج چندین ساله زینب کبری (علیه السلام) از این قبیل است. رنج بردند تا توانستند این خون را نگه بدارند. بعد از آن هم همه ائمه (علیهم السلام) تا دوران غیبت، این رنج را متحمل شدند. امروز، ما چنین وظیفه ای داریم. البته شرایط امروز، با آن روز متفاوت است. امروز بحمدالله حکومت حق - یعنی حکومت شهیدان - قائم است. پس، ما وظایفی داریم.^۱

• نگذارید غبارهای فراموشی روی این خاطره های گرامی را بگیرد:

یاد شهیدان نباید در جامعه ای ما از ذهنیت ها خارج شود. شهیدان را باید زنده نگه داشت. یاد شهیدان را باید گرامی بدارید و زنده نگه دارید؛ در همه ای استانهای کشور این معنا وجود دارد. نگذارید غبارهای فراموشی - که عمداً گاهی این غبارها را می خواهند بر روی این خاطره های گرامی بپاشند و قرار بدهند - روی این خاطره های گرامی را بگیرد؛ زنده نگه دارید. مسئولان هم بایستی این کار را بکنند؛ مسئولان بنیاد شهید هم موظفند؛ مسئولان دستگاههای دیگر دولتی و عمومی هم وظیفه دارند. خود خانواده ها هم در محیط هایی که شعاع نفوذ و سلطه ی آنهاست، این کار را انجام بدهند. از نام شهید و از افتخار به شهید هرگز غفلت نکنید. تبلیغات عنادآمیز دشمنان سعی کرده اند که ارزش های شهید را بتدریج کم کنند و در مواردی به ضد

۱. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR. بیانات در دیدار جمعی از خانواده های شهدا ۱۳۷۶/۰۲/۱۷.

ارزش تبدیل کنند! این در کشور ما اتفاق افتاد؛ این سعی انجام گرفت؛ البته خنثی شد. اما عده‌ای این قدر وقاحت ورزیدند که نام شهدا و اصل شهادت را زیر سؤال ببرند.

شما ببینید توطئه‌های دشمن تا کجا از لحاظ فرهنگی و سیاسی نفوذ می‌کند و چقدر من و شما باید هشیار باشیم که جلو این توطئه‌ها را بگیریم. معیار اسلامی، «شهید» را از زمره‌ی مردم معمولی بیرون می‌برد و در کنار اولیا و صدیقین قرار می‌دهد؛ آن یک نگاه والائی است که به عقل ما هم درست نمی‌گنجد. حتی با نگاه‌های مادی معمولی، شهید آن کسی است که جان خود را برای نجات شرف و استقلال ملتش فدا کرده. هیچ وجدان و شرفی، هیچ دل بیدار و غیر بیماری می‌تواند این را انکار کند؟ در کشور ما، در ایران اسلامی ما در یک برهه‌ای از زمان سعی کردند این را انکار کنند. فرزندان شهدا به نام پدرانشان افتخار کنند. آنها کسانی بودند که نه در راه تهاجم به یک کشور بیگانه و به یک همسایه، در راه مقابله‌ی با تهاجم یک دشمن، در راه حفظ میهن، حفظ استقلال، حفظ شرف ملی ایستادگی کردند.

....یاد شهدا، افتخارات شهدا، عزت شهدا را همه باید نصب العین خودشان قرار بدهند؛ نگذارید فراموش بشود. شما غفلت کنید، نیروهای انقلاب غفلت کنند، نیروهای مؤمن غفلت کنند، نفوذی‌های دشمن از آن طرف وارد می‌شوند و چیزی هم طلبگار می‌شوند. «فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْإِسْنَةِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ»؛^۱ وقتی که روز خطر است، در لانه‌ها خزیدند و نفسشان در نیامد. وقتی خطر برطرف شد؛ مردان خطرپذیر در مقابل خطر سینه سپر کردند و خطر را برطرف کردند، اینها از لانه‌هاشان بیرون می‌آیند؛ زبانهای دراز، زبانهای تیز، طلبگار هم می‌شوند!

۱. سوره احزاب آیه ۱۹. «اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند، از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد»

مگذارید دشمنان انقلاب، دشمنان امام، دشمنان خط جهاد، دشمنان خط ایمان بالله، طلبگار بشوند.^۱

• روز به روز باید نکته یابی و نکته سنجی زندگی شهدا در جامعه ما رواج پیدا کند:

جلسات بزرگداشت، ادامه ی حرکت جهادی و ادامه ی شهادت است. اگر نام شهیدان ما تکرار نمی شد، تجلیل نمی شدند و احترام به آنها و خانواده های آنها در جامعه ی ما به صورت یک فرهنگ در نمی آمد - که خوشبختانه به صورت فرهنگ درآمده - امروز بسیاری از این یادهای ارزشمند و گرانبها فراموش شده بود؛ این ارزش گذاری عظیمی که با حرکت شهادت در یک جامعه به وجود می آید، به فراموشی سپرده شده بود. نباید بگذارید این اتفاق بعد از این هم بیفتد؛ روز به روز باید یاد شهدا و تکرار نام شهدا و نکته یابی و نکته سنجی زندگی شهدا در جامعه ی ما رواج پیدا کند. و اگر این شد، آن وقت مسئله ی شهادت که به معنای مجاهدت تمام عیار در راه خدا است، در جامعه ماندگار خواهد شد. و اگر این شد، برای این جامعه دیگر شکست وجود نخواهد داشت و شکست معنا نخواهد داشت؛ پیش خواهد رفت. عیناً مثل ماجرای حسین بن علی (علیه السلام)؛ امروز ۱۳۰۰ سال یا بیشتر از شهادت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) می گذرد و روز به روز این داستان برجسته تر و زنده تر شده. این داستان در بطن خود دارای یک مضامینی است که این مضامین برای حیات اسلامی جامعه ضروری است. اگر این مضامین گسترش پیدا نمی کرد، از اسلام و از قرآن و از حقایق معارف اسلامی هم امروز خبری نبود. اینجا هم همین جور است؛ نگذارید نام شهدا و یاد شهدا فراموش بشود یا در جامعه ی ما کهنه بشود؛ و البته با ابتکارات؛ این جلسات بزرگداشتی که آقایان به وجود می آورید - که خیلی با ارزش است - صرفاً یک جلسه ی ترحیم باشکوه نیست؛ این جلسات،

۱. بیانات در دیدار خانواده های شهدا و ایثارگران خراسان ۱۳۸۶/۲/۲

دارای مضامین ویژه‌ی خودش است؛ بایستی شهادت را معنا کند، شهید را معرفی کند، فرهنگ شهادت را در جامعه ماندگار کند.

.... من عقیده‌ی راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهدا است؛ این یک نیازی است که ما - چه آدمهای مقدس مآب و متدینی باشیم؛ چه آدمهایی باشیم که خیلی هم مقدس مآب نیستیم، اما به سرنوشت این کشور و به سرنوشت این مردم علاقه‌مندیم - هر جور که فکر بکنید، بزرگداشت شهدا برای آینده‌ی این کشور، حیاتی و ضروری است. فرهنگ شهادت یعنی فرهنگ تلاش کردن با سرمایه‌گذاری از خود برای اهداف بلندمدت مشترک بین همه‌ی مردم؛ که البته در مورد ما آن اهداف، مخصوص ملت ایران هم نیست، برای دنیای اسلام بلکه برای جهان بشریت است.^۱

• هدف‌تان نفوذ معارف شهادت در دل مخاطبین باشد:

مسئله‌ی جنگ تحمیلی و عوارض آن - که از جمله، همین فداکاری‌ها و ایثارها و شهادتها است - یک مسئله‌ی عادی نیست؛ یک مسئله‌ی متعارف و معمولی نیست؛ یک مسئله‌ی فوق‌العاده است. اگر درست نگاه کنیم، مجموعه‌ی حوادثی که در این سالها اتفاق افتاد و این فداکاری‌هایی که جوانهای ما کردند، می‌تواند یک ذخیره‌ی ماندگاری باشد برای همیشه‌ی انقلاب. نباید بگذاریم که این ذخیره بلااستفاده بماند؛ راهش هم همین است که یاد شهیدان زنده باقی بماند.

.... هم ضبط خاطرات اینها و تجلیل از یاد اینها و نام اینها، ترویج تصاویر اینها یا کلماتی که از اینها نقل می‌شود، کارهای بسیار خوبی است. منتها هدف‌تان این باشد که معارف مربوط به شهادت و همان معنای ایثار و ایمان در مخاطبین امروز شما به معنای عمیق کلمه نافذ باشد.

۱. بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره شهدای هنرمند ۱۳۹۳/۱/۲۷»

....نگاه کنید ببینید که چه چیزی است که می‌تواند دل این جوان را درگیر کند با مسئله‌ی ایمان، با مسئله‌ی ایشار، پایبندی او را عمیق‌تر و وابستگی او را به این فکر مستحکم‌تر کند، این را مطالعه کنید؛ این چیزی نیست که به‌آسانی انسان بتواند به آن دست پیدا کند. هم مخاطب را باید شناخت که امروز مخاطبین ما ده‌ها میلیون هستند که بسیاری جوانند؛ اعم از آنهایی که در دانشگاه‌ها یا در دبیرستان‌ها یا در فضاهای دیگری زندگی می‌کنند؛ اینها همه مخاطبان ما هستند، هم مخاطب را باید شناخت، ظرفیت‌های او را باید دانست؛ هم چگونگی حرف زدن با مخاطب را باید یاد گرفت. این خیلی مهم است.

.....منتها بعضی از کارها هست که احتیاج دارد به اینکه انسان با متخصصین کار، با کسانی که در این زمینه‌ها تجربه دارند مشورت بکند؛ این را از یاد نبرید و ببینید چه جور می‌توانید حرف بزنید و آن حرفی که باید بزنید چیست تا آن حرف تأثیر بگذارد؛ از آقایان علما استفاده کنید، از کسانی که تجربه‌ی مسائل ارتباطی دارند استفاده کنید و از بین این مسائلی که وجود دارد گزینش کنید. از هنر حداکثر استفاده را باید کرد؛ اگر بتوانید یک سرود زیبای اثرگذار خوش‌مضمون درست کنید، جوری که بچه‌ها وقتی در کوچه راه می‌روند، از خانه به مدرسه می‌روند، زیر لبشان آن را زمزمه کنند، یک کار بسیار بزرگی کرده‌اید؛ یعنی استفاده‌ی از هنر به شکل صحیح؛ این کار شما را آسان می‌کند، تسهیل می‌کند. به هر حال باید تلاش کرد، باید کار کرد.^۱

*خورشید فروزان شهادت، همه حجابهای تحریف و فریب را خواهد شکافت:

شهیدان ما نیز مانند بانوی بزرگوار اسلام در راه حق درخشانی به شهادت رسیدند، که برای کتمان و اخفاء آن، از همه‌ی ابزارها و وسائل زمان، استفاده می‌شد. سنت لایتغیر الهی نگذاشت، که زهرای مرضیه، در پشت حجاب غلیظ

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی بزرگداشت سه هزار شهید استان سمنان ۱۴/۰۲/۱۳۹۴.

اوهام پنهان بماند، و آن ستاره درخشان خونین، در گذشت زمان به خورشیدی تابان بدل شد. و امروز نام او و یاد مظلومیت او، از همه‌ی حصارهای کتمان، عبور کرده است، و به اعتماد دلها و جانها رسیده است. و این درخشندگی و فزاینده‌گی، ادامه خواهد داشت: انا اعطیناک الکوثر... نام و یاد شهیدان عزیز ما نیز، همانند سیده‌ی عالمیان، با گذشت زمان نورانی‌تر و نافذتر خواهد شد. امروز، دسته‌های مجرم، که از آغاز انقلاب و بخصوص در دوران دفاع مقدس همه سعی‌شان این بود، که حقانیت درخشان و مظلومانه‌ی یاوران خمینی عزیز را، کتمان کنند در کار آنها که خاطره‌های دوران جنگ را، به دست تندبادهای تبلیغات مغرضانه بسپزند، و آنها را در وادی فراموشی رها کنند، ولی بی‌شک موفق نخواهند شد. همت و غیرت و ایمان صادقانه‌ی خیل عظیم مؤمنان انقلاب و اسلام بخصوص جوانان غیور و صالح که بدنه‌ی عظیم ملت ایران را تشکیل می‌دهند، یکبار دیگر در تاریخ تجربه‌ی احیاء نام و یاد آن حق مظلوم را، تکرار خواهند کرد. و به توفیق الهی خورشید فروزان شهادت، همه‌ی حجابهای تحریف و فریب را، خواهد شکافت.^۱

۱. پیام به مناسبت بزرگداشت روز شهیدان هفته دفاع مقدس ۱۳۷۷/۰۷/۲

فراز هفتم

کمیت و چگونگی صلوات و درود بر امام رضا علیه السلام

صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ تَامَّةٌ زَاكِيَةٌ مُتَوَاصِلَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ مُتَرَادِفَةٌ

واژه‌های کلیدی:

﴿صَلَاةٌ﴾ | ﴿كَثِيرَةٌ﴾ | ﴿تَامَّةٌ﴾ | ﴿زَاكِيَةٌ﴾ | ﴿مُتَوَاصِلَةٌ﴾
﴿مُتَوَاتِرَةٌ﴾ | ﴿مُتَرَادِفَةٌ﴾

معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی:

«صَلَاةٌ»:

به معنای دعا، توجّه و انعطاف است.^۱ ر تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۳ سوره احزاب آمده است که معنی جامع «صلوة» چنان که از موارد استعمال آن به دست می‌آید، انعطاف است و به اختلاف نسبت، متفاوت می‌شود. لذا گفته‌اند: صلوة از خدا رحمت، از ملائکه استغفار و از مردم دعا است.^۲ راغب اصفهانی می‌گوید: بیشتر اهل لغت گفته‌اند که آن به معنی دعا، تبریک و تمجید است. «صَلَّیتَ عَلَیْهِ» یعنی بر او دعا کردم و او را تزکیه نمودم.^۳

«كَثِيرَةٌ»:

از ریشه «کثر» به تعداد زیاد از هر چیز گفته می‌شود.^۴

«تَامَةٌ»:

از ریشه «تمم» به چیزی گفته می‌شود که به نهایت خود (در کمال یا مقدار) رسیده و به حدی است که دیگر نیازی به ضمیمه کردن چیز دیگری بر آن نباشد.

«رَّأَكِيَّةٌ»:

از ریشه «زکو» می‌باشد. این ریشه در دو معنا استعمال می‌شود: یکی پاکیزگی و طهارت و دیگری رشد و نمو. در این عبارت، با توجه به کلمات «کثیره» و «تامه» که پیش از آن بیان شده، معنای دوم محتمل‌تر است، یعنی صلوات رشد‌یابنده.

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴۶-۱۵۰؛ المفردات ج ۱، ص ۴۹۰؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۶۶

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۳

۳. المفردات، ج ۱، ص ۴۹۰

۴. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۹۱

«مُتَوَاصِلَةٌ»:

از ریشه «وصل» است و این ریشه در معنای اتصال دو شیء به یکدیگر به کار می‌رود.

«مُتَوَاتِرَةٌ»:

تواتر به معنای تتابع و پشت سر هم قرار گرفتن است.^۱

«مُتَرَادِفَةٌ»:

ترادف از ریشه «ردف» به معنای پشت سر هم واقع شدن است.^۲

شرح و توضیح فراز: «صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ تَامَّةٌ زَاكِيَةٌ مُتَوَاصِلَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ مُتَرَادِفَةٌ»

امام جواد علیه السلام در این فراز از صلوات خاصه، چگونگی صلوات و درودی که بر امام رضا علیه السلام فرستاده شده را بیان می‌نماید. این صلوات، صلوات و درودی «کثیره» (بسیار بسیار فراوان)، «زَاكِيَةٌ» (پاک و با طهارت)، «مُتَوَاصِلَةٌ» (متصل و ادامه‌دار)، «مُتَوَاتِرَةٌ» (فراوان) و «مُتَرَادِفَةٌ» (پشت سر هم) است. چرا که صلوات و درود فراوان و بی‌وقفه و خالص و پاک برای امام رضا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام به دلایل زیر ضروری است:

۱. تشکر از زحمات آنان؛

۲. درخواست استمرار فیض الهی از مجرای پر فیض معصومین علیهم السلام؛

۳. احتیاج خود بشر برای ارتقاء معنوی به این دعا و صلوات؛

۴. ایجاد قابلیت برای استفاده از واسطه‌های فیض الهی است.

در فضای مجازی شبهه‌ای مطرح شده که شیعیان در اعتقادات و رفتارشان دچار تناقضات درونی هستند. از یک طرف، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را در نهایت کمالات معنوی می‌دانند و از طرف دیگر، اقدام به دعا و صلوات برای

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۷۵

۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص: ۶۳

آنان می‌کنند. آن‌ها می‌گویند: اگر شیعیان ائمه خود را کامل می‌دانند، پس چرا برای آنان دعا می‌کنند و صلوات می‌فرستند؟؟

در پاسخ باید گفت: دعا و صلوات برای پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ در تضاد با نهایت کمالات معنوی حضرات نیست و حکمت‌های متعددی دارد، از جمله:

۱. دعا و صلوات برای پیامبر ﷺ و امام رضا ﷺ و سایر معصومین ﷺ در حقیقت، تقدیر و تشکر از زحمات و تلاش‌های آنان است که سال‌ها با راستی و درستی در بین جامعه زیسته و همه سختی‌ها و ناملایمات را در راه هدایت بشر تحمل کرده و اسوه و نمونه انسان کامل شده‌اند. بر این اساس، آنان قطعاً مستحق تقدیر و تشکر هستند و کمترین درجه این تشکر، ذکر صلوات بر آن حضرات می‌باشد. حتی اگر ایشان به این صلوات نیازی نداشته باشند، ما به عنوان کسانی که از زحمات آنان بهره‌مند هستیم، وظیفه داریم که قدرشناس باشیم.

۲. دعا و صلواتی که ما برای حضرات می‌فرستیم:

اولاً: ما از خود چیزی اهدا نمی‌کنیم، بلکه به خدا عرض می‌کنیم و از او می‌خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه‌ای بفرستد؛

ثانیاً: گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند، ولی به ذات اقدس الهی نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آن‌ها نازل شود. ما با این صلوات در واقع خود را به این خاندان نزدیک کرده‌ایم. درست مانند باغبانی که در باغی کار می‌کند که همه گل‌ها و میوه‌هایش ملک صاحب باغ است؛ او از صاحب باغ حقوق می‌گیرد و در روز عید، یک دسته گل از باغ تهیه کرده و به حضور صاحب باغ می‌برد. آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می‌کند و الا ما که از خود چیزی نداریم، بلکه از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم که بر مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید. و همین عرض ادب برای ما باعث تقرب است.^۱

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

وقتی حضرت موسی (علیه السلام) در کوه طور با حضرت باری تعالی مناجات نمود، خدای متعال به او فرمود: «ای موسی! بر تو باد که از کبر دوری کنی و گردن کشی ننمایی؛ چرا که اگر همه خلائق دنیا یک ذره کبر داشته باشند، جای آن‌ها را در دوزخ قرار خواهم داد و به عذاب دردناک گرفتار می‌نمایم؛ حتی اگر تو باشی یا ابراهیم خلیل (علیه السلام) و یا فرزندان اسماعیل (علیه السلام)».

ای موسی! اگر می‌خواهی به تو نزدیک شوم و از تو راضی شوم، زیاد صلوات بر حبیب من، محمد (صلی الله علیه و آله) بفرست، که صلوات فرستادن بر او موجب رفعت تو می‌شود.

سپس موسی (علیه السلام) بر محمد و آلش صلوات فرستاد و خداوند هم لوح شش گانه‌ای به او اهدا نمود و فرمود: «ای موسی! لوح را بردار!»

موسی (علیه السلام) آن را برداشت و عرض کرد: «خداوندا، این محمد کیست که من با صلوات فرستادن به او نزدیک می‌شوم؟» ندا آمد: «ای موسی! بدان که اگر به خاطر محمد (صلی الله علیه و آله) و آلش نبود، تو را نمی‌آفریدم و تو باید به فضل و کرامت فراوانی که به او داده‌ای معترف شوی.»

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: «پروردگارا! مرا دوست دارید یا محمد را؟» خطاب رسید: ای موسی! تو را منزلت و مکالمت است و برای محمد (صلی الله علیه و آله) منزلت و دوستی است. اکنون بدان که دوست عزیزتر است از سخن‌گو و بدان که مناجات تو با من در طور سینا است و مناجات محمد (صلی الله علیه و آله) با من در عرش است: «دَنی فَتَدَلّی فَكَانَ قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنی»^۱

۳. برخی با استدلال به این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاک او به بالاترین درجه کمال رسیده‌اند، به گونه‌ای که همه استعدادهای او به فعلیت رسیده و دیگر راهی برای طی شدن باقی نمانده، معتقدند که صلوات، چندان فایده‌ای

۱. سراج القلوب، ص ۸۷

برای این وجود نورانی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که محتاج به آن و آثار و برکات صلوات هستیم و فقط ما از آن بهره‌مند خواهیم بود.^۱

۴. اگر چه امام رضا و سایر معصومین علیهم‌السلام در مقام ثبوت به بالاترین درجه رسیده‌اند، اما صلوات ما منجر می‌شود که گستره مقام اثبات ایشان وسیع‌تر شود که این خود نوعی ارتقای درجه است. به عنوان نمونه، مقام والای شفاعت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدیه شده است، اما شاید با صلوات مؤمنان، حضرتشان افراد بیشتری را تحت شمول شفاعتشان قرار دهد.

در نتیجه: دعا و صلوات برای امام رضا علیه‌السلام و سایر معصومین علیهم‌السلام تشکر از زحمات آنان، درخواست استمرار فیض الهی از مجرای پر فیض ائمه علیهم‌السلام و احتیاج بشر برای ارتقاء معنوی به این دعا و صلوات و ایجاد قابلیت برای استفاده از واسطه‌های فیض الهی است. امام رضا علیه‌السلام و سایر حضرات معصومین علیهم‌السلام اولیائی هستند که با وجودشان برکت و رحمت الهی به زمینیان خاک‌نشین می‌رسد. خداوند حافظ و نگهبان آن‌هاست و آن‌ها، عبد خدای سبحان و دوستدار حضرت حق هستند. صلوات و درود فرستادن ما شیعیان برای حضرات معصومین علیهم‌السلام فارغ از سایر دلایل و علل، یک «شعار» و به عنوان یک نماد و سمبل شیعیان است. در روایات توصیه شده است که «صلوات بر پیامبر و اهل بیت او را بلند بفرستید» تا با بلند کردن صدا به همگان نشان دهیم که ما چه کسانی را به عنوان رهبر و ولی و سرپرست قبول داریم. جالب‌تر آن است که در روایات اسلامی و شیعه، صلوات با صدای بلند به عنوان طرف‌کننده نفاق معرفی شده است! یعنی شیعه بودن و صلوات یک ارتباط تنگاتنگ نمادین و سمبلیک نیز فارغ از سایر علل دارند!

امام علیه‌السلام واسطه‌ای میان ما و خداست؛ همان وسایل قابل اطمینان و کاملی که ما را به سوی خدا می‌برند. پس با صلوات و درود بر آن‌ها، در حقیقت

۱. هزار و یک نکته، ص ۱۲۶

خود را دریافته ایم! ارتباط مستحکم و قلبی ما با واسطه های فیض خدا سبب روشنی و جلای قلب های ماست و ما را بالا می برد. نزدیک شدن هر چه بیشتر به واسطه، تلاش برای صعود به خود خداست! آن چنان که در زیارت جامعه ی کبیره می گوئیم: «جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحُلُقُنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»؛ و خداوند متعال درود و صلوات ما را بر شما حکم گردانید و آنچه را که مخصوص ما از نعمت ولایت شما کرده، برای نیکویی فطرت و خلقت ها و پاکی نفوس ما، برای تزکیه و پاکیزگی روح ما از علائق دنیا و کفاره ی گناهان ما قرار داد.

ما به واسطه ی صلوات و دورد برای امام علیه السلام نیکویی اخلاقی، طهارت نفس، تزکیه و برکت را نصیب خود می گردانیم و به این طریق کفاره ای برای گناهان خود در نزد پروردگار عالمیان حاضر می نماییم!

جا دارد خطاب به امام بگوئیم: ای مولای ما! ای امام رئوف! زبان قاصر و قلم ناتوان است از آنکه چگونه از خداوند متعال سپاسگزاری نماید که نعمتی چون شما را به ما ارزانی داشت که حتی صلوات و درود برای شما نیز منفعت و سودش به خود ما برمی گردد! به راستی امام علیه السلام چه نیازی به دعا و صلوات ما دارد که ما محتاج وصل کردن خود به ایشان هستیم. شاید این طور بتوانیم خود را در نزد خدا و ولی او شیرین کنیم.^۱

► چرا صلوات کثیره و فراوان

معاصر نوری در کتاب «السلام» از شیخ احمد بن شیخ نقل کرده که: یکی از عارفین و دوستداران اهل بیت علیهم السلام نزد من آمد. من پاره ای از فضایل صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را بازگو کردم. او بسیار خوشحال شد و رفت. پس از مدتی، در یک روز جمعه نزد او رفتم و دیدم که او مشغول حمد خداوند است.

۱. داستانهای صلوات، ص ۳۰ - ۳۳

از او علت شکرگزاری اش را پرسیدم. او گفت: «من در هر پنج‌شنبه بسیار بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستادم تا این‌که دیشب مشغول صلوات بودم و خوابم برد. در خواب دیدم پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فاطمه زهرا (علیها السلام) و همه امامان (علیهم السلام) از آسمان پایین آمدند و اطراف من نشستند. سپس پیامبر ﷺ شروع به صحبت با من نمود به گونه‌ای که گویی من یکی از آشنایان او بودم. من نیز از آن حضرت سؤالاتی نمودم و او جواب داد. سپس به من بشارت داد. در آن حال شخص آشنایی را دیدم که شبیه‌ترین مردم به پیامبر ﷺ بود. از خواب برخاستم؛ اما آن شخص را نشناختم. بسیار ناراحت شدم و گفتم: این شخص که بود که در خواب او را شناختم؛ اما در بیداری نشناختم!

پس باز مشغول فرستادن صلوات شدم تا این‌که مجدداً خوابم برد. در خواب دوم پرسیدم: آن شخص نورانی که بسیار شبیه پیامبر ﷺ است، چه کسی است؟

گفتند: «آن صلوات تو است که خداوند او را به صورتی زیبا درآورده است.» من باز هم به فرستادن صلوات ادامه دادم تا آن‌که در شب دیگری در خواب دیدم پیامبر (ص) و امامان (ع) را. شخصی به من گفت: «سرت را بلند کن!» وقتی سرم را بلند کردم، دیدم آن بزرگواران مشغول ذکر هستند. آن شخص به من گفت: «آیا می‌دانی چه ذکر می‌خوانند؟» گفتم: «نه.» گفت: «آن‌ها همان ذکر را می‌گویند که تو بدان مداومت داری؛ یعنی آن‌ها نیز مشغول فرستادن صلوات‌اند.»

در نقل دیگری، سفیان ثوری می‌گوید: سالی در ایام حج به سوی کعبه مقصود می‌رفتم. وقتی به مدینه طیبه رسول خدا رسیدم و به روضه و حرم شریف مشرف شدم، جوانی را دیدم که سیمای صالحان در چهره‌اش نمایان بود و آثار پرهیزگاران از صورتش پیدا بود. او دور حرم مطهر زیارت می‌کرد و چیزی بر زبانش نمی‌گذشت جز «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

خواستم از او بپرسم: «چرا این همه دعا و ذکر که وارد شده است، را نمی‌گویی؟» که جمعیت بین من و آن جوان فاصله انداخت و این حرف در دلم ماند. به مکه آمدم و در حال طواف، دوباره آن جوان را دیدم. باز جز صلوات چیز دیگری بر زبانش نبود. آمدم که دوباره با او حرف بزنم که دوباره ازدحام مردم بین من و او جدایی انداخت.

دوباره حسرت حرف زدن به دلم ماند. روز عرفه که به عرفات رفتم، همه را در حال ذکر و ورد می‌دیدم، باز آن جوان را دیدم که می‌گفت: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، می‌نشست و صلوات می‌فرستاد، می‌ایستاد و صلوات می‌فرستاد، و راه می‌رفت و صلوات می‌فرستاد.

رفتم جلو و سلام کردم و با او گرم صحبت شدم. گفتم: «از مدینه تا این جا به دنبال هستم و در همه احوال دیدم همواره صلوات می‌فرستی؟! تعجب می‌کنم از این ذکر، در حالی که تمام مردم در حال نماز و ذکر و دعا و تضرع و استغفار و خشوع و خضوع هستند، تو همه‌اش می‌گویی: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». آیا از این ذکر چیزی دیده‌ای؟!

گفت: «رفیق! من از این صلوات خیلی چیزها دیده‌ام. به خاطر همین همواره صلوات می‌فرستم. یکی از آن‌ها این داستان عجیب است که برای من می‌گویم تا ببینی این صلوات چه می‌کند. پارسال در این موقع با مرحوم پدرم به سوی کعبه مقصود به راه افتادیم. در بین راه، در فلان منزل، پدرم مریض شد و از سفر باز ماندیم. من هم رفتم جایی را کرایه کردم و مرحوم پدرم را به آن جا بردم و چراغی را روشن کردم و سرش را کنار خودم گذاشتم و همین‌طور به صورتش نگاه می‌کردم. ناگهان دیدم اجلش رسید و پدرم به سكرات مرگ افتاد. روی سفید پدرم سیاه شد. از دیدن این منظره خیلی ناراحت و ترسان شدم و گفتم: «انا لله و انا اليه راجعون». صبح می‌شود و مردم برای کفن و دفن می‌آیند و روی پدرم را سیاه می‌بینند و می‌گویند این پیر چه معصیت کرده

که به این روز افتاده. از دیدن این منظره خیلی ناراحت بودم. پارچه‌ای رویش انداختم و از شدت ملامت اغیار، گریه‌ی زیادی کردم که پدرم از دستم رفت و از همه مهم‌تر صورتش هم سیاه شده، چه کنم؟ از ناراحتی و گریه‌ی زیاد، کنار بستر پدرم خوابم برد.

در عالم خواب دیدم یک نفر نورانی و زیبا که تا به حال به زیبایی او در دنیا ندیده بودم و بویی به خوشبویی او استشمام نکرده بودم. لباس‌های زیبا در بر داشت که تا به حال ندیده بودم و عمامه‌ای به سفیدی عمامه‌اش ندیده بودم. داخل شد و سر بالین پدرم آمد و پارچه‌ای را که رویش بود کشید و دست مبارک را روی صورت مرحوم پدرم مالید. ناگهان صورت پدرم سفید شد. من که متحیر بودم، با تعجب خود را به دست و پای آن حضرت انداختم و گفتم: «آقا، شما کی هستید که مرا از این غم بزرگ نجات دادید؟»

فرمود: «من صاحب قرآن، محمد بن عبدالله ﷺ هستم.» گفتم: «پدرم چه کار کرده بود که به این رو سیاهی مرد؟»

حضرت فرمود: «این شخص به خودش جفا می‌کرد و گنهکار بود، اما چون همیشه بر من صلوات می‌فرستاد و به یاد من بود، من هم در این جا به فریادش رسیدم و به یادش هستم. و این پاداش کسی است که بر من صلوات بفرستد.» من از خواب بیدار شدم و روی پدرم را چون ماه تابان درخشان و روشن دیدم. از آن روز تا به حال فهمیدم که صلوات چه خاصیت‌هایی دارد.

► مناظره درباره جواز صلوات بر ائمه اطهار ﷺ

می‌دانیم که اهل تسنن وقتی که نام علی ﷺ را می‌برند، بجای «علیه السلام» می‌گویند: «کرم الله وجهه؛ خداوند مقامش را ارجمند کند». در حالی که در مورد سایر صحابه رسول خدا ﷺ می‌گویند: «رضی الله عنه؛ خدا از آن‌ها راضی شود». زیرا خود آن‌ها معتقدند که امام علی ﷺ گناهی نکرده تا

درباره اش بگویند «رضی الله عنه»، بلکه باید درباره علی (علیه السلام) گفت: «خدا بر مقامش بیفزاید». اینک این سؤال پیش می آید که چرا با ذکر نام علی (علیه السلام) جمله «(علیه السلام)» نمی گویند؟ برای پاسخ به این سؤال به مناظره زیر توجه کنید:

دکتر تیجانی سماوی که از اهل تسنن بود، در مسیر خود از قاهره به عراق، در میان کشتی، دوستی دانشمند پیدا کرد به نام استاد منعم که از اساتید دانشگاه و دانشمندان شیعه از اهالی عراق بود. آن دو در کشتی با هم گفتگو می کردند و سپس در عراق، مناظرات بسیار کردند. یکی از آن مناظرات روزی در خانه استاد منعم در بغداد بود که چنین گفتگویی رخ داد:

دکتر سماوی: شما شیعیان، مقام علی (علیه السلام) را به قدری بالا می برید که او را در ردیف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قرار می دهید، زیرا بعد از نام او به جای «کرم الله وجهه» و... جمله «(علیه السلام)» یا «عليه الصلاة والسلام» می گوئید، با این که سلام و صلوات، مخصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. چنانکه در قرآن می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛^۱ همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام دهید و تسلیم فرمائش باشید.

استاد منعم: آری، درست گفتی. ما هنگامی که نام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) را می بریم، «(علیه السلام)» می گوئیم، ولی این به آن معنی نیست که ما آن ها را پیامبر و یا در درجه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می دانیم.

دکتر سماوی: پس به چه دلیل بر آن ها سلام و صلوات می فرستید؟

استاد منعم: به دلیل همین آیه ای که خوانده شد «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»^۲

آیا تفسیر این آیه را خوانده ای؟ مفسران شیعه و سنی به اتفاق نقل می کنند: هنگامی که این آیه نازل شد، جمعی از اصحاب از پیامبر پرسیدند: «ای رسول

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶

۲. سوره احزاب، آیه ۵۶

خدا اصل سلام بر تو را فهمیدیم ولی نفهمیدیم چگونه بر تو درود و صلوات بفرستیم؟» پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، کَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»؛^۱ خدایا درود و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود و رحمت فرستادی، تو ستوده و اجابت کننده هستی.»

نیز پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا تَصَلُّوا عَلَى الصَّلَاةِ الْبِتْرَاءِ! فَقَالُوا: وَ مَا الصَّلَاةُ الْبِتْرَاءُ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ تَمْسُكُونَ، بَلْ قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ هرگز صلوات ناقص و ناتمام بر من نفرستید! عرض کردند: صلوات ناقص و ناتمام چیست؟ فرمود: اینکه فقط بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ بلکه بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ که صلوات کامل است.^۲

در روایات متعددی آمده که صلوات کامل بفرستید و جمله «آل محمد» را در آخر آن حذف نکنید، و حتی در تشهد نماز، تمام فقهای اهل بیت ﷺ آن را واجب می دانند، و از فقهای اهل تسنن، امام شافعی آن را در تشهد دوم نمازهای واجب، واجب می داند.^۳

جالب این که شافعی بر همین فتوا، در شعر معروف خود چنین تصریح می کند:

«يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ إِنَّكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لِاصَلَاةِ لَهُ»؛^۴

ای اهل بیت رسول خدا! دوستی شما فریضه و واجبی است که خداوند در قرآن، آن را نازل کرده است، در مقام و عظمت شما همین بس که هر کس در

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵

۲. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴؛ الخصائص الفاطمية، ج ۱، ص ۵۴۵

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۴۴

۴. تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۵

نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.

دکتر سماوی در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود و این گفتار مستدل بر قلبش نشسته بود، گفت: «در این جهت می‌پذیرم که آل محمد (علیهم‌السلام) در صلوات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند و ما هم وقتی که صلوات بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرستیم، اصحاب و آل آن حضرت را نیز شریک در صلوات می‌سازیم، ولی این را قبول نداریم که اگر تنها نام علی (علیه‌السلام) ذکر شد، بگوئیم «(علیه‌السلام)» یا «سلام خدا بر او».

نگارنده گوید: در قرآن در سوره صافات می‌خوانیم: «سلام علی آل یاسین؛ سلام بر آل یاسین».

از ابن عباس نقل شده که منظور از آل یاسین، آل محمد (علیهم‌السلام) هستند. بنابراین، مطابق قرآن، رواست که با ذکر هر یک از امامان آل محمد (علیهم‌السلام) بگوئیم: «(علیه‌السلام)»، حتی افرادی از علمای متعصب اهل تسنن مانند ابن روزبهان، که به اشکال تراشی معروف است، قبول دارد که منظور از «آل یاسین»، آل محمد (علیهم‌السلام) هستند.

جالب این که در سوره صافات بر افرادی مانند نوح و ابراهیم و موسی و هارون و همه مرسلین سلام شده است.^۲ از این مطلب می‌توان فهمید، که آل محمد (علیهم‌السلام) در ردیف پیامبران هستند، و آیه مذکور دلیل بر افضلیت و امامت آل محمد (علیهم‌السلام) است؛^۳

استاد منعم: آیا کتاب صحیح بخاری را قبول دارید؟

دکتر سماوی: آری، این کتاب را امامی عالی مقام از امامان مورد قبول اهل تسنن، تالیف نموده، و صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است.

استاد منعم، کتاب صحیح بخاری را از کتاب‌خانه‌اش آورد و صفحه‌ای از آن را گشود و به من داد تا بخوانم، دیدم در آن صفحه نوشته: «فلان شخص ما را

۱. سوره صافات، آیه ۱۳۰

۲. سوره صافات آیات ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۸۱

۳. دلائل الصدق، ج ۵، ص ۳۲۸

حدیث کرد، از فلان شخص دیگر و او از علی علیه السلام»^۱

من تا جمله «(علیه السلام)» را دیدم تعجب کردم، باور نمی کردم که حقیقت داشته باشد، با خود می گفتم نکند این کتاب، صحیح بخاری نباشد، سراسیمه بار دیگر آن را گرفتم و دقیق خواندم، دیدم همان است که دیده بودم، شک و تردید بر طرف گردید.

استاد منعم، صفحه دیگری از کتاب صحیح بخاری را گشود که در آن نوشته شده بود: «علی بن الحسین (علیه السلام)، ما را حدیث کرد».^۲

دیگر هیچ جوابی نداشتم جز این که شگفت زده بگویم: «سبحان الله!» بعداً من بار دیگر با ناباوری کتاب صحیح بخاری را ورق زدم و دیدم در مصر توسط «انتشارات شرکت حلبی و فرزندان» چاپ شده است. به هر حال، راهی جز پذیرفتن حقیقت نداشتم.^۳

► فواید صلوات بر امام رضا و سایر ائمه معصومین (علیهم السلام)

► الف. فواید دنیوی صلوات

فایده اول: در اصول کافی است که رسول خدا ﷺ فرموده اند: «در مقابل صد صلوات، حق تعالی صد حاجت را برآورده می نماید».^۴

فایده دوم: فرستادن صلوات با صدای بلند، نفاق را برطرف می سازد.^۵

فایده سوم: صلوات فرستادن موجب پاکیزه شدن اعمال می شود.

فایده چهارم: هر کس یک صلوات بفرستد، حق تعالی در عافیت را بر روی او می گشاید.

فایده پنجم: صلوات فرستادن فقر را برطرف می کند.

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷۱

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۹

۳. سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «مناظره درباره جواز صلوات بر ائمه اطهار» ؛ ۴. تَمَّ اهْتَدَيْتُ، ص ۶۵.

۴. اصول کافی، ص ۴۹۳

۵. همان، ص ۴۹۲

فایده ششم: هرگاه چیزی از یاد انسان برود و او آن را فراموش کند، صلوات موجب می شود که آن چیز به خاطر آید.^۱

فایده هفتم: صلوات، دشمن دیرین و همیشه در کمین انسان یعنی ابلیس لعین را ذلیل و خوار می کند.

خلاصه اینکه صلوات آتش جهنم را خاموش می کند. آری، وقتی که آتش هوی و هوس و آتش سوزان نفس سرکش به واسطه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام خاموش شد و ظلمات نفس به نور صلوات محو و نابود گردید، آن وقت است که انسان از آتش جهنم رهایی یافته و به حریم امن الهی داخل می شود و آیه «لیخرجکم من الظلمات الی النور» شامل حال او خواهد شد. غایت امر در سایه رحمت خاص الهی مأوا خواهد کرد: «و کان بالمؤمنین رحیمًا». «طوبی لهم و حسن مأب؛ خوشا به حال آنان و حسن عاقبت شان».

► قضیه گاو بنی اسرائیل

در میان بنی اسرائیل، کسی را کشته بودند و قاتل او معلوم نبود. از جانب خدا مأمور شدند گاوی را بکشند که دارای صفات ویژه ای باشد. اما آنان نتوانستند چنین گاوی را پیدا کنند، در حالی که جوانی از بنی اسرائیل چنین گاوی داشت، ولی آنان از آن بی خبر بودند. شبی در خواب به آن جوان الهام می شود که چون تو بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات می فرستی، جزای تو را در این دنیا به تو می رسانیم.

در خواب، به جوان بنی اسرائیلی الهام می شود که گروهی از بنی اسرائیل روزی جهت خریدن گاو سراغ تو می آیند. تو گاو را نمی فروشی مگر به امر مادرت و اگر چنین کنی، ثروت بسیاری برای خود و فرزندان به دست می آوری.

آن جوان از چنین خوابی شاد گردید و چون صبح شد، گروهی از بنی اسرائیل به منزل او آمدند تا گاوش را بخرند. به جوان گفتند: «گاو را چند می فروشی؟» او گفت: «دو دینار، ولی اختیارش دست مادر می باشد.» گفتند: «ما یک دینار می خریم.» و چون با مادر مصلحت کرد، گفت: «به چهار دینار بفروش.» جوان گفت: «مادر می گوید چهار دینار.» خریداران گفتند: «ما دو دینار می خریم.» جوان چون با مادر مصلحت کرد، گفت: «صد دینار.» خریداران گفتند: «ما پنجاه دینار می خریم.» آنچه خریداران راضی می شدند، مادر قیمت گاو را بالاتر می برد تا به آنجا که گفت: «باید پوست گاو را از طلا پر سازند.»

گاو را خریدند و کشتند و استخوان بیخ دم او را گرفتند و بر آن مرده زدند و گفتند: «خداوند! به حق محمد و آل طیبین او، مرده را زنده گردان و به سخن در آور، تا ما را خبر دهد که کی او را کشته است.»

ناگاه آن کشته به امر و اذن خداوند، به برکت قسم ها و ذکر صلوات بر محمد و آل او، صحیح و سالم برخواست و به موسی علیه السلام عرض کرد: «ای پیامبر خدا! این دو پسر عموی من بر من حسد بردند و به خاطر دختر عمویم مرا کشتند و بعد از کشتن، مرا در محله این گروه انداختند که دیه ام را از ایشان بگیرند.» پس موسی علیه السلام آن دو را کشت و سپس خدا پوست آن گاو را آن چنان گشاد و بزرگ کرد که از پنج هزار اشرفی پر شد.

سپس بعضی از بنی اسرائیل گفتند: «نمی دانیم که کدام یک عجیب تر است: زنده کردن خدا این مرده را یا به سخن درآوردن صاحب این گاو؟» پس وحی آمد: «ای موسی، به بنی اسرائیل بگو که هر کدام از شما می خواهد زندگانی اش را در دنیا نیکو گرداند و در بهشت محل او را عظیم سازد و او را در آخرت با محمد و آل طیبین علیهم السلام هم صحبت نماید، مانند آنچه این جوان کرده، عمل کند.» به درستی که این جوان از موسی علیه السلام شنیده بود که ذکر محمد و آل طاهرین علیهم السلام چقدر پراح است و پیوسته برایشان صلوات می فرستاد و ایشان

را از جمیع خلائق انس و جن و ملائکه جدا می دانست و به این سبب مال عظیمی برایش میسر شد.

سپس جوان به موسی علیه السلام گفت: «ای پیامبر خدا، حالا من چگونه این همه مال را حفظ کنم، با وجود این همه دشمنان و حسودان؟» حضرت موسی در جواب فرمود: «برای این همه مال، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بخوان.» چنانچه پیش از این می خواندی و همان اعتقاد درست تو برای صلوات بود؛ و به برکت همان صلوات ها بود که این همه مال گران قیمت به دست تو آمد. پس به ذکر صلوات های ادامه داده، تا خدای بزرگ و قادر و توانا این مال را برای تو حفظ نماید و هر دزد و حسود و ظالمی که اراده بدی برای مال تو کند، خدا ضرر او را رفع نماید.

در این وقت، آن جوان زنده شد. چون این سخنان موسی علیه السلام و جوان صاحب گاو را شنید، تشویق شد که از حضرت موسی کمک بگیرد و گفت: «خداوندا، تقاضا می کنم از تو به آنچه این جوان از تو تقاضا نمود، از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد و متوسل شدن به انوار مقدسه ایشان، که مرا در دنیا باقی بداری تا از دختر عموی خود بهره مند شوم و دشمنان و حسودان مرا خوار گردانی و خیر زیاد به سبب صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام روزی نمایی.»

پس خدا وحی فرستاد که: «این جوان را به برکت توسل به انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام ۱۳۰ سال عمر دادم که در این مدت صحیح و سالم باشد و در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجة خود، دختر عمویش بهره مند گردد. و چون این مدت منقضی شود، هر دورا با یکدیگر از دنیا می برم و در بهشت خود جا می دهم که در آنجا مغتنم باشند.»

و سپس از خدا وحی آمد به موسی علیه السلام که: «ای موسی! اگر کشنده این جوان تقاضا می کرد از من مانند تقاضایی که این جوان کرد و متوسل به انوار مقدسه

محمد و آل محمد ﷺ می شدند و از عمل خود توبه می کردند و از من می خواستند که رسواشان نکنم، او را رسوا نمی کردم و اذهان و خاطر بنی اسرائیل را از پیدا کردن قاتل دور می کردم. و اگر بعد از رسوایی توبه می کردند و متوسل به انوار مقدسه محمد و آل محمد ﷺ می شدند، عمل او را از خاطره های مردم بیرون می بردم و در دل اولیای مقتول می انداختم که از قصاص او بگذرند.»

بعد از مدتی، آن قبیله بنی اسرائیل که گاو را خریداری کرده بودند، به فریاد آمدند نزد حضرت موسی ﷺ و گفتند: «ای موسی! ما با لجاجت، خود را به پریشانی مبتلا نموده ایم و تمام اموالمان را به بهای گاو از دست دادیم. پس دعا کن خداوند روزی ما را زیاد فرماید.»

موسی ﷺ فرمود: «وای بر شما! مگر نشنیدید دعای آن جوان را و آن مقتول زنده شده را؟ مگر ندیدید چه فایده بر دعا های اینها (صلوات بر محمد و آل محمد) می کردند؟ پس شما نیز متوسل به ذکر صلوات و درود بر محمد ﷺ شوید.» آن گاه گروه بنی اسرائیل متوسل به ذکر صلوات و درود بر محمد و آل محمد ﷺ شدند و خدا را قسم به محمد و آل محمد ﷺ کردند تا این که فقر و احتیاجشان برطرف شود. سپس خدا به حضرت موسی ﷺ وحی نمود که بگو به ایشان که بروند به فلان خرابه و فلان موضع را بشکافند که در آنجا ده هزار دینار هست، بردارند و هر چه را که از هر کسی گرفته اند، رد نمایند و زیادی را میان خود تقسیم کنند تا اموالشان چند برابر گردد.^۱

► ب. فواید اخروی صلوات

فایده اول: امام صادق ﷺ می فرمایند: «هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد، حق تعالی صد مرتبه بر او صلوات می فرستد.» همچنین فرموده اند: «هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد، خدا و ملائکه هزار بار بر او صلوات می فرستند و هر که حق بر او هزار صلوات بفرستد، هرگز او را به آتش عذاب نخواهد کرد. در

۱. صلوات کلید حل مشکلات، ص ۸۳

مقابل هر صلوات، ده حسنه به او عطا می‌فرمایند و هر کس ده مرتبه صلوات بفرستد، حق تعالی ده صلوات بر او می‌فرستد و ده گناه او را می‌آمرزد و ده درجه او را بلند می‌گرداند و از اهل بهشت خواهد شد.^۱

فایده دوم: سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم در روز قیامت به رسول خدا ﷺ کسی است که در دنیا بر آن حضرت بیشتر صلوات فرستاده باشد.^۲

فایده سوم: رسول خدا ﷺ به علی مرتضیٰ ﷺ می‌فرماید: «هرکس بر من صلوات بفرستد شفاعت من برای او واجب می‌شود».^۳

فایده چهارم: حضرت رضا ﷺ فرموده‌اند: «صلوات فرستادن نزد خدا برابر است با تسبیح و تهلیل و تکبیر».^۴

فایده پنجم: حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ می‌فرماید: «هر کس قادر بر کفاره گناهان نباشد صلوات بسیار بفرستد که صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ گناهان را می‌ریزند».^۵

فایده ششم: امیرالمؤمنین علی ﷺ می‌فرمایند: «صلوات فرستادن در محو کردن گناهان شدیدتر است از فرو نشانیدن آب، آتش را».^۶

فایده هفتم: صلوات فرستادن در روز قیامت به صورت نوری در آمده در سر، طرف راست، طرف چپ و بالا، و جمیع اعضاء آدمی دیده می‌شود.^۷

فایده هشتم: هر که بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد؛ خدا به او ثواب هفتاد و دو شهید عنایت می‌فرماید».

فایده نهم: سنگین‌ترین چیز در یوم الحشر (روز قیامت) صلوات است و صلوات، قبر را نورانی می‌کند.^۸

۱. اصول کافی معرب، ص ۴۹۳

۲. جامع الاخبار، ص ۶۷

۳. همان

۴. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۹۴

۵. جامع الاخبار، فصل ۲۸

۶. ثواب الاعمال، ص ۱۸۴

۷. جامع الاخبار، ص ۶۸

۸. قرب الاسناد، ص ۱۲

فایده دهم: فرستنده صلوات داخل آتش جهنّم نمی شود.
فایده یازدهم: برای فرستنده صلوات تلخی مرگ و هول و عطش روز قیامت نیست.

► اصول پنج گانه دین اسلام در صلوات

اصول پنج گانه دین اسلام (توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد) در کجای ذکر صلوات قرار دارد؟

با تدبّر و دقّت در الفاظ و معانی صلوات «اللهم صل علی محمّد و آل محمد»، می توان برداشت کرد که اصول پنج گانه دین اسلام (توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد) در ذکر شریف صلوات بر محمد و آل محمد نهفته است.

► اصل توحید: «اللهم»

اولین اصلی که در صلوات مطرح است، اصل توحید است که با گفتن کلمه «اللهم» تحقق پیدا می کند. گوینده صلوات با این ندای «اللهم»، ایمان به یگانگی و وحدانیت پروردگار را ابراز می کند و پیوند خود را با ذات مقدس او اعلام می دارد. این بیان، نفی همه طاغوت ها و ستم کاران از خود را نیز به همراه دارد. ایمان و اعتقادی که به اندازه معرفت هر انسانی در تمام ابعاد زندگی او نقش داشته باشد و تحقق آن در گفتار و کردار انسان ها مشاهده شود.

► اصل نبوّت: «صل علی محمد»

دومین اصل مطرح شده در صلوات، اصل نبوّت است که با جمله «صل علی محمد» بیان می شود. با فرستادن صلوات، ایمان به پیامبران مبعوث شده از سوی خداوند، نجات دهندگان بشر از خرافات و سنت های غلط و آزادکنندگان مستضعفان از غل و زنجیرهایی که به دست و پایشان بسته شده، آشکار می شود. ایمان آورندگان به پیامبران، آنان را سبیل و سرمشق و الگو برای تمام حرکت های تکاملی انسانی قرار می دهند.

اصل امامت: «و آل محمد»

سومین اصل، امامت است؛ یعنی ایمان به امامت امام علی بن ابی طالب و یازده فرزندش. این ایمان به این معناست که امامان، روشنگران و ادامه‌دهندگان راه پیامبران، حاملان و پاسداران امر رسالت و نمونه‌های عینی دین اسلام هستند. البته «آل محمد» مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز می‌شود، اما چون در اینجا بحث از اصل امامت است، به دوازده امام علیهم السلام اشاره شد.

عدل الهی و معاد: «صل»؛

عبارت «صل»، اشاره به رحمت خداوند دارد که شایسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان مطهر او است. خداوند در خلقت جهان هم عدالت را رعایت کرده و هر چیز را در جای مناسب خود قرار داده و هم در قانون‌گذاری رعایت توان و طاقت بشر را کرده است و هم در جزا و پاداش، رعایت استحقاق‌ها را می‌نماید. صلوات، نشانگر آن است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او از فضل و منزلتی برخوردارند و سزاوار درود فرستادن هستند و بر این امر تأکید شده است. از آن جا که عدل الهی از یک سو با اصل ایمان به وجود خدا ارتباط دارد و از سوی دیگر، با مسئله معاد، عبارت «صل» اشاره به این دارد که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او زنده هستند و از جهانی به جهان دیگر انتقال یافته‌اند. زمانی که صلوات فرستاده می‌شود، این دعا به خداوند است که: «خدایا! رحمتت را بر پیامبر و آل او نازل فرما». در نتیجه، درجات آنها بالا می‌رود و از سوی دیگر، ثواب‌های زیادی در نامه اعمال فرستنده صلوات ثبت می‌شود.

► برداشت معنوی از این فراز

پس از درک فضیلت صلوات بر امام رضا (علیه السلام) و سایر ائمه معصومین (علیهم السلام)، محبان و شیعیان حضرات معصومین (علیهم السلام) چه خوب است که دائم الصلاة باشند؛ چرا که پیامبر اکرم و حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز دائم الصلاة بوده اند. چه خوب است همیشه زبان شیعه و محب، مشغول ذکر صلوات باشد و فضای جامعه و محیط کار خود را معطر به صلوات کنیم. چه قدر از عمر می گذرد و حرف های بیهوده از زبان ما خارج می شود که دل انسان را سیاه می کند؛ صلوات فرستادن بهتر از سکوت و خیال بافی های بیهوده و سخنان بی ارزش است. پس اگر زبان مشغول صلوات باشد، هم به عمر خود ارزش داده ایم و هم روح خود را جلا داده و فضای محیط خود را نورانی کرده ایم. بیایم دنیا، عالم برزخ و قیامت خود را با صلوات بیمه کنیم و با این صلوات، خدای رحمان و رحیم و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را خوشحال کنیم.

ولی شیعه و محب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با توجه به تعالیم قرآن و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) می داند که هر کسی توفیق بهره مندی از برکات صلوات الهی را پیدا نمی کند و فقط کسانی از آن بهره مند می شوند که شرایط آن را ایجاد کرده باشند. مهم ترین این شرایط عبارتند از:

۱. ایمان: شرط نخستین در بهره مندی از صلوات الهی و فرشتگان، ایمان است.^۱

۲. ذکر کثیر: دومین شرط اساسی در بهره مندی از صلوات خدا و فرشتگان، ذکر کثیر است.^۲

این ذکر کثیر می تواند زبانی و قلبی باشد؛ چنان که تحقق آن می تواند به گفتن «یا الله» یا خواندن قرآن که ذکر الهی است، یا خواندن نماز که آن نیز از نظر قرآن ذکر محسوب می شود، مرتبط باشد. کثرت می تواند کمی

۱. سوره احزاب، آیات ۴۱ تا ۴۳.

۲. سوره احزاب، آیات ۴۱ تا ۴۳.

و کیفی باشد؛ بنابراین باید از نظر تعداد، بیشتر از هفتاد باشد تا ذکر کثیر تحقق یابد.

ز نظر کیفی نیز، حضور قلب تأثیر بسزایی دارد؛ چنان که اخلاص و داشتن ملکه تقوا و رسیدن به مقام «متقین» نیز می تواند نقش اساسی داشته باشد، زیرا شرط قبولی اعمال، از جمله ذکر الهی، رسیدن شخص به ملکه تقوا و عنوان اسمی متقین است.^۱

از نظر قرآن، عدد هفتاد بسیار مهم است؛ زیرا خدا به این عدد توجه خاصی داشته و فرموده است که اگر پیامبر ﷺ در حق منافقین هفتاد بار هم استغفار کند، خدا آنان را نخواهد بخشید.^۲ مفهوم این آیات این است که هفتاد بار استغفار برای غیر منافقین می تواند مفید و سازنده باشد.

۳. تسبیحات بامدادان و شامگاهان: شرط دیگر بهره مندی از صلوات الهی و فرشتگان، آن است که مؤمنان به تسبیح خدا، به ویژه در بامدادان و شامگاهان، بپردازند؛^۳ زیرا این دو زمان نقش اساسی در رشد انسان دارد. از نظر قرآن، تسبیح که به معنای تنزیه خدا از هرگونه عیب و نقص است، شامل تقدیس نیز می شود.

شخص وقتی تسبیح می گوید، از یک نظر همه کمالات را برای خدا قائل است و خدا را خاستگاه همه کمالات می داند؛ پس از نظر تسبیح گو، خدا بی عیب است و همه کمالات را دارد. از سوی دیگر، از نظر تسبیح گو، خدا همه کمالات را در تمامیت آن دارد و از این نظر نیز بی نقص است.

لذا تلاش می کند شرایط بهره مندی از این فیض بزرگ و رحمت الهی را در خود ایجاد کند.

۱. سوره مائده، آیه ۲۷

۲. سوره توبه، آیات ۷۷ تا ۸۰

۳. سوره احزاب، آیات ۴۲ و ۴۳



کیفیت صلوات و درود بر امام رضا علیه السلام

كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ

واژه‌های کلیدی:
«أَفْضَلُ» | «أَوْلِيَاءُ»

► معنا و مفهوم واژه‌های کلیدی

«أَفْضَلُ»:

در ساختار اسم تفضیل به معنای «برترین» و «بهترین» است و از ریشه «فضل» به معنای زیادت‌تر از مقدار لازم و مقرر می‌باشد^۱ که موجب برتری نسبت به سایرین می‌شود.

«أُولِيَاءُ»:

«اولیاء» جمع «ولی» است که بر وزن فعلیل و از ریشه «وَلَّى»^۲ می‌باشد. برخی آن را در اصل به معنای وقوع چیزی پس از چیزی، همراه با رابطه‌ای بین آن دو دانسته و استعمال آن را در معانی دیگری مانند نزدیکی، دوستی، یاری و پیروی از آثار آن اصل به حساب آورده‌اند.^۳

«وَلَّى» در لغت به معنای قُرب و نزدیکی است.^۴ به همین جهت، برای «وَلَّى» نیز معانی گوناگونی مانند دوستدار، رفیق و یاری کننده ذکر شده است.^۵ که در هر یک از آن‌ها نوعی قرب و نزدیکی وجود دارد.

۱. فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۰۶

۲. المفردات، ص ۸۸۵؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵

۳. التحقيق، ج ۱۳، ص ۲۰۳

۴. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۷۶۰

۵. تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۰

► شرح و توضیح فراز: «كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ»

امام جواد علیه السلام در فراز پایانی صلوات خاصه، از خدای سبحان مسألت می‌نماید که این صلوات، از برترین درودها و رحمت‌هایی باشد که خداوند متعال به اولیای خودش عطا می‌فرماید، به ویژه به پدر بزرگوارشان، امام رضا علیه السلام.

همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، «صلوات» به معنای انعطاف و عطف توجه خداوند و نزول رحمت الهی است. ما مسلمانان هنگام صلوات فرستادن و گفتن جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى...» دعا می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم که عطف توجه و رحمت بیشتری بر افرادی که نام آن‌ها را در ادامه‌ی صلوات می‌بریم، داشته باشد و انوار مقدس و ارواح مطهر آنان را به درجات بالاتری از قرب الهی ارتقا دهد.^۱

در میان علما و دانشمندان، معروف است که صلوات اگر از سوی خداوند باشد، به معنای رحمت است و اگر از سوی فرشتگان و انسان‌ها باشد، به معنای طلب رحمت است. به تعبیر روایت امام کاظم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که معنای صلوات خدا و ملائکه و مؤمنان در آیه شریفه ۵۶ سوره احزاب: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» چیست، فرمود: «صَلَاةُ اللَّهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَصَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ تَزَكِيَةٌ مِنْهُمْ لَهُ وَصَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَهُ».^۲ به این معنا که صلوات خداوند رحمتی از ناحیه او است و صلوات ملائکه، تقدیس و پاک شمردن آن‌ها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات مؤمنین، دعا و تقاضای رحمت از آن‌ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله است.

برخی معتقدند تمام این معانی به یک اصل باز می‌گردد و آن ثنای جمیل است، خواه به صورت فرستادن رحمت باشد یا تقدیس و پاک شمردن و یا تقاضای رحمت که هر کس به مقتضای حال خود آن را انجام می‌دهد.^۳

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۸

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۲۲۱

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۳، ماده: (صلی)

با هر صلوات و سلامی که به پیامبر ﷺ و یا هر یک از ائمه اطهار ﷺ فرستاده می شود، رحمت تازه ای بر روان پاک ایشان نازل می گردد. صلوات های ما به محضر امام رضا و سایر معصومین ﷺ سبب ارتقای درجات آن حضرات معصوم می شود. در واقع، آن جنابان از نتایج عمل خود بهره مند می شوند و میوه از درخت عمل خویش می چینند، نه از درخت عمل ما. به عنوان مثال، کسی که مسجدی ساخته و از دنیا رفته است، آنچه در آنجا نماز خوانده می شود، بر درجات اخروی او می افزاید؛ یعنی او ثواب کار خود را که بنای مسجد است می برد، نه ثواب کار نماز خوان ها را. او از عمل خویش استفاده می کند، نه از عمل دیگران.

رسول خدا و ائمه اطهار ﷺ هدایت بشر را عهده دار بوده اند که تا آخرین روز عمر دنیا و بلکه الی الابد، حتی در بهشت برین و رضوان خدا، در دنیا و در آخرت، تمام سعادت ها همه و همه در پرتو نور هدایت آن حضرات معصوم ﷺ تحقق می یابد. لذا اگر با صلوات ما درجات قرب آن جنابان بالا می رود، در واقع، با عمل خود آن حضرات معصوم ﷺ که هدایت عالم انسان است، بالا می رود، نه با عمل ما؛ چرا که عمل ما دنباله ی عمل خود آن ها است. پس، مشکل استکمال کامل از ناقص پیش نمی آید، بلکه در حقیقت، استکمال کامل از عمل خویش است، نه از عمل غیر خود که ناقص است..

امام صادق ﷺ می فرماید: در تشهد نماز مستحب است که پس از صلوات بگوییم: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»؛ یعنی شفاعت پیامبر ﷺ را برای امت خود مورد پذیرش قرار داده و مقام و درجه او را بالا ببریم.^۱ این دعاست و دعا برای پیامبر ﷺ چنان که گفتیم، مستجاب است. پس معلوم می شود که بر اثر این دعای ما، درجه ی آن حضرت بالا می رود و گر نه، این کار، لغو و بی فایده ای خواهد بود.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۹۱

در دعای ۴۲ صحیفه سجادیه نیز می‌خوانیم: «... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَ سِيلَتَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَيْمِّنْ نُورَهُ، وَ ارْقَعْ دَرَجَتَهُ»؛ یعنی «بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و بنیادش را والایی ده، و برهانش را بلند و قوی ساز، و میزانش را سنگین کن، و شفاعتش را بپذیر، و وسیله‌اش را نزدیک کن، و رویش را سپید، و نورش را کامل، و درجه‌اش را بلند ساز».

► ویژگی‌های اولیاء خدا در قرآن و روایات

همانگونه که بیان شد، در این فراز امام جواد (علیه السلام) از خدای سبحان مسألت می‌نماید که از برترین درودها و رحمت‌هایی که خدای مهربان به اولیای خود عطا می‌فرماید، به پدر بزرگوارشان نصیب فرماید. حال مناسب است در این بخش با اولیای الهی و ویژگی‌های آن‌ها آشنا شویم تا هم معرفت و شناخت بیشتری پیدا کنیم و هم سعی کنیم در زمره آن‌ها قرار بگیریم.

«اولیاء الله» از واژگان قرآنی است و به معنی دوستان و مقربان خداوند که در ایمان و عبودیت به مرحله کمال رسیده‌اند، می‌باشد. همان‌گونه که تعریف اولیاء آورده شد، مراد از «اولیاء الله» کسانی هستند که از دوستی و قرب الهی برخوردارند. ولی خدا شدن لازمه ایمان به خداست؛ بنابراین هر مؤمنی از اولیاء الله است، ولی درجات اولیاء الله به مقدار درجه ایمانشان متفاوت است.^۱ گرچه دارندگان هر یک از مراتب ایمان از اولیاء الله هستند، ولی مراد از اولیاء الله در قرآن، کسانی هستند که به درجه عالی ایمان و عبودیت رسیده‌اند.^۲ آنان کاملانی هستند که از لباس بشریت بیرون آمده و از قدس جبروت گذشته و در قدس لاهوت وارد شده‌اند. این افراد موحدان حقیقی‌اند

۱. شرح فصوص الحکم، ص ۴۴۱

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۹۰

و در حدیث قدسی در مورد ایشان آمده است: «اولیای مرا کسی جز من نمی شناسد».^۱

البته این گروه نیز خود دارای مراتب هستند، زیرا کمال ولایت پایانی نداشت و مراتب اولیاءالله نامتناهی است.^۲

برخی نیز ولی الله را کسی دانسته اند که فرشته با او سخن می گوید یا کارهای نیک به او الهام می شود.^۳

رسیدن به درجه عالی ایمان و عبودیت و برخورداری از این مرتبه ولایت، موجب می شود انسان نوعی ولایت تکوینی بر عالم پیدا کرده و بتواند در آن تصرف کند؛ چنان که سرپرستی دیگر انسان ها و تدبیر امور آنان را نیز خداوند به چنین انسان هایی واگذار می کند.

ر قرآن کریم، لفظ اولیاءالله فقط در دو مورد به کار رفته است: در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^۴ بکه برخی از ویژگی های اولیاءالله بیان شده و در آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^۵ که خطاب به یهودیان آمده است: اگر گمان می کنید تنها شما اولیاء خدا هستید، پس مرگ را آرزو کنید.

در برخی از روایات، عنوان «اولیاءالله» بر اهل بیت علیهم السلام، پیروان ایشان^۶ و ابرار^۷ تطبیق شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْفَى وَلِيَهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَغْنَى عَنْهُ عِبَادٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرَبِّمَا يَكُونُ وَلِيَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»؛ یعنی خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمان را تحقیر نکنید، شاید او از اولیاء خدا باشد.^۸

۱. شرح فصوص الحکم، ص ۴۴۱

۲. شرح فصوص الحکم، ص ۱۴۸

۳. علم الیقین، ج ۱، ص ۴۸۸

۴. سوره یونس، آیه ۶۲

۵. سوره جمعه، آیه ۶

۶. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۹؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹

۷. بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۵

۸. تفسیر نورالثقلین

قرآن کریم برای «اولیاءالله» ویژگی‌های گوناگونی برشمرده است. از ویژگی‌هایی که ذکر می‌شود، دو مورد نخست، مقدمه‌ای برای قرار گرفتن در زمره اولیاءالله بوده و سایر موارد، از آثار و نتایج مقام و مرتبه ایشان است. همچنین مجموع این ویژگی‌ها از مختصات اولیاءالله است، بنابراین وجود برخی از آن‌ها در غیر ایشان نیز امکان‌پذیر است.

۱. ایمان:

یکی از ویژگی‌های اولیاءالله، برخورداری از ایمان است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ... الَّذِينَ آمَنُوا».^۱ مقصود از ایمان اولیاءالله، مرتبه اولیه ایمان نیست، بلکه مراد، ایمان کامل و درجه عالی ایمان است؛ زیرا اولیاءالله پیش از برخورداری از چنین ایمانی، دارای تقوای مستمر بودند: «وَكَانُوا يَتَّقُونَ».^۲ افزون بر این، از آیه ۶۲ سوره یونس با توجه به نفی هر گونه ترس و اندوهی از اولیاءالله، استفاده می‌شود که ایمان آنان آن مرتبه از ایمان است که آنها را به عبودیت و مملوکیت محض می‌رساند، به گونه‌ای که در می‌یابند مالکیت ویژه خداست و آنها نمی‌توانند مالک چیزی باشند تا برای آن ترسیده یا از فقدان آن اندوهگین شوند.^۳

۲. تقوا:

اولیاءالله از تقوای مستمر برخوردارند: «وَكَانُوا يَتَّقُونَ».^۴ برخی گفته‌اند: تقوا سه مرتبه دارد: دوری از شرک، اجتناب از هر گونه گناه و معصیت، و تبطل و انقطاع کامل از غیر خدا و دوری از هر چیزی که باطن انسان را از خدا بازدارد. مقصود از تقوا در آیه فوق، مرتبه سوم است. البته این مرتبه شامل دو مرتبه پیش از خود نیز می‌شود.^۵ برخی مراد از ایمان در این آیه را کمال حال قوه نظری و مراد از تقوا را کمال حال قوه عملی دانسته‌اند.^۶

۱. سوره یونس آیات ۶۲ و ۶۳

۲. سوره یونس آیه ۶۳

۳. المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹ - ۹۰

۴. سوره یونس آیه ۶۳

۵. روح البیان، ج ۴، ص ۵۹

۶. التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۲۵

۳. عدم ترس و اندوه از غیر خدا:

در دل اولیاء الهی هیچ گونه خوف و حزنی از غیر خدا نیست: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لِأَخَوْفٍ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».^۱ انسان از چیزی که ممکن است به او آسیبی برساند، می هراسد و برای از دست دادن چیزی که آن را دوست دارد یا تحقق چیزی که آن را نمی پسندد، اندوهگین می شود. این در صورتی است که برای خود نسبت به چیزی که از آن می ترسد یا برای از دست دادن آن اندوهگین می شود، مالکیت یا حقی قائل باشد. لیکن اولیاء الله به سبب بهره مندی از توحید کامل، خداوند را مالک مطلق همه چیز می دانند، به گونه ای که هیچ کس در مالکیت چیزی شریک خداوند نیست. بنابراین، اولیاء الهی برای خود نسبت به چیزی مالکیت یا حقی قائل نیستند تا بر اثر آن بترسند یا اندوهگین شوند.^۲

گفته شده: لازمه ترسیدن از چیزی یا اندوهگین شدن برای چیزی، تصور آن چیز است. در حالی که اولیاء الله به سبب استغراق در نور جلال الهی از غیر خدا غافل اند، بنابراین وجود ترس و اندوه در آنها غیر ممکن است.^۳ برخی نیز گفته اند: چون اولیاء الله در ذات الهی فانی گشته اند، دیگر برای آنها غایتی بالاتر از آنچه بدان رسیده اند وجود ندارد تا بر اثر آن بترسند یا اندوهگین شوند.^۴

برخی از مفسران نبودن ترس و اندوه در اولیاء الله را مربوط به آخرت دانسته اند؛^۵ سوره یونس، مطلق است و دنیا را نیز شامل می شود و مقید کردن آن به آخرت هیچ دلیلی ندارد.^۶ بر اساس آیات دیگری، اولیاء الله از پروردگار می ترسند؛ مانند: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا»^۷ و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ

۱. سوره یونس آیه ۶۲

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۹۰-۹۱

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۲۶؛ نمونه، ج ۸، ص ۳۳۴

۴. روح البیان، ج ۴، ص ۵۹-۶۰

۵. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۸۱؛ روح البیان، ج ۴، ص ۵۸؛ روح المعانی، مع ۷، ج ۱۱، ص ۲۱۵

۶. المیزان، ج ۱۰، ص ۹۰

۷. سوره انسان آیه ۱۰

الْعَمَاءُ»^۱. بنابراین، نبودن ترس در ایشان نسبت به غیر خداست؛ اما ترس از خدا از صفات اولیاءالله است، چنان که اندوه برای از دست دادن کرامت الهی نیز از ویژگی‌های آنان است.^۲

نبودن ترس و اندوه از غیر خداوند در اولیاءالله باعث می‌شود که امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حاکم شود.^۳

۴. بشارت:

به «اولیاءالله» در زندگی دنیا و در آخرت بشارت داده می‌شود: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^۴؛ در برخی روایات، مراد از بشارت در دنیا، رؤیای نیکو دانسته شده است که مؤمن برای خودش می‌بیند یا دیگران برای او می‌بینند. مراد از بشارت در آخرت، بشارت فرشتگان به مؤمن هنگام خروج او از قبر و در قیامت است که پی‌درپی او را به بهشت بشارت می‌دهند.^۵ بر اساس روایات دیگری، هنگام مرگ مؤمن، رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین (ع) نزد او حاضر شده و او را به همنشینی با خودشان و سکونت در بهشت بشارت می‌دهند.^۶

۵. فوز عظیم:

«اولیاءالله» به سعادت، کامیابی و پیروزی بزرگی می‌رسند: «ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۷؛ آرامش کامل در دنیا، برخورداری از بشارت‌های الهی در دنیا و آخرت، دوستی با خدا و در نهایت ورود به بهشت و همنشینی با پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، از مصادیق فوز عظیمی است که اولیاءالله از آن برخوردارند.

۱. سوره فاطر آیه ۲۸

۲. المیزان، ج ۱۰، ص ۹۰

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۴

۴. سوره یونس آیه ۶۴

۵. البرهان، ج ۳، ص ۳۸-۴۱

۶. همان، ج ۴، ص ۳۸-۳۹

۷. سوره یونس آیه ۶۴

۶. آرزوی مرگ:

قرآن خطاب به یهودیان می گوید: اگر گمان می کنید تنها شما اولیاء اله هستید، پس آرزوی مرگ کنید، اگر در این ادعا صادقید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كنْتُمْ صَادِقِينَ».^۱ یهودیان ادعا داشتند که فرزندان و دوستان خدا بوده^۲ و جهان آخرت ویژه آنهاست و هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی باشد.^۳ بنابراین، اگر یهودیان در این ادعای خود راستگو بودند، باید آرزوی مرگ می کردند؛ زیرا انسان اگر ولی کسی باشد، ملاقات با او را دوست دارد و کسی که یقین دارد ولی خداست، بهشت مخصوص اوست و بین او و رسیدن به لقای الهی و بهشت کرامت، چیزی جز مرگ فاصله نیست. آرزوی مرگ می کند.^۴

امام علی علیه السلام فرموده اند: به خدا سوگند، انس علی بن ابی طالب به مرگ بیشتر از انس طفل به سینه مادر خویش است.^۵ در روایت دیگری نیز آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ دارند.^۶

افزون بر قرآن، در روایات نیز به برخی از ویژگی های اولیاء الله اشاره شده است؛ مانند اینکه دیدار آنان انسان را به یاد خدا می اندازد و دوستی آنان با دیگران برای خدا و دشمنی شان نیز برای خداست. مساجد را با ذکر خدا آباد می کنند، به مردم خوبی می آموزند و آنان را به اطاعت خدا فرا می خوانند. در آخرت، انبیاء و شهدا به مقام آنان غبطه می خورند و...^۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه ی برکت است.^۸

۱. سوره جمعه آیه ۶

۲. سوره مائده آیه ۱۸

۳. سوره بقره آیه ۱۱۱

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۷

۵. نهج البلاغه، خطبه ۵

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰

۷. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۳

۸. تفسیر صافی

امام علی (علیه السلام) در ویژگی های اولیاء الله می فرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاسْتَعْلَوْا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعَلَّ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا؛ فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يَمِيتَهُمْ، وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّه سَيُتْرَكُهُمْ؛ وَرَأَوْا اسْتِكْتَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا قُوْتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ، وَسَلَّمُ مَا عَادَى النَّاسُ؛ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا؛ لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ»^۱

اولیاء الله کسانی هستند که به باطن دنیا می نگرند آنگاه که مردم (دنیاپرست) به ظاهر آن نگاه می کنند. آنها به آینده آن مشغول اند در حالی که دنیاپرستان به امروز آن سرگرم اند و امور را که بیم دارند سرانجام قاتلشان خواهد شد از میان می برند. آنچه را که می دانند سرانجام آنها را ترک می گوید، رها می سازند و آنچه را دیگران از دنیا بسیار می شمارند، اولیاء الله کم می شمارند و رسیدن به آن را از دست دادن آن محسوب می کنند. آنان با آنچه دنیاپرستان با آن در صلح اند، دشمن اند و با آنچه دنیاپرستان با آن دشمن اند، در صلح اند. کتاب خدا به وسیله آنها فهمیده می شود و آنها نیز به وسیله قرآن حقایق را درک می کنند. قرآن به وسیله آنها برپاست همان گونه که آنها به وسیله قرآن برپا هستند. برتر از آنچه به آن امید دارند و دل بسته اند، امیدوارکننده ای نمی بینند و برتر از آنچه از آن می ترسند، مایه ترس سراغ ندارند.

► سازگاری رحمت خاص خدای سبحان به اولیای الهی با عدل الهی

مسئله رحمت خداوند و امکان وجود انسان، به ویژه در مورد اینکه چرا در آفرینش انسان ها، برخی پیش از ورود به این جهان مادی انتخاب شده اند و در این دنیا جزء بندگان مخلص و مورد توجه خداوند هستند، در مقایسه با انسان های دیگر که اینگونه نیستند، سوالی پیچیده و عمیق است. این

۱. نهج البلاغه حکمت ۴۳۲؛ دائرة المعارف قرآن کریم، «اولیاء الله»، ج ۵، ص ۷۲-۷۶

موضوع چگونه با عدل الهی قابل توجیه است؟ به طور کلی، آیا رحمت خداوند به بندگان خاص خود که جزء اولیای صالح قرار می گیرند، با عدل الهی سازگاری دارد؟

پاسخ در چند محور ارائه می شود:

۱. قبل از هر چیز، باید مشخص شود که مراد از عدل الهی چیست. زیرا اگر معنای عدل الهی روشن نشود، ممکن است همواره این ذهنیت برای انسان در امور تشریعی و تکوینی وجود داشته باشد که هر چیزی را نفهمد و از اسرار آن سر در نیاورد و به حکمت آن نرسد. در این صورت، ممکن است بر اساس سلیقه، دانش و معرفت خود، به این نتیجه برسد که مثلاً فلان چیز مطابق عدل الهی نیست یا چگونه با عدل الهی سازگار است و مواردی از این قبیل. بنابراین، ابتدا باید مفهوم عدل الهی به خوبی مشخص شود. عدل یکی از صفات الهی است و بسیاری از مباحث مربوط به عدل الهی با بحث حکمت بودن خداوند پیوند ناگسستنی دارند. پس وقتی از عدل خدا سخن گفته می شود، معنایش این است که کارهای او همواره و در همه چیز، چه در تشریع و چه در تکوین، بر اساس حکمت بالغه انجام می گیرد و هرگز کاری قبیح، از جمله ظلم که با عدل او کاملاً ناسازگار است، از او سر نمی زند. خداوند هر کس و هر موجودی را بر اساس لیاقت، استعداد، ظرفیت و مسئولیتش می آفریند و از هر یک برابر توان و قدرت و ظرفیتش تکلیف می خواهد و به هیچ کس و هیچ موجودی در نظام تشریع و تکوین ظلم روا نمی دارد.

لذا در حدیثی در تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه سوره الرحمن که فرمود: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»؛^۱ یعنی آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، آمده است: «بالعدل قامت السموات والارض»؛ یعنی زمین و آسمان ها به

عدل استوار است. مراد از این حدیث نورانی آن است که تمام نظام آفرینش بر اساس عدل اداره می‌شود و به هیچ پدیده‌ای ظلم نمی‌شود و آفرینش همه بر اساس حکمت بالغه الهی انجام می‌گیرد. بنابراین، مراد از عدل الهی این است که کارهای خداوند بر اساس حکمت الهی انجام می‌شود و در کار حکیم، بی‌عدالتی راه ندارد. (چون این بحث نیاز به تفصیل دارد، به منابع ذیل مراجعه شود).^۱

۲. بنابر معنایی که از عدل الهی ارائه شد، درباره پرسش باید گفت؛

اولاً: آنچه در نظام آفرینش و خلقت انسان وجود دارد، تفاوت استعدادها و توانایی‌هایی است که بر اساس حکمت الهی و هزاران عامل دیگر در افراد بشر وجود دارد. این تفاوت‌ها نتایج مفیدی را برای مجموعه افراد بشر به همراه دارد و لذا هرگز بی‌عدالتی شمرده نمی‌شود، بلکه عین عدالت است. نبود این تفاوت‌ها چه بسا می‌توانست سبب بی‌عدالتی شود. برخی از بزرگان در این باره می‌گویند:

ایرادکنندگان از یک اصل اساسی غفلت کرده‌اند و آن این است که اختلاف در ذوق، هوش و درک، مایه بقای زندگی اجتماعی انسان است. اگر همه افراد از نظر ذوق و استعداد یکنواخت بودند، رشته زندگی اجتماعی از هم می‌گسست، زیرا اختلاف ذوق‌ها سبب می‌شود که افراد جامعه به صورت یک فردی درآیند که دارای اعضای مختلف بوده و هر عضوی از او رافع قسمتی از نیازهای او باشد. روان‌شناسان می‌گویند تمام افراد بشر با استعدادهای ویژه‌ای آفریده شده‌اند. آنچه مهم است این است که شخصی ذوق خود را دریابد و بداند که عقربه استعداد را باید به چه سمتی متوجه سازد. در این صورت، مایوس‌ترین افراد می‌توانند در کاری که شروع می‌کنند، پیروزی کامل

۱. الهیات و معارف اسلامی، ص ۱۵۴ تا ۱۵۷؛ پیام قرآن، ج ۴، ص ۳۹۸ تا ۴۳۹

به دست آورند.^۱ بنابراین، اگر شخصی به دلیل تنبلی، بی حالی و تن‌پروری و علل دیگر نتوانست استعداد خدادادی خود را شکوفا کند، نباید این موضوع را به حساب عدل الهی گذاشت.

ثانیاً: آنچه در نظام آفرینش و خلقت انسان وجود دارد، تفاوت‌هاست و نه تبعیض‌ها. در نحوه دریافت فیض الهی از سوی موجودات، تفاوت‌هایی پدید می‌آید و هر کدام به اندازه ظرفیت خود از باران رحمت خداوند می‌توانند بهره‌مند شوند. لذا هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود فیض را دریافت می‌کند، نه این‌که فیاض مطلق در دادن فیض به موجودات تبعیض روا دارد. شهید مطهری در تحلیل این مسئله می‌گوید: آنچه در خلقت وجود دارد، تفاوت است و نه تبعیض. تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان بین اشیاء فرق گذاشته شود، ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی فرق گذاشته شود. به عبارت دیگر، تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت مربوط به گیرنده است. با یک مثال ساده مطلب روشن می‌شود:

اگر دو ظرف را که هر کدام ده لیتر آب دارند در مقابل شیر آب قرار دهیم و در یکی ده لیتر آب بریزیم و در دیگری پنج لیتر، در اینجا تبعیض صورت گرفته است و منشأ اختلاف، نیرویی است که آب در ظرف می‌ریزد. اما اگر دو ظرف داشته باشیم، یکی به ظرفیت ده لیتر و دیگری به ظرفیت پنج لیتر، و هر دو را در دریا فرو ببریم، باز هم اختلاف وجود دارد، اما منشأ اختلاف تفاوتی است که خود آن دو ظرف از نظر گنجایش و استعداد دارند، نه دریا و نیروی فشار آب.^۲ بنابراین، در تبعیض‌ها ممکن است گفته شود که چرا بی‌عدالتی صورت گرفته است، اما در تفاوت‌ها هرگز نمی‌توان گفت چرا تفاوت صورت گرفته است، زیرا پدیدآمدن تفاوت مربوط به گیرنده است و نه دهنده. در خلقت

۱. الهیات و معارف اسلامی، ص ۱۶۵

۲. عدل الهی، صفحه ۷۰

انسان‌ها تفاوت وجود دارد و نه تبعیض، از این رو این موضوع منافاتی با عدالت الهی ندارد.

ثالثاً: فردی که جزء بندگان صالح و مخلص خداوند هستند، به طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند. عده‌ای از آن‌ها جزء افراد عادی هستند که با عملکرد درست، تصمیم به موقع و تسلیم در برابر احکام خداوند، به پذیرش بندگی الهی در راه اخلاص، توحید و حق پرداخته و به مقامات بلندی معنوی رسیده‌اند و جزء مخلصین شده‌اند. افرادی مانند: ابوذر، مقداد، سلمان، اویس قرنی، عمار، مالک اشتر و امثال آن‌ها جزء این دسته‌اند که هرگز قبل از آمدن به دنیا به عنوان افراد مخلص آفریده نشده بودند، بلکه با دریافت پیام وحی و لبیک به ندای فطرت که همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند، به حق و توحید پذیرش کردند و به مقامات ارجمند اخلاص دست یافتند.

از جمله این گروه، آسیه، همسر فرعون است که جریان او در قرآن بسیار زیبا و آموزنده بیان شده و از او به عنوان زنی که باید الگو و سرمشق برای سایر مردم باشد یاد شده است. قرآن درباره او می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٍ فِرْعَوْنٍ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛^۱ یعنی برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثالی آورده است، آنگاه که گفت: «پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.»

از مجموع این حقایق به آسانی بدست می‌آید که این گونه نیست که همه افرادی که مخلص هستند و جزء مخلصین‌اند، پیش از خلقت انتخاب شده‌اند. بلکه عده‌ای از مخلصین تنها با کسب اخلاص، مخلص شده‌اند و نه این که ذاتاً مخلص آفریده شده باشند.

۱. سوره تحریم، آیه ۱۱

اما گروه دیگر، شامل انبياء و اوصياء الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند که بر اساس روایات و آیات قرآن، از ابتدا جزء برگزیدگان معرفی شده‌اند. البته باید توجه داشت که آن‌ها نیز بسیاری از مراحل بندگی و پرستش را طی کرده‌اند و در کنار کمالات ذاتی، کمالات بی‌شماری نیز کسب کرده‌اند. حتی قرآن تصریح می‌کند که پیامبر خاتم (ص) به گونه‌ای در عبادت خود را به زحمت می‌انداخته است که خداوند خطاب به او فرمود: «مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛^۱ یعنی قرآن را به تو نازل نکردیم تا به رنج بیفتی.

علامه نیز می‌گوید: مخلص کسی است که خدا او را برای خود خالص کرده، بعد از آنکه او خود را برای خدا خالص نموده و تنها برای خدا عمل کرده است.^۲ طبق این بیان، کسی به درجه مخلص می‌رسد که خود را با عمل برای خدا خالص کند. اما اینکه انبياء و ائمه (علیهم السلام) برخی کمالات‌شان ذاتی است و زمینه بیشتری برای مخلص شدن دارند، هیچ‌گونه منافاتی با عدل الهی ندارد. زیرا گذشته از آنکه آن‌ها برای انجام مسئولیت بزرگی در انسان‌سازی و هدایت بشر آفریده شده و مأموریت سنگینی دارند، لذا باید برخی توانایی‌های ذاتی و کمالات وجودی خدادادی داشته باشند.

آفرینش آن‌ها می‌تواند نظیر آفرینش فرشتگان باشد که همه کمالات آن‌ها ذاتی است و از طریق کسبی به دست نمی‌آورند. و همان‌طور که این نحوه آفرینش هرگز با عدل الهی منافات ندارد، آفرینش برخی انسان‌ها (انبياء و اولیاء) با برخی صفات ذاتی و گزینش برای اخلاص‌مندی نیز منافاتی با عدل الهی ندارد. زیرا عدل الهی بر اساس حکمت او اجرا می‌شود و حکمت او به دلیل هزاران اسرار نهفته، اقتضا می‌کند که برخی از افراد بشر با پیش‌زمینه‌ای از اخلاص‌مندی آفریده شوند، همان‌طور که حکمت او اقتضا کرده فرشتگان را از ابتدا کامل بیافریند.

۱. سوره طه، آیه ۲

۲. لمبران، ج ۱۲، ص ۱۶۵

رابعاً: خداوند به همه بشر توان و استعداد کسب اخلاص و رسیدن به درجه مخلص شدن را داده و بر اساس فرمان‌های وحی از آن‌ها خواسته شده که همان فطرت توحیدی و قوه و استعداد اخلاص را که در نهاد وجودشان نهفته و تبعیه شده است، با اعمال صالح و کسب معرفت الهی شکوفا کنند. این دعوت همگانی است و شامل همه می‌شود. پس اگر کسی همانند شاگرد بازیگوش از سایر هم‌کلاسی‌های خود در مدرسه اخلاص عقب ماند و معدل پایین گرفت یا مردود شد، آیا می‌توان به عدل آموزگار اشکال گرفت؟!

خامساً: گرچه خداوند عده‌ای را با ویژگی خاص و استعداد ویژه‌ای آفریده و مثلاً از ابتدا آن‌ها را برگزیده تا جزء مخلصین باشند، اما از هر کسی به اندازه استعداد و توانایش تکلیف خواسته و بر اساس آن پاداش می‌دهد. مثلاً در قرآن کریم فرمود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا»^۱؛ یعنی خداوند همگان را به اندازه توانشان تکلیف می‌دهد. و گذشته از این، بر اساس بسیاری از روایات، اگر افراد عادی که جزء برگزیده‌ها نیستند، بر اساس شرایط به تکالیف خود عمل کنند، پاداش‌هایی نظیر هم‌نشینی با صالحان و مخلصین به آن‌ها عطا می‌شود.^۲ بنابراین هیچ بی‌عدالتی در نظام هستی صورت نگرفته است.

► برداشت معنوی از این فراز

امام جواد علیه السلام در این فراز، برترین درود و رحمت خاص الهی را برای امام رضا علیه السلام طلب کردند. برداشت معنوی که زائر و محب امام رضا علیه السلام از این فراز می‌گیرد، به شرح زیر است:

► الف. جلب رحمت الهی و رفع موانع آن

اولین برداشت معنوی زائر و محب امام رضا علیه السلام از این فراز این است که باید ظرفیت لازم را در خود ایجاد کند تا بتواند مشمول رحمت خاص الهی شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲. توابع الاعمال و عقاب اعمال.

چراکه رحمت عام الهی عطیه‌ای از جانب خداوند به تمام مخلوقاتش است و مؤمنان و کافران، انسان‌ها و حیوانات از آن بهره‌مندند. آنچه ارزش برتر و ویژه‌ای دارد، برخورداری از رحمت خاص الهی است که به بندگان ویژه عنایت می‌شود. اگر کسی نتواند از این فیض و رحمت خاص الهی بهره‌مند شود، به‌طور حتم خود او مانعی داشته است که از این رحمت محروم مانده است. به عنوان مثال، وقتی هوا بارانی است و باران به شدت می‌بارد، اگر فردی کاسه‌ای زیر باران به دست گرفته باشد اما سر کاسه به زمین باشد و هر چه باران بیاید در کاسه آبی جمع نشود، مشکل از باران نیست، بلکه سر کاسه رو به زمین است.

البته باید توجه داشت که رحمت دو نوع است: رحمت عام و رحمت خاص. رحمت عام از «یا رحمن» خدا نازل می‌شود و در رحمت عام الهی، همه انسان‌ها مشمول مهربانی خداوند هستند و هم‌چون باران، شامل مؤمنان و غیرمؤمنان و خوبان و بدان می‌شود.

عالم بزرگ اسلامی، ملا احمد نراقی، داستانی را در قالب شعر نقل کرده که جناب موسی (علیه السلام) عازم کوه طور بود. گبر (کافر) جلوی او را گرفت و درخواست کرد پیغامش را به خداوند برساند: «من از خداوند تو عار و ننگ دارم. اگر روزی مرا تو می‌دهی، هرگز نده؛ من نمی‌خواهم منت روزی تو را بکشم. نه تو خدای منی و نه من بنده تو هستم!»

حضرت موسی (علیه السلام) ه از سخنان آن گبر بی ادب خشمگین شده بود، با خود گفت: سزاوار نیست که این مطالب را به خداوند بگویم. به کوه طور رفت و پس از اتمام مناجات، بدون آنکه پیغام آن شخص را بگوید، قصد خروج از طور را کرد که ناگهان اعتراض الهی را شنید: «تو واسطه میان من و مردمی، چرا پیام بنده‌ام را به من نگفتی؟» موسی (علیه السلام) عرض کرد: «از گفتنش شرم دارم،

خودت بینا و آگاهی که آن کافر چه گفت.» خطاب رسید: «از جانب من به او سلام برسان و بگو:

گر نمی خواهی تو ما را، گو مخواه
ما تو را خواهیم با صد عزّ و جاه
روزیم را گر نخواهی، من دهم
روزیت از سفره فضل و کرم
گر نداری مَنّت روزی ز من
من تو را روزی رسانم بی منن
فیض من عام است و فضل من عمیم
لطف من بی انتها، جودم قدیم^۱

این نکته را نیز باید اضافه کرد که مقصود از رحمت عام، نعمت وجود یا همان خلقت، رزق و روزی، باران و دیگر نعمت های فراگیر است. برخی از آیات قرآنی بیانگر این رحمت هستند که در اینجا به دو مورد اشاره می شود:

الف) «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲ و رحمتم همه چیز را فراگرفته است.

ب) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^۳ [ملائکه خطاب به خداوند می گویند] پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است.

رحمت خاص از «یا رحیم» خدا نازل می شود. در رحمت خاص، اگر کاسه سر به زمین باشد، فرد از رحمت خاص محروم می شود؛ زیرا رحمت خاص به ابزار و عللی مربوط است که اگر وجود داشته باشد، رحمت خاص به آن شخص می رسد.

برخی از آیات کتاب الهی صراحتاً به رحمت خاص الهی اشاره می کنند: «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۴ خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می دهد.

۱. مثنوی طاقبیس، بخش ۱۴۰

۲. سوره اعراف آیه ۱۵۶

۳. سوره غافر آیه ۷

۴. سوره های بقره آیه ۱۰۵ و آل عمران آیه ۷۴

نخستین پرسشی که درباره رحمت خاص الهی وجود دارد این است که آیا اختصاص به آخرت دارد، یا علاوه بر آخرت، در دنیا نیز عده‌ای از انسانها مشمول تفضلات ویژه الهی قرار می‌گیرند؟

در پاسخ می‌گوییم: هر چند ظرف اصلی رحمت خاص الهی در قیامت است، اما از معارف دینی استفاده می‌شود که در همین دنیا نیز شاهد جلوه‌هایی از آن هستیم. قرآن کریم، نزول خود را به خدایی که هم رحمان و هم رحیم است نسبت داده و می‌فرماید: «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛^۱ این کتابی است که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده است.

علامه طباطبائی^۲ در توضیح این آیه شریفه می‌نویسد: اگر از بین همه اسما و صفات خداوند، دو صفت «رحمان» و «رحیم» ذکر شده است، به این دلیل است که اولی رحمت عامه خدا را حکایت می‌کند و شامل مؤمن و کافر می‌شود، و دومی از رحمت خاصه خدا خبر می‌دهد و تنها شامل مؤمنین است. این نکته اشاره به این دارد که نزول قرآن، مایه اصلاح دنیای مردم است، همچنان که مایه اصلاح آخرت‌شان نیز می‌باشد.^۳

همچنین در دعای ۵۴ صحیفه سجادیه می‌خوانیم: «يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا»^۴ ای خدایی که در دنیا و آخرت رحمانی و در هر دوی آنها رحیمی.

در ادامه، در مورد اینکه چگونه می‌توان مشمول این رحمت خاص الهی شد، در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت^۵ مواردی یافت می‌شود که به نوعی راهکار دریافت و جلب این نوع رحمت خاص الهی است. این موارد به شرح زیر بیان می‌گردد:

۱. سوره فصلت آیه ۲

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۹

۳. صحیفه السجاده، ص ۲۶۰

در آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام راه‌های گوناگونی برای برخورداری از فیض خاص خدای سبحان معرفی شده است. هر مقدار که انسان همت و تلاش داشته باشد، می‌تواند از عنایات خاص الهی نیز بهره‌مند شود. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

► ۱. ایمان راستین:

نخستین و برترین سبب دریافت رحمت خاص حضرت حق، ایمان به خدای متعال است. خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب به صراحت می‌فرماید: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱ و خداوند همواره نسبت به مؤمنان مهربان بوده است». در این آیه شریفه، با کلمه «رحیم»، اشاره به رحمت خاص الهی به مؤمنان شده است که جا دارد قدری به توضیح آن بپردازیم:

این کلمه و مشابه آن، یعنی «رحمان»، به صورت مکرر در قرآن کریم آمده است. واژه «رحمان» که ۱۵۷ بار در قرآن ذکر شده، اسم خاص الهی است و بر غیر او اطلاق نمی‌شود. به همین دلیل، می‌توان به جای آن از کلمه «الله» استفاده کرد. البته معنای آن عام است و عمومیت رحمت الهی را درباره همه انسان‌ها می‌رساند. واژه «رحیم» نیز ۲۲۷ بار در قرآن به کار رفته و همگی وصف خداوند محسوب می‌گردد، به جز یک مرتبه که وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۲

در نتیجه، «رحیم» هرچند بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شود و از این نظر عام است، هنگامی که وصف خداوند است، معنایی خاص دارد و اشاره به رحمت ویژه الهی به افراد مخصوصی دارد. ایمان واقعی به خداوند، در گرو اطاعت از اوست که در قالب پیروی از قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نمایان می‌شود: (الف) تمسک به قرآن: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»^۳ اما کسانی که به خدا ایمان

۱. سوره احزاب آیه ۴۳

۲. سوره توبه آیه ۱۲۸

۳. سوره نساء آیه ۱۷۵

آوردند و به آن [قرآن] تمسک جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درمیآورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می کند».

گوش دادن به قرآن و تمسک به آن نیز رحمت خاص الهی را نازل می کند: خداوند متعال فرموده است: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱.

ب) اطاعت از رسول: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲ و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید».

ج) محبت به امیرمؤمنان (علیه السلام): در روایتی که ابنشاذان از رسول خدا ص نقل کرده، چنین آمده است: «أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ»^۳ آگاه باشید کسی که علی را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلب او ثابت می گرداند و بر زبانش جاری می سازد و درهای رحمت را برای او باز می کند». البته محبت به حضرت نیز به تبعیت از آن ایشان کشیده میشود و اطاعت از قرآن و پیامبر ص را در پی دارد.

۲. صبر و شکیبایی:

از جمله چیزهایی که نزول رحمت الهی را به دنبال دارد، صبر و شکیبایی است. در سوره مبارکه بقره، پس از آن که آزمایش همه انسان ها به انواع مشکلات حتمی اعلام شده، آن دسته از آنان را که اهل شکیبایی هستند مشمول بشارت الهی دانسته، آن گاه به تبیین آن بشارت پرداخته است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^۴ این ها

۱ اعراف آیه ۲۰۴؛ یادداشت تبلیغی؛ علی خادمی ره توشه ماه رمضان ۱۴۴۳

۲ سوره نور آیه ۵۶

۳ مائتة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ۶۴

۴ سوره بقره آیه ۱۵۷

[صابران]، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان».

شکیبایی یوسف علیه السلام در برابر سختی‌های زیادی که از ناحیه برادران و دربار مصر دید، رحمت خاص را برایش رقم زد و در همین دنیا، ریاستی را نصیبش کرد که طبق روال عادی زندگی آن روز، بسیار سخت بود برای چنین کسی فراهم شود: «كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید [و تصرف می‌کرد]. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم میبخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم».

امام سجاد علیه السلام نیز در ضمن دعای ابوحمزه، با اشاره به آیه فوق به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «وَبِرَحْمَتِكَ تَعْلُقُنِي نُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ نَشَاءُ»^۲ خدایا! علاقه خاطر من به رحمت توست که آن را به هر کس بخواهی می‌رسانی».

در این جا حدیث زیبایی را که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، مروری کنیم:

آزاد مرد در همه احوال آزاد مرد است؛ اگر گرفتاری برایش پیش بیاید صبر می‌کند و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزد، ناراحت نمی‌شود، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و آسایشش تبدیل به سختی شود. چنان که یوسف صدیق امین علیه السلام را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید و او را تغییر نداد. تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد، ضرری بر او وارد نساخت؛ تا اینکه خداوند بر او منت گذارد و ستمگر سرکش را برده او کرد، بعد از آنکه مالک او بود، و او را رسول قرار داد و به سبب او به امتی رحم کرد. صبر اینچنین است که این همه

۱. سوره یوسف آیه ۵۶

۲. دعای ابوحمزه

خير و برکت به دنبال دارد. پس شکیبا باشید و دل به شکیبایی بدهید تا اجر و پاداش نصیبتان شود.^۱

مولانا چه زیبا گفته است:

عار نبود شیر را از سلسله^۲ نیست ما را از قضای حق گِله

شیر را برگردن از زنجیر بود بر همه زنجیرسازان، میر^۳ بود^۴

امام صادق (علیه السلام) در گفتگویی با یکی از اصحاب‌شان به نام اسحاق بن عمار، مصیبت واقعی را غیر از آن چیزی که ما در ظاهر مصیبت می‌دانیم معرفی کرده و از همه ما خواسته است تا زاویه نگاهمان به مشکلات را عوض کنیم: «يَا إِسْحَاقُ لَا تَعُدَّنْ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَاسْتَوْجِبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرُهَا وَثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا»^۵ ای اسحاق! مبادا آن مصیبتی را که هم صبرش به تو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت بشماری. همانا مصیبت واقعی آن است که صاحبش به جهت بی‌صبری در وقت نزول آن، از اجر و پاداش ناکام و بی‌بهره ماند.»

در آیات مربوط به ایوب پیامبر (علیه السلام) خداوند با عناوین گوناگونی از او تجلیل کرده و ویژگی برجسته آن پیامبر الهی یعنی شکیبایی کم‌نظیرش در برابر بیماری را برای درس‌آموزی ما بیان نموده و سپس پاداش خودش به این بنده صابر را این‌گونه بیان فرموده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»^۶ و ما خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم.»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۹

۲. زنجیر

۳. سرو

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۳۱۶۱ - ۳۱۶۰

۵. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵

۶. سوره ص آیه ۴۳

نکته قابل توجه اینکه در ادامه همین آیه، این تفضل را بر اساس رحمت خاص خود معرفی کرده و می‌فرماید: «رَحْمَةً مِنَّا».

باید با خود بیندیشیم که ایوب علیه السلام چگونه توانست به درجه‌ای از استقامت برسد و رحمت ویژه الهی را نصیب خود کند! این عبد صالح خدا، نگاهی به بیماری را از دریچه رنج و سختی، به دریچه ضیافت تغییر داد و آن را همچون میهمانی دانست که خداوند برایش فرستاده است؛ لذا کوشید تا از این میهمان به شایستگی میزبانی کند:

هفت سال ایوب با صبر و رضا در بلا خوش بود با ضیف خدا
از وفا و خجلت علم خدا بود چون شیر و عسل او با بلا
آن ضمیر رو تُوْش را پاس دار آن تُوْش را چون شکر شیرین شمار^۱

► ۳. نماز:

یکی از مهم‌ترین اسباب جلب رحمت خاص الهی، نماز است که هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین آن شود و حقیقتاً بی‌مانند است. به همین دلیل، در روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَعْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا انْقَطَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ»؛^۲ اگر نمازگزار از رحمتی که سرپایش را فرا گرفته خبر داشته باشد، دل از نماز نخواهد کند و دوست ندارد سر از سجده بردارد.

هم‌چنین در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: نماز به قدری سبب جلب رحمت الهی می‌شود که ابلیس به نمازگزار حسادت می‌کند: «إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ يُنْظَرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَعْشَاهُ»؛^۳ هنگامی که شخصی به نماز می‌ایستد، شیطان که می‌بیند رحمت خدا او را فرا گرفته، از روی حسد به او می‌نگرد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۶۹۶ - ۳۶۹۲ - ۳۶۸۹

۲. تحف العقول، ص ۱۲۲

۳. همان

در سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز جریان‌های عجیبی درباره اهتمام ویژه ایشان به نماز گزارش شده است. برای مثال، نقل شده که در یکی از روزهایی که مشغول جنگ صفین بودند، به آفتاب نگاه می‌کردند. ابن عباس پرسید: چرا به آفتاب می‌نگرید؟ فرمود: می‌خواهم زوال خورشید را ببینم تا نماز بخوانم. ابن عباس گفت: آیا در این گیر و دار اشتغال به جنگ، هنگام نماز خواندن است؟ حضرت فرمود: «عَلَى مَا نُقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ ما برای چه با این قوم می‌جنگیم؟ جنگ ما با آن‌ها برای این است که نماز برپا شود! ابن عباس در ادامه می‌گوید: ن حضرت هیچ‌گاه نماز شب را ترک نفرمود؛ حتی در لیلۃ الهریر (که سخت‌ترین شب‌های جنگ صفین بود).^۱

چه زیبا سروده است:

ارزنده ترین گوهر مقصود، نماز است زبینه ترین هدیه به معبود، نماز است
فرمود علی شیر خدا، ساقی کوثر در مکتب ما، شاهد و مشهود، نماز است
این نکته رسول مدنی گفت به سلمان سَرِّی که به توفیق تو افزود، نماز است
در دادگه عدل خدا روز قیامت از صلح حسن، مقصود و مقصود، نماز است
از آمدن کرب و بلا آنچه به عالم مقصود حسین بن علی بود، نماز است
آن روز که آید ز پس پرده غیبت اول هدف مهدی موعود، نماز است^۲

۴. توبه از گناهان:

تنها مانع که می‌تواند از رسیدن فیض الهی به انسان جلوگیری کند، گناهان اوست که نمی‌گذارد بنده از کرامت قرب به خدا و لوازم قرب (بهشت و آنچه در آن است) برخوردار گردد. لذا توبه واقعی و طلب بخشش از خداوند یکتا و تلاش برای از بین بردن اثر گناه از قلب، تنها کلیدی است که در سعادت

۱. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۳

۲. جواد محدثی

را باز می کند و آدمی را پذیرای دریافت باران های رحمت الهی می گرداند^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ»؛^۲ توبه باعث نزول رحمت خداوند می شود. جناب صالح پیامبر (علیه السلام) به قومش فرمود: «لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».^۳

► ۵. انذار و تقوا:

انذار زمینه ساز تقواست و تقوا مایه ی نیل به رحمت خاص الهی: «أَوْعِظْتُمْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛^۴ آیا تعجب کردید از اینکه از سوی پروردگارتان برای شما تذکری (به عنوان نخستین شریعت و اولین کتاب آسمانی) بر زبان مردی از خودتان آمده تا شما را (از عذاب خدا) بیم دهد و شما هم پروا پیشه کنید و باشد که مورد ترحم قرار گیرید؟

► ۶. آخرت طلبان:

آن هایی که به فکر آخرت خود هستند، برخوردار از فضل و رحمت خاص خداوندند: «مِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛^۵ برخی از شما خواهان این جهان و برخی خواستار آن جهانند. سپس شما را [به هزیمت] - در جنگ احد- از آن ها واگردانید تا شما را بیازماید و هر آینه از شما درگذشت، و خداوند فزون بخشی بر مؤمنان است.

۱. المیزان، ج ۳ ص ۱۶۰

۲. تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ص ۱۹۵

۳. سوره نمل آیه ۴۶

۴. اعراف آیه ۶۳

۵. سوره آل عمران آیه ۱۵۲

۷. صالح بودن سبب برخورداری از رحمت خاص الهی:

خدای سبحان می‌فرماید: «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛^۱ و همه آنان را در رحمت خویش (منصب نبوت، کمالات نفسانی، کتاب آسمانی و تربیت جامعه) درآوردیم، زیرا که به حق از نیکان و شایستگان بودند. صالح در فرهنگ قرآن کسی است که در عقیده و عمل بر طبق آیین بر حق عصر خود باور داشته باشد و عمل کند.

۸. معانقه کردن دو مومن:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا اغْتَنَقَا غَمَرْتُهُمَا الرَّحْمَةَ»؛ وقتی دو مؤمن معانقه می‌کنند، رحمت وجود آن‌ها را می‌گیرد.^۲ یک تحریف بزرگ تاریخی در رفتار مسلمانان صورت گرفته است و آن این است که در اسلام به معانقه سفارش شده است (گردن به هم نهادن)، ولی مسلمانان آن را به مواجهه (صورت روی صورت قرار دادن) تغییر داده‌اند. در روایات ما به هیچ وجه مواجهه نیامده است. آن چیزی که سنت است معانقه می‌باشد که باعث فرود رحمت الهی می‌شود.

۹. گریه بر امام حسین (علیه السلام):

گریه بر امام حسین (علیه السلام) باعث جلب رضایت و محبت الهی می‌شود.^۳

۱۰. خدمت به والدین:

در روایات زیادی، احسان به والدین از والاترین اسباب جلب رحمت الهی

۱. سوره انبیاء آیه ۸۶

۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص: ۳۵

۳. کامل الزیارات، ص ۱۰۱

معرفی شده است. روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که کسی را که بعد از فوت والدینش نیز برای آن‌ها احسان کند، سرور بهشتیان معرفی کرده است: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا».^۱

► ۱۱. هنگام اذان:

درهای رحمت الهی هنگام اذان باز می‌شود. در حدیثی حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «وَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ فَقُومُوا وَخُذُوا نَصِيبَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ وقتی مؤذن «حی علی الفلاح» می‌گوید، یعنی در واقع می‌گوید: ای امت محمد (ص)، خداوند درهای رحمت را به روی شما باز کرده است، پس به پا خیزید و بهره خود را از رحمت الهی بگیرید.^۲

► ۱۲. هنگام دعا کردن:

درهای رحمت الهی هنگام دعا کردن گشوده می‌شود. در حدیثی حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ بَابَ الْإِجَابَةِ بِالرَّحْمَةِ»؛ زمانی که خداوند به بنده اذن در دعا را می‌دهد، در اجابت به وسیله رحمت را برای او گشوده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۶

۲. جامع الاخبار، ص ۶۷

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۴۸

۱۳. پنج توصیه امام علی (علیه السلام) جهت کسب رحمت خاص الهی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی^۱ پنج راه برای رسیدن به رحمت خاص را بیان نمودند که عبارتند از:

اول: ذکر خدای سبحان

حضرت می‌فرماید: «بِذِكْرِ اللَّهِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ»؛ با ذکر خداوند رحمت را نازل کنید. به واسطه ذکر، طلب رحمت کنید و ذاکر باشید تا دری از رحمت بر شما باز شود. در اینجا، حضرت عامل نزول رحمت را ذکر الهی مطرح فرمودند. پس به یاد خدا باشیم تا رحمت بر ما نازل شود. ذکر خدا، نور است و نورانیت می‌آورد. هر چه باطن نورانی‌تر شود، به منبع و منشأ نور نزدیک‌تر می‌شود. مثلاً در یک بیابان تاریک، یک لامپ روشن است و هر چه به این لامپ نزدیک‌تر شوید، فضا روشن‌تر می‌شود و هر چه دورتر باشید، نور کمتر و تاریک‌تر است. پس هر چه به منبع نور نزدیک‌تر شوید، آرام آرام این محرومیت‌ها و حجاب‌ها کنار می‌رود و نادیده‌ها دیدنی می‌شود.

وقتی نور به باطن سرآزیر شد و باطن نورانی گردید، انسان با این باطن نورانی می‌تواند نورانیت بگیرد و هر چه نورانیت بیشتر شود، به منبع نور نزدیک‌تر می‌شود. وقتی به منبع نور نزدیک‌تر شد، یعنی برکات بیشتری به او داده می‌شود و کم‌کم خودش نورانی می‌شود. قرآن نیز در آیه ۳۵ سوره نور می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ نور آسمان‌ها و زمین از خدای عالم است.

این چراغ، خورشید، کبریت و شمع هم نور دارند؛ اما نور خدا چیست؟ این‌ها همه نور مادی هستند و نور مادی به ابزار مادی وابسته است که با یک فوت، این شمع و کبریت خاموش می‌شود. پس نور مادی نیز به یک ابزار مادی وابسته است و حتی نور خورشید هم مادی است و یک روز از بین می‌رود؛ «إِذَا

۱. تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ص ۲۴۶

الشَّمْسُ كَوَّرَتْ». زیرا وقتی مادی شد، یک منشأ مادی دارد و وقتی آن منشأ کم شد، این نور نیز کم می‌شود.

در معنای نور این گونه تعریف شده که «الْأَنُورُ ظَاهِرٌ لِنَفْسِهِ مُظْهِرٌ لِّغَيْرِهِ»؛ نور ظهورش به خودش است و نور ظاهرکننده غیر خودش است. مثلاً اگر بخواهم شما را ببینم، باید نور باشد تا من شما را ببینم و این ظاهر شدن شما در دید من به نور وابسته است. اما اگر بخواهم خود نور را ببینم، ظهور نور که به خودش است. همه ما برای ظاهر شدن به نور نیاز داریم؛ اما خدا ظهورش به خودش است و به هیچ چیز نیاز ندارد که ظاهر شود. همه چیز به خدا ظاهر است و به اذن خدا هویت و وجود پیدا می‌کنند..

معنی دیگر نور این است که خدا غنی مطلق است و به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد؛ ولی ما همه فقیر و نیازمندیم و به خدا محتاج هستیم. به تعبیر دیگر، خدا قائم به ذات است و به چیزی نیاز ندارد و ما همه قائم به غیر هستیم. تا زمانی که خدا به ما عنایت دارد، ما موجود هستیم و اگر این عنایت قطع شود، از بین می‌رویم. بنابراین، تمام آسمان و زمین به خدا ظاهر و موجود هستند. حال اگر انسان به این معنا موفق شد و خدا را با این معنا پذیرفت، ائمه طاهرين مظاهر نور هستند و نورانی به نور الهی و معدن الهی می‌باشند. هر کجای عالم رحمتی وجود دارد، از معدن ائمه طاهرين ﷺ است.

زیارت جامعه کبیره در صد بسیار بالایی از معرفت ائمه طاهرين را بیان کرده و سطح آن بسیار بالا است. در دعای نیمه رجب آمده است: «يَا مُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَّعَادِنِهَا، وَمُنْشِئَ الْبَرَكَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا»؛ ای کسی که رحمت را نازل می‌کنی و از معدن رحمت نازل می‌کنی. پس اگر رحمت به عالم نازل می‌شود، از معدنش نازل می‌شود و معدن آن اهل بیت ﷺ هستند که تمام عالم سر سفره رحمت اهل بیت نشسته‌اند. حتی وجود، حیات و حرکت ما از این سفره است و هر چه داریم از سر این سفره داریم، چه بفهمیم و چه نفهمیم!

اهل بیت ﷺ معدن رحمت هستند و رحمت را به عالم نازل می کنند. ما فقط چشم مان می بیند؛ اما چه کسی به ما بینایی، شنوایی، و توانایی تکلم داد؟ به این دقت نمی کنیم. گاهی بنشینید و فکر کنید از سر کدام سفره دارید می خورید؟ حداقل یک تشکر کنید! ما همه گدای سفره ۱۴ معصوم هستیم و در این سفره بزرگ می شویم. دعاهاى مناسبت ها را بخوانید. حالا وقت ندارید، نمی گویم هر روز، بلکه حداقل هفته ای یک بار این دعاها را بخوانید که لایه لای آن ها مطالب عرفانی بسیار بالایی گیرتان می آید.

دوم: عفو و بخشش

حضرت می فرماید: «بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ [تَنْزِلُ] الرَّحْمَةِ»؛ با «بخشیدن»، رحمت الهی نازل می شود. اگر انسان اهل عفو و گذشت باشد و از حالت انتقام خارج شود و هر بدی را با بدی تلافی نکند، و حالت عفو در او پیدا شود، این باعث نزول رحمت می شود.

سوم: رحم به ضعیفان

حضرت می فرماید: «رَحْمَةُ الضُّعَفَاءِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةِ»؛ ترحم به ضعیفان باعث فرود رحمت خداوند می شود. اگر انسان به ضعفا کمک کند و ترحم نماید و دست آن ها را بگیرد و اگر مشکلی دارند به آن ها کمک کند، این عمل باعث نزول رحمت می شود.

چند سال قبل در اصفهان قحطی شدیدی رخ داد و مردم از گرسنگی یا تلف می شدند و یا مجبور بودند حتی جانوران حرام را مصرف کنند. مرحوم میرزا هاشم قزوینی شنیدند که در بیرون اصفهان شخصی شتری را ذبح کرده و به هر نفر چند گرم گوشت شتر می دهد. این عالم بزرگوار نیز در صف گیرندگان اندک گوشت شتر قرار می گیرد و سهم خود را دریافت می کند.

در حال بازگشت به اصفهان، زنی مسیحی فقیر را می بیند که دو بچه اش

بر روی زانوانش خوابیده‌اند و از شدت گرسنگی توان نفس کشیدن را ندارند و در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند. زن، نگاه ملتسمانه‌ای به میرزا هاشم قزوینی می‌کند و او به او می‌گوید: «صبر کن، الان به تو کمک خواهم کرد.» به حجره خود وارد می‌شود و گوشت سهم خود را پخته و برای این زن مسیحی و بچه‌هایش می‌آورد و آن‌ها را از مرگ نجات می‌دهد. این عالم متدین با حالت گرسنگی به اتاق خود برمی‌گردد. در همین حال، شخصی یک بقچه بزرگ از نان روغنی کم‌نظیر را برای او می‌آورد. میرزا هاشم از آن شخص سؤال می‌کند که چه کسی این نان‌ها را فرستاده است؟ او جواب می‌دهد: «کسی که چرخ و فلک به دست اوست، به یاد شماست.» وقتی به دنبال آورنده نان می‌رود، او را پیدا نمی‌کند و نان‌ها را بین طلاب تقسیم می‌کند.

چهارم: خیرخواهی و احسان به دیگران

حضرت می‌فرماید: «بِذَلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ؛ با رحمت نسبت به دیگران، رحمت الهی نازل می‌شود»، ترجمه به مخلوقات الهی نقش پررنگی در سوق دادن رحمت خاص خداوند به سوی انسان دارد. معنای فرمایش امام (علیه السلام) این است که حتی برای آن دسته از کفار که معاند و لجوج نیستند، باید خیر خواه باشید. مولانا می‌گوید:

اشک خواهی رحم کن بر اشک‌بار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر^۱
 خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛^۲ ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می‌رسانیم و هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم. این رحمت ویژه همان رحمت خاص است. با توضیحات قبل نیز روشن می‌شود که مراد از این «هر کس که بخواهیم» همان مومنان و متقیان هستند. قید «المحسنین» هم که در پایان آیه آمده،

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۲۲

۲. سوره یوسف آیه ۵۶

این را نیز اضافه می کند که اهل احسان بودن، خود عاملی دیگر برای دریافت رحمت خاص الهی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام به ماجرای اسلام آوردن یکی از کفار در صدر اسلام، به سبب روحیه سخاوتش اشاره شده است: گروهی از یمن برای بحث و جدال خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و در میان آن ها مردی بود که از همه بیشتر سخن می گفت و خشونت و لجاجت خاصی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله آنچنان عصبانی شد که آثار غضب در چهره مبارکش آشکار گردید. ناگهان جبرئیل آمد و عرض کرد: «رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ هَذَا رَجُلٌ سَخِيٌّ يُطْعِمُ الطَّعَامَ؛ پروردگارت سلام می رساند و می گوید: این مرد، سخاوت مند است و اهل اطعام به دیگران می باشد».

خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن فروکش کرد و به آن مرد فرمود: «پروردگار به من چنین پیامی داده است و اگر به سبب آن نبود، آن چنان بر تو سخت می گرفتم که عبرت دیگران گردی». آن مرد پرسید: «آیا پروردگارت سخاوت را دوست دارد؟» حضرت فرمود: «بله». او گفت: «من شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول و فرستاده او هستی». سپس ادامه داد: «سوگند به همان خدایی که تو را مبعوث کرد، تاکنون هیچ کس را از نزد خود محروم برنگردانده ام».^۱

ن نکته حائز اهمیت در این باره آن است که مصادیقِ ترحم به دیگران متفاوت بوده و در شرایط گوناگون متغیر است: گاهی سخاوت و کمک مالی است و زمانی حتی می تواند در قالب در آغوش کشیدن باشد. لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا غَمَرْتَهُمَا الرَّحْمَةُ؛ به راستی هنگامی که دو نفر مؤمن معانقه می کنند، رحمت [الهی] آن دو را فرا می گیرد». بعد حضرت ادامه داد: «هرگاه همراه شدند و از این همراهی جز رضایت

الهی غرض دیگری نداشته باشند، به آن‌ها گفته می‌شود: گناهان شما بخشیده شد، پس [پرونده را] از سر بگیرید». و هرگاه دو مؤمن از هم‌دیگر پرسشی داشته باشند، برخی از ملائکه به برخی دیگر می‌گویند: «از آن‌ها دور شوید که آن‌ها اسراری دارند و خداوند اسرار آن‌ها را پوشانده است».

راوی (اسحاق بن عمار) عرض کرد: «فدایت کردم، چه‌طور سخنان آن دو ثبت نمی‌شوند، در حالی که خداوند فرموده است: «مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۱ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است». امام علیه السلام آه عمیقی کشید و به گونه‌ای گریست که اشک‌های مبارکشان، محاسن ایشان را فرا گرفت و سپس فرمود: «ای اسحاق! خدای بلندمرتبه امر کرده که از مؤمنین هنگام ملاقات دور شوند، این به دلیل احترام آن‌هاست. هرچند ملائکه سخنان آن دو را نمی‌شنوند، ولی عالم پنهان و آشکار (یعنی خداوند) از آن آگاهی دارد و آن را نگه‌داری می‌کند».^۲

«بِبَذْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ» اینجا دیگر قید ضعفا و فقر ندارد؛ بلکه انسان باید طوری باشد که دست باز و دهنده داشته باشد. خدا به او رحمت داده و او هم به دیگران بدهد. خیلی‌ها نیاز ندارند؛ اما از این لطف دل شاد و خوشحال می‌شوند. پس دل‌ها را شاد کنید تا باعث نزول رحمت خدا شوید. طرف همه چیز دارد؛ ولی اکنون گره به کارش افتاده و شما اعتبارتان بالا است. از اعتبار خود استفاده کنید تا گره او باز شود که این خود باعث نزول رحمت خدا بر شما می‌شود.

۱. سوره قی آیه ۱۸

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۴

پنجم: درخواست رحمت برای مردم

حضرت می‌فرماید: «أَبْلَغُ مَا تُسْتَدْرُ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمُ»؛ رساترین چیزی که رحمت الهی را فرود می‌آورد این است که در دل خود برای جمیع مردم رحمت بخواهی. حتی برای کفار غیر حربی، باید از خداوند طلب کنی تا آن‌ها را هدایت کند. اگر انسان برای جمیع انسان‌ها خیرخواه شود، حتی برای دشمنان تا آن‌ها تغییر کرده و توبه کنند، این عمل باعث فرود آمدن رحمت الهی می‌شود.

در روایت آمده است که اگر به مشکل مالی برخورد کردید، صدقه بدهید! حالا فرد می‌گوید: «من که ندارم، به مشکل مالی برخورد کردم، چگونه صدقه بدهم؟» با دادن صدقه، پولم کمک می‌شود و کمتر می‌شود؛ اما در روایت صریح آمده که با دادن صدقه، رحمت از آسمان به‌سوی شما فرود می‌آید. ممکن است فردی بگوید که در این گرانی چگونه می‌تواند به حج برود، اما روایت می‌فرماید اگر گدا باشید و حج بروید، پول دار می‌شوید! دادن این پول بعد از آن چنان برکت می‌آورد که متوجه نمی‌شوید.

یکی از دوستان گفت: «برای حج ثبت‌نام کردم؛ اما از نظر مالی دستم به‌شدت خالی بود. با این حال ثبت‌نام کردم و به خدا گفتم خودت این پول را برگردان.» و وقتی که برگشت، چندین برابرش برگشت. همچنین روایت دارد که اگر کسی نماز شب بخواند و فردا بگوید: «گرسنه ماندم»، دروغ گفته است؛ زیرا اگر نماز شب بخواند، خدا روزی را برای او می‌رساند. ما از اسباب عالم چیزی سر در نمی‌آوریم؛ اما باید طلب نزول و فرود روزی را کنید که در روایت هم آمده است.

► ب. کسب رحمت بواسطه امام رضای رئوف علیه السلام

دومین برداشت معنوی زائر و محب امام رضا علیه السلام ز این فراز این است که تلاش کند با قرائت صلوات خاصه امام رضا علیه السلام به صورت مستدام و یا با زیارت و دعا در کنار مضجع شریف ایشان، نسبت به امام رئوف خیرخواهی داشته و از خدای متعال برای حضرت تقاضای درود و رحمت تام و پاکیزه و پی در پی و فراوان را طلب کند و به این واسطه برکات و رحمت را نصیب خود نماید.

► چند حکایت عنایت امام رضا علیه السلام به زائرین و محبین

► ۱. شب اول قبر آیت الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله می فرمایند: «شب اول قبر آیت الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله برایش نماز «لیلة الدفن» خواندم. بعد از نماز، سوره یاسین را قرائت کردم و ثوابش را به روح آن عالم هدیه کردم.» چند شب بعد او را در عالم خواب دیدم و حواسم بود که از دنیا رفته است. کنجکاو شدم که بدانم در آن طرف چه خبر است. پرسیدم: «آقای حائری! اوضاع تان چطور است؟»

آقای حائری که راضی و خوشحال به نظر می آمد، به تفکر فرو رفت و پس از چند لحظه، انگار که از گذشته ای دور صحبت کند، شروع به تعریف کردن کرد و فرمودند: «وقتی از مراحل مختلف گذشتیم و بدن مرا در درون قبر گذاشتند، روحم به آهستگی و سبکی از بدنم خارج شد و از آن فاصله گرفت. درست مثل اینکه لباسی را از تن درآوری. کم کم دیگر بدن خودم را از بیرون و به طور کامل می دیدم. خودم هم مات و مبهوت شده بودم؛ این بود که رفتم و در یک گوشه نشستم و زانوی غم و تنهایی را در بغل گرفتم. ناگهان متوجه شدم که از پایین پاهایم صداهایی می آید. صداهایی رعب آور و وحشت افزا!

صداهایی نامأنوس که موهایم را بر بدنم راست می کرد. به زیر پاهایم نگاهی

انداختم. از مردمی که مرا تشییع و تدفین کرده بودند خبری نبود. بیابانی بود برهوت با افقی بی انتها و فضایی سرد و سنگین و دو نفر داشتند از دور به من نزدیک می شدند. تمام وجودشان از آتش بود. آتشی که زبانه می کشید و مانع از آن می شد که بتوانم چشمانشان را تشخیص دهم. انگار داشتند با هم حرف می زدند و مرا به یکدیگر نشان می دادند. ترس تمام وجودم را فرا گرفت و بدنم شروع کرد به لرزیدن؛ خواستم جیغ بزنم ولی صدایم در نمی آمد. تنها دهانم باز و بسته می شد و داشت نفسم بند می آمد. بدجوری احساس بی کسی و غربت کردم. با همه وجود از درون ناله سر دادم:

«خدایا به فریادم برس! خدایا نجاتم بده! در اینجا جز تو کسی را ندارم...!»

همین که این افکار را از ذهنم گذرانیدم، متوجه صدایی از پشت سرم شدم. صدایی دلنواز، آرامش بخش و روح افزا و زیباتر از هر موسیقی دلنشین! سرم را بالا کردم و به پشت سرم نگریستم، نوری را دیدم که از دور به سوی من می آمد. هر چه آن نور به من نزدیک تر می شد، آن دو نفر آتشین عقب تر و عقب تر می رفتند تا اینکه بالاخره ناپدید شدند. نفس راحتی کشیدم و نگاهی دیگر به بالای سرم انداختم. آقایی را دیدم از جنس نور، نوری چشم نواز و آرامش بخش. ابهت و عظمت آقا مرا گرفته بود و نمی توانستم حرفی بزنم و تشکری کنم.

اما خود آقا که گل لبخند بر لبان زیبایش شکوفا بود، سر حرف را باز کرد و پرسید: «آقای حائری! ترسیدی؟»

من هم به حرف آمدم و گفتم: «بله آقا، ترسیدم؛ آن هم چه ترسی! هرگز در تمام عمرم تا به این حد نترسیده بودم. اگر یک لحظه دیرتر تشریف می آوردید، حتماً زهره ترک می شدم و خدا می داند چه بلایی بر سر من می آوردند.»

بعد به خودم جرأت بیشتری دادم و پرسیدم: «راستی، نفرمودید که شما

چه کسی هستید؟» و آقا که لبخند بر لب داشت و با نگاهی سرشار از عطف و مهربانی به من می‌نگریست، فرمودند: «من علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هستم. آقای حائری! شما ۳۸ مرتبه به زیارت من آمدید و من هم ۳۸ مرتبه به بازدیدت خواهم آمد. این اولین مرتبه‌اش بود و ۳۷ مرتبه دیگر هم خواهم آمد...!»

► ۲. دستگیری امام رضا علیه السلام از زائران در راه مانده

محدث نوری رحمته الله نقل می‌کند: یکی از خدمتگزاران حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام گفت: «در شبی که نوبت خدمت من بود، در رواقی که به دارالحفاظ معروف است، خوابیده بودم. ناگاه در خواب دیدم که در حرم مطهر باز شد و خود حضرت امام رضا علیه السلام از حرم بیرون آمدند و به من فرمودند: «برخیز و بگو مشعلی فروزان بالای گلدسته ببرند، زیرا جماعتی از اعراب بحرین به زیارت من می‌آیند و اکنون در اطراف «طرق» (هشت کیلومتری مشهد) بر اثر بارش برف راه را گم کرده‌اند. برو به میرزا شاه نقی متولی بگو مشعل‌ها را روشن کند و با گروهی از خادمان جهت نجات و راهنمایی آنان حرکت کنند.»

آن خادم می‌گوید: «از خواب پریدم و فوری از جا برخاستم و مسؤول خدام را از خواب بیدار کرده و ماجرا را برایش گفتم. او نیز با شگفتی برخاست و با یکدیگر بیرون آمدیم. در حالی که برف به شدت می‌بارید، مشعل‌دار را خبر کردیم و او به سرعت مشعلی روی گلدسته روشن کرد. آنگاه با عده‌ای از خدام حرم به خانه‌ی متولی رفتیم و ماجرا را برایش شرح دادیم. سپس با گروهی مشعل‌دار به طرف طرق حرکت کردیم. نزدیک طرق به زوار رسیدیم. آنان در هوای سرد و برفی میان بیابان گویی منتظر ما بودند. از چگونگی حالشان جویا شدیم و گفتند: «ما به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام ز بحرین بیرون آمدیم. امشب گرفتار برف و سرما شده و از راه خارج گشتیم و دیگر نمی‌توانستیم

مسیر حرکت را تشخیص دهیم تا اینکه از شدت سرما دست و پای ما از کار افتاد و خود را آماده‌ی مرگ نمودیم. از مرکب‌ها فرود آمدیم و همه یک جا جمع شدیم. فرش‌هایمان را روی خود انداختیم و شروع به گریستن کردیم و به حضرت رضا علیه السلام متوسل شدیم. در میان مسافران، مردی صالح و اهل علم بود. همین که چشمش به خواب رفت، حضرت رضا علیه السلام را در خواب زیارت نمود و به او فرمود:

«برخیز! که دستور داده‌ام چراغ‌ها را بالای مناره‌ها روشن کنند. شما به طرف چراغ‌ها حرکت کنید.»

همه برخاستیم و به طرف چراغ‌ها حرکت کردیم که ناگاه شما را دیدیم.^۱

ای نفست چاره‌ی درماندگان	جز تو کسی نیست کس بی کسان
چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم	گر تو برانی، به که روی آوریم
یار شوای مونس غمخوارگان	چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان
قافله شد، بی کس ما بین	ای کس ما بی کسی ما بین
پیش تو با ناله و آه آمده‌ایم	معتذر از جرم و گناه آمده‌ایم

۳. شفای عالمی و ارسته توسط امام رضا علیه السلام و اعطای کرامت به وی

آیت الله العظمی وحید خراسانی نقل می‌کنند: «مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی (که سال‌ها در مسجد گوهرشاد امام جماعت بود) بودم. ایشان روزی به من فرمود:

«مدتی در تهران مریض و بستری شدم. روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده و گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجده‌ی

عبادت پهن کرده، نماز شب و نوافل می خواندم و بعد خدمت شما شرفیاب می شدم. حال که بستری شده ام، به من عنایتی بفرمایید.»

ناگهان در همان حال بیداری دیدم که در باغ و بستانی خدمت حضرت رضا علیه السلام قرار دارم. ایشان از داخل باغ گلی چیده و به دست من دادند. من آن گل را بویدم و حالم خوب شد. جالب تر آنکه دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم، بی درنگ شفا می یافت! البته در همان روزهای نخست با یک مرتبه دست کشیدن، بیماری های صعب العلاج بهبود می یافت، ولی بعد از مدتی که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اولیه از دست رفت و اکنون باید دعا های دیگری را نیز بر آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.»

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه ی چشمی به ما کنند؟

► ۴. پاسخ امام رضا علیه السلام به نامه ی یکی از زائران

آقا میرزا حسن لسان الأطباء از اهالی اشرف مازندران نقل کرد: «در زمانی که حاجی ملا محمد اشرفی، از مشاهیر علما، در زادگاه خود اشرف (بهشهر) زندگی می کرد، من یک بار عازم زیارت حضرت رضا علیه السلام شدم. برای خدا حافظی و امر وصیت نامه ی خود خدمت ایشان رفتم و چون دانست که به زیارت ثامن الائمه علیه السلام می روم، پاکتی به من داد و فرمود:

«در اولین روزی که به حرم مشرف شدی، این نامه را تقدیم امام رضا علیه السلام کن و در مراجعت، جوابش را گرفته و برایم بیاور.»

با خود گفتم: یعنی چه؟ مگر امام رضا علیه السلام زنده است که نامه را به او بدهم؟! چگونه جوابش را بگیرم؟! اما عظمت مقام آن دانشمند مانع شد که این مطلب را به ایشان بگویم و اعتراض نمایم.»

هنگامی که به مشهد مقدس رسیدم، در اولین روز زیارت، برای ادای تکلیف، نامه را به داخل ضریح انداختم. بعد از چند ماه، موقع مراجعت برای زیارت وداع به حرم مشرف شدم و اصلاً سخن حاجی را که گفته بود جواب نامه‌ام را بگیر و بیاور، فراموش کرده بودم.

بعد از نماز مغرب و عشا، در حال زیارت بودم که ناگاه صدای مأموری بلند شد که زائران را از حرم بیرون می‌کرد تا خدام به تنظیف حرم بپردازند. وقتی نماز زیارت را تمام کردم، متحیر شدم که اول شب چه وقت در بستن است! اما دیدم کسی جز من در حرم نیست! برخاستم که بیرون روم، ناگاه سید بزرگواری در نهایت شکوه و جلال از طرف بالا سر با کمال وقار به سوی من می‌آید. همین که به من رسید، فرمود:

«حاجی میرزا حسن! وقتی به اشرف رسیدی، پیغام مرا به حاجی اشرفی برسان و بگو:

آینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب در این فکر بودم که این بزرگوار که بود که مرا به اسم خواند و پیغام داد. یک مرتبه متوجه شدم اوضاع حرم به حالت اول برگشته است؛ برخی نشسته و بعضی ایستاده به زیارت و عبادت مشغول هستند. فهمیدم که این حالت مکاشفه بوده است.

وقتی به وطن مراجعت کردم، یکسره به خانه مرحوم حاجی اشرفی رفتم تا پیغام امام علیه السلام را به وی برسانم. همین که در را کوبیدم، صدای حاجی از پشت در بلند شد که: «حاجی میرزا حسن! آمدی؟ قبول باشد.»

آری :

آینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب بزن به خانه و پس میهمان طلب سپس افزود: «افسوس! که عمری گذرانیدیم و چنان که باید و شاید صفای باطن پیدا نکرده‌ایم!»^۱

۱. کرامات رضویه، ج ۲، ص ۶۴

► ۵. صله‌ی امام رضا (علیه السلام) به یک شاعر با اخلاص

مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی از مداحان مخلص و مرثیه خوانان باسوز اهل بیت (علیهم السلام) بود. او سال‌ها پیش از شروع درس مرحوم آیت‌الله حائری، بنیان‌گذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دقایقی چند روضه می‌خواند و آنگاه آیت‌الله حائری درس خویش را آغاز می‌کرد.

او داستانی شنیدنی دارد که از حضرت رضا (علیه السلام) رای مدح خویش صله دریافت کرده است. خود نقل می‌کرد که یک بار به مشهد مقدس مشرف شدم و مدتی در آنجا اقامت گزیدم. پولم تمام شد و کسی را هم برای رفع مشکل خویش نمی‌شناختم. از این رو، قصیده‌ای در مدح حضرت رضا (علیه السلام) سرودم و فکر کردم که بروم و آن را برای تولیت آستان مقدس بخوانم و صله بگیرم. با این نیت حرکت کردم، اما در میان راه به خود آمدم که چرا نزد خود حضرت رضا (علیه السلام)، نروم و آن را برای وی نخوانم؟ به همین جهت کنار ضریح رفتم و پس از استغفار و راز و نیاز با خدا، قصیده‌ی خود را خطاب به روح بلند و ملکوتی آن حضرت خواندم و تقاضای صله کردم. ناگاه دیدم دستی با من مصافحه نمود و یک اسکناس ده تومانی در دستم نهاد. بی‌درنگ گفتم: «سرورم! این کم است.» او ده تومانی دیگری داد و باز هم گفتم: «کم است.» تا به هفتاد تومان که رسید، دیگر خجالت کشیدم، تشکر کردم و از حرم بیرون آمدم.

کفش‌های خود را که می‌پوشیدم، دیدم آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی، جد آیت‌الله مروارید، با شتاب رسید و فرمود: «شیخ ابراهیم!» گفتم: «بفرمایید، آقا!» گفت: «خوب با آقا حضرت رضا (علیه السلام) روی هم ریخته‌ای، برایش مدح می‌گویی و صله می‌گیری. صله را به من بده.» بی‌معطلی پول‌ها را به او تقدیم کردم و او یک پاکت در ازای آن به من داد و رفت. وقتی پاکت را گشودم، دیدم دو برابر پول صله است، یعنی یکصد و چهل تومان.^۱

۱. کرامات الصالحین، ص ۲۱۶

ای که بر خاک حریم تو ملائک زده بوس رشک فردوس برین گشته ز تو خطه توس
هرکه آید به گدایی به در خانه‌ی تو حاش لله که ز درگاه تو گردد مأیوس
در پایان ضمن شکر و سپاس از درگاه باری تعالی که توفیق عطا نمود تا این
شرح و توضیح بر این صلوات خاصه امام رضای رئوف علیه السلام به اتمام برسد؛ حال
که از برکات صلوات و درود بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا شدیم صلوات
زیبایی را به عنوان حسن ختام ذکر می‌نمایم تا همگی با قرائت آن در این
فیض بزرگ بهره‌ای برده باشیم.

► صلوات بر امام رضا علیه السلام

ای دل همه‌ی آل عبا را صلوات با فاطمه حجت خدا را صلوات
هرکس که محمدی است همراه علی با حضرت معصومه رضا را صلوات
« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ »
بر یاور حق و ثقل عصمت صلوات بر حامل دانش نبوت صلوات
بر رفعت نور پرفروغ رضوی بر حجت هشتم امامت صلوات
« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ »
انوار و فروغ ایزدی هست اینجا مظلوم امام سرمدی هست اینجا
بوئید و بوسید ز جان تربت طوس یک شاخه گل محمدی است اینجا
« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ »
یا ضامن آهو نظری بر ما کن پرونده دوستی ما امضا کن
ما گریه کن آل محمد هستیم خود مشکل پیچیده ما را واکن
« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ »
گل کرده بهار سبز تقدیر و قضا پُر شد ز شمیم عطر توحید فضا

لب هاست پر از ذکر و سلام و صلوات حقا که رثوف اهل بیت است رضا

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

به صفای حرم شاه خراسان صلوات به شفا بخش دل و روح و تن و جان صلوات

گشته جاری به رگ و روح و تنم عشق رضا به رخ ضامن آهوی بیابان صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

بر آن سلاله پر قدر مصطفی صلوات بر آن عصاره پاکان مقتدا صلوات

به پور جعفر صادق امام دین کاظم به باب حافظ ایران ما رضا صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

بر سرور جمله غریبان صلوات رخسار رضا، به جان جانان صلوات

او یاور ماندگان و یار ضُعفاست بر یاور ما، به مهرِ رحمان صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

بر یار و نگارِ اهل ایمان صلوات بر ضامن آهوی خراسان صلوات

بر صابر و بر زکی، رضا، نور هدی آن یاد و نشانِ آشنایان صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

بر نور رخ زاده موسی صلوات بر این گل دل فروز زهرا صلوات

باشد حرمش مرکز زوار امشب تبریک ز زائران مولا صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

ای خسرو طوس بر جمالت صلوات بر جوشش علم بی مثال صلوات

بر جلوهی معصومه و بر شاه چراغ بر جد و جواد و اب و آتش صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم »

بر شاه کرم رضای عالم صلوات بر او که مراست درد و مرهم صلوات

هم بر حسن و علی و زهرا و حسین علیهم السلام هم بر شه دین رسول اکرم صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر یاور حق و ثقل عصمت صلوات بر حاصل دانش نبوت صلوات

بر رفعت نور پُر فروغ رضوی بر حجت هشتم امامت صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

به روی رضا ، شمس امامت صلوات بر شافع ما روز قیامت صلوات

در پناه نگه اش که شادند همه بفرست بر این روح کرامت صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

برضامن غربت غریبان صلوات بر پادشه ملک خراسان صلوات

یارب به رضای تورضا بود رضا خشنودی جمله اهل ایمان صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر آن سلاله پر قدر مصطفی صلوات بر آن عصاره پاکان مقتدا صلوات

به پور جعفر صادق امام دین کاظم به باب حافظ ایران ما رضا صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

به میر فاتح ملک صفا، رضا صلوات به آنکه بود حکم قضا، رضا صلوات

به ناخدای توانمند کشتی ایران به آنکه هست خدایش از او رضا صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

به علی ، زاده موسی صلوات به گل شاخه طوبی صلوات

به همین مظهر تسلیم و رضا به عزیز دل طه صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

هر که دارد به دلش آرزوی قبر رضا هر که خواهد در گدائی توانگر شود و غنا

هر که خواهد که شود گره کار شیعه باز بر غریب الغر با شاه خراسان فرستد صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر اختر هشتمین ایمان صلوات سرچشمه نور و قلب ایران صلوات

بر آنکه رواق و صحن او همچو بهشت بر نور و سرور و مهر رحمان صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

دارد دل ما راه نجاتی دیگر در مشهد و در قم، عتباتی دیگر

بر بانوی با کرامت قم صلوات بر شاه خراسان صلواتی دیگر

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر دلخوشی ضامن آهو صلوات جانم! بفرست باز بر او صلوات

آمد دو علی دو جلوه از پیامبر بر هر دل مشتاق علی گو صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

دنیا ز قدم های تو شد با برکات ای شمس شمس و درگه و باب نجات

زینده برایت بود ای مومن پاک هر دم به جمالش بفرستی صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

رخسار رضا به مهر والا صلوات هر لحظه نثار او چو دریا صلوات

بر نجمه به مادر امام هشتم آن مادر مهربان مولا صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

به علی ، زاده موسی صلوات به گل شاخه طوبی صلوات

به همین مظهر تسلیم و رضا به عزیز دل طه صلوات

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر فخر تمام اهل ایران صلوات بر روی نگار در خراسان صلوات

رخسارِ رضا به هشتمین ماهِ ولا آرام روان و مهر تابان صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

از بهر سرورِ اهل ایمان صلوات بر ضامن آهوی خراسان صلوات

بر آیت مهر و رحمت و لطف خدا بر ماهِ رُخش بسانِ باران صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر کهف و پناهِ بی پناهان صلوات ر مهرِ غریب، در خراسان صلوات

بر قبلهٔ جانِ ما، رضا، جلوۀِ حُسن هر لحظه نثار او چو باران صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

بر شادی بی‌ریای مردم صلوات بر خنده‌ی خوشه‌های گندم صلوات

خیلی گل عشق سر زد اما اینبار بر آمدن امام هشتم صلوات

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

پیمانه ز میخانه مضاعف بزیند با شور و شعف هماره بر دف بزیند

بر دسته گل دامن نجمه صلوات در جشن ولادت رضا کف بزیند

« اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »



صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

فصل اول



سند روایی صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت

جناب شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب ادعیه خود به نام «مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد»^۱ در اعمال روز جمعه، از شخصی به نام عبدالله بن محمد، از صحابه امام حسن عسکری رحمته الله علیه صلوات خاصه‌ای را درباره هر یک از معصومین رحمته الله علیهم نقل می‌کند.

ماجرا از این قرار است که عبدالله بن محمد می‌گوید: روزی از مولایم ابامحمد، حسن بن علی رحمته الله علیه در سامرا به سال ۲۵۵ درخواست کردم که نحوه صلوات بر پیامبر و اوصیای ایشان را برایم بنویسد. نزد من هم کاغذهای زیادی بود و آماده نگارش بود. پس حضرت بر من املا کرد با لفظ خود، بدون آنکه از کتابی ببیند.

در این دعا، امام به صورت مجزا به پیامبر و تمام خاندان عترت رحمته الله علیهم درود می‌فرستد. کیفیت دعا به این صورت است که امام عسکری رحمته الله علیه در ابتدای صلوات بر هر معصوم، نام معصوم را آورده و بعد صلوات مخصوص به ایشان را بیان می‌دارد.

۱. مصباح المتجهّد، ص ۲۸۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۹۲۰

فصل دوم

۲

صلوات خاصه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

۱. صلوات خاصه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَخَيَّكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتَكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ خَلَايَكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَعَلَّمَ كِتَابَكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَدَعَا إِلَى دِينِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِكَ وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَسَتَرْتَ بِهِ الْغُيُوبَ وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَكَشَفْتَ بِهِ الْغَمَاءَ وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ وَأَحْزَنْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَكَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَتَبَرَّزْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا»؛

خدایا بر محمد درود فرست، چنان که وحی ات را به دوش جان کشید، و رسالات تو را به مردم رساند. و بر محمد درود فرست همچنان که حلال کرد حلالیت را و حرام نمود حرامت را، و قرآنت را به مردم آموخت، و بر محمد درود فرست، همچنان که نماز را بپا داشت، و زکات پرداخت، و به دینت دعوت نمود، و بر محمد درود فرست، چنان که وعدهات را تصدیق کرد، و مردم را از تهدیدات بیم داد، و بر محمد درود فرست، چنان که به خاطر او گناهان را آمرزیدی، و

عیوب را پوشاندی، و گرفتاریها را برطرف ساختی، و بر محمد درود فرست، چنان که بدبختی را به او دفع کردی، و غمگینی را به سبب وجود او زدودی، و دعا را اجابت فرمودی، و از بلا نجات دادی، و بر محمد درود فرست، چنان که بندگان را به خاطر او رحم کردی، و کسورها را به او زنده نمودی، و گردنکشان را به وسیله او درهم شکستی، و فرعونها را هلاک کردی، و بر محمد درود فرست، چنان که اموال را به او چند برادر فرمودی، و از هراسها پناه دادی، و بتها را شکستی، و به مردمان رحم نمودی، و بر محمد درود فرست، چنان که او به بهترین دینها برانگیختی، و ایمان را به او عزت دادی، و بتها را به وسیله او نابود کردی، و خانه کعبه را به او عظمت دادی، و بر محمد و اهل بیت پاک نیکوکارش درود و سلام فرست سلامی خاص و شایسته.

۲. صلوات خاصه بر امام علی

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَصِيِّهِ [وَوَصِيِّهِ] وَوَزِيرِهِ وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالنَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَمُفَرِّجِ الْكُرْبِ [الْكُرْبِ] عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَمُرْغِمِ الْفَجْرَةِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالْعَنِ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛

خدایا بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب درود فرست، برادر پیامبرت و ولی و برگزیده اش، و وزیر و جایگاه سپردن دانشش، و موضع راز و درگاه حکمتش، و گویای به حجت، و دعوت کننده به شریعتش و جانشین او در امتش، و برطرف کننده رنج و اندوه از چهره اش، و درهم شکننده کافران، و به خاک مالنده بینی بدکاران، آن که او را نسبت به پیامبرت به منزله هارون از موسی قرار دادی.

خدای دوست بدار هرکه دوستش دارد، و دشمن بدار هرکه دشمنش دارد، و یاری کن هر که یاری اش نماید، و خوار کن هرکه او را واگذارد، و لعنت کن هرکه به دشمنی اش برخاست، از پیشینیان و پسینیان، و بر او درود فرست برترین درودی که بر یکی از جانشینیان پیامبرت فرستادی، ای پروردگار جهانیان.

۳. صلوات خاصه بر حضرت فاطمه (علیها السلام)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ الْأَيْمَةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ [أَبِيهَا] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ»؛

خدایا درود فرست، بر صدیقه فاطمه زکیه، محبوبه حبیبیت، و پیامبرت، و مادر دوستان و برگزیدگان که او را انتخاب نمودی، و برتری دادی و برگزیدی، بر فراز بانوان جهانیان، خدای از کسانی که به او ستم کردند، و حق او را سبک شمردند، انتقامش را بگیر، و خونخواه خون فرزندانش باش. خدایا همچنان که او را مادر امان هدایت و همسر صاحب پرچم در قیامت، و گرمی در انجمن والاتر قرار دادی، پس بر او و مادرش درود فرست، درودی که آبروی محمد (درود خدا بر او و خاندانش) را به آن گرمی بداری، و دیده فرزندانش را روشن کنی، و برسان به ایشان از جانب من، در این ساعت برترین تحیت و سلام را.

۴. صلوات خاصه بر امام حسن و امام حسين عليه السلام

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ وَوَلِيِّكَ وَابْنَيْ رَسُولِكَ وَسِبْطَيْ الرَّحْمَةِ وَسَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ مَظْلُومًا وَمَضَيْتَ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْكُفْرَةِ وَطَرِيحِ الْفَجْرَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛

خدایا بر حسن و حسین درود فرست، دو بنده ات و دو نماینده ات، دو فرزند رسولت، دو فرزند زاده رحمت و دو سرور جوانان اهل بهشت، برترین درودی که بر یکی از فرزندان پیامبران و رسولان فرستادی خدایا بر حسن درود فرست، فرزند سرور پیامبران، و جانشین امیر مؤمنان، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند سرور جانشیان، گواهی می دهم ای فرزند امیر مؤمنان، که تو امین خدا و فرزند امین خدایی، مظلومانه زیستی، و شهید از دنیا رفتی، و گواهی می دهم که تویی امام پاکیزه راهنما، راه یافته. خدایا بر او درود فرست، و از جانب من در این ساعت به روح و جسدش بهترین تحیت و سلام را برسان. خدایا بر حسین بن علی درود فرست، آن مظلوم شهید، کشته کافران، به خاک افتاده بدکاران، سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان.

«أَشْهَدُ مُوقِنًا أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَمَضَيْتَ شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى الطَّالِبُ بِشَارِكَ وَمُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالتَّأْيِيدِ فِي

هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَإِظْهَارِ دَعْوَتِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَذَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَلَبَّتْ عَلَيْكَ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ أَكْذَبَكَ وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّكَ وَاسْتَحَلَّ دَمَكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ فَاتِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ خَاذِلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ وَعَايَنَكَ فَلَمْ يُجِبْكَ وَلَمْ يَنْصُرْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَى نِسَاءَكَ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَمِمَّنْ وَالَاهُمْ وَمَالَاهُمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِمُزَلَّتِكُمْ مُوقِنٌ وَلَكُمْ تَابِعٌ بِدَاتٍ نَفْسِي وَشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَمُقْلَبِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي»؛

به یقین گواهی می‌دهم که تو امین خدا، و فرزند امین خدایی، مظلومانه کشته شدی، و شهید از دنیا رفتی، و گوهی می‌دهم که خدای تعالی خواستار انتقام توست، و وفا کننده به وعده‌ای که به تو داده، بر یاری‌ات، و تأیید در نابودی دشمنت، و آشکار ساختن دعوتت. و گواهی می‌دهم که تو به عهد خدا وفا کردی، و در راه خدا جهاد نمودی، و مخلصانه خدا را عبادت کردی، تا مرگ تو را در رسید، خدا لعنت کند امتی که تو را کشتند، و خدا لعنت کند امتی را که دست از یاری‌ات کشیدند، و خدا لعنت کند امتی که دیگران را علیه تو ترغیب کردند، به پیشگاه خدا بیزاری می‌جویم، از کسی که تو را تکذیب کرد، و حق تو را سبک شمرد، و خونت را حلا دانست، پدر و مادرم به فدایت ای اباعبد الله، خدا لعنت کند قاتلت را، و لعنت کند دریغ کننده از یاری‌ات را، و خدا لعنت کند کسی را که فریادت را شنید و پاسخت را نداد، و یاری‌ات نکرد، و خدا لعنت کند کسی را که زنانت را اسیر کرد من به سوی خدا، از اینان بیزارم، و از هر که دوستشان داشت، و از آنان پیروی نمود و یاری‌شان داد، و گواهی می‌دهم که تو و امامان از فرزندان، کلمه تقوا و درگاه هدایت، و دستاویز محکم، و حجت بر اهل دنیا، و گواهی می‌دهم که من به شما مؤمن، و به

مقام شما یقین دارم، و پیرو شمایم با تمام وجودم، و در قوانین دینم، و سرانجام عملم و بازگشتگاهم، در دنیا و آخرتم.

۵. صلوات خاصه بر امام زین العابدین

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ الَّذِي اسْتَحْلَصَتْهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أُمَّةَ الْهُدَى الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا اللَّهُمَّ فَصَّلْ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ أَنْبِيَائِكَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛

خدایا بر علی بن الحسین، سرور عبادت‌کنندگان درود فرست، که او را برای خود برگزیدی، و از نسل او امان هدایت را قرار دادی، امامانی که به حق هدایت می‌کنند، و به حق باز می‌گردند، او را برای خود انتخاب کردی، و از پلیدی پاکش ساختی، و برگزیدی، و او را راهنما و راه یافته قرار دادی. پس بر او درود فرست، بهترین درودی که بر یکی از فرزندان پیامبران فرستادی، تا او را به مقامی رسانی، که دیده‌اش به آن در دنیا آخرت روشن شود، که تو عزیز و حکیمی.

۶. صلوات خاصه بر امام محمد باقر

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُتَجَبِّ مِنْ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِبِلَادِكَ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِكَ وَ مُتَرَجِّمًا لَوَحْيِكَ وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَّلْ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمَنَّا بِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛

خدایا درود فرست بر محمد بن علی، شکافنده دانش، و پیشوای هدایت، و رهبر اهل تقوا، و برگزیده از بندگان. خدایا چنان که او را قرار دادی برای بندگان نشانه، و برای کشورهایت مشعل نور، و محل سپردن حکمت و تفسیرگرت وحیات، و به فرمان بردن از او فرمان دادی، و از نافرمانی اش بر حذر داشتی، پس بر او درود فرست، ای پروردگار برترین درودی که بر یکی از فرزندان پیامبران و برگزیدگان، و رسولانت و امی نهایت فرستادی، ای پروردگار جهانیان.

۷. صلوات خاصه بر امام جعفر صادق (علیه السلام)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ خَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَوَحْيِكَ وَخَازِنَ عِلْمِكَ وَلِسَانَ تَوْحِيدِكَ وَوَلِيَّ أَمْرِكَ وَمُسْتَحْفَظَ [مُسْتَحْفَظَ] دِينِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَحُجَجِكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»؛

خدایا درود فرست، بر جعفر بن محمد صادق، خزانه دار دانش، دعوت کننده به سوی تو بر پایه حق، آن نور آشکار خدایا چنان که او را قرار دادی معدن کلامت، و وحیات، و خزانه دار دانشت، و زبان توحیدت و سرپرست فرمانت، و نگهدارنده دینت، پس بر او درود فرست، بهترین درودی که بر یکی از برگزیدگان، و حجت‌های فرستادی که تو ستوده و بزرگواری.

۸. صلوات خاصه بر امام موسی کاظم (علیه السلام)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ النُّورِ الْمُبِينِ [الْمُنِيرِ] الْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ مِنْ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَحَمَلَ عَلَى الْمَحْجَةِ وَكَابَدَ أَهْلَ

الْعِزَّةَ وَالشَّدَّةَ فِيمَا كَانَ يَلْقَى مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ رَبِّ فَصَّلْ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛

خدایا درود فرست بر امین مورد اعتماد، موسی بن جعفر، نیکوکار وفادار، پاک و پاکیزه، نور آشکار تلاش کننده، و عمل کننده، برای خدا، شکیباً بر آزار در راه تو. خدایا چنان که از سوی پدرانش، آنچه از امر و نهی تو، به او سپرده شده بود، به مردم رساند، و بندگان را به راه روشن واداشت، و از اهل تکبر و سرسختی، در اموری که از نادانان ملت خود می دید، متحمل زحمت و مصیبت شد، پس بر او درود فرست، برترین و کامل ترین درودی که بر یکی از فرمانبران و خیر خواهان بندگان فرستادی، به درستی که تو آمرزنده و مهربانی.

۹. صلوات خاصه بر امام رضا

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ وَرَضَيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ وَقَائِمًا بِأَمْرِكَ وَنَاصِرًا لِدِينِكَ وَشَهِيدًا عَلَى عِبَادِكَ وَكَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ»؛

خدایا درود فرست بر علی بن موسی، که او پسندیدی، و به وسیله او هر که را از آفریدگانت خواستی، خشنود ساختی. و همچنان که او را قرار دادی، حجت بر بندگان، و قیام کننده به فرمانت، و یاور دینت، و گواه بر بندگان، و چنان که برای آنان، در نهان و آشکار خیرخواهی نمود، و با حکمت و اندرز پسندیده، به راحت خواند، پس بر او درود فرست، برترین درودی که بر یکی از اولیای، و برگزیدگان از آفریدگانت فرستادی، که تو بخشنده کریمی.

▶ صلوات خاصه دیگر برای امام رضا علیه السلام به نقل از امام جواد علیه السلام

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُزْتَضَى الْإِمَامِ الثَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حَبَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصَّدِيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ»؛ بارالها درود و رحمت فرست بر علی بن موسی الرضا پسندیده پیشوای پارسا و منزّه؛ و حجت تو بر هر که روی زمین است و هر که زیر خاک بسیار راستگو و شهید؛ درود و رحمت‌های بسیار و عظیم و پاکیزه و متصل و دنبال و ردیف هم همچون برترین رحمت‌هایی که بر یکی از اولیاء و دوستان فرستادی.^۱

▶ ۱۰. صلوات خاصه بر امام جواد علیه السلام

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَمِ الثَّقَى وَ نُورِ الْهُدَى وَ مَعْدِنِ الْوَفَاءِ وَ فَرْعِ الْأَرْكَانِ وَ خَلِيفَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْخَيْرَةِ وَ أَرْشَدْتَ بِهِ مَنْ اهْتَدَى وَ زَكَّيْتَ بِهِ مَنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ بَقِيَّتِهِ أَوْصِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛

خدایا درود فرست بر محمد بن علی بن موسی، نشانه تقوا، و نور هدایت، و معدن وفا، و نژاد پاکان، و جانشین اوصیا، و امین تو بر وحی. خدایا چنان که به وسیله و مردم را از گمراهی به عرصه هدایت آوردی، و از سرگردانی رهایی بخشیدی، و به وجود او راهنمایی کردی هر که را که هدایت یافت، و تربیت نمودی هر که را که تربیت شد، پس بر او درود فرست، برترین درودی که بر یکی از اولیایت، و باقیمانده اوصیایت فرستادی، به درستی که تو عزیز حکیمی.

۱ کامل الزیارات باب صد و دوم: زیارت قبر حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام - حدیث اول این باب، صلوات خاصه امام رضا علیه السلام می باشد.

۱۱. صلوات خاصه بر امام هادی

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَإِمَامِ الْأَتْقِيَاءِ وَخَلَفِ
 أَيْمَةَ الدِّينِ وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ
 الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْ بِالْجَزِيلِ مِنْ ثَوَابِكَ وَأَنْذِرْ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكَ وَحَذَرِ بَأْسِكَ وَ
 ذَكْرِ بَيَاتِكَ وَأَحْلِلْ خَلَائِكَ وَحَرِّمْ حَرَامَكَ وَبَيِّنْ شَرَائِعَكَ وَفَرَائِصَكَ وَحَصِّ
 عَلَى عِبَادَتِكَ وَأَمْرِ بِطَاعَتِكَ وَنَهْيِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ
 عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ »؛

خدایا درود فرست بر علی بن محمد، جانشین اوصیا، و پیشوای پرهیزگاران،
 و یادگار امامان دین، و حجت بر همه آفریدگان. خدایا چنان که او را نوری قرار
 دادی، که مؤمنان به وسیله او روشنی جویند، پس به پاداش شایانت مژده
 داد، و به کیفر دردناکت بیم داد، و از صولت بر حذر داشت، و آیات را به یاد
 مردم انداخت، و حلال را حلال و حرامت را حرام کرد، و قوانین و واجبات
 را بیان فرمود، و مردم را به بندگی ات ترغیب نمود و به طاعتت فرمان داد، و
 از نافرمانی ات بازداشت، پس بر او درود فرست، برترین درودی که بر یکی از
 اولیایت، و نسل پیامبرانت فرستادی، ای معبود جهانیان.

راوی این صلوات، ابو محمد یمنی گفت: چون حضرت عسکری علیه السلام از ذکر
 صلوات بر پدرشان فارغ شد، و نوبت به خود آن جناب رسید، ساکت ماند،
 عرضه داشتم: کیفیت صلوات بر باقی را بفرمایید، فرمود: اگر نه این بود، که
 ذکر این نکته از نشانه‌های دین است و خدا ما را امر فرموده که به اهلش
 برسانیم، هرآینه دوست داشتم ساکت بمانم، ولی چون در بیان دین است پس
 بنویس.

۱۲. صلوات خاصه بر امام حسن عسکری (علیه السلام)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرِّ الثَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ الثَّوَرِ الْمُضِيِّ خَازِنِ عِلْمِكَ وَالْمَذْكُرِ بِتَوْحِيدِكَ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ وَخَلَفِ أُمَّةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَالْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَحُجَجِكَ وَأَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ»؛

خدایا درود فرست بر حسن بن علی بن محمد، نیکوکار، پرهیزگار، صادق، وفادار، نور تابنده، خزانه دار دانش، به یاد اندازه توحیدت، و ولی امرت، و یادگار پیشوایان دین، آن راهنمایان رشد یافته، و حجت بر اهل دنیا، پس بر او درود فرست، ای پروردگار، برترین درودی که بر یکی از برگزیدگان و حجت‌هایت، و اولاد رسولانت فرستادی، ای معبود جهانیان.

۱۳. صلوات خاصه بر صلوات بر امام زمان (علیه السلام)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِيَائَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَانْصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَارِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ»؛

خدایا درود فرست بر نماینده ات و فرزند نمایندگانت، آنان که فرمانبرداری از

آنها را لازم نمودی، و حقّشان را واجب گردانیدی، و پلیدی را از آنها بردی، و پاکشان نمودی، پاک کردنی درخور و شایسته. خدایا یاری اش کن، و به وسیله او برای دینت یاری رسان، و به دست او یاری فرما دوستانت و دوستانش و شیعیان و یاورانش را، و ما را از آنان قرار ده. خدایا به او پناه ده. از شرّ هر متجاوز و سرکش، و از شرّ همه آفریدگانت، و او را حفظ کن، از پیش رویش و از پشت سرش، و از جانب راستش، و از طرف چپش، و نگهبانی اش کن و جلوگیری فرما از اینکه پیش آمد بدی به او در رسد، و پیامبرت و خاندان پیامبرت را در وجود او حفظ فرما، و عدالت را به او آشکار کن، و وی را با پیروزی تأیید کن، یاورش را یاری ده، و دریغ کننده از یاری اش را خوار گردان، و به دست او گردنکشان کفر را درهم شکن، و کافران و منافقان و تمام بی دینان را به قتل برسان، هر کجا هستند، در مشرقهای زمین و مغربهایش، در خشیها و دریاهايش و به وسیله او زمین را از عدالت پر کن، و دین پیامبرت (بر او و خاندانش درود باد) را به او نمایان فرما، و قرار ده مرا خدایا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیانش، و درباره خاندان محمّد به من بنمایان، آنچه را که آرزو دارند، و درباره دشمنانشان آنچه را که بیم دارند، ای معبود حق آمین.

شعر زیبای صلوات بر ائمه اطهار علیهم السلام

فرمود خدا فرشته‌ها را صلوات	اول به مدینه مصطفی را صلوات
دوم به شه نجف سلامی بکنیم	زُخسار علی شیر خدا را صلوات
زهره که ندانیم کجا تربت اوست	یاد آور بهترین نساء را صلوات
از ما بر امام مسموم سلام	مظلوم امام مجتبی را صلوات
مظلوم دگر امام در خون خفته	افتاده به خاک کربلا را صلوات
گفتم ز حسین چون نگویم سجاد	آن پاک امام پارسا را صلوات
پس باقر علم آن امام معصوم	دریای فضیلت خدا را صلوات
صادق که رئیس مذهب شیعه بود	آن حنجره ی علم و ضیا را صلوات
یاد آر امام کاظم زندانی	زندانی زنجیر به پا را صلوات
رو جانب مشهد الرضا کن و بگو	در طوس غریب الغربا را صلوات
یاد آر امام تقی صاحب جود	هم هادی و عسکری ما را صلوات
حالا تو بیا حضور مهدی برسیم	آن روشنی و نور هدی را صلوات
افروخته عرش کبریا را صلوات	یک بار دگر آل عبا را صلوات

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

فهرست منابع و مآخذ

- ❖ قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی؛ مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- ❖ ابن أبی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷.
- ❖ ابن اثیر جرجی، علی بن محم، «الکامل فی التاریخ»، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ❖ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، «ثواب الاعمال و عقاب اعمال»، نشر اخلاق، ۱۳۸۰ ش.
- ❖ ابن جوزی، جمال الدین، «صفة الصفوة»، نشر: محمود فاخوری و محمد رؤاس قلعه جی، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
- ❖ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، «تاریخ ابن خلدون»، نشر: دارالفکر، بیروت- لبنان، ۱۴۰۸ ق.
- ❖ ابن شعبه، حسن بن علی، «تحف العقول عن آل الرسول»، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ❖ ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، التحقیق لجنه من اساتذه النجف الاشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ش.
- ❖ ابن صباغ، علی بن محمد، «فصول المهمه»، منشورات الاعلمی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲ هـ ق.
- ❖ ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، «الصواعق المحرقة»، تحقیق، عبد الوهاب عبد اللطیف، مکتبه القاهرة، ۱۳۸۵ ق.
- ❖ ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، «جلاء الإفهام»، نشر: بیت الأفكار الدولیه، عمان- اردن ۲۰۰۵ م.
- ❖ ابونعیم اصفهانی، أحمد بن عبد الله، «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء»، السعادة، بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ ق.
- ❖ احسان بخش، صادق، «آثار الصادقین»، ناشر: ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۳ ش.
- ❖ احمد بن حنبل، «مسند»، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹ م.
- ❖ الاربلی، علی بن عیسی، «کشف الغمه فی معرفه الائمه»، تحقیق علی فاضلی، قم، مجمع العلمی، لاهل البيت، ۱۴۲۶ ق.
- ❖ اردکانی، سید احمد، «فضائل الصلوات»، فصلنامه کوثر، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۱. فصل چهارم و پنجم.
- ❖ اشتهااردی محمدی، محمد، «نگاهی به زندگانی امام رضا (ع)»، مطهر، ۱۳۷۴.

- ❖ اصفهانی، ابوالفرج، «مقاتل الطالبیین»، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
- ❖ اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، «مطلع الشمس»، نشر: بی نا ایران ۱۳۰۱ ش.
- ❖ آلوسی، سید محمود، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق، عطیه، علی عبدالباری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ❖ امامی، محمدجعفر، «لغات در تفسیر نمونه»، نشر: قم: امام علی بن ابی طالب ز، ۱۳۸۷ ش.
- ❖ آمدی تمیمی، عبدالواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»: تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
- ❖ امینی، عبدالحسین، «الغدير»، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۴.
- ❖ بحرانی، سید هاشم، «مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر»، قم ۱۴۱۳ ق.
- ❖ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، چاپ محمود بن جعفر موسوی زرنندی، تهران، ۱۳۳۴ ش.
- ❖ بحرانی، سید هاشم، «غایة المرام و حجة الخصام»، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ❖ بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحيح البخاری»، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- ❖ برجی، یعقوبعلی، «مدخل «آهو»، دانشنامه امام رضا»، تألیف جمعی از مؤلفان، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴ ش.
- ❖ بروجردي، سیدحسین، «جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه»، نشر: تهران، مطبعه المساحة، ۱۳۸۰ ق.
- ❖ بروسوی، اسماعیل حقّی، «تفسیر روح البیان»، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- ❖ بستانی، فؤاد افرام، مهیار، رضا، «فرهنگ ابجدی عربی- فارسی»، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- ❖ البغدادی، عبد اللطیف، «الصلاه علی محمد و آله فی المیزان»، نشر: دارالاسلامیه بیروت، ۲۰۰۳ م.
- ❖ بلاغی، سید صدر الدین، «قصص قرآن»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- ❖ بلخی، جلال الدین محمد، «مثنوی معنوی»: تهران، علمی، ۱۳۷۴ ش.
- ❖ پیشوایی، مهدی، «سیره پیشوایان»، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۹۰ ش.
- ❖ ترمذی، محمد بن عیسی، «سنن الترمذی»، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- ❖ تشید، علی اکبر، «هدیه اسماعیل یا قیام سادات علوی»، نشر: چاپخانه مجلس، ۱۳۳۱ ش.
- ❖ توپسرکانی، محمدنبی بن احمد، «لئالی الأخبار»، نشر العلامه، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ❖ تیجانی، محمد، «آنگاه هدایت شدم»، ترجمه سید محمد جواد مهری، قم، نشر بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

- ❖ جر، خليل، «فرهنگ لاروس»، مترجم سيدحميد طبیبیان، نشر: اميرکبير، ۱۳۹۳ ش.
- ❖ جزائری، سيد نعمت الله، «انوار النعمانيه»، قم: موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۳ ش.
- ❖ جعفریان، رسول، «اطلس شيعه»، نشر سازمان جغرافيايي نیروهای مسلح، ۱۳۸۹ ش.
- ❖ جعفریان، رسول، «حيات فکري و سياسي امامان شيعه b»، قم، انصاريان، ۱۳۸۱ ش.
- ❖ جوادى آملی، عبدالله، «توحيد در قرآن»، قم، اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- ❖ جوادى آملی، عبدالله، «فلسفه الهی از منظر امام رضا z»، ترجمه زينب کربلايی، اسراء، ۱۳۸۳.
- ❖ جوينی، ابراهيم بن محمد، «فرائد السمطين»، تحقيق محمد باقر المحمودی، بيروت، مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
- ❖ حاکم نيشابوری، محمد، «المستدرک»، حيدرآباد دکن، ۱۳۳۴ ق.
- ❖ حر عاملی، محمد بن حسن، «إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات»، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
- ❖ حسکانی، عبيدالله بن احمد، «شواهد التنزيل»، تحقيق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
- ❖ حسن بن علی، (امام حسن عسکری z)، «التفسير المنسوب الى الإمام ابی محمد الحسن العسکری»؛ قم، انتشارات مدرسه امام مهدي، ۱۴۰۹ ق.
- ❖ حسن بن يوسف، (علامه حلی)، «تذکره الفقهاء»، نشر: قم مؤسسه آل البيت b لاحیاء التراث، ۱۴۰۰ ق.
- ❖ حسن زاده آملی، حسن، «هزار و یک نکته»، ص ۱۲۶، تهران، رجا، ۱۳۶۵ ش.
- ❖ حسن، امين، «اعيان الشيعه»، نشر: دارالتعارف للمطبوعات - بيروت، ۱۳۶۸ ق.
- ❖ حسینی طهرانی، محمدحسين، «امامشناسی»، بيروت: دار المحجة البيضاء، بی تا.
- ❖ حقیقت، عبدالرفيع، «آهوان»، وحيد، مهر ۱۳۴۶ ش، شماره ۴۶.
- ❖ حقیقت، عبدالرفيع، «تاريخ سمنان»، سمنان، فرمانداری سمنان، ۱۳۵۲ ش.
- ❖ حمیری، عبدالله بن جعفر، «قرب الاسناد»، نشر: قم مؤسسه آل البيت b لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
- ❖ حویزی، عبدعلی بن جمعه، «تفسير نور الثقلين»، قم، اسماعيلیان، ۱۳۷۳ ش.
- ❖ خزاز، علی بن محمد، «کفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر»، قم، بيدار، ۱۴۰۱ ق.
- ❖ خمسه ای قزوینی، علی (معروف به حکيم هندی)، «صلوات، کلید حل مشکلات»، نشر جمال، قم ۱۳۸۵ ش.
- ❖ خمینی، روح الله، «شرح چهل حديث»، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران ۱۳۸۱ ش.
- ❖ خمینی، روح الله، «تحریر الوسیله»، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۹ ش.
- ❖ خوارزمی، حسين بن حسن، «شرح فصوص الحکم»، نشر: مولى، ۱۳۹۳ ش.

- ❖ خوانساری، محمد بن حسین، «شرح غرر الحکم»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ❖ خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، «منهاج البراعه شرح نهج البلاغه»، چاپ علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م.
- ❖ دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه»، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- ❖ دیلمی، حسن ابن ابی الحسن، «ارشاد القلوب الی الصواب»، قم، ۱۴۱۲ق.
- ❖ ذاکری، علی اکبر، «درآمدی بر سیره معصومان در کتاب‌های چهارگانه شیعه»، نشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ش.
- ❖ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی»، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی حسینی تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ❖ رامپوری، غیاث الدین محمد، «غیاث اللغات»، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ❖ الراوندی، قطب الدین، «الخراج والخراج»، تحقیق: محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه امام المهدی ۱۴۰۹ق.
- ❖ زمخشری، محمود بن عمر، «تفسیر کشاف»، مترجم انصاری خوشابر، مسعود، نشر ققنوس ۱۳۹۱ش.
- ❖ سادات فخر، سید محسن و جمالی احمد، «دائرة المعارف قرآن کریم»، موضوع اولیاء، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- ❖ سبحانی تبریزی، جعفر، «دانشنامه کلام اسلامی»، مؤسسه امام صادق ز، قم ۱۳۸۷ش.
- ❖ سبحانی، جعفر، «الهیات و معارف اسلامی»، نشر: مؤسسه امام صادق ز قم، ۱۳۷۲ش.
- ❖ سبط ابن الجوزی، «تذکره الخواص»، نشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ❖ سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، «أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد»، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- ❖ سیدرضی، محمد بن حسین؛ «نهج البلاغ»، ترجمه محمد دشتی؛ قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۸۶ش.
- ❖ سیوری، مقداد بن عبدالله، «کنز العرفان»، تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، مکتب نوید اسلام، ۱۴۲۲ق.
- ❖ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، بیوت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ه.ق.
- ❖ سیوطی، جلال الدین، «تاریخ الخلفاء»، محقق حمدی الدمرداش، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ق.
- ❖ شریف القرشی، محمد باقر، «پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)»، ترجمه سید محمد صالحی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- ❖ شریف رازی، محمد، «کرامات الصالحین»، نشر: حاذق، قم، ۱۳۷۴ش.
- ❖ شعبری، محمد بن محمد، «جامع الأخبار»، مطبعة حیدریه، نجف: بی تا.

- ❖ شهرستانی، سیده‌هبة الدين، «اسلام و هيئت»، ترجمه سیده‌هادی خسروشاهی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۷ ش.
- ❖ شهید ثانی، زین الدین بن علی، «منية المريد»، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ❖ شهیدی، سید جعفر، «زندگانی حضرت زهرا(h)»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ❖ شهیدی، سید جعفر، «زندگانی علی بن الحسین(j)»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۵.
- ❖ شوشتری، محمدتقی، «قاموس الرجال»، نشر: جامع مدرسين حوزه العلمیه قم. مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۰ ق.
- ❖ شوشتری، نورالله بن شریف الدین، «احقاق الحق وازهاق الباطل»، محمود مرعشی، نشر قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۴ ق.
- ❖ صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه»، محقق: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم: ۱۴۰۴ ق.
- ❖ صفايي، محمد، «ادب فنای مقربان»، نشر اسرا، ۱۳۸۳ ش.
- ❖ ضیاءآبادی، سید محمد، «حضرت رضا ز مظهر رافت خدا»، بنیاد خیریه الزهراء، تهران ۱۳۹۰ ش.
- ❖ طاووس، سید رضی الدین، «إقبال الأعمال»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ طاووس، سید رضی الدین، «جمال الأسبوع»، تحقیق جواد قیومی، آفاق، ۱۳۷۱ ش.
- ❖ طباطبایی، سید محمد حسین، «تفسيرالمیزان فی تفسیر القرآن»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ طبرسی، الفضل بن الحسن، «اعلام الوری باعلام الهدی»، قم، مؤسسه آل بیت ۱۴۱۷ ق.
- ❖ الطبری، محمد بن جریر بن رستم، «دلائل الامامه»، قم منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ق.
- ❖ طبری، احمد بن عبدالله، «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی b»، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- ❖ طبری، عمادالدین، «بشارة المصطفی»، قم، جامعه مدرسين، تحقیق جواد قیومی، ۱۴۲۰ ق.
- ❖ طبری، محمد بن جریر، «تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)»، تحقیق، ابراهیم، محمد أبو الفضل، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
- ❖ طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، نشر: دارالمعرفه بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ❖ طریحی، فخرالدین، «مجمع البحرین و مطلع النیرین»، تهران ۱۴۰۸.
- ❖ طوسی، محمد بن حسن، «اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)»، تصحیح و تعلیق: حسن المصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ق.
- ❖ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، قم، دار المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

- ❖ طوسی، محمد بن حسن، «امالی»؛ قم، انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحکام»، محقق و مصحح: موسوی خرسان، حسن، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ❖ طوسی، محمد بن حسن، «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، تحقیق علی اصغر المرورید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
- ❖ طیب، سید عبد الحسین، «اطیب البیان»، تهران، ناشر: انتشارات اسلام، سال ۱۳۶۶ ش.
- ❖ العاملی، جعفر مرتضی، «الحیة السیاسیة للامام الرضا (ع)»، نشر: دارالاضواء بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ❖ عاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه»؛ تهران، اسلامیة، ۱۴۰۳ ق.
- ❖ عرفان منش، جلیل، «جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو»، نشر: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.
- ❖ علی بن الحسین، امام چهارم (ع)، «الصحیفة السجادیة»، قم: دفتر نشر الہادی، ۱۳۷۶ ش.
- ❖ علی بن حسین علم الہدی، «شرح جمل العلم و العمل»، چاپ یعقوب جعفری مراغی، تهران ۱۴۱۴.
- ❖ علی خامنہ ای، «یادداشت تبلیغی»، ره توشه ماه رمضان ۱۴۴۳؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ❖ عمید، حسن، «فرهنگ عمید»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ❖ عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، تهران، مکتبه العلمیہ، الاسلامیہ.
- ❖ غروی، محمد، «المختار من کلمات الامام المہدی (ع)»، نشر: مطبعہ مهر، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ غزنوی، ابونصر محمد قطن، «سراج القلوب»، تهران، کتابچی، ۱۳۹۲ ش.
- ❖ فاریاب، محمد حسین، «معنا و چیستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان»، نشر: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ ش.
- ❖ فتال نیشابوری، «روضه الواعظین»، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ❖ فخر رازی، محمد بن عمر، «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، مترجم: علی اصغر حلبی، نشر: اساطیر، ۱۳۷۹ ش.
- ❖ فراہیدی، خلیل بن احمد، «العين»، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ❖ فیروزآبادی، سید مرتضی، «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۲ ق.
- ❖ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، «القاموس المحيط»، نشر: دار الكتب العلمیة، بیروت - لبنان ۱۴۱۵ ق.
- ❖ فیض کاشانی، محسن، «علم الیقین»، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۷ ش.

- ❖ فیض کاشانی، ملامحسن، «تفسیر صافی»؛ قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۶ ق.
- ❖ فیومی، احمد بن محمد، «المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر»، المكتبة العصرية، بیروت - لبنان، ۱۴۲۸ ق.
- ❖ قاضی عیاض، عیاض بن موسی، «الشفای بتعریف حقوق المصطفی»، دار الفیحاء، عمان - اردن ۱۴۰۷ ق.
- ❖ قرائتی محسن، «تفسیر نور»، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ❖ قرشی بُنابی، علی اکبر، «قاموس قرآن»، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- ❖ قرشی، باقر شریف، «حیة الامام موسی بن جعفر ز»، دارالبلاغه، بیروت - لبنان ۱۳۸۹ م.
- ❖ قرطبی، محمد بن احمد، «الجامع لاحکام القرآن»، نشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- ❖ قزوینی، سید کاظم، «الامام الجواد من المهد ألی اللحد»، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸ ق،
- ❖ قطب راوندی، سعید بن هبه الله، «جلوه های اعجاز معصومین b»، مترجم: محرمی، غلامحسن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۸ ش.
- ❖ قمی، جعفر بن محمد بن قولویه، «کامل الزیارات»، مقدمه علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۵ ش.
- ❖ قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۸ ق.
- ❖ قمی، حسن بن محمد، «تاریخ قم»، ترجمه حسن بن علی قمی، چاپ جلال الدین طهرانی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ❖ قمی، شیخ عباس، «سفینه البحار»؛ مترجم، هادی صلواتی، نوید اسلام و مؤسسه انتشاراتی عقیق، ۱۳۹۳ ش.
- ❖ قمی، شیخ عباس، «مفاتیح الجنان»، ترجمه الهی قمشه ای، قم، دانش برنا، ۱۳۹۴ ش.
- ❖ قمی، شیخ عباس، «منتهی الامال»، مطبوعات حسینی، ۱۳۷۷ ش.
- ❖ قمی، عباس، «نگاهی به زندگی چهارده معصوم b (ترجمه انوار البهیة)»، ترجمه محمد محمدی اشتیاردی، ناصر، ۱۳۷۲.
- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «الخصال»؛ محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «امالی»؛ ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «علل الشرائع»، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «عیون اخبار الرضا»، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «کمال الدین و تمام النعمة»، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
- ❖ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، «من لایحضره الفقیه»، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ❖ قنبری، حیدر، «داستانهای شگفت انگیزی از صلوات»، نشر: فاتح خیبر، ۱۳۸۶ ش.
- ❖ قندوزی، سلیمان، «ینابیع المودة»، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.
- ❖ کاشانی، عزالدین محمود، «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، به تصحیح استاد جلال الدین همایی، تهران، نشر هما.
- ❖ کجوری، محمدباقر، «الخصائص الفاطمیه»، ترجمه سید علی جمال اشرف حسینی؛ نشر: انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ ش.
- ❖ کفعمی، ابراهیم بن علی، «البلد الامین و الدرع الحصین»، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۳ ق.
- ❖ کفعمی، ابراهیم، «جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية»، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب، «فروع کافی»؛ قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
- ❖ کمپانی، فضل الله، «حضرت رضا (ع)»، مفید، تهران، ۱۳۵۵.
- ❖ کوفی، ابوالقاسم، «تفسیر فرات»، فرات تحقیق، محمودی، محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ❖ مازندرانی، محمدهادی، «شرح فروع کافی»، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ ش.
- ❖ متقی هندی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- ❖ مجلسی، محمد باقر، «جلاء العیون»، قم، سرور، ۱۳۸۲ ش.
- ❖ محدثی، جواد، «فرهنگ نامه دینی»، نشر: معروف، ۱۳۸۹ ش.
- ❖ محمد بن محمد بن نعمان، (شیخ مفید)، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ❖ محمد بن محمد بن نعمان، (شیخ مفید)، «المزار مناسک المزار»، کتاب دار المفید للطباعة والنشر: بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ محمدباقر مجلسی، «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ❖ محمدزاده، مرضیه، «علی بی موسی (امام رضا (ع))»، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
- ❖ محمدی ری شهری محمد، «اهل البيت فی الکتاب و السنة»، نشر: قم دار الحديث ۱۳۷۵ ش.

- ❖ محمدی ری شهری، محمد، «حکمت نامه رضوی»، موسسه فرهنگی دارالحديث، مترجم: شیخی، حمیدرضا، ۱۳۹۳ ش.
- ❖ محمدی ری شهری، محمد، «موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الكتاب و السنه و التاريخ»، نشر: قم، موسسه دارالحديث، ۱۴۲۱ ق.
- ❖ محمدی ری شهری، محمد، «میزان الحکمه»؛ قم، دارالحديث، ۱۳۸۳ ش.
- ❖ مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالعابدین»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ❖ مردی، عباس علی، «مسائل علی بن جعفرزو مستدرکاتها»، تحقیق مؤسسه آل البيت مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا ۱۴۰۹ ق.
- ❖ المسعودی، علی بن الحسین، «اثبات الوصیه»، نشر انصاریان، قم، ۱۳۸۴ ش.
- ❖ مسلم بن حجاج، «صحیح مسلم»، مصحح: عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت، دارالحديث، قاهره ۱۴۱۲ ق.
- ❖ مشکور، محمدجواد، «فرهنگ فرق اسلامی»، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵ ش.
- ❖ مشهدی، میرزا محمد، «کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تحقیق مجتبی عراقی و مقدمه محمدهادی معرفت، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ❖ مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸ ش.
- ❖ مطهری، مرتضی، «عدل الهی»، نشر شرکت سهامی انتشار تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ❖ مظفر، محمدحسن، «دلائل الصدق لنهج الحق»، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۲۲ ق.
- ❖ معینی، محمدجواد، ترابی، احمد، «امام علی بن موسی الرضا»، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵ ش.
- ❖ مغربی، نعمان بن محمد، «دعائم الإسلام»، مؤسسه آل البيت قم، ۱۳۸۵ ق.
- ❖ مقرر، سید عبدالرزاق، «نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد(ع)»، ترجمه دکتر پرویز لولاور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، «اخلاق اسلامی در نهج البلاغه»، تهیه و تنظیم: اکبر خادم الذاکرین، نسل جوان، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، «مکارم الاخلاق»، فراهانی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، «اخلاق در قرآن»، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب قم ۱۳۷۷ ش.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، «پیام قرآن»، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

- ❖ موسی خسروی، «زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا (ع)»، (ترجمه ۴۹ بحر)، مشهد، فروشگاه احمد صحافیان
- ❖ میرآقایی، سید هادی، «ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی»، فرهنگ مردم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش، شماره ۴۳ و ۴۴.
- ❖ میرخلف زاده، علی، «کرامات الرضویه (ع)»، نشر: قم، ۱۳۷۸ ش.
- ❖ ناصری، جعفر، «انیس النفوس»، قم، مؤسسه فرهنگی دار الهدی، انتظار سبز، ۱۳۸۴ ش.
- ❖ نراقی، ملا مهدی، «جامع السعادات»، تصحیح و تعلیق: کلانتر، سید محمد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- ❖ نراقی، ملا احمد، «معراج السعاده»، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۱ ش.
- ❖ نراقی، ملا احمد، «مثنوی طاق‌دیس»، مصحح: نراقی، حسن، نشر: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- ❖ نصیرالدین بن حمزه طوسی، «الثاقب فی المناقب»، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ ق.
- ❖ نهاوندی، علی اکبر، احمدی قمی، حسین، وبرزگر، صادقی، «العبقری الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)»، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ ش.
- ❖ نوری، حسین بن محمدتقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، تحقیق و تصحیح مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- ❖ همدانی درود آبادی، سید حسین، «الشموس الطالعة»، شرح زیارت جامعه، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۷.
- ❖ هندوشاه بن سنجر نخجوانی، «تجارب السلف»، در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، بتصحیح و اهتمام: عباس اقبال، نشر تهران، مطبعه فردین ۱۳۱۳ ش.
- ❖ واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، محقق و مصحح: شیرازی، علی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ یشربی، سید بحیی، «عرفان نظری»، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

سایر آثار منتشر شده از مولف

سلسله مباحث معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با موضوعات:

- ▶ شرح موضوعی زیارت عاشورا: مجموعه ۳ جلدی؛ جهت سخنرانی‌های محرم و صفر مبلغین
- ▶ پاسخ نامه وقف: مجموعه ۶ جلدی؛ بصورت پرسش و پاسخ پیرامون تاریخ، فقه، مدیریت، قوانین، اقتصاد و جامعه‌شناسی وقف
- ▶ نجوای روزه داران مجموعه ۲ جلدی؛ شرح و توضیح ادعیه روزانه ماه مبارک رمضان
- ▶ آرزوهای ناب مجموعه ۲ جلدی؛ شرح و توضیح دعای حضرت مهدی (علیه السلام)
- ▶ زمزمه روزه داران مجموعه ۲ جلدی؛ ره توشه مبلغین ماه مبارک رمضان ۱۴۳۳ سراسر کشور
- ▶ اخلاق مبلغان؛ بایسته‌های اخلاقی مبلغان از منظر آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری
- ▶ بررسی ادله فقهی وحدت؛ بررسی ادله فقهی وحدت بین مسلمین از منظر مذاهب اسلامی
- ▶ اعتکاف خلوتی عاشقانه؛ آداب و احکام اعتکاف ویژه معتکفین
- ▶ حق با کیست؟ معرفت و شناخت نسبت به امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام)
- ▶ خدمتی ناب و ماندگار از کارگزاران و کارکنان دولت؛ اهمیت و نمادهای خدمتگزاری و خدمت‌رسانی در نظام اداری
- ▶ سفیران شهر؛ اخلاق فردی و اجتماعی و شغلی رانندگان محترم تاکسی
- ▶ شناسنامه امام حسین (علیه السلام) در زیارت عاشورا؛ شرح چهار سلام اول زیارت عاشورا و توضیح واژه‌های کلیدی آن
- ▶ پس از من؛ ۳۰ سوال و جواب در مورد وصیت
- ▶ راه نجات؛ شناخت گناه و عواقب آن، درمان آن با استغفار و توبه
- ▶ بامحرم راز؛ ۱۰۰ سفارش اخلاقی تربیتی از امیرالمومنین (علیه السلام) به کمیل
- ▶ مناجات استغفار هفتاد بند و استغفار قرآنی از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام)؛ استغفار در ۷۰ بند و استغفار قرآنی در ۳۷ بند.
- ▶ یکصد و بیست پیام و نکته از دعاهای ماه مبارک رمضان؛ در مورد پیام‌های دعاهای ماه مبارک رمضان
- ▶ یکصد و ده باعلی از پیامبر اعظم؛ ۱۱۰ توصیه اخلاقی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین علی (علیه السلام)
- ▶ سفارش آخر؛ آداب و ضرورت نوشتن وصیت نامه و عمل به وصیت
- ▶ عید محبت؛ پیرامون اعمال و آداب عید غدیر خم

خوانندگان گرامی،

از همراهی شما، صمیمانه سپاسگزارم. نظرات و پیشنهادات بسیار ارزشمند است و می‌تواند به بهبود آثار آینده کمک شایانی کند. لطفاً در صورت تمایل به اشتراک‌گذاری نظرات و تجربیات خود، با ما در تماس باشید.

راه ارتباط با مولف: ۰۹۱۳۳۱۶۱۳۸۸ با آرزوی موفقیت و سلامتی برای شما، روح اله بیدرام